

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س) درجه این مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی- پژوهشی» است. به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ. مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)  
مدیر مسئول: دکتر سوسن قهرمانی قاجار  
سر دبیر: دکتر علیمحمد ولوی  
ویراستار فارسی: نادر خبازی  
ویراستار انگلیسی: مریم خوب کردار  
دبیر اجرایی: خدیجه سهرابزاده

#### اعضای هیئت تحریریه

دکتر جمشید آزادگان، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی  
دکتر ابوالقاسم اجتهادی، استاد، بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر احسان اشراقی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران  
دکتر محمدتقی امامی خوبی، دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شهر ری  
دکتر اسماعیل حسنزاده، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر اللهیار خلعتبری، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی  
دکتر محمدتقی راشد محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
دکتر محمد سرور مولایی، استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر شهرام یوسفی فر، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات فرگاهی / ۱۵۵۷۴-۲۶۱-۰۲۱  
ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)) مراجعه فرمایید.



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.  
آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی  
کد پستی ۸۵۶۹۲۲۴۱ / تلفن: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

شاپا: ۸۸۵X-۲۰۰۸  
شاپای الکترونیکی: ۳۵۳۸-۳۴۹۳

## نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حکم و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات بر اساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- در انتخاب مقالات اولویت به ترتیب با مقالات پژوهشی، تألیفی و ترجمه‌ای است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.

## ضوابط مربوط به مقالات

۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)) ارسال شود.
۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
  - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد)
  - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
  - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
  - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
  - نتیجه‌گیری
  - فهرست منابع و مآخذ
۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی/عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:  
نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.
۵. مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه در محیط word باشد.
۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.
۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی)
۸. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است:
  - الف. مقاله در مجله تخصصی مربوط به زبان‌های خارجی چاپ شود.
  - ب. نویسنده غیرفارسی‌زبان باشد.
  - ج. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به‌عهده هیئت تحریریه است.)

# منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران

## مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می کنند، درخواست می شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی توجهی به هر یک از مواد این دستورالعمل می تواند پی گیری های متناسب قانونی داشته باشد.

## ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی<sup>۱</sup> دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص دهنده انتحال، هیئت تحریریه است.

## ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان نامه های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود. تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجو می تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

## ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان نامه های تحصیلی،<sup>۲</sup> در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد. تبصره: در مورد پایان نامه های تحصیلی، دانشجو در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

---

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله ای گفته می شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می تواند زمینه ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد.  
ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید.  
پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می باشد.  
۲. مقاله مأخوذ از پایان نامه به مقاله ای اطلاق می شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان نامه تطبیق کند.

## ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیر مرتبط با پایان‌نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان‌نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی‌گیری‌های قانونی است.

## ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی‌خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیر قابل قبول خواهد بود.

## ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می‌تواند در صورت احراز تخلف به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه‌های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله‌ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

## ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می‌توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داوری‌ها تلقی کرد.

## ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله‌ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

## ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از هزینه‌های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه‌ها در حال حاضر برای داوری پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف چینی، صفحه‌آرایی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می‌باشد.

## ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان‌نامه یا رساله) می‌توانند هم‌زمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجو) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم‌زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است). تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهراء(س) به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

## درخواست هیئت سردبیری فصلنامه از نویسندگان و داوران

هیئت تحریریه و همکاران حوزه سردبیری فصلنامه همه کوشش خود را به کار برده و می‌برند که تولیدات پژوهشی همکاران محترم در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به بهترین کیفیت به طالبان آخرین پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی به ویژه تاریخ عرضه شود. اما، بعضی ناهماهنگی‌ها و در مواردی کوتاهی در عمل به تعهدات موجب بروز تأخیر شده و روند چاپ و انتشار به موقع مقالات را مختل می‌کند. از همه همکاران گرامی درخواست می‌شود جهت پرهیز از این آفت آسیب‌زا به موارد زیر توجه فرمایند.

۱. از داوران عزیز درخواست می‌شود مقاله ارسالی را با همان سرعتی داوری کنند که انتظار دارند مقاله خودشان داوری شود. متأسفانه تأخیر در داوری، علیرغم پی‌گیری، به دلیل محدود بودن افراد متخصص در بعضی مباحث موجب طولانی شدن دوره بررسی مقالات می‌شود.

۲. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود پس از دریافت نظرات داوری نسبت به اعمال آن در مقاله یا پاسخگویی مستدل در زمان معقولی اقدام کنند. تأخیرهای نسبتاً طولانی که گاهی به چندین ماه می‌رسد موجب اختلال در تصمیم‌گیری و تأخیر بسیار در انتشار مقاله می‌شود. هیئت تحریریه مجله از این پس از پی‌گیری روند اجرایی مقالاتی که (نویسنده) در اعمال نظر داوران یا پاسخگویی به آن بیش از یک ماه تعلل نماید معذور بوده و چنین مقاله‌ای را از دستور کار خارج خواهد کرد.

۳. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود ضمن احترام به منشور اخلاقی مجله و ضوابط نگارش مقالات، جهت صرفه‌جویی در وقت با دقت قوانین و مقررات مربوطه را رعایت فرمایند.

۴. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود نسبت به تأمین ضوابط اجرایی و مالی ابلاغ شده در اسرع وقت اقدام کنند تا تأخیری در انتشار مقاله ایجاد نشود. بدیهی است هیئت سردبیری از پی‌گیری مقالاتی که برخلاف ضوابط دانشگاه برگه رسید و جوه‌واریزی به حساب دانشگاه را در سامانه قرار ندهند، معذور خواهد بود.



## فهرست مطالب

- ۹-۳۴ مراحل سه گانه تحول دولت در ایران دوره ناصرالدین شاه قاجار  
محمدامیر احمدزاده
- ۳۵-۵۵ بررسی نقش اصل ۴ ترومن در آموزش و پرورش عشایری فارس  
سلیمان حیدری، فاطمه بینشی فر
- ۵۷-۸۰ سیاست و آموزش در دوره پهلوی دوم؛ بررسی موردی علل،  
چگونگی و فرایند تغییر مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ:  
۱۳۲۰ - ۱۳۳۲  
سجاد راعی گلوچه، داریوش رحمانیان
- ۸۱-۱۰۴ نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی ایلیخانان  
فاطمه رستمی
- ۱۰۵-۱۲۸ تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت ایران بر بهره‌برداری از آب‌های  
زیرزمینی در دوران برنامه‌های عمرانی (۱۳۵۷-۱۳۲۷ش)  
مهدی رفعتی پناه مهرآبادی
- ۱۲۹-۱۵۱ تحلیلی بر مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی در  
تاریخ ایران؛ با تأکید بر عصر سلجوقی  
ناصر صدقی
- ۱۵۳-۱۷۶ مواجهه مجلس شورای ملی و ساختار کهن قدرت: تحلیلی از  
واکنش دربار و شاهدگان به اصلاحات مالی مجلس اول  
توران طولابی
- چکیده مقالات به انگلیسی





فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

## مراحل سه گانه تحول دولت در ایران دوره ناصرالدین شاه قاجار<sup>۱</sup>

محمدامیر احمدزاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۸

تاریخ ارسال: ۹۶/۸/۷

### چکیده

دوره ناصرالدین شاه از منظر اندیشه و کنش سیاسی دربردارنده وضعیت گذار از سلطنت مطلقه به سبک جدید است. این دگرگونی در قالب ظهور سوژه‌های جدید و طرح گزاره دولت مدرن و جدایی دولت از دربار هویدا شد. مسئله نوشتار حاضر در قالب پرسش‌های زیر صورت‌بندی و طراحی می‌شود که گفتمان دولت مدرن در دوره ناصری چه بود؟ گزاره‌های این گفتمان به کدام امر ارجاع می‌دهد و چه سوژه‌هایی به بیان گزاره‌های آن پرداختند؟ استراتژی‌های گفتمان چگونه شکل گرفت و چه کردارهایی زمینه تداوم گفتمان را شکل داد؟ مسلّم است که ناصرالدین شاه در ۱۲۷۶ ه.ق در حکمی شش وزیر را به ریاست وزارتخانه‌ها منصوب کرد که در برابر شاه مسئول بودند. بیست و دو سال

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.15373.1368

۲. استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

این وزارتخانه‌ها در حال ادغام و تغییر بودند و قوانین جدیدی نوشته می‌شد تا اینکه شاه قاجار متأثر از سفرهای فرنگ در فرمانی به وزراء اعلام کرد در هر قسم از امور دولت از جزئی و کلی مختار و مجازند و هر چه را وزراء صلاح بدانند شاه قاجار فرامین آنان را مردود نخواهد کرد. این تغییر سخن در باب حاکمیت و الگوی اداره امور به دربار محدود نماند بلکه از وظایف پادشاه در برابر مردم هم سخن گفته شد. هم‌زمان نیروهای اجتماعی از جمله متفکران جدید از قانون و ملت سخن گفتند و نقد را به دربار کشاندند. این رخداد به معنای نوعی گسست از وضع پیشین قابل تفسیر است، گسستی که در پی شکل‌گیری گروهی از متفکران جدید و البته با تغییر شیوه سخن گفتن آنان درباره دربار رخ داد و نشانه‌های آن به دربار هم کشیده شد.

**واژه‌های کلیدی:** سبک جدید، عصر گذار، کارکرد دولت،

ناصرالدین شاه قاجار.

## ۱. مقدمه

دوره حکومت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق) یکی از ادوار مهم تاریخ اندیشه سیاسی در ایران محسوب می‌شود که در خلق متون ادبیات سیاسی قدیم و جدید و تلاش کنشگران فکری و نخبگان دولتی در توجیه و تحلیل منشأ حق حکمرانی عصری فعال و بانشاط را رقم زده است. مسئله نوشتار حاضر این است که طرح گفتمان دولت مدرن در دوره ناصرالدین شاه چگونه و متأثر از چه مؤلفه‌هایی در قبض و بسط مفهومی- عملیاتی قرار داشت؟ در بررسی پیشینه موضوعی نوشتار حاضر می‌توان به بررسی برخی منابع و تحقیقات جدید پرداخت که بخش قابل توجهی از آنها با محور بررسی دگرگونی‌های سازمان اداری و برخی چالش‌های رخ داده در ساخت قدرت عصر ناصری نوشته شده‌اند. برخی از محققان نیز به منظور تقویت ادبیات بحث در خصوص مسائل قدرت سیاسی این مقطع مهم تاریخی هم به تألیف و هم به تصحیح رساله‌های سیاسی این حوزه اقدام کرده‌اند که کارهای مهم و اثربخشی در ترغیب مخاطبان به درک روایت تاریخ از درون منابع

اندیشه سیاسی، اندرزنامه‌ها و رساله‌ها به شمار می‌روند. با این حال، در تتبع و بررسی‌های انجام شده تحقیق مستقلی در این عرصه و با محوریت مسئله نوشتار حاضر صورت نگرفته است.

## ۲. عناصر تداوم الگوی سنتی حکمرانی در عصر ناصرالدین شاه قاجار (مرحله اول)

### ۲-۱. زمین‌داری به مثابه مؤلفه مهم در بازتولید الگوی سنتی حکمرانی

مسئله اصلی در این خصوص ابتناء وجه غالب مالکیت اراضی بر مالکیت دولتی و طرح پادشاه به مثابه بزرگ‌ترین ملاک زمین بود. مسئله زمینداری بر الگوی زیست فردی-اجتماعی و عدم شکل‌گیری طبقات مستقل اجتماعی اثرگذار بود که به نوبه خود مانع مهمی در مسیر رشد سرمایه‌داری و رقابتی شدن امور اقتصادی شد. در نهایت، مجموعه این عوامل در بازتولید وضع پیشینی در ساختار قدرت سیاسی عصر ناصرالدین شاه نقش مهمی ایفا می‌کردند. علمداری در این خصوص می‌نویسد: «کار بر روی زمین و کشاورزی بنا به محدودیت منابع آبی به مدیریت آب نیاز داشت که این امر به افزایش نقش دولت در ساماندهی و تأمین منابع آبی منجر می‌گردید» (علمداری، ۱۳۸۰: ۲۴۳). تمرکز قدرت در دست پادشاه مطلقه بر اساس نوع زمینداری و مسئله جامعه کم‌آب در دوره ناصری همچنان ادامه یافت و این مؤلفه در بازتولید و تحکیم سازوکارهای مناسبات قدرت سیاسی با جامعه نقش بی‌بدیلی داشت. علی‌رغم تغییرات پوسته‌ای در وضع مالکیت و گذار آن از الگوی مالکیت فردی پادشاه به سوی طرح مالکیت اربابی، همواره نوعی وابستگی اربابان به شاه به عنوان بزرگ‌زمیندار وجود داشته است. این امر به تداوم و توسعه الگوی کشت جمعی دهقانان (بُنه) و دخالت زمین‌داران در تجارت منجر می‌شد که مانع مهمی در راه شکل‌گیری بورژوازی و صنعتگران جدید در عصر ناصری بوده است. در واقع، با توجه به تصاحب امور از سوی دولت و اشراف پادشاه بر ساختارهای اجتماعی-سیاسی در ایران «فعالیت‌های تجارتهی اختصاص به تجار نداشت و در انحصار آنان نبود بلکه فرمانروایان و حکام و عمال دیوانی نیز به داد و ستد می‌پرداختند» (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۶). در دوره ناصری شاهد تداوم این

مسئله هستیم که همچون ادوار گذشته خاندان شاهی، دربار و مأموران عالی‌رتبه اداری- نظامی اصلی‌ترین یا بزرگ‌ترین زمین‌داران ممالک محروسه هستند (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵: ۳۲). تداوم سه مؤلفه موجود در عرصه اقتصاد سنتی از جمله شیوه تولید، مالکیت مشروط، و تداوم حضور دهقانان نقش مهمی در بازتولید جایگاه پادشاه در رأس هرم قدرت عصر ناصری داشته است. در واقع، تاریخ اقتصادی ایران دوره ناصرالدین شاه تبیین‌گر این رویکرد است که وجه اصلی مناسبات تولیدی بر عدم امنیت مالکیت خصوصی و مؤلفه مهم تولید یعنی زمین استوار بود که بازتاب این مسئله به شکل تصرف مشروط زمین و منتهی‌شدن همه فرایند تولید به خواست و اراده مستبده پادشاه نمایان بود. در چنین شرایطی بود که سرمایه در ایران موجودیتی مستقل از زمین و مالیات بر آن پیدا نکرد (وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۴۶). از سوی دیگر، وضعیت جغرافیای طبیعی و ویژگی‌های اقلیم سرزمینی نیاز مستمر امر تولید را به آبیاری مصنوعی تحکیم بخشیده بود که در نهایت به ضرورت دخالت ساخت قدرت در توسعه انتقال منابع محدود آب به شهرها و روستاها و زمین‌های زراعی منجر می‌گردید. پراکندگی منابع محدود آبی به دنبال خود به پراکندگی اجتماعات و عدم توسعه امکانات ارتباطی بر موانع رشد اقتصاد موگد می‌افزود. پراکندگی اجتماعات در تضعیف امنیت سیاسی- اجتماعی و عدم شکل‌گیری روح جمعی نقش آفرین بود به گونه‌ای که جمعیت دارالخلافه تهران در زمان حضور و غیبت پادشاه قاجار بالا و پایین می‌شد (سیف، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

در گفتمان حکومت‌مندی سلطان، که در دوره ناصری همچنان زیست فکری- سیاسی داشت، پادشاه به عنوان قبله عالم و ظل‌الله از حاکمیت مطلقه برخوردار بود (امانت، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۷). این واقعیت تاریخی پیامد وضعیتی از حیات اقتصادی- اجتماعی بود که در آن کسی در برابر پادشاه صاحب مال نبود و جان کسی نیز در امان نبود. این مسئله مهم و تحکیم‌کننده وضع پیشین ساختار قدرت حتی در مورد میرزا تقی‌خان امیر کبیر صحت داشت که علی‌رغم دوره‌ای از قدرت و نفوذ فراوان، مقتول گردید و وقوع این رخداد تلخ تاریخی از نشانه‌های مشخص در تأیید نامحدود بودن قدرت ناصرالدین شاه است. روایت‌پردازی ناظران خارجی در این خصوص نیز قابل توجه است به گونه‌ای که دروویل می‌نویسد: «مرگ و زندگی افراد به دست پادشاه ایران است. بدون هیچ محاکمه‌ای

می تواند محکوم کند و می تواند هر گاه که بخواهد مال و اموال شان را بدون کوچک ترین توجهی به مسئله حق و حقوق ضبط کند و این مسئله مخصوصاً در مواقعی که شخص ثروتمندی بمیرد صادق است». او همچنین آورده است: «... فرمانده نظامی ایالت اغلب به پخش شایعه ای مبنی بر شکست ارتش در یک جنگ فرضی دامن می زند تا تجار را سرکیسه کند... به آنها دستور می دهد مغازه ها را تعطیل کنند... چون می داند که تجار با هدایای قابل توجه و رشوه به سراغش آمده و از او برای باز کردن مغازه ها کسب اجازه خواهند کرد» (دروویل، ۱۳۸۷: ۹۰-۸۹). در چنین شرایطی، مهم ترین عامل بازدارنده پیشرفت مسئله عدم امنیت مال و جان بود زیرا هیچ کس برای تولید آنچه که لحظه ای دیگر ممکن است از او بازستانند، فعالیت نخواهد کرد. بنا به روایت اعتمادالسلطنه وقتی ناصرالدین شاه از مرگ شخص ثروتمندی در ایتالیا باخبر می شد به این صورت عکس العمل نشان می داد «افسوس که در ایران نبود که ظل السلطان و صاحب دیوان و غیره او را غارت کنند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۴۶۳ و ۴۷۴).

## ۲-۲. روایت مُورخانه از جایگاه ساختار قدرت سیاسی

داده های موجود در منابع تاریخ نگاری و روایت پردازی منابع رسمی از مفهوم پادشاهی در دوره قاجار و به ویژه عصر ناصری نیز بیانگر بازتاب مؤلفه های تداوم ساختار پیشین و البته طرح برخی مفاهیم جدید در درون آن است. در واقع، اندیشه سیاسی مورخان عصر ناصری غالباً به تداوم گفتمان و ساختار موجود قدرت سیاسی باورمند بود اما در عین حال برخی از مورخان این دوره در جهت عینیت بخشیدن به تاریخ واقعی و تلاش برای جزئی نگری در تاریخ به توسعه دانش و منابع تحقیق خود و طرح ضرورت اقتباس نگرش نقادانه به امور همت گماردند. ظهور این نگرش تاریخ نگارانه باعث گردید که علی رغم ظهور مورخان باورمند به الگوی وقایع نگری و سال نگاری، سیر حرکت تاریخ نگاری به سوی تحول تدریجی گام بردارد. شاهزاده قاجاری جهانگیر میرزا در روایت پردازی خود از رخدادهای تاریخی ۱۲۶۶-۱۲۴۰ ه.ق در خصوص تصمیم گیری های دوره جنگ با روسیه تزاری و رجال عصر محمدشاه از زبانی انتقادی استفاده کرده و حتی از حضور افراد بدخواه در رأس امور در دوره فتحعلی شاه سخن آورده که این امر نوعی انتقاد به وضع نامطلوب

گفتمان پیشین است و در روایت مؤلف طرح نظام جدیدی در تاریخ‌نویسی و هم نقد ساختار قدرت مشهود می‌باشد، به گونه‌ای که به دستور محمدشاه نابینا شد. جهانگیر میرزا در طرح نظام جدید بر ضرورت اخذ ماهیت آن که همان مغز و باطن نظام جدید است تأکید دارد. او نظام جدید را مبتنی بر نظم و سلسله‌مراتب نظامی و تعریف جدید از سپاه و ارتش و سرباز شناخته است و می‌نویسد: «سرباز در نظام جدید حافظ مردم و مملکت است نه غارتگر اموال و دارایی مردم». او در این مباحث تا جایی پیش رفته که حتی از مفهوم جمهوری‌خواهی نام برده است (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۹۰-۳۱۷؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۷). همچنین جهانگیر میرزا با کاربست زبان انتقادی خطاب به کنش‌های ضدنوگرایی محمدشاه و حاج میرزا آقاسی، می‌کوشد گفتمان قدرت و الگوی مناسبات سیاسی را نقد کند. سایر مورخان دوره ناصری به مناسبت‌های تاریخی سعی در ارائه فهم خود از الگوهای جدید حکمرانی در دنیای اروپا داشته‌اند؛ برای مثال لسان‌الملک سپهر که از سوی ناصرالدین شاه مکلف به نگارش ناسخ‌التواریخ شد، سعی بر تضعیف مقام نظام‌های جدید از جمله جمهوری داشته و در بحث مربوط به تعلیل و تحلیل شکست انگلیسی‌ها از افغانه این مسئله را متأثر از تفاوت الگوی دولت جمهوری با نظام سیاسی پادشاهی بر شمرده است و در نهایت به ارجحیت الگوی سیاسی پادشاهی بر ساخت قدرت جمهوری تمرکز می‌نماید (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۸۸-۷۸۹). اعتضادالسلطنه به عنوان مورخی که در دارالشورای کبری و مجلس دربار عضو بوده و ملتزم رکاب ناصرالدین شاه در سفرهای فرنگ و ولایات محروسه عهده‌دار رسم تنظیمات حسنه است از نگرشی بینابین برخوردار است. او هم در انتشار روزنامه‌جات جدید که عناوینی بسیار جدید دارند همچون روزنامه ملت سنیه ایران، ملتی، علمیه دولت علیه ایران نقش اصلی دارد و هم در برجسته‌سازی رویکرد دینی به ساختار قدرت سهم قابل توجهی ایفا کرده است. او در روایت‌پردازی خود از تاریخ به هویت ایرانی صبغه‌ای دینی بخشیده است، با این حال هم‌زمان از تخت پیشداد و کلاه کیقباد و درفش کاویانی بهره می‌گیرد. نقطه اوج نگاه دینی او، در روایتش از مقام پادشاهی انعکاس یافته است که می‌نویسد: «پادشاهی که مدت سی و نه سال و پنج ماه و نوزده روز به تأیید ربّانی و گردش آسمانی بر تخت کیانی قدم نهاد و سر را به افسر جهانبانی زینت داد... فرمان عدل و داد به اطراف و اکناف ایران می‌گستراند»

(اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۶۹ و ۴۲۴). رضاقلی خان هدایت مورخ دیگری در عصر ناصری است که به صراحت ضمن طرح اندیشه سیاسی خود بر موضع قاطعانه خود در حقانیت و اصالت گفتمان پادشاه‌محور تأکید ورزیده و اینکه خداوند نظم و استواری جهان را به خلفا و جانشینان خود واگذار کرده و خلافت درجاتی دارد که پیامبران خلفای عظمی و مقام ظل‌اللهی مخصوص پادشاهان عادل است (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۵ / ۸۱۷۵).

### ۲-۳. تداوم تمرکز و تسلط دربار و نقش آن در بازسازی الگوی حکومت متمرکز

دربار به عنوان مرکز تجمع شاهزادگان و رجال در دوره ناصرالدین شاه نه فقط نقش مهمی در جلوگیری از دگرگونی اساسی مناسبات قدرت داشته بلکه کلیه تشکیلات و سازمان‌های مربوط به ساختار قدرت مطلقه را با محوریت مقام پادشاهی حفظ کرده بود. دربار به عنوان الگویی از شکوه و عظمت قدرت سیاسی، مرکز ثقل شهر و شهرنشینی در پایتخت بوده و از اختیارات مطلقه در اعمال نظر در عرصه‌های مختلف مالیاتی، سیاسی، نظامی و فرهنگی برخوردار بود. دربار به عنوان پیگیر دستورهای پادشاه قاجار به ابلاغ آنها به مثابه قانون حتمی و لازم‌الاجراء عمل می‌کرد و در عرصه مالی به صرف هزینه‌های هنگفت در حفظ شکوه بافت ارگ حکومتی و نظارت بر مناسبات جامعه از طریق انتصاب نمایندگان در بازار و مسجد می‌پرداخت. در درون دربار تربیت شاهزادگان برای اداره امور آینده در سطوح مختلف پادشاهی و جانشینی شاه، حکمرانی ایالات بزرگ، و ... با هدف تحکیم مبانی سلطنت صورت می‌گرفت و امری رایج بود. دربار عصر ناصری نسبت به ادوار پیش از خود از کارکرد جدید در توسعه فرایند متمدن‌شدن و محلی برای دگرگونی سبک زیست اجتماعی از طریق ترویج الگوهای آموزشی جدید، سبک زندگی، گروه به ابزارهای مدرن همچون عکاسی و ... برخوردار بوده و نقش پیشگامی خود را حفظ کرده بود. از این منظر بود که برخی شاهزادگان در دربار ناصری از راهکارهای مدرن برای حل مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی استقبال می‌کردند و در زمره نخبگان دولتی مدرن، آگاه و روشن‌بین قرار داشتند. دربار ناصری شاهد خروج ناصرالدین شاه به عنوان اولین پادشاه قاجار از ایران و سفرهای سه‌گانه او به اروپا برای مشاهده وضع دنیای جدید بود، با این حال و علی‌رغم تغییرات قابل توجه در کارکرد دربار ناصری در

قیاس با نمونه ادوار پیشین، این دربار در شرایط مختلف تاریخی در تحکیم مبانی سلطنت براساس الگوی سنتی آن کوشا بود. در گفتمان پادشاه‌مداری که در عصر ناصرالدین شاه به عنوان الگوی مسلط عمل می‌کرد، آنچه او را بر دیگران مزیت و برتری می‌بخشید برخوردار از فره‌ایزدی بود، که این ابزار ویژه در اعمال فرمانروایی نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی دینی به پادشاه و ارتقا او به جایگاه اولی‌الامر و پاسدار عامه ایفا می‌کرد؛ همچون ادوار گذشته پادشاه می‌توانست سیاست کردن متجاوزان و کوبیدن سر آنان با گرز گران را برای ایجاد امنیت به مثابه اصلی‌ترین رسالت قدرت سنتی پادشاهان عملی نماید.

دربار ناصرالدین شاه با توسعه و بسیط کردن نظام دیوان‌سالاری گذشته و در دوره تغییرگرایی ضمن بازتولید مناسبات گذشته در قالب ساختار نو، نقش مهمی در تداوم الگوی پیشین ماهیت قدرت ایفا می‌کرد. تداخل میان حدود دربار و دیوان‌سالاری از مسائلی بود که در دوره ناصرالدین شاه به توسعه نقش انحصاری دربار در امور مختلف دولتی نیز منجر شد. در درون دربار تعداد فراوانی از خدمتکاران و نوکران، رجال و میرزاها وجود داشت که بر پیچیدگی نقش‌ها افزوده بود و هر کدام با مفتخر شدن به لقبی سعی بر آن داشتند که موقعیت و مقام خود را به رخ دیگران بکشند. یکی از محورهای پیچیده دربار که به آن اشاره شد مسئله هم‌زمانی قرار گرفتن پادشاه در رأس دربار و در عین حال تحدید قدرت او و تضعیف و گاه سلب آزادی عمل او در نتیجه روابط و مناسبات پیچیده قدرت و رقابت مقامات درباری بود. در چنین شرایطی که مناسبات منفی تشدید می‌گردید ناصرالدین شاه در موضع انفعال هم قرار می‌گرفت. در این شرایط، زبان انتقاد رساله‌نویسان سیاسی گشوده و برخی از این نویسندگان از مسئله پرنوسان بودن مناسبات درباریان و آثار آن بر عدم ثبات سیاسی و الگوی تصمیم‌گیری پادشاه و رجال سخن آورده‌اند. رقابت رجال دربار در بسیاری از مواقع به حسادت در میان فرزندان آنان منجر می‌شد و بر وخامت اوضاع می‌افزود. مجموعه این کنش و واکنش‌های رخ داده در دربار به مثابه عالی‌ترین ساختار قدرت سیاسی عصر ناصری، تداوم گفتمان سنتی از مناسبات بین قدرت سیاسی - گروه مردمان را تحکیم می‌بخشید و این امر علی‌رغم همه تلاش کوشندگان حرکت در مسیر دگرگونی و هزینه‌های فراوان آن صورت می‌گرفت.



### ۳. توأمانی و تداوم دو گفتمان در باب تلقی از پادشاه در عصر ناصری

#### (مرحله دوم)

در دوره ناصری از چند منظر شاهد بازتولید یا تداوم تلقی سنتی از مقام پادشاه به مثابه ظل الله هستیم: اول آن که، در این تلقی مسئله فره‌یزدی پادشاه قاجار را مجزای از سایر ابنای بشر بلکه واسطه موهبت الهی قرار داده است. قزوینی صاحب رساله قانون علی‌رغم رویکرد نقادانه به مناسبات حکمران - رعیت، نقش مهمی در بازتولید روایاتی دارد که حاصل آن بازآفرینی منشأ سنتی تولید حق برای پادشاه است. قزوینی با قلم‌فرسایی خود و طرح مفاهیم و واژگان سعی بر آن دارد که دست کوتاه‌قامتان دایره امکان (رعایا و مردمان) را از طریق واسطه‌ای به نام ظل الله علی المهد و الارض به دروازه قدم برساند. او در این روایت خود معتقد است که رعایا، «ضعیفانی بیچاره و از همه جا آواره بوده‌اند که با نور شهود برای رفاهیت بندگان جناب احدیت از دریای رحمت خود در وجود ذی وجود ظل الله پرتو افکنده» است و برای این رحمت باید «شکراً بلاانقضاء» باشند (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۲). اما قزوینی در قبال کنشگری و کارکرد ساخت دولت و دستگاه اداری از نگرشی نقادانه برخوردار است و موارد متعددی از آسیب‌شناسی عملکرد ساخت قدرت را مطرح می‌سازد. در علت‌یابی این رویکرد دوگانه و ترکیبی قزوینی از مسئله ساختار قدرت، می‌توان قرار گرفتن او در شرایط گذار به وضع جدید به مثابه یک رساله‌نویس سیاسی را در ارائه چنین خوانش‌های دوگانه‌ای قابل طرح دانست. در رویکرد سنتی به ساخت دولت و قدرت سیاسی اساساً جایگاه سلطنت یا پادشاهی در اندرزنامه‌های گذشته در متون و رساله‌های سیاسی و انتقادی بازتاب پیدا کرده است.

روایت دیگری که از منشأ حق سلطنت با تلقی سنتی عصر ناصری سخن به میان آورده است نگرش نخبگان دولتی همچون اعتمادالسلطنه است. البته با بررسی آثار و آراء محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به مثابه یک نخبه دولتی و مورخ می‌توان دریافت که رویکرد او به مسئله منشأ حق، دوگانه و متناقض است؛ در واقع، در بررسی علت‌شناختی این امر باید سه سنخ‌شناسی متفاوت از تألیفات و کارهای فکری اعتمادالسلطنه ارائه داد. از یک سو، بخشی از آثار او در فضای تاریخ‌نگاری رسمی سعی در توجیه و مشروعیت‌بخشی

به الگوی سنتی سلطنت ناصرالدین شاه داشته است. در این راستا برخی نوشته‌های او از جمله تاریخ منتظم ناصری و... قابل طرح هستند. از دیگر سو، در بررسی خوابنامه با سنخ دیگری از زبان و ذهنیت سیاسی در آثار اعتمادالسلطنه مواجه هستیم، زیرا در این نوع از ادبیات سیاسی او سعی بر آن دارد تا ضمن مصونیت‌بخشیدن به مقام پادشاهی، زبان انتقاد خود را به سایر اجزاء هیئت حاکمه بچرخاند و در این میان رویکرد نقادانه او متوجه صدراعظم‌های قاجار شد. وی مسئولیت آنان را در خرابی اوضاع ایران یادآور شده و برای آنان در عالم خواب دادگاهی تشکیل می‌دهد و دادِ مُلک را می‌ستاند. او در جلسه از تعبیر سلطان به‌مثابه سایه یزدان استفاده کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۴۲). رویه اعتمادالسلطنه در صدرالتواریخ نیز به همین گونه است که ضمن محاکمه یازده صدراعظم (از ابتدای قاجار تا پایان عصر ناصری) سعی بر القاء مسئولیت عقب‌ماندگی به مقام صدراعظم و مبرا کردن مقام شاه دارد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۷-۶). الگوی سوم از نگرش اعتمادالسلطنه به ساختار قدرت را می‌توان در یادداشت‌های روزانه و خاطرات نگاری او ردیابی کرد که برعکس دو رویکرد اول در آنجا سعی در انتقادات تند از پادشاه قاجار، بی‌ارادگی او در پیشبرد اهداف ترقی‌جویانه و همچنین نقد ساختار قدرت را از رأس آن، که ناصرالدین شاه را دربر می‌گیرد، آغاز می‌کند. بنابراین، در تلقی نقادانه نخبگان حاضر در ساختار قدرت در واقع با سه شخصیت یا سه الگوی ادبیات سیاسی از اعتمادالسلطنه مواجه هستیم که در نوع خود کم‌نظیر است و می‌توان نقش فضای سیاسی و تاریخی‌ای را که روایت‌گر در آن حضور داشته در این چندگونه‌نویسی، داوری و قضاوت نسبت به ساخت قدرت مؤثر دانست.

#### ۴. عناصر جدید در طرح گفتمان دولت مدرن در دوره ناصری

##### (مرحله سوّم)

مواردی که می‌توان آنها را به مثابه نوعی گذار، ولو کوتاه‌مدت و محدود، از الگوی اقتدار سنتی به وضع جدید در عصر ناصری تلقی کرد واگذاری وظایف و مؤلفه‌های اقتدار سنتی از سوی ناصرالدین شاه به ساختارهای اداری و بوروکراتیک در مراحل مختلف حیات سیاسی او، و در نتیجه مواجهه با دنیای جدید و یا از طریق تجدد‌دیداری در عصر امیرکبیر

و سپهسالار بود. وظایف و مسئولیت‌های کلاسیک پادشاه که شامل وضع قوانین، اجرای قانون، و قضاوت بود در دوره ناصرالدین شاه از طریق ایجاد وزارتخانه‌ها به واگذاری نسبی اختیارات به مراکز و نهادهای جدید اقدام شد. از سوی دیگر، با تقویت مفاهیم جدید و اشاعه آنها در جامعه ایران شاهد نوعی گرایش نسبی در گروه‌های فعال اجتماعی برای تعریف مفاهیم مدرنی همچون حوزه عمومی، قانون، حق شهروندی و عدالت هستیم. در این میان الگوی طالبوف و میرزاملکم خان بیش از سایرین در توسعه مفاهیم جدید اثرگذار بوده است. همچنین، مبانی مشروعیت سیاسی، به‌ویژه پس از نهضت تنباکو، از الگوی سنتی - عاطفی خود به سوی طرح الگوهای مشروعیت‌بخش جدیدی همچون عقلانیت و استقرار قانون دچار دگرگونی در وضع پیشین گردید و با ترور ناصرالدین شاه اساساً تابوی سلطنت و اعمال قدرت براساس سنت‌های پیشین حکمرانی به شدت تضعیف گردید و وضعیت جامعه و افکار عمومی در طرح مناسبات خود با ساختار قدرت به وضعی رسید که هرگز قابل بازگشت به پیش از ترور ناصرالدین شاه و نهضت تنباکو نبود. مفهوم «منافع عمومی» پس از نهضت تنباکو در ۱۳۰۹ ه.ق توسعه یافت و رویارویی دولت - ملت را تشدید کرد. برخی از منابع وقوع این رخداد مهم را به مثابه بیداری حسیات ملت تلقی کرده‌اند که به سلطنت ایران معلوم کرد که مردمان به‌حلی از رشد رسیده‌اند و وقت آن رسیده که حقوق آنان را به خودشان واگذارد (آدمیت، ۱۳۶۰: ۶۱، ۷۷، ۱۳۹). این امر به معنای پیشبرد امور در مسیری رو به جلو و به نفع حوزه عمومی قابل تفسیر است. امیرکبیر در نامه‌ای به ناصرالدین شاه ضمن طرح وظایف پادشاه، بر حق مردم تأکید دارد و می‌نویسد: «... به این طرفه‌ها و امروز و فردا کردن و از کار گریختن در ایران به این هرزگی حکماً نمی‌توان حکومت کرد... اگر می‌خواهید سلطنت کنید بسم الله. چرا طرفه می‌زنید؟... هر روز از حال شهر چرا خبردار نمی‌شوید که چه واقع می‌شود؟ و بعد از استحضار چه حکم می‌فرمایند. از در خانه و مردم و اوضاع ولایات چه خبر می‌شود و چه حکم می‌فرمایند؟ غورخانه و تویی که باید به استرآباد برود رفت یا نه؟... بنده ناخوشم و گیرم هیچ خوب نشدم شما نباید دست از کار خود بردارید؟...» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۵۳). این مباحث و طرح مسائل بیانگر به چالش کشیده شدن تدریجی عقلانیت و الگوی حکمرانی فعال و مسلط در مناسبات قدرت

بود که بر حق و حقوق مردم نسبت به حکمرانان صحه می‌گذارد. در مفصل‌بندی سبک جدید موضوع توزیع قدرت از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که اصول اساسی آن را طرح «ضرورت توزیع قدرت از طریق تفکیک و تقسیم کارها»، «منسوخ کردن عقلانیت پیشین و ارائه سبک جدیدی از حکمرانی فراتر از دربار»، «برجسته‌سازی نقش نیروهای منفعل رعیت»، و «طرح موضوع اقتصاد قدرت» را شامل می‌شد. این رویکردها نه صرفاً در رساله‌های سیاسی بلکه در عقلانیت جدید انگکاس یافته بود. از سال ۱۲۷۶ه.ق نیز با شکل‌گیری مجلس مصلحت‌خانه و تصویب قوانین جدید، تلاش برای مدیریت بحران‌های طبیعی از جمله بیماری‌های مسری و قحطی‌ها بیانگر شکسته شدن تلقی پیشین از مفهوم رعیت و طرح تدریجی معنایی جدید برای آن در کنار سبک جدید حکمرانی بود. در این خصوص، میرزا حسین سپهسالار می‌نویسد: «هر عصری مقتضی یک نوع اراده‌ای است و اگر از او غفلت شود موجب ندامت خواهد گردید. و کلا و اولیای دولتی مثل طبیعی می‌مانند که به اقتضای احوال یومیه مریض باید دوا بدهند... و کلا و اولیای دولتی شباهت به معلمی دارند که تربیت اطفال متعدد به امانت آنها سپرده شده باشد» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۳۹). او حکومت را به الگوی «طیب» و «معلم» برای جامعه تشبیه کرده و وظایف آن را برشمرده است. سپهسالار تأکید دارد که از این پس بزرگان ملت باید خیالات کهنه و مندرس را کنار گذاشته سبک جدید ملل تربیت‌شده را پیشنهاد خود سازند (همان، ۱۵۵).

#### ۴-۱. ارتقاء مفهوم وطن به مثابه دال مرکزی توسعه و آبادانی در گفتمان مدرن

در گفتمان سنتی می‌توان ضمن نشانه‌شناسی مفاهیم و معانی، به این مهم دست یافت که پادشاه به مثابه مرکز ثقل هویت جغرافیای سیاسی و سرزمینی برجسته شده است. از این منظر منابع مختلف با طرح مفهوم ممالک محروسه در تقویت این پیش‌فرض کوشیده‌اند که پادشاه نقش کلیدی را در حفظ انسجام سرزمینی و هویت یکپارچه سنتی ایفا می‌کرده و از ممالک تحت امر حراست می‌نموده است. اما از دوره ناصری شاهد پررنگ شدن مفاهیمی هستیم که بر آن است تا هویت سرزمینی را بر مفاهیمی نوظهور همچون وطن، ملت، ایران،

و... استوار گرداند. بخش مهمی از این مفاهیم اگرچه از دنیای بیرونی و براساس زمینه‌های تحولات اجتماعی - تاریخی آنان خلق شده‌اند اما در ایران این دوره مفاهیم بار معنایی می‌یابند که بیشتر متأثر از اسطوره‌ها، تواریخ، دین و فرهنگ شیعی - ایرانی شده‌اند. بخشی از بازتعریف مفاهیم با مراجعه به تواریخ بسیار دور از سرزمین ایران عصر کیومرث و جمشید سخن می‌گوید و برخی دیگر از مُفسّران مفاهیم جدید برآیند تا تعابیری زیست‌شناختی<sup>۱</sup> از مفهوم وطن ارائه دهند و برای آن پیکر مادرانه‌ای تصویر و ترسیم نمایند. در واقع، در این خوانش جدید از مفاهیم و بازخوانی عناصر هویت سرزمینی نقش وطن و گروه مردمان تا حد قابل توجهی ارتقا یافت و برخی بیماری‌ها همچون ستمگری، رشوه‌گیری، استبداد، سوء اخلاق و فساد روستا، که عمدتاً از سوی ساختار قدرت بر بدن بیمار وطن عارض شده، به ناتوانی مادر وطن، کاهش جمعیت، تسلیم رعایا و ممالک به دول اجنبیه و تهی شدن ایران از حس و حرکت منجر گردیده است (روزنامه حبل‌المتین، ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ه.ق، ۲). در این رخداد در نتیجه تعاملات فرهنگی با هند و فرنگ از قرن سیزدهم قمری زمینه‌های شکل‌گیری و بازخوانی مفهوم ایران، وطن و ملت در روایت‌پردازی مورخان و رویکرد گفتمان سیاسی به وجود آمد. در این بازپردازی که از طریق دمیدن جانی تازه بر کالبد اسطوره‌ها و تواریخ گذشته و همچنین انتقال مفاهیم نو انجام می‌پذیرفت گذشته‌های خاموش و فراموش‌شده باستانی ایران در معنا بخشی جدید به مفاهیم نو به ایفای نقش پرداختند: «در این گذشته نوساخته کیومرث انسان نخستین و آغازین پادشاه بشر، مزدک نظریه‌پرداز آزادی و برابری، کاوه آهنگر بنیان‌گذار جنبش‌های ملی، و انوشیروان پادشاهی عدل‌پرور و مشروطه‌مسلك بر شمرده شدند» (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۹). مجموعه این عوامل نقش مهمی در تقویت مفاهیم سرزمین‌محور و مردم‌مدار به مثابه عامل قوام‌بخش هویت سرزمینی داشته است که دستاورد نهایی آن، تضعیف جایگاه پادشاه به مثابه نقطه کانونی هویت سرزمینی و تلاش برای گذار از گفتمانی بود که دالّ مرکزی آن، وجود پادشاه در نظر گرفته شده به سوی خلق گفتمانی بود که مفاهیم نوپدیدی چون وطن، کشور ایران، سرزمین ایران، و ملت را برای ایجاد ساختاری جدید در

مناسبات دولت - ملت طراحی می‌کرد. این روند نه به شکلی مستمر و پیوسته اما در نهایت و به تدریج به گونه‌ای پیش رفت که در منابع تاریخ‌نگاری و رساله‌های انتقادی عصر ناصرالدین شاه شاهد آن هستیم که ذکر مسئله احوال ایران بر روایت‌پردازی مورخان از پادشاه افزوده شد و از درجه‌ای از اهمیت برخوردار گردید. در این میان می‌توان به روایت محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در شرح حال ایران (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۳) و حتی به گشوده شدن زبان تند انتقاد او خطاب به پادشاه قاجار به دلیل کندی و حرکت منقطع در پیشبرد امور سرزمینی و ترقی اشاره کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۷۶، ۸۱، ۹۰۵). این سنخ روایت نقادانه از ساخت قدرت نوعی تاریخ‌پردازی جدید با محوریت اهمیت و جایگاه سرزمین و طرح مسئولیت دولت در آبادانی و بازسازی آن بود. در میان روایت منابع رسمی شاهد طرح موضوع تمرکز قوای دولتی و پی‌افکندن مفهوم ترکیبی دولت - ملت هستیم که در یک تغییرگرایی نسبی به جایگزینی مفهوم مملکت ایران به جای ممالک ایران پرداخته و این مسئله مهم را با ایجاد روزنامه وقایع اتفاقیه، ایران و مریخ به شکل علنی، همگانی کرد. در واقع، روزنامه‌های رسمی ضمن ایجاد و اجرای همگانی شدن اخبار حکومتی به تسریع در انتقال داده‌ها از یک سو و تقویت مناسبات دولت - ملت از جهت دیگر، اثرگذاری کردند. در اولین شماره وقایع اتفاقیه هدف از ترویج روزنامه را «تربیت اهل ایران و آگاهی آنان از امورات داخله و خارجه» (وقایع اتفاقیه، ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق: ۱) برشمرده‌اند حال آنکه تا به آن زمان اساساً اخبار و موضوعات سیاسی و رخدادهای دربار همچون رازهایی سربه‌مهر باقی می‌ماند و پراکنندگی جغرافیایی و صعب‌العبور بودن راه‌ها و جغرافیا بر گسست درونی سرزمین و ممالک، شهرها و روستاها و ایلات می‌افزود. مهم‌تر اینکه در روزنامه ملتی مسئله اصلی و هدف از نشر را «اصلاح مفاسد ملت و ازدیاد محاسن دولت» (روزنامه ملت سنیه ایران، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۸۳ ه.ق: ۵) طرح کرده‌اند. در تفسیر این سخن می‌توان گفت در هر صورت نوعی نزدیک‌سازی دولت - ملت و یا اشتراک آنان در هدف و سرنوشت را مبنایی برای بسط اطلاعات یا آگاهی همگانی در سطح ممالک و بلاد در نظر داشته‌اند که ولو منقطع و تدریجی اما گامی مهم بوده است. در واقع، خلق و تبدیل این سنخ از ادبیات نوشتاری که در قالب روزنامه‌ها صورت می‌گرفت به تغییرات نسبی در

فضای عمومی و حتی فضای خصوصی حریم قدرت سیاسی منجر گردید و مناسبات جدیدی از رابطه دولت - ملت را پایه‌ریزی نمود. با وجود این، در دهه‌های آخر حکومت ناصرالدین شاه شاهد ظهور روزنامه‌های غیردولتی، به‌ویژه در کانون‌های بیرونی اثرگذار در معادلات دولت - ملت، هستیم که این روزنامه‌های فارسی‌زبان اساساً درصدد طرح مفاهیم جدید برای ارائه یا خلق یک نظم جدید در مناسبات بین حکومت - مردم بودند. این روزنامه‌های جدید ضمن اتخاذ رویکردی نقادانه نسبت به اوضاع نابسامان داخلی در ایران صرفاً به انتقال راه برون‌رفت از رابطه یک‌طرفه حاکم - محکوم از طریق طرح یک گفتمان سیاسی جدید و تقویت حوزه عمومی در قبال ساختار قدرت مطلقه می‌اندیشیدند. برخی روزنامه‌ها همچون *اختر*، *قانون*، *حبل‌المتین*، و *پرورش* با طرح مفاهیم و معانی مهمی همچون آبادی مملکت، تربیت عامه، ترقی آحاد کشور، فواید عامه، قانون‌محوری، منافع عمومی و... از مسئله دخالت گسترده دولت در زیست فردی - اجتماعی جامعه انتقاد نموده، اذهان عمومی را جهت طرح پرسش و تأمل در چنین مباحث نوپدید در زیست سیاسی مردمان به تردید و فکر وادار می‌کردند. روزنامه *اختر* در انتقال افکار هویت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه به داخل ایران (براون، ۱۳۳۷: ۱۴۶) و در تشکیل و استحکام نخستین هسته‌های مبارزه با استبداد دستگاه ناصری (کهن، ۱۳۶۰: ۱۰۲) نقش اساسی و پیشگام ایفا کرده است (بنگرید به: اختر، ۱۳۰۴ ه.ق، سال ۱۲، شماره ۲۸ و ۲۹). در واقع، دال مرکزی در گفتمان سیاسی جدیدی که از سوی روزنامه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران و برخی متفکران جدید مطرح می‌شد وطن‌گرایی بود که در درون آن مفاهیمی همچون فواید عامه، قانون، و ترقی آحاد کشور با هدف شکل‌گیری ضلعی پر قدرت در مناسبات دولت - ملت جدید، برجسته‌سازی شده بود.

#### ۴-۲. دگرگونی در کارکرد دولت نسبت به وضع پیشین

برخی از نشانه‌های مشهود در کارکرد دولت عصر ناصری از عملکرد مدرن ساختار آن خبر می‌دهد؛ انتشار اخبار مملکتی به شکل علنی، تلاش برای پی‌افکندن نظامی جدید در اداره امور، تفکیک مرزها و تعیین مرزداران، توجه به تعلیم و تربیت عمومی از طریق ایجاد دارالفنون و بسط و توسعه مخاطبان دانش جدید و سواد عمومی، سامان‌دادن پلیس و

اهمیت یافتن نظم جدید با هدف تأمین امنیت عامه، توجه به بهداشت همگانی با تشکیل مجالس حفظ‌الصحه، تلاش برای کاهش آسیب‌های اجتماعی از جمله از طریق ایجاد مجلس اعانت به فقرا به همراه اقداماتی در عرصه‌های اقتصادی و اداری بیانگر دگرگونی کارکرد دولت از ابتدای عصر ناصری و حرکت در مسیر اجرایی شدن کارکرد دولت مدرن است.

یکی از محرک‌های اصلی تغییر ساختار قدرت عصر ناصری، ناشی از توسعه کارکرد اجتماعی - شهری بود که خود این هم متأثر از افزایش جمعیت دارالخلافه تهران بود. دولت در کارکرد سنتی خود عمدتاً هدف را بر توسعه بناهای شاهی در بافت شهری تعریف کرده بود و آبادی و مرمت شهری عمدتاً به مثابه امری عام‌المنفعه و محدود تعریف می‌گردید. اما در دوره ناصرالدین شاه که جمعیت تهران با سرعت افزایش یافت و بناهای شخصی و تجاری و سفارتخانه‌ها به سبک جدید برپا گردید، قلعه کهن شاه تهماسبی گنجایش دربرگیری آنها را نداشت و از سوی دیگر نقش‌های جدیدی که برای دولت تعریف شده بود بر توسعه کارکرد اجتماعی - شهری و فرهنگی دولت افزود. اعتمادالسلطنه در روایت‌پردازی از رخدادی مرتبط در این خصوص می‌نویسد: «... (در سال ۱۲۸۴ ه.ق) چون جمعیت و آبادی دارالخلافه نهایت رو به ازدیاد نهاده و شهر گنجایش جمعیت حالیه را ندارد مقرر فرمودند که شهر طهران را از سمت دروازه شمیران یک‌هزار و هشتصد ذرع و از سه جانب دیگر از هر طرف یک‌هزار ذرع وسعت دهند و کفایت این امر را به عهده جناب آقای مستوفی‌الممالک و میرزا عیسی وزیر دارالخلافه موکول فرمودند...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۳/ ۱۸۹۸). این اقدام مبنایی برای دگرگونی تدریجی فضای شهری دارالخلافه براساس گرایش دولت به نوسازی بود به گونه‌ای که با تخریب برج و باروی قدیمی شهر و پر کردن خندق‌ها به «احداث خیابان و کوچه‌های جدید» (تکمیل همایون، ۱۳۷۸: ۱۷/۲) پرداخته شد. شروع طراحی فضای دارالخلافه براساس نقشه جدیدی که الکساندر بوهلر فرانسوی ترسیم کرده بود، به همراه تلاش عبدالغفار نجم‌الملک در تهیه نقشه تهران در ۱۳۰۹ ه.ق به خلق شهر جدیدی با وسعت نوزده کیلومتر برای جامه عمل پوشیدن به آرزوی ناصرالدین شاه در ایجاد شهری همچون پاریس و



شکل‌گیری دارالخلافه ناصری صورت گرفت. اقدام مهم دیگری که کنش مدرن دولت عصر ناصری در عرصه ساماندهی مدیریت شهری پایتخت و مسائل مبتلابه آن تلقی می‌شود، ایجاد کاداستره (اداره ثبت املاک) در ۱۳۰۷ ه.ق بود که با فعالیت خود ناصرالدین شاه کار خود را شروع کرد ولی با موانع اجتماعی- فرهنگی مواجه گردید. با این اقدام، مسئله مالکیت زمین از مفهوم جدیدی برخوردار شد. اعتمادالسلطنه در تهیه قوانین مربوط به موضوع ممیزی املاک شهری به ترجمه قوانین اروپایی پرداخت اما به علت موانع مختلف هرگز اجرا نگردید. با مطالعه مفاد و بندهای این کتابچه می‌توان به طرح الگویی بسیار مهم در مدیریت شهری و امور مالیاتی و ثبت املاک و حل شدن مسئله مالکیت‌ها پی برد. اصلی‌ترین سرفصل‌های این کتابچه که به توشیح ناصرالدین شاه نرسید و به صورت قانون درنیامد، عبارتند از: «تقسیم‌بندی انواع و اقسام املاک داخله، مشخص کردن املاک تبعه خارجه و مالیات آنان، تأیید و تصدیق ممیزی، همکاری در امر ممیزی، تعیین و شماره‌گذاری» (تکمیل همایون، ۱۳۷۸: ۲/۳۴-۳۱). مجموعه این کنش‌ها در عرصه‌های گوناگون بیانگر «حرکت از بالا» برای دگرگونی امور مختلف زیست اجتماعی- مدنی پایتخت بود که در راستای طرح کنش‌های مدرن برای دولت در دهه‌های آخر حکومت ناصری مورد توجه قرار گرفته بود. توسعه سازمان‌های اداری و بُعد اجرایی که به مدرنیزاسیون و کنش نوینی از دولت منجر می‌شد، نقش مهمی در تحریک جامعه به سوی یک مناسبات اجتماعی- با ساخت اجرایی دولت ایفا کرد. در این عرصه با توجه به مسئله‌یابی عمومی در عرصه نهادهای ستی نظم اجتماعی و مسائل و بحران در امور اداره شهری و مسئله املاک و ثبت مالکیت‌ها عمده تلاش‌ها در عرصه اجتماعی به این موضوعات اختصاص داده شد. در این حوزه‌ها علاوه بر عزم دولتی در مدرن‌سازی امور، تلاش برای بهره‌گیری از دانش و تجربیات کشورهای بی‌طرف، که محل نزاع روس و انگلیس نبودند، آغاز گردید.

بخشی از اقدامات اصلاحی و نوجویانه در عرصه بازتاب نهادهای دنیای مدرنی بود که در روند اقتصاد داخلی ظهور پیدا نکرده بود و یا در حد محدودی عمل می‌کرد. هدف از پی‌گیری این ساختارهای جدید، تلاش برای بازتاب ابزارهای تمدن جدید در زیست

فردی- اجتماعی مردمان بود. تأسیس بانک‌های جدید، نشر اسکناس و توسعه بانکداری جدید در قالب طرح بانک جدید شرقی از اقدامات مهم این عرصه بودند. اقدام مهم دیگری که دولت ناصرالدین شاه در ادوار مختلف حیات سیاسی خود و جهت‌گیری امور انجام داد اخذ وسایل و امکانات ارتباطی دنیای جدید بود که مهم‌ترین آنان را می‌توان احداث خط تلگراف و تلگراف‌خانه و پی‌گیری اعمال تغییرات در عرصه امور گمرکات، پست و انجام اصلاحاتی در این عرصه با بهره‌گیری از مستشاران خارجی بود. این مراکز جدید با ایفای نقش مهم و اجتماعی خود در عرصه عمومی ایران نقش مهمی در ترویج زمینه‌های ظهور مشروطیت ایفا کردند (بنگرید به: محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۷۵-۷۸). (۱۳۹-۱۲۸).

در رویکرد و روایت‌های رسمی هدف از اقدامات جدید دولتی در عرصه اجتماعی و حوزه عمومی تلاش برای تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آنان از امورات داخله و وقایع خارجه، اعلام شده است. در روزنامه وقایع اتفاقیه علاوه بر آگاهی‌بخشی عمومی اهالی کلیه ممالک بر هدف دیگری تأکید شده که اهالی ممالک ایران از این طریق در هر هفته از احکام دارالخلافه مبارکه اطلاع می‌یابند و ضمن اینکه سبب دانایی و بینایی اهالی دولت علیه می‌شود بلکه اخبار کاذب و اراجیف که گاهی برخلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات ایران باعث اشتباه عوام این مملکت می‌شد متوقف خواهد شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۱/۲۴۷). این اطلاع‌رسانی عمومی به اخبار داخله محدود نشده بلکه مقالات متعددی از اوضاع دنیای بیرونی ترجمه و جهت‌نشر در روزنامه‌ها و جهت اطلاع عمومی منتشر می‌شد که این امر بیانگر کنشگری جدیدی از سوی ناصرالدین شاه و به‌ویژه رجال وطن‌خواهی چون امیرکبیر بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۰۱). توسعه بهداشت عمومی و سلامت فردی از طریق ترویج و حمایت از پزشکی جدید برنامه مهم دیگری بود که در دوره ناصری توسعه یافت. پادشاه قاجار به منظور شکسته‌شدن قبح مسئله و به منظور گذار از طبابت سنتی به پزشکی مدرن سعی در به‌کارگیری و انتخاب پزشکان اروپایی کرد که دکتر پولاک، دکتر کلوکه، دکتر طولوزان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۸۱/۲)، دکتر شلیمر و ... از آن جمله بودند و برخی از آنان به عنوان پزشک و معلم

در دارالفنون (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۹۸: ۱) تدریس می کردند. این روند تربیت علمی و آموزشی به تدریج در ظهور پزشکان ایرانی در دارالفنون و جامعه اثرگذار بود که از آن جمله می توان به میرزا حسین داکتر، میرزا محمد داکتر کرمانشاهی و داکتر میرزا علی رئیس الاطباء اشاره کرد.

در واقع، توجه به تسریع امور پزشکی و بهداشتی در ایران عصر ناصری به علت شیوع بیماری های واگیر و بحران مرگ های جمعی از امور ضروری تلقی می شد. در سال ۱۲۸۲ ه. ق شیوع وبا و آلودگی هوا تشدید یافت و دول خارجی عامل آن را عملکرد دولت ایران در حمل و نقل جسد مردگان از ایران به عتبات (ناطق، بی تا: ۲۷) می دانستند و ای بسا که دوره ناصری با دریافت آثار سوء منطقه ای این بیماری ها به تغییر در سیاست های خود در عرصه بهداشت و پزشکی راغب تر گردید. بنابراین، ناصرالدین شاه و رجال دولتی نوگرا برنامه نوسازی در عرصه بهداشت عمومی و سلامت را پی گیری کردند. تا این زمان، نویسندگان مختلف با زبان انتقادی و در مقایسه با دنیای بیرونی سعی در آگاهی بخشی عمومی در خصوص آثار سوء باورهای عمومی در مورد بهداشت حمام ها و خزینه ها، آلودگی آب های شرب و غیرشرب، تردیدافکنی در باور عمومی در خصوص تداوم طبابت همراه با خرافات و ... داشتند (مراغه ای، ۱۳۶۴: ۲۷/۱). در شرایط وقوع بیماری واگیر، ترس و وحشت عمومی حتی به دربار سرایت می کرد و تلفات جانی از شاهزادگان و دربار هم می گرفت.

#### ۳-۴. رساله های انتقادی و تعریف و برجسته سازی مفاهیم در عرصه حقوق ملت

در عنوان و محتوای رساله های سیاسی و همچنین روزنامه های دهه های آخر سلطنت ناصری، به ویژه در تولیدات فکری پس از نهضت تنباکو، می توان آبخشور ظهور یا طرح مفهوم دولت مدرن با کارکردهای جدید را مشاهده کرد. در بررسی رساله های نخستین دوره قاجار مسئله اصلی و محل بررسی این است که سلطان چه کند تا بقا و دوام سلطنت افزون گردد؟ به تدریج شاهد این دغدغه هستیم که رساله های سیاسی به گونه ای متفاوت به طرح بحث درباره حکمرانی پرداخته اند که می توان از آن به عنوان یک چرخش تدریجی

در مناسبات قدرت سیاسی و گسست در اصول اندیشه‌ورزی سیاسی یاد کرد. در واقع، رساله‌های سیاسی این گونه توضیح می‌دهند که اعمال قدرت را باید محدود کرد تا قدرت دوام بیابد که این مسئله برآیند اهمیت یافتن امری به نام جمعیت و گروه مردمان است. این سبک جدید و طرح گفتمان نو علاوه بر انعکاس در رساله‌های سیاسی در دربار نیز مطرح می‌گردد، یعنی دربار هم به دنبال طرح مسئله نحوه تداوم حکمرانی به راهکاری می‌رسد که آن عبارت است از طرد سبک کهنه حکمرانی و دل بستن به سبک جدید. اما در دوره ناصری به علت کشاکش این رویکرد با نگرش نقیض آن، نتیجه قاطعی جز فرو ریختن تقدس شاه و ترور او به همراه ندارد. بدون شکل‌گیری گفتمان‌ها، افراد هر قدر هم توانا و خلاق بودند توانایی تغییر در مسیر تاریخ را نداشتند اما مسائل بسیار مهمی در سطح نخبگان اجتماعی و دولتی مطرح گردید که در دهه‌های بعد به گذار از ساختار پیشین کمک کرد.

موضوع محوری سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها بر مدار سلطنت می‌چرخید که در ذیل آن به مسائلی همچون قدرت سیاسی، حفظ حاکمیت، رعایت عدالت، نصایح به حکام به عنوان قوام‌بخش ساخت قدرت اشاره شده است. با این حال در دوره قاجار در بررسی مقایسه‌ای بین «ارشادنامه» و «جامع‌الشتات» که هر دو دربردارنده اندیشه میرزا ابوالقاسم قمی هستند، دو موضع کاملاً متفاوت در خصوص مشروعیت سلطنت اتخاذ شده است. قمی در ارشادنامه پادشاه را ظل‌الله و وکیل از سوی خدا، صاحب اختیار بندگان و جانشین خدا در زمین می‌داند اما در جامع‌الشتات بر عدم مشروعیت ذاتی و مستقل سلطنت و عدم وجوب اطاعت از سلاطین تأکید دارد (رحمانیان، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴). با این حال، دغدغه اصلی اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها به دست آوردن قدرت و حفظ آن است. اما در عصر ناصری دغدغه بخش قابل توجهی از رساله‌ها تغییر می‌یابد به گونه‌ای که به طرح این سؤال پرداخته شده که چه کنیم دولت پایدار باشد؟ در واقع، این سنخ از رساله‌ها دغدغه حفظ سلطنت شاه و تداوم پادشاهی را دنبال نمی‌کنند بلکه به دنبال تداوم عمر دولت فراتر از موقعیت‌هایی که افراد در نظر می‌گیرند، هستند. در این میان «کتابچه غیبی»، «رساله شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی» و ... را می‌توان بازتاب‌دهنده این گفتمان مدرن از دولت تلقی کرد. در رساله آثار عقل در سیاست مدن، مشروعیت یا عدم آن در پادشاه مسئله

بحث نیست بلکه طرح بحث به شکل اینکه «آیا» وجود او موجب نظم و مانع هرج و مرج است؟ آمده است. به عبارت دیگر، در اینجا بر کارکرد ساخت قدرت و شخص پادشاه به مثابه الگویی که به تدریج باعث برجسته‌سازی نقش پادشاه در قبال مردمان شد، تأکید می‌شود و معیار سلطان خوب بودن نیز آگاه‌بودن او از فن سیاست است (بنگرید به: سیاست نامه‌های قاجاری، ۱۳۸۶: ۱/۱۶۵). این سنخ از ادبیات منعکس شده در متن رساله‌ها نشان می‌دهد افراد در قواعد بازی چه وضع و جایگاهی داشته‌اند.

برخی از متون روزنامه‌ها هم در این عرصه مباحث نوینی را طرح کرده‌اند. سرمقاله‌ای از روزنامه اختر با عنوان «آگاهی ملت از معاملات مأمورین» بر ضرورت آگاهی مردم از اقدامات دولتمردان تأکید دارد و می‌نویسد: «مردم باید مطلع باشند از آنیکه وظیفه‌های مأموریت مأموران محدود است. والی در حق رعیت تا کجا حق حکومت را دارد و حد ولایت او چیست. حدود حکمرانی نایب‌الحکومه و متصرف‌ها که پایین‌تر از والی هستند کدام است. همچنین تا برسد به مأموریت کوچک و نفرات ضبطیه تا به پاگرد محله. همچنین همه درجات مأمورین نیز وظایف خودشان را باید محدود دانسته عدم تجاوز از آن را فرضیه ذمت خود بدانند. دولت تفصیل دخل و خرج مالیات و بده دیوانی را به زبان اهالی مملکت چاپ کرده منتشر نماید تا اینکه رعیت بداند که وجوه مأخوذه از آنها به طور مشروع و به‌قاعده گرفته شده و...» (روزنامه اختر، سال ۱۴، ۱۲۹۳ ه.ق، شماره ۵۱). مجموعه این مباحث در منابع مختلف به معنای نوعی اجماع اساسی در وقوع تغییرات یا الزام به تغییر در قالب طرح مناسبات جدید بین دولت - رعیت و امداد مظلومین بود.

#### ۴-۴. نقش مواجهه ایران با دنیای بیرونی و اقتباس مفاهیم مسئله‌ساز در حوزه عمومی

فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر جدایی دولت از دربار تحت تأثیر سفرهای فرنگ صورت گرفت به گونه‌ای که وی پس از دیدار با بیسمارک بر ضرورت اخذ نظم بیسمارکی تأکید داشت و همچنین ایجاد وزارتخانه‌ها در این چند مرحله نیز برگرفته از این روند اخذ تجدد مشاهده‌ای و دیداری بود. روایت پردازان تاریخی و اندیشمندانی که بر مسئله وقوع تحولات از دربار تمرکز کرده‌اند اغلب چشم بر زمینه‌های اجتماعی این نوگرایی بسته‌اند.

به نظر می‌رسد که نیروهای جدیدی شکل گرفته بودند که در بازی استراتژیک نیروها توانسته‌اند سهمی از اعمال قدرت را به دست آورده بودند و این مسئله امری انتزاعی نبود بلکه در جایی به شکل دیگری درباره حکومت سخن می‌گفت. تغییر گزاره‌ها از مهم‌ترین رخدادهایی است که در مناسبات دولت-ملت و متأثر از وقوع وضع بحرانی و ورود مفاهیم و معانی نو صورت گرفت. در حالی که نخستین پادشاه قاجار در عبور دادن رعیت از دم تیغ، هیچ تردیدی به دل راه نمی‌داد و رعایا موجودات منفعلی بودند اما هرچه به دهه‌های پایانی حیات سیاسی ناصرالدین شاه نزدیک می‌شویم نوعی عقلانیت جدید در نتیجه تغییر در زمینه‌های اجتماعی ظهور یافت. در این شرایط از وضعیتی که در آن اولویت امور عبارت از نسبت پادشاه به سرزمین بود به سوی گفتمانی که اولویت آن تداوم دولت است، نوعی دگرذیسی رخ داد و این نوع از مفصل‌بندی حکومت با نوع پیشین، متفاوت بود و این تفاوت در شیوه حکمرانی و تغییر در اقتصاد قدرت بازتاب داشت. یکی از مهم‌ترین عناصر سبک جدید حکمرانی اهمیت‌یابی سوژه‌ها در حوزه عمومی، تغییر در استراتژی‌ها و توجه به مسئله اقتصاد قدرت بود که این همه بیانگر تلاش برای ترویج طرحی نو به عنوان گفتمان دولت مدرن محسوب می‌شد. عمده بار انتقال مفاهیم و معانی نوظهور از دنیای بیرونی به ایران قرن نوزدهم را مترجم-مؤلفانی به عهده گرفتند که با روش ترجمه فعالانه سعی بر تسهیل مفاهیم غریبه و کاربست آنان در ادبیات سیاسی جدید ایران را داشتند.

### نتیجه‌گیری

اجزاء سه‌گانه‌ای که در تعریف هر نظام حکمرانی می‌توان جهت ارزیابی دقیق میزان انعکاس تحولات در آن از هم تفکیک نمود عبارتند از: ماهیت، ساختار و عملکرد. دولت ناصری در دهه اول شکل‌گیری خود با تلاش و اقدامات دولتمردانی وطن‌خواه از کنش و عملکرد پیشین خود فاصله گرفته و به سوی طرح گفتمان دولت مدرن گام برداشت. در دهه‌های میانی عصر ناصری به‌ویژه با اقدامات میرزا حسین خان سپهسالار و سفرهای پادشاه قاجار به اروپا و تأکید او به اخذ و کاربست تجدید مشاهده‌ای به توسعه رویکرد دولت مدرن از عملکرد به لایه درونی‌تر یعنی ساختارها کمک کرد. دگرگونی دیوان‌سالاری

سنتی با ایجاد وزارتخانه‌های جدید و سپس تأسیس نهادهای جدید در عرصه امنیت عمومی، قضاوت، و عدالت تأییدکننده این حرکت تدریجی با ضرب آهنگ‌های تند و ملایم به سوی تغییر بود. با این حال، ماهیت قدرت که مرکزی‌ترین لایه ممکن در درون قدرت بود همواره از طریق تعارض شخص ناصرالدین شاه با تحدید قدرت فردی از یک سو و در نتیجه تداوم فرهنگ سنتی محدود و تبعی از دگرگونی و تغییر ابا داشت و گاه موجب انقطاع بسیاری از پروژه‌های مورد علاقه ناصرالدین شاه و دلسردی او از وضع جدید می‌گردید. با این همه، هر چه به دهه پایانی عصر ناصری نزدیک می‌شویم، به‌ویژه پس از نهضت تنباکو و ترور پادشاه قاجار، نوعی تحرک قابل توجه از سوی گروه‌های فعال و آگاه اجتماعی برای سرایت‌بخشیدن فرایند دگرگونی به عمیق‌ترین و نفوذناپذیرترین لایه حکمرانی یعنی ایجاد تغییر در ماهیت قدرت هستیم که حرکت مشروطه به مثابه بخشی از اقدام در دگرگونی این لایه و اجرای طرح دولت مدرن عصر ناصری قابل تفسیر است.

## منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۱). *اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار*. تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). *شورش بر امتیازنامه رژی*. تهران: انتشارات پیام.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*. تهران: زمینه.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۸). *رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله*. تهران: نشر نی. چاپ دوم.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ق*. به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: ویسمن.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷ الف). **تاریخ منتظم ناصری**. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب. جلد سوّم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷ ب). **مرآة البلدان**. به تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷). **خلسه مشهور به خوابنامه**. به کوشش محمود کتیرائی. تهران: نشر توکا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۵). **روزنامه خاطرات**. مقدمه و فهارس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹). **صدرالتواریخ: شرح حال صدرالاعظم‌های پادشاهان قاجار، از حاج ابراهیم کلانتر تا میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان**، تهران: وحید.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). **چالش‌های مدرن در ایران عصر قاجار**. تهران: انتشارات روزنامه ایران. چاپ اول.
- امانت، عباس (۱۳۸۲). **قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران**. ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه.
- براون، ادوارد (۱۳۳۷). **تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در مشروطیت**. ترجمه محمد عباس. تهران: بی‌نا.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷). **سفری به دربار سلطان صاحبقران**. ترجمه حسین کردبچه. تهران: انتشارات اطلاعات.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۸). **تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران (دارالخلافه ناصری)**. جلد دوّم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲). **تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ**. تهران: نشر تاریخ ایران. چ اول.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۲۷). **تاریخ نو**، به اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابخانه علمی.
- حاج میرزا آقاسی، عباس بن مسلم (۱۳۲۳ ه.ق). **رساله چهار فصل سلطانی یا شمیم فرخی**. کتابخانه ملی. نسخه چاپ سنگی. بی‌نا.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷). **سفرنامه دروویل**. ترجمه جواد محبی. تهران: گوتنبرگ.



- دماوندی، حاج محمدحسین نصرالله (۱۲۶۴ه.ق). **تحفه الناصریه فی معرفه الالهیه**، در؛ زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). **سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)**. ج ۲. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۵۰-۷.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۸). **تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه**. تهران: پیام نور.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). **سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)**. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سپهر کاشانی، میرزا محمدتقی (۱۳۷۷). **ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)**. ج ۲. به تصحیح جمشید کیان فر. تهران: اساطیر.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۷). «مبانی عشره ای فرهنگ سیاسی ایران». **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**. سال سیزدهم. شماره ۳ و ۴.
- سیف، احمد (۱۳۸۰). **استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران**. تهران: رسانش. چاپ اول.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۰). **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟** تهران: نشر توسعه. چاپ پنجم.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳). **تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار**. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول.
- قزوینی، محمدشفیع (۱۳۷۰). **قانون قزوینی (انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری)**. به کوشش ایرج افشار. تهران: طلایه.
- کهن، گونل (۱۳۶۰). **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**. ج اول. تهران: آگاه..
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (خرداد و تیر ۱۳۷۶). «حکومت خودکامه: نظریه ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایرانی». **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**. شماره نهم و دهم.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴). **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران**. ج ۱ و ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- مراغه ای، زین العابدین (۱۳۶۴). **سیاحت نامه ابراهیم بیگ**. به کوشش ع. م. سپانلو. تهران: اسفار.

- میرزاملکم خان (۱۳۲۷). **مجموعه آثار**. تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی. تهران: کتابخانه دانش.
- نائینی، میرزامحمد (۱۳۰۱ه.ق). **رساله وجوب سلطنت ناصرالدین شاه**، در؛ زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). **سیاست‌نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی)**. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. ج ۲. صص ۴۰۶-۳۸۹.
- ناطق، هما (بی‌تا). **مصیبت وبا و بلای حکومت**. تهران: گستره.
- وطن‌خواه، مصطفی (۱۳۸۰). **موانع تاریخی توسعه‌نیافتگی در ایران**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). **تاریخ روضه‌الصفای ناصری**. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر. جلد ۱۵.
- روزنامه **اختر**، ۱۳۰۴ه.ق، سال ۱۲، شماره ۲۸ و ۲۹
- روزنامه **حبل‌المتین**، ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ه.ق، مقاله: ناخوشی ایران چیست؟
- روزنامه **ملت سنیه ایران**، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۸۳ه.ق
- روزنامه **وقایع اتفاقیه**، ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ه.ق

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

## بررسی نقش اصل ۴ ترومن در آموزش و پرورش عشایری فارس<sup>۱</sup>

سلیمان حیدری<sup>۲</sup>

فاطمه بینشی فر<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۱

### چکیده

هری ترومن برای تأمین منافع سیاسی و مبارزه با کمونیست‌ها، سیاست خارجی آمریکا را در قالب ۴ اصل ارائه کرد که یکی از اصل‌های مهم آن ترویج آموزش و پرورش در کشورهای جهان سوم به خصوص ایران بود. ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر به عهده دانشگاه بریگم یانگ گذاشته شد و از آنجا که فارس بیشترین جمعیت عشایری را داشت، بخش تعلیمات عشایری اصل ۴ در شیراز مستقر شد. انتخاب فارس بدون علت نبود و پژوهش پیش روی نیز درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که چرا فارس به مرکزیت شیراز به عنوان کانون فعالیت‌های آموزش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.11218.1187

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز؛ soleymanheidari@shirazu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز؛ fati.bineshi@yahoo.com

عشایری اصل ۴ انتخاب شد و دولت آمریکا و مجریان محلی چه نقشی در ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر این استان داشتند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد انتخاب این استان جهت تعلیمات عشایری، هدفمند و با هدایت دولت مرکزی و در راستای یکجانشین کردن عشایر بوده است، زیرا حکومت پهلوی دو بار (۱۳۰۷ و ۱۳۲۵ ش) با شورش سراسری عشایر این استان مواجه شد و بعد از هر شورش تصمیم گرفت آموزش و پرورش را در راستای یکجانشین کردن عشایر ترویج کند که به دلیل عدم برنامه‌ریزی و کافی نبودن بودجه توفیق چندانی به دست نیاورد. وقتی کارمندان اصل ۴ به شیراز رسیدند با حمایت‌های مالی و تدارکاتی آمریکا و همکاری محمد بهمن‌بیگی آموزش و پرورش عشایری عملیاتی شد. در این پژوهش برآنیم تا با روش توصیف همراه با تحلیل و بهره‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و اسناد، نقش اصل ۴ ترومن را در آموزش و پرورش عشایری فارس بررسی کنیم.

**واژه‌های کلیدی:** اصل ۴ ترومن، مدارس سیار، آموزش عشایری، عشایر فارس، گلن گیگن.

## مقدمه

استان فارس به علت وسعت، موقعیت و سکونتگاه قبایل مختلف عشایری، به خصوص ایل بزرگ قشقایی، همواره توجه حاکمان دولت مرکزی را به خود جلب کرده است؛ زیرا ایلات این استان به علت تغییر مداوم سکونت و پراکندگی در کوه‌ها و دشت‌ها جهت تأمین علوفه دام و اتحاد رده‌های ساخت اجتماعی کمتر مهارپذیر بودند و این بر نظام سنتی آنان حاکم بود. به همین جهت، در اواخر عصر قاجار حکومت مرکزی، شورای محلی عشایر را در راستای اطلاع از وضعیت عشایر فارس و کنترل آنان در شیراز تشکیل داد که با فروپاشی قاجاریه، فعالیت شورا نیز متوقف شد. شکل‌گیری سلسله پهلوی و سیاست‌های نامعقول رضاشاه برای مدرن کردن جامعه عشایری و سوق دادن آنان به سمت یکجانشینی، بدون داشتن طرح‌های جایگزین در تغییر سبک زندگی آنان، واکنش عشایر فارس

به خصوص قشقایی‌ها را به دنبال داشت و در نهایت در سال ۱۳۰۷ ش، منجر به شورش عشایر علیه دولت وقت شد (ر.ک: بیات، ۱۳۶۵). اگرچه سقوط رضاشاه برای مدت کوتاهی از فشار حکومت مرکزی نسبت به عشایر فارس کاست و همچنین، تعدادی از ایلات یکجانشین شده، مجدداً به کوچ‌نشینی روی آوردند، ولی از آنجایی که سیاست محمدرضاشاه نیز تفاوت زیادی با پدرش نداشت، او نیز در این زمینه، نتوانست توفیق چندانی به دست بیاورد؛ هرچند که این شاه جوان سعی می‌کرد با خشونت کمتری، سیاست اسکان و مدرن‌سازی را در جامعه عشایری فارس پیاده کند. استان فارس تا پایان دهه ۳۰ شاهد چندین شورش عشایری، از جمله نهضت جنوب در سال ۱۳۲۵ ش علیه حکومت مرکزی بود. شورش‌های پی‌درپی و اقتدارنداشتن قدرت مرکزی بر ایلات استان به خصوص قشقایی‌ها، سیاستمداران عصر پهلوی دوم را متقاعد کرد که آنها قادر نیستند از طریق خشونت و نظامی‌گری کنترل ایلات را به دست گیرند و آنان را به سمت یکجانشینی سوق دهند؛ لذا به دنبال طرح‌های جایگزینی بودند تا بتوانند بدون خشونت به اهداف خود دست یابند. مهم‌ترین طرح یکجانشینی، ترویج آموزش و پرورش در بین فرزندان عشایر فارس بود؛ گرچه در دوره رضاشاه نیز، پس از شورش سال ۱۳۰۷ ش چنین طرحی در قالب دارالتربیه عشایری در شیراز و چند شهر دیگر اجرا شده بود، ولی به دلیل تناسب‌نداشتن با زندگی ایلی و نبود بودجه کافی استمرار نیافت. در دوره پهلوی دوم، دولت مرکزی یک سال پس از نهضت جنوب، یعنی در سال ۱۳۲۶ ش، مجدداً طرح سابق را در قالب ترویج آموزش و پرورش ارائه داد و سپس، با تأسیس مدرسه عشایری در شهر فسا آن را اجرایی کرد، ولی دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۲۸ ش این مدرسه نیز به دلیل کمبود بودجه تعطیل شد؛ البته نداشتن عزم جدی و برنامه‌ریزی صحیح و همچنین تناسب‌نداشتن مدرسه ثابت با زندگی سیار کوچ‌نشینان از اصلی‌ترین دلایل موفق نبودن آموزش و پرورش در بین عشایر فارس بود. در مهر ۱۳۲۹ ش تحولی مهم در این زمینه صورت گرفت؛ در این سال، موافقت‌نامه‌ای بین دولت ایران و هنری گریدی، سفیر آمریکا، درباره آغاز فعالیت‌های اصل ۴ ترومن در ایران امضا شد که به موجب آن، دولت آمریکا اجازه یافت در بخش‌های مختلفی، از جمله آموزش و پرورش کمک کند. آموزش در عشایر فارس از همان ابتدا مورد توجه مشاوران اصل ۴ ترومن قرار گرفت، زیرا این

استان بیشترین جمعیت عشایری را در خود گنجانده بود و به همین دلیل شیراز به عنوان کانون فعالیت‌های اصل ۴ در زمینه آموزش و پرورش عشایری انتخاب شد. درباره این فعالیت‌ها، تاکنون پژوهشی به زبان فارسی صورت نگرفته است و پژوهشگرانی همچون ویدا همراز، یوسف قرشی و محمد جمیری در برخی از تحقیقات خود ابعاد مختلف اصل ۴ ترومن در ایران را بررسی کرده‌اند، ولی به نقش اصل ۴ ترومن در ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر از جمله عشایر فارس اشاره‌ای نکرده‌اند (همراز، ۱۳۶۵؛ قرشی و جمیری، ۱۳۸۷). علاوه بر این، محمد بهمن بیگی مجری محلی و کارمند اصل ۴ نیز در مصاحبه‌های متعددی به آموزش و پرورش در عشایر فارس اشاره کرده است و علی سهرابی نیز در کتابش، آموزش و پرورش در عشایر ایران را بررسی کرده، اما به نقش اصل ۴ ترومن توجهی نکرده است (بهمن بیگی، ۱۳۸۴؛ سهرابی، ۱۳۷۳). بنابراین با توجه به فقدان پژوهش مستقل و تحلیلی از نقش اصل ۴ ترومن در آموزش و پرورش عشایر فارس، محققان این مقاله در صدد هستند با استفاده از روش توصیف همراه با تحلیل و شیوه گردآوری اطلاعات بر پایه منابع کتابخانه‌ای و اسناد به چهار پرسش اصلی جواب دهند: ۱. چرا حکومت مرکزی پس از شورش سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۲۵ ش در صدد ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر فارس برآمد و مشاوران اصل ۴ ترومن چه نقشی در این زمینه داشتند؟ ۲. نحوه همکاری مجریان محلی، به خصوص محمد بهمن بیگی با اصل ۴ چگونه بود؟ ۳. اهداف و پیامدهای ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر فارس چه بود؟ ۴. احزاب سیاسی و خوانین عشایر در فارس چه واکنشی نسبت به فعالیت کارمندان اصل ۴ ترومن در فارس داشتند؟ از آنجا که موضوع اصلی مقاله بررسی اصل ۴ در آموزش عشایر فارس است، ضرورت دارد در ابتدا به سابقه آموزش و پرورش عشایری در این استان اشاره کنیم و سپس به موضوع اصلی مقاله پردازیم.

### سابقه آموزش و پرورش در عشایر فارس

هم‌زمان با فعالیت‌های میرزا حسن رشديه در تأسیس مدارس به سبک نوین، فرصت‌الدوله رئیس معارف فارس، تلاش کرد مدرسه‌ای به سبک جدید در بین ایلات تأسیس کند که این امر نیز با مرگ او منتفی شد (فرصت‌الدوله، ۱۳۳۷: ۱۲۰). پس از سقوط قاجاریه و در

ابتدای تأسیس سلسله پهلوی، میرزا فضل‌الله بدیع پاک‌بین در سال ۱۳۰۴ش، مدرسه‌ای در ایل قشقایی تأسیس کرد (قشقایی، ۱۳۸۶: ۹-۱۰) و دو سال بعد، محمدباقر فصاحت موفق به تأسیس مدرسه‌ای در ایل باصری شد (امداد، ۱۳۸۵: ۵۶۶). این مدارس جنبه عمومی نداشتند، بلکه مخصوص فرزندان خوانین و ثروتمندان ایل بودند. آنها از «ملا» یا «میرزا»، فردی که خواندن و نوشتن می‌دانست، دعوت می‌کردند تا ضمن انجام امور شخصی خان، به فرزندان آنان نیز سواد خواندن و نوشتن بیاموزند و حقوق وی را والدین پرداخت می‌کردند. در سال ۱۳۰۹ش، پس از شورش عشایر فارس، دولت تلاش کرد برای یکجانشین کردن عشایر، آموزش را توسعه دهد؛ لذا در همین سال در چندین استان، از جمله فارس دارالتربیه عشایری تأسیس کرد که به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شد. تعداد این گونه مدارس انگشت‌شمار بود و عده کمی از جوانان به آن دسترسی داشتند و از طرف دیگر، سوادآموزی در دارالتربیه فقط محدود به دوره ابتدایی بود و سوادآموزی جوانان کوچ‌نشین به همین جا ختم می‌شد و در نهایت همین دارالتربیه‌ها پس از گذشت چند سال، به دلیل تعریف‌نشدن بودجه مشخص تعطیل شد (امان‌اللهی، ۱۳۶۷: ۲۲۵) و عملاً تأسیس این گونه مدارس تا پایان دوره رضاشاه به جایی نرسید. در دهه اول حکومت محمدرضاشاه، به‌خصوص پس از نهضت جنوب (۱۳۲۵ش) تأسیس مدارس عشایری مجدداً پیگیری شد. اولین اقدام را محمد بهمن‌بیگی انجام داد. وی در سال ۱۳۲۶ش به دیدار استاد سابقش، یعنی علی شایگان رفت که پست وزارت آموزش و پرورش را برعهده داشت (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱). وی از وزیر درخواست کرد که ۵۰ معلم جهت آموزش سیار، در اختیارش گذاشته شود. وزیر با ارسال نامه‌ای به مدیرکل آموزش و پرورش فارس، با درخواست بهمن‌بیگی موافقت کرد و مدیرکل نیز قول مساعدت داد، ولی پس از تغییر وزیر، مدیرکل «دبه درآورد و گفت در تمام دوران پهلوی، ما نتوانستیم دو مدرسه ابتدایی در عشایر دایر کنیم. تازه آن وقت‌ها ایل مطیع بود و مثل حالا فضول و گستاخ نبود، حالا که ایل‌ها دیوانه شده بیایم ۵۰ معلم به تو بدهیم؟ نمی‌توانیم» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۴: ۹).

اگرچه مدیرکل خواسته بهمن‌بیگی را نپذیرفت و هرگونه مساعدت در خصوص تأسیس مدارس سیار در مناطق عشایری را رد کرد، ولی از تأسیس مدارس ثابت عشایری

حمایت کرد؛ برای مثال، در سال ۱۳۲۶ش با کمک دولت مرکزی سه مدرسه شبانه‌روزی عشایری در فسا احداث شد، اما پس از یک سال به دلیل حمایت نکردن سران ایلات و قطع بودجه تعطیل گشت (Hendershot, 1975: 89) و طرح باسواد کردن عشایر که مشاوران خارجی آن را در برنامه هفتم توسعه مطرح کرده بودند، به دلیل مشکلات مالی عملیاتی نشد (Hendershot, 1965: 7) و تنها زمانی آموزش و پرورش عشایر جنبه عمومی پیدا کرد که کارمندان اصل ۴ ترومن به فارس رسیدند.

### اصل ۴ ترومن در فارس

هری ترومن در انتخابات سال ۱۹۴۸م به پیروزی رسید و در دکتترین خود، پس از راهیابی مجدد به کاخ ریاست جمهوری، اعلام کرد که جهان باید به دور از سلطه کمونیسم باشد و بهترین راه برای دور کردن مردم جهان سوم از اندیشه‌های کمونیستی، ارائه کمک‌های فنی، اقتصادی و فرهنگی است. او براساس همین دکتترین در نطق افتتاحیه ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ اصول سیاست خارجی آمریکا را در ۴ اصل ارائه کرد که شامل ترویج کشاورزی، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و نوسازی نهادهای اجتماعی می‌شد. ترومن و سایر دولتمردان آمریکایی معتقد بودند که از طریق سرمایه‌گذاری در زمینه‌های فوق، به خصوص آموزش و پرورش، می‌توانند تحولی اساسی به نفع سیاست‌های خود در کشورهای جهان سوم، از جمله ایران پدید آورند (Embry, 2003: 200)؛ زیرا به گمان آنان، آموزش و پرورش منبع تولید مهمی بود که می‌توانست توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهان سوم را به همراه داشته باشد (همراز، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۶). در همین راستا، ترومن ۲ ماه بعد از امضای قانون توسعه بین‌المللی (USAID)، فرانکلین هاریس را در ۲۴ مرداد ۱۳۲۹ش، برای عقد توافق به ایران فرستاد (Harris, 1953: 222-228). وی پس از مذاکرات به آمریکا بازگشت و سفیر ایالات متحده در ۲۷ مهر ۱۳۲۹، قرارداد نهایی را که متضمن همکاری در پوشش اصل ۴ بود به امضای حاجعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر ایران رساند (Hendershot, 1975: 2) که بخشی از این قرارداد، ترویج آموزش و پرورش را در بین عشایر دربر می‌گرفت (warne, 1956: 306). عشایر فارس از همان ابتدا مورد توجه کارمندان اصل



۴ قرار گرفت زیرا این استان، بیشترین جمعیت عشایری را در خود جای داده بود و دو ایل قدرتمند قشقایی و خمسه در فارس می‌زیستند. افزون بر این، این دو ایل به‌خصوص ایل قشقایی در جریان‌های سیاسی جنوب ایران نقش مهمی داشتند و دولت مرکزی به‌رغم سیاست‌های اسکان اجباری، طرح سربازی و... نتوانسته بود، اقتدار خود را اعمال کند و حال امیدوار بود که بتواند از طریق حمایت‌های اصل ۴، جامعه عشایری را به سمت اهداف خود سوق دهد؛ به همین علت و با هدایت دولت مرکزی، بخش آموزش عشایری اصل ۴ در شیراز مستقر شد. مسئولیت ترویج آموزش در عشایر فارس، به عهده دانشگاه بریگم یانگ (BYU) بود. این دانشگاه، کارشناسانی را برای آموزش معلمان ابتدایی و راهنمایی و حمایت از وزارت فرهنگ و طرح‌ریزی برنامه‌های درسی به ایران فرستاد. در کنار بریگم یانگ، دو دانشگاه دیگر نیز در مدرن کردن سیستم آموزشی ایران فعال بودند: دانشکده کشاورزی یوتا که وظیفه مدرن کردن دانشگاه کرج و دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران را در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۲ برعهده داشت و دانشگاه پنسیلوانیا که در سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ مشاورانی را به دانشگاه پهلوی (شیراز کنونی) فرستاد تا یک سبک آموزش آمریکایی را در این دانشگاه پیاده کنند (Garlitz, 1976: 196). در زمینه فعالیت‌های آموزشی بین این سه دانشگاه آمریکایی رقابت بود و طبق نوشته‌های هندی‌رشات و بارکر، دانشگاه بریگم یانگ در زمینه آموزش، به‌خصوص آموزش عشایر فارس، موفقیت زیادی به دست آورد. دانشگاه بریگم یانگ، ۴ گروه آموزشی را برای کمک به اصلاح ضعف‌های سیستم آموزشی ایران اعزام کرد: گروه اول متشکل از ۶ آموزشگر با نام‌های ماکس باریسا، براد فورد، داگلاس برون، دیان پترسون، ترای والکر و گلن گیگن بودند که این فرد اخیر مسئول مستقیم آموزش عشایر در فارس بود و به همراه پنج نفر دیگر در سال ۱۳۳۰ش به ایران اعزام شدند. در سال ۱۳۳۱ش دومین گروه و در سال ۱۳۳۵ش سومین گروه و نهایتاً در سال ۱۳۳۶ چهارمین گروه آموزشی به ایران رسیدند که بوید مکافی از گروه دوم دستیار گلن گیگن در آموزش عشایر فارس بود (Wilkinson, 1976: 357-358).

گیگن در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ش به شیراز رسید. او تحت تأثیر گزارش مشاوران آمریکایی بود که در سال ۱۳۲۷ش طرح تأسیس مدارس سیار عشایری را مطرح کرده

بودند، بنابراین گیگن به دنبال راه‌هایی بود که بتواند طرح مشاوران آمریکایی را عملیاتی کند. تلاش‌های گیگن و رسیدن خبر حضور او در شیراز، زمینه ملاقات بهمن بیگی را با وی فراهم کرد؛ زیرا هر دو در جستجوی راه‌هایی بودند که بتوانند مدارسی سیار در بین عشایر تأسیس کنند (Barker, 1981:148). اصل ۴ برخلاف دولت و بهمن بیگی دارای بودجه خوبی بود، اما به دنبال مجری می‌گشت و این نیاز متقابل بود که منجر به استخدام محمد بهمن بیگی از سوی اصل ۴ شد. وی برای کسب آموزش لازم در اواخر سال ۱۳۳۰ش به آمریکا فرستاده شد. هندی‌رشات می‌نویسد: بهمن بیگی در اولین سفر خود از مدارس عمومی دیدن کرد و با یک مأموریت بازگشت (Hedershot, 1965:7). منظور هندی‌رشات از به کارگیری واژه mission برای بهمن بیگی معلوم نیست زیرا جزئیات آن در کتاب وی شرح داده نشده است. علی اکبر اعتمادی که قبل از بهمن بیگی از سال ۱۳۲۸ش به بعد، در تأسیس ۶۹ مدرسه روستایی در منطقه سپیدان فارس فعال بود (خبر جنوب، پنجشنبه مهر ۹۴)، در مصاحبه‌ای با نگارندگان این پژوهش گفت: دولت آمریکا از ایلخان [قشقایی] درخواست کرد ۴ نفر از افراد باهوش و باذکاوت ایل را انتخاب و برای آموزش به آمریکا بفرستد. ایلخان ۴ نفر با نام‌های عبدالله خان کشکولی، غلامحسین خان گرگین پور، رضازاده و محمد بهمن بیگی را در سال ۱۹۵۲ میلادی به آمریکا فرستاد که تنها رضازاده و محمد بهمن بیگی دوره‌های آموزشی را طی کردند و دو نفر دیگر زودتر از موعد به ایران بازگشتند (مصاحبه با علی اکبر اعتمادی، ۱۳۹۵ و دست‌نوشته داود کشکولی). جزئیات دوره آموزشی مشخص نیست و طبق اسناد لانه جاسوسی، طول دوره ۶ ماه و با هزینه خسروخان قشقایی سپری شده است (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱۶/۳۶۶). هنگامی که بهمن بیگی در آمریکا آموزش می‌دید، گیگن نیز در فارس مشغول مطالعه میدانی مناطق عشایرنشین این استان بود و برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که وی از جیب و در مناطق صعب‌العبور از اسب استفاده می‌کرد تا بتواند امکان تأسیس مدارس سیار را بررسی کند (Buist, 1954:3). پس از ۶ ماه، یعنی در سال ۱۳۳۱ش بهمن بیگی به ایران بازگشت و طی ملاقات‌هایی در شیراز با گیگن، درباره امکان تأسیس مدارس سیار در مناطق صعب‌العبور رایزنی می‌کرد. البته در این زمان، وی مترجم گیگن نیز بود و هنگام ملاقات

او با سران قبایل، سخنان گیگن را ترجمه می کرد. هنوز مدتی از بازگشت بهمن‌بیگی به ایران نگذشته بود که مجدداً به توصیه گیگن به آمریکا فرستاده شد (-Garlitz, 1967: 195). این بار او جهت الگوگیری برای مدارس سیار، از مدارس سرخ‌پوستان آمریکایی دیدن کرد (Hendershot, 1965: 7) و به ایران بازگشت. زمان بازگشت او معلوم نیست و جزئیات سفر نیز در جایی منتشر نشد. پس از بازگشت بهمن‌بیگی، تأسیس مدرسه سیار عملیاتی شد، ولی قبل از تأسیس، داشتن معلم مهم‌ترین مسئله محسوب می‌شد؛ زیرا گیگن اعتقاد داشت معلمان شهری برای آموزش فرزندان عشایری مناسب نیستند. وی در ابتدای سال ۱۳۳۲ ش می‌نویسد: معلم عشایری که برای تدریس به فرزندان خانواده‌های عشایری می‌رود، باید آشنا و شناخته شده باشد و ضمناً ایلخان نیز وی را بپذیرد. علاوه بر این، معلم عشایری باید تمایل داشته باشد در ایل بماند و در فعالیت‌های روزمره عشایری شرکت کند، بنابراین یک پسر شهری هرچند هم معلم خوبی باشد، برای این کار مناسب نیست (Buist, 1954: 3).

دیدگاه گیگن درست بود، اما مشکل اصلی از آنجا ناشی می‌شد که در بین عشایر فارس معلم عشایری به تعداد کافی وجود نداشت، بنابراین چاره‌ای نبود که از مناطق غیرعشایری معلم لازم فرستاده شود. با کمک محمد بهمن‌بیگی، کارمند اصل ۴، در بین راه و مسیر کوچ، تعدادی معلم جذب شدند که البته فقط سواد خواندن و نوشتن داشتند و در مرداد ۱۳۳۲ ش، ۱۰۹ معلم در باغ ارم و در منزل شخصی ناصرخان قشقایی، به مدت ۶ هفته آموزش دیدند. از این تعداد، ۱۰۵ نفر در مسیر مهاجرت فراهم شده بودند. آموزش توسط گیگن و کارمندان آمریکایی اصل ۴ صورت گرفت و هزینه‌های آن را اصل ۴ پرداخت کرد (Hendershot, 1965: 9).

آموزش دهندگان علاوه بر مواد آموزشی، بر روی دو اصل تأکید می‌کردند: اصل اول اینکه رابطه معلم و شاگرد چگونه باید باشد و اصل دوم استفاده درست از ابزارهای آموزشی بود که این مورد اخیر را دانشگاه بریگم یانگ و دفتر آژانس را USIA در تهران فراهم کرد (Garlitz, 1962: 198).

مهم‌ترین مسئله بعد از آموزش، تأمین حقوق معلمان و وسایل مورد نیاز آنان بود. اصل ۴ قبول کرد تجهیزات مورد نیاز آموزشی و کمک آموزشی اعم از چادر، کتاب، لوازم التحریر و امثال آن را تأمین کند، اما پرداخت حقوق معلمان را نپذیرفت. بهمن‌بیگی متوسل به خوانین ایلات شد و ثروتمندان ایل و خوانین پذیرفتند که حقوق معلمان را پرداخت کنند، و هشتاد تیره نسبت به طرح تأسیس مدارس سیار واکنش مثبت نشان دادند (oberling, 1974:207).

اولین مدارس سیار در بین مناطق قشقایی نشین ایجاد شد و تاریخ‌های مختلفی برای تأسیس اولین مدرسه ذکر شده است. وینسنت بویست سال ۱۳۳۲ ش و (Buist, 1954:3) هندرشات دو تاریخ مختلف، یعنی ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ ش را قید کرده‌اند (Hendershot, 1975:140,90). به نظر می‌رسد تاریخ درست، مهر ۱۳۳۲ ش باشد زیرا چنان‌که اشاره شد، آموزش معلمان در مرداد ماه انجام شده بود و طبیعی بود که آغاز فعالیت آموزشی نیز هم‌زمان با شروع سال تحصیلی باشد. به هر حال، با شروع آموزش و خاتمه آن، معلمان با تجهیزات لازم به سوی طوایف اعزام شدند. آنان کلاس‌های سیاری دایر کردند و جمعاً ۷۳ مدرسه با تجهیزات کامل، کار خود را شروع نمودند. تعداد متوسط دانش‌آموزان هر تیره ۲۰ نفر و حداکثر ۳۰ نفر بود. معلم‌ها، خواندن و نوشتن، ریاضی، بهداشت، تاریخ و جغرافیا را به دانش‌آموزان آموزش می‌دادند (oberling, 1974:207). با پایان سال تحصیلی، دومین برنامه آموزشی اصل ۴ در شهریور ماه شروع شد (Hendershot, 1973:1). معلمان آمریکایی وظیفه آموزش را برعهده داشتند و بهمن‌بیگی نقش مترجم را ایفا می‌کرد و تجارب آموزشگران آمریکایی از دانشگاه بریگم یانگ به معلمان ایرانی منتقل می‌شد (Garlitz, 1967:198). دوره آموزشی که هزینه‌های آن را اصل ۴ و آموزش و پرورش فارس پرداخت می‌کرد، این بار در باغ ارم برگزار نشد زیرا پس از کودتای ۲۸ مرداد، باغ ارم مصادره شده بود و بنابراین دوره آموزشی در ساختمان اداره کل آموزش و پرورش برگزار شد. در این دوره، ۹۰ آموزگار عشایری شرکت داشتند و دوره آموزشی سه هفته طول کشید. برنامه تدریس شامل مواد بهداشت، کشاورزی و اصول زندگی داخلی عشایر بود. از طرف اصل ۴، چادر کلاس، چادر مستراح و همه نوع لوازم التحریر، اسباب ورزش

و خانه‌داری و یک کیف با محتوی لوازم بهداشت و کمک‌های اولیه بین آموزگاران توزیع شد و در صورت اتمام اقلام مورد نیاز، هر ماهه لوازم‌التحریر و سایر احتیاجات به وسیلهٔ مأموران اصل ۴ بین دانش‌آموزان توزیع می‌گردید (اسنادی از اصل ۴ ترومن در ایران، ۱۳۸۲: ۱/۳۸۴). دو سال اول برنامهٔ مدارس سیار، موفق بود و اصل ۴ نیز با نشر مجلات آموزشی به‌خصوص مجلهٔ دانش‌آموز و حمایت مالی از این مجله درصدد ارتقای سطح دانش‌آموزان از جمله دانش‌آموزان مدارس عشایری بود (مرکز اسناد ملی، ۲۸۴۴۱/۲۹۷). علاوه بر این، در بخش فرهنگی اصل ۴، در آبان ۱۳۳۲ دایره‌ای به نام دایرهٔ مواد درسی به وجود آمد که هدف آن تهیهٔ کتاب برای مدارس ایران، از جمله مدارس عشایری بود. بیشتر فعالیت‌های این دایره، معطوف به تألیف و تطبیق دادن کتب درسی ممالک خارج با کتاب‌های داخل کشور بود (مجلهٔ آموزش و پرورش، سال ۲۸، شماره ۵، مرداد ۱۳۳۶).

با گذشت زمان و به‌رغم برنامه‌ریزی مشاوران اصل ۴ و مجری محلی، مشکلات زیادی به وجود آمد؛ معلمان از کار خود ناراضی بودند و می‌گفتند حقوقشان از سایر معلم‌های آموزش و پرورش کمتر است. خوانین نیز شکایت می‌کردند که در همه جای ایران وزارت آموزش و پرورش حقوق معلم‌ها را می‌پردازد و دور از انصاف است که ما این پول را بپردازیم (Barker, 1981: 151). در چنین شرایطی، ادامهٔ سوادآموزی و فعالیت اصل ۴ با مشکل مواجه می‌شد. در این دوره، یعنی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اموال ۴ برادر قشقایی که یکی از حامیان اصلی برنامه‌های آموزشی اصل ۴ بودند، به دلیل حمایت از محمد مصدق مصادره شده بود و محمد بهمن‌بیگی به عنوان کارمند اصل ۴، که از نزدیک شاهد ناراضی‌های معلمان عشایری بود، موضوع را به رئیس اصل ۴ در شیراز منتقل کرد. پس از مکاتبات رئیس اصل ۴ در شیراز با ادارهٔ کل آموزش و پرورش فارس و نامه‌نگاری این اداره با وزارتخانه در تهران، مقرر شد ۴۰ نفر از معلم‌های آموزش دیدهٔ شهری به جای معلمان ناراضی ایلپاتی به کار گماشته شوند. این معلم‌ها، به نحو احسن آموزش دیده بودند و حقوقشان را آموزش و پرورش پرداخت می‌کرد (Oberling, 1974: 297). با گذشت زمان روشن شد که معلمان شهری کارآیی لازم را برای آموزش کودکان عشایری ندارند و آنان

نمی‌توانستند خود را با شیوه زندگی عشایری تطبیق دهند، گرچه این موضوع را قبلاً و در زمان آغاز پروژه، گیگن مسئول آموزش عشایری اصل ۴ در شیراز، پیش‌بینی کرده بود (Buist, 1954:3). برای رفع مشکل جدید، اصل ۴ و بهمن‌بیگی متوسل به طرحی جدید شدند. گیگن و بهمن‌بیگی در ۱۳۳۴ش توانستند زمینه بازدید گروهی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش را از مدارس عشایری فارس فراهم کنند. پس از بازدید، مسئولان پذیرفتند که حقوق معلمان عشایری را با شرایطی پرداخت کنند؛ یکی از شروط آنان این بود که معلمان باید دارای استانداردهای علمی مد نظر وزارت آموزش و پرورش باشند (Hendershot, 1975:90). برای رسیدن به این هدف مقرر شد یک مرکز ثابت آموزشی در راستای بالابردن سطح علمی معلمان در شیراز تأسیس شود. به همین دلیل در ۱۳۳۴/۱۰/۱۵ اساسنامه و برنامه دانشسرای عشایری در نهند و چهل و سومین شورای عالی فرهنگی مطرح و تصویب شد (اشکیوس ۱۳۵۹:۷۱) که به موجب آن سالانه ۱۵۰ هزار تومان برای ساختن مرکز تربیت معلم عشایری در شیراز اختصاص می‌یافت. در این آموزشگاه شبانه‌روزی هر سال ۶۰ معلم تربیت می‌شد، دوره آموزشی یک سال و تمام فارغ‌التحصیلان آن به استخدام وزارت آموزش و پرورش درمی‌آمدند. حقوقی معادل ۲۵۰ تومان در ماه دریافت می‌کردند و جایگزین معلم‌های ناراضی دو برنامه قبلی می‌شدند (oberling, 1974:207). علاوه بر این، افرادی می‌توانستند وارد دانشسرا شوند که اولاً دارای مدرک ششم ابتدایی، ایلی و سنی کمتر از ۱۷ سال داشته باشند و دوم اینکه در آزمون ورودی و مصاحبه پذیرفته شوند. دانشسرا کار خود را با ۶۰ نفر آغاز کرد، ولی به علت نیاز شدید به معلم، تعداد آنان تا سال ۱۳۵۷ش به ۱۴۰۰ نفر رسید (کاظمی، ۱۳۶۹:۷۷).

دانشسرا در دی ۱۳۳۵ش افتتاح شد (وارله و معصومیان، ۱۳۵۶:۳۱۰) که بخشی از هزینه ساختمان و اسباب و اثاث آن را اداره اصل ۴ پرداخت کرد و به دلیل نتایج موفقیت‌آمیز آموزش در عشایر فارس، اصل ۴ و وزارت آموزش و پرورش تصمیم گرفتند تا برنامه‌های مشابهی را در دیگر استان‌ها به‌ویژه در بین بختیاری‌های استان اصفهان پیاده کنند و بدین ترتیب به غیر از تربیت معلم عشایری شیراز، پنج مرکز دیگر در ۴ استان احداث شد،

ولی به غیر از تربیت معلم شیراز بقیه تعطیل شدند (Barker, 1981: 139-159). افزون بر این، از محل اعتبارات اصل ۴، کتاب دوره مختصر فرهنگ ایران، به تعداد دو هزار جلد خریداری و در بین معلمان، از جمله معلمان عشایری توزیع شد (مرکز اسناد ملی ایران، ش ب ۲۹۷/۱۹۵۴۵، مجله آموزش و پرورش، شماره ۱، ص ۷۷۷، ۱۳۳۵ و سال ۲۶، شماره ۵، مرداد ۳۶). سال ۱۳۳۶ پایان فعالیت‌های کارمندان و مشاوران اصل ۴ در شیراز بود. البته این به معنای فعالیت آمریکایی‌ها در استان نبود. توضیح آنکه از سال ۱۳۳۶ ش به بعد نام اصل ۴ به هیئت عمران بین‌المللی آمریکا تغییر کرد و این سازمان تا سال ۱۳۴۶ در ایران فعال بود (کریاسیان، ۱۳۷۸: ۶۵). در این دوره زمانی (۱۳۳۶-۱۳۴۶) همه فعالیت‌های فرهنگی تحت عنوان کمک‌های اصل ۴ به نام پروژه ۴۵ برعهده وزارت فرهنگ و ادارات مربوط گذاشته شد و اعتباراتی که برای اجرای فعالیت‌ها در نظر گرفته شده بود، تحت عنوان حساب عملیات مخصوص به وزارت فرهنگ منتقل گردید و همه مأموران آمریکایی که در برنامه‌ها، از جمله در آموزش عشایر مشغول فعالیت بودند، در سمت مشاوران فرهنگی به ادارات مربوط منتقل و با روسای ادارات همکاری می‌کردند (مرکز اسناد ملی ایران، ش ب ۲۹۷/۱۹۵۴۵).

### اهداف آموزشی

پالین هرون هنگام بررسی آموزش و پرورش عشایری پنج عامل امکانات، برنامه‌ریزی، معلم، استراتژی و هدف را ذکر می‌کند (Heron, 1981: 61) که به جز تأمین معلم، که با حمایت خوانین و دولت ایران فراهم شد، در سایر عوامل مشاوران اصل ۴ نقش اساسی داشتند و استراتژی و هدفی را تعقیب می‌کردند که مطلوب دولت پهلوی و آمریکا بود. آمریکایی‌ها قبل از ورود به ایران، هدف برنامه‌های اصل ۴ را مبارزه با تفکرات کمونیستی و دولت شوروی ذکر کردند (Embry, 2003: 201 و Garlitz, 2012: 195-215)، اما پس از ورود به ایران به جز مورد فوق، اهدافی را در راستای آموزش و پرورش عشایری دنبال کردند که مورد حمایت دولت پهلوی نیز بود. یکی از مهم‌ترین این اهداف، تشویق کوچ‌نشینان به یکجانشینی از طریق رواج آموزش و پرورش بود (Hendershot, 1965: 8). در واقع آنان از

این طریق نه تنها باعث دگرگونی در حیات جامعه ایلی شدند، بلکه به قول لوئیس بک، از طریق آموزش و پرورش، عشایر را با دولت و ملت پیوند دادند (Beck, 1991: 112). برای رسیدن به این هدف، به دانش آموزان عشایری آموزش نمی دادند که دامداران خوبی باشند، بلکه به آنان می آموختند اگر می خواهند زندگانی بهتری داشته باشند باید یکجانشین شوند (Barker, 1981: 156-7)؛ هدفی که به قول بارکر منجر به تحلیل رفتن عشایر در ملی گرایی ایران شد (Ibid, 140). تغییر الگوی رفتاری و آشناساختن مردم عشایر با سبک زندگی جدید (Heron, 1983: 61) و رواج فرهنگ غربی و اروپایی در بین آنان (Embry, 2003: 100)، از دیگر اهدافی بود که مورد توجه مشاوران اصل ۴ قرار داشت. برای رسیدن به این هدف، در اردوهای که به منظور آموزش برگزار می شد، ضمن برگزاری مراسم آواز و رقص های گروهی، لباس های خارجی به عنوان سوغاتی میان ایل برده می شد و آرام آرام زمینه تغییر سبک زندگی مصرفی، که الگوی فرهنگ غربی بود، را در بین آنان ترویج می کرد (کاظمی، ۱۳۶۹: ۶۶). علاوه بر این، در نمایش هایی که دانش آموزان با حضور آمریکایی ها در ایام اردو برگزار می کردند، بازیگران اقدام والدین خود و سبک زندگی آنان را به چالش می کشیدند و زمینه فکری یکجانشینی و تسلیم در برابر خواسته های دولت مرکزی را ترویج می کردند. نمایش «یاغیگری الله قلی» یکی از این نمایش نامه ها بود که در این نمایش دانش آموز جوانی که مسلحانه علیه شاه، جنگ کوهستانی را شروع کرده بود، سخت مورد تمسخر و ریشخند واقع می شد و در عوض معلم عشایری به عنوان فرشته نجات، نقش خود را تمام می کرد (طالبی، ۱۳۵۹: ۶۵).

همچنین برگزاری اردوها، اهداف دیگری نیز دنبال می کرد؛ از جمله اینکه دانش آموزان موظف بودند اشعاری در مدح خاندان پهلوی بخوانند. در یکی از اردوها هنگامی که یکی از ژنرال های ارتش تحت تأثیر قرار گرفته بود، به کارمند اجرایی اصل ۴ تبریک گفت که چگونه توانسته است بچه های شورشی را این چنین تربیت کند. وی در جواب گفت: من خود فرزند یک یاغی بودم که حالا در چنین جایگاهی قرار گرفته ام (Barker, 1981: 139-159).



### موانع فعالیت‌های آموزشی اصل ۴ در فارس

موفقیت مدارس عشایری به عوامل مختلفی، از جمله حمایت دولت مرکزی، اصل ۴ ترومن و خوانین قشقایی وابسته بود (Ibid,151). چهار برادر قشقایی تا زمانی که به دلیل حمایت از محمد مصدق اموالشان مصادره نشده بود، از برنامه‌های آموزشی اصل ۴ حمایت می‌کردند. پس از کودتا، محمد بهمن‌بیگی که حمایت برادران قشقایی را از دست داده بود، با حمایت زیاد خان دره‌شوری و جعفرقلی خان دره‌شوری اتحادیه‌ای به نفع شاه درست کرد و با حمایت این خوانین و اصل ۴ پروژه تأسیس مدارس سیار عشایری را به عنوان یک کارمند اجرایی در اصل ۴ پیش برد (beck,1991:86 و نصیری طیبی، ۱۳۹۲:۱۷۲). پس از کودتا و افول قدرت ۴ برادر قشقایی، با حمایت اصل ۴ و خوانین دره‌شوری، برنامه تأسیس مدارس سیار ادامه یافت، اما در این راه موانع زیادی نیز در راه بود: یکی از مهم‌ترین این موانع، تفاوت فرهنگی بین مشاوران آمریکایی و مردمان ایل‌نشین بود، زیرا آنان به راحتی نمی‌توانستند با خارجی‌ها ارتباط برقرار کنند (Embry,2003:110). علاوه بر این، مدیران مدارس و گاهی اوقات والدین نیز نسبت به فعالیت‌های آموزشی اصل ۴ سوءظن داشتند و طرح‌های آموزشی را نوعی طرح امپریالیستی از سوی آمریکا در ایران تلقی می‌کردند (Garlitz,2012:195-215).

فعالیت‌های حزب توده، مهم‌ترین مانع آموزشی اصل ۴ در استان فارس بود. دفتر این حزب در سال ۱۳۲۳ ش در شیراز دایر شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷:۲۶۲) و تبلیغات گسترده‌ای در بین اقشار مختلف اجتماعی داشت و به شدت مخالف فعالیت کارمندان اصل ۴ در فارس بود و آنان را با رکیک‌ترین جملات مورد حمله قرار می‌دادند (مرکز اسناد ملی، ش ب ۲۹۰/۳۶۷۹). حتی گاهی اعضای آن در هنگام تردد کارمندان اصل ۴ در بین شهرهای استان فارس به آنان حمله می‌کردند (همان، ش ب ۲۹۰/۳۳۶۷). در این میان، گاهی حزب ایران شاخه فارس نیز با توده‌ای‌ها علیه فعالیت‌های اصل ۴ همکاری می‌کرد و برای مردم این گونه وانمود می‌نمود که هدف اصل ۴ در ایران و فارس چیزی جز جاسوسی نیست و باید از ایران اخراج شوند (همان، ش ب ۲۹۰/۶۰۷۹). شدیدترین حمله حزب توده و حزب برادران در فارس علیه فعالیت‌های اصل ۴ در شیراز در ۱۳۳۲/۱/۲۶ رقم خورد. در

این روز که طرفداران نهضت ملی پس از اخذ مجوز از سپهبد نجفیان، استاندار فارس، در فلکه شهرداری برای حمایت از دولت مصدق تجمع کرده و به سخنان کریم پورشیرازی گوش می‌دادند، با حمله تعدادی از افراد وابسته به حزب توده و حزب برادران مواجه شدند که با شعار زنده باد شاه، مرده باد مصدق، جلسه را برهم زدند و با پیوستن برخی از ارادل و اوباش شهری به تخریب و غارت احزاب و مطبوعات ملی، منازل و اشخاص هوادار دولت و حمله به دفتر اصل ۴ پرداختند و اموال این سازمان را غارت کردند (همان، ش ب ۲۹۰/۸۳۱۵ و warne,1965:127) و در این درگیری ۴ آمریکایی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند (Embry,2003:104). کارمندان اصل ۴ مجبور شدند با هدایت محمد بهمن‌بیگی به منزل ناصرخان قشقایی پناه ببرند (مرکز اسناد ملی، ش ب ۲۹۰/۸۳۱۵). ناصرخان که به فیروزآباد رفته بود، از واقعه آگاه شد (اسناد ریاست جمهوری، ش ۱۴۰۲۸) و تعدادی از افراد مسلح وابسته به خود را برای حفاظت از کارمندان اصل ۴ به شیراز فرستاد و تعدادی از قشقایی‌ها را برای تجمع در منطقه آق‌چشمه در جنوب شیراز فراخواند (ترز، ۱۳۷۶:۹۶ و نصیری طیبی، ۱۳۹۲:۱۵۲). این اقدامات موجب هراس استاندار فارس شد و در شیراز حکومت نظامی اعلام کرد. از طرف دیگر، وارن رئیس سازمان اصل ۴ در تهران، نسبت به اقدامات انجام‌شده علیه آمریکایی‌های مقیم شیراز اعتراض کرد و برای بررسی واقعه همراه ابوالقاسم راجی روانه شیراز شد (Warne,1956:127) و پس از ملاقات با کارمندان اصل ۴ در باغ ارم از حمایت قشقایی‌ها تقدیر کرد و از وزارت خارجه آمریکا خواست به صورت رسمی از قشقایی‌ها سپاسگزاری کند (صولت قشقایی، ۱۳۶۶:۳۶۷؛ نصیری طیبی، ۱۳۹۲:۱۵۴).

به‌رغم مصون ماندن کارمندان اصل ۴ از واقعه ۲۶ و ۲۷ فروردین ۱۳۳۲، فعالیت‌های ضد آمریکایی حزب توده خاتمه نیافت و این حزب با نفوذ در مراکز آموزشی از جمله دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز، فعالیت‌های خود را زیاد کرد؛ به طوری که رئیس اصل ۴ در شیراز با سرتیپ میر جهانگیر، فرمانده لشکر فارس، ملاقات کرد و مراتب نگرانی خود را از فعالیت دانشجویان توده‌ای نسبت به جان آمریکایی‌ها اعلام کرد (مرکز اسناد ملی، ش ب ۲۹۰/۲۳۹۴). پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به‌رغم نقش مستقیم آمریکایی‌ها در

کودتا، فعالیت‌های آموزشی اصل ۴ در فارس بدون بروز مخالفت از سوی احزاب یا گروه‌های خاصی ادامه یافت و زنان و فرزندان کارمندان اصل ۴ به شیراز بازگشتند که پس از واقعه ۲۶ و ۲۷ فروردین شیراز، کشور را به قصد اروپا و آمریکا ترک کرده بودند (Embry, 2003: 104) و فعالیت آموزشی سازمان اصل ۴ در فارس تا پایان ۱۳۳۶ شمسی ادامه یافت.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی است که شورش‌های سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۲۵ نقشی مهم در تصمیم سران سلسله پهلوی جهت ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر استان فارس داشته است. در واقع مقامات حکومتی به نیکی می‌دانستند که تنها راه اعمال حاکمیت بر عشایر استان، یکجانشین کردن آنهاست و راه رسیدن به این هدف باسواد کردن جامعه عشایری است. اما مشکل این‌جا بود که آن‌ها نمی‌دانستند چگونه به این خواسته، جامعه عمل ببوشانند و به همین دلیل نیز کوشش‌هایی که بعد از دو شورش سال ۱۳۰۷ و ۱۳۲۵ جهت تعلیمات عمومی صورت گرفت بی‌نتیجه ماند. این سخن دور از حقیقت نیست که گفته شود بدون حضور کارمندان اصل ۴ ترومن، عملیات باسواد کردن جامعه عشایری در آن دوره زمانی تحقق پیدا نمی‌کرد. البته انتخاب شیراز به عنوان کانون فعالیت آموزشی عشایری در کشور نیز به احتمال یقین با هدایت دولت مرکزی بوده است، زیرا بیشترین جمعیت عشایری کشور در این استان مستقر بودند و سابقه مبارزاتی ایلات با دولت مرکزی، به‌خصوص ایل قشقایی، در انتخاب شیراز بی‌تأثیر نبوده است. به این نکته نیز باید توجه داشت که واگذاری تعلیمات عشایری به دانشگاه بریگم یانگ از سوی دولت آمریکا نیز عملی معقول و همراه با مطالعه کارشناسی بوده است، زیرا این دانشگاه در زمینه ترویج آموزش و پرورش در بین سرخ‌پوستان موفقیت‌های زیادی به‌دست آورده بود و اعزام محمد بهمن‌بیگی به آمریکا و دیدار وی از مدارس سیار سرخ‌پوستان نیز در راستای همین اهداف یعنی به‌دست آوردن تجربه در زمینه آموزش و پرورش در بین عشایر بوده است. کارشناسان دانشگاه مذکور به تناسب تجربه‌ای که در آموزش عشایری داشتند از همان بدو ورود به

فارس، مطالعات میدانی را شروع کردند. شاخص‌ترین آنها گیگن بود که با استفاده از گزارش مشاوران آمریکایی در سال ۱۳۲۷ ش، امکان تأسیس مدارس سیار را در بین عشایر مورد مطالعه قرار داد و با جذب محمد بهمن‌بیگی و اعزام او به آمریکا و استخدام وی در اصل ۴، نخستین قدم برای تأسیس مدارس عشایری برداشته شد. البته استخدام بهمن‌بیگی به عنوان مجری محلی، انتخابی درست و نشان از مطالعه عمیق کارشناسان اصل ۴ به خصوص شخص گیگن بود که با درک درست از ساختار جامعه عشایری، فردی به عنوان مجری استخدام شد که نه تنها خود تعلیمات عالی داشت بلکه در یک خانواده عشایری به دنیا آمده بود و جامعه عشایری را به خوبی می‌شناخت و اقدامات بعدی بهمن‌بیگی نیز نشان داد که انتخاب آمریکایی‌ها درست و معقول بوده است. به هر حال بعد از بازگشت بهمن‌بیگی دومین گام آمریکایی‌ها به کارگیری معلم برای تدریس در مدارس سیار بود. با مساعدت و راهنمایی محمد بهمن‌بیگی، به رغم کمبود معلم، افرادی در بین راه کوچ جمع‌آوری و برای آموزش به شیراز فراخوانده شدند؛ با حمایت مشاوران آمریکایی اصل ۴، معلمان آموزش‌های لازم را در راستای تدریس فراگرفتند (دوره آموزشی در تابستان برگزار می‌شد) و امکانات کمک آموزشی اعم از چادر، لوازم تحریر، کتبی با محتوای کاربرد لوازم بهداشتی و کمک‌های اولیه از اصل ۴ دریافت کردند و برای آموزش صحرائشینان اعزام شدند. هم‌زمان با این اقدامات در بخش فرهنگی اصل ۴، دایره‌ای به نام دایره مواد درسی در تهران به وجود آمد که هدف آن تألیف کتب درسی برای دانش‌آموزان، از جمله دانش‌آموزان عشایری بود. از جمله آخرین اقدامات کارمندان اصل ۴ در ایران مساعدت مالی و مشاوره برای تأسیس دانشسرای عشایری بود که از این طریق معلمان کافی برای آموزش دانش‌آموزان تربیت شدند.

بدون شک آمریکایی‌ها به دنبال اهداف سیاسی خود بودند و محمد بهمن‌بیگی نیز دنبال باسواد کردن عشایر بود و در این راه از دریافت هرگونه کمکی که از ناحیه خوانین، دولت مرکزی و آمریکایی‌ها می‌رسید دریغی نداشت. دولت مرکزی تلاش داشت از طریق باسواد کردن عشایر، زمینه اسکان آنان را فراهم کند تا از این طریق، بتواند اقتدار خود را بر ایلات اعمال کند. آمریکایی‌ها مبارزه با کمونیسم و ترویج فرهنگ غربی را دنبال

می کردند و البته در این میان با مخالفت‌ها و موانعی در فارس و شیراز روبه‌رو شدند. سرسخت‌ترین مخالفان آنان حزب توده و حزب برادران بودند و این احزاب تلاش داشتند مردم را متقاعد کنند که سیاست‌های آمریکایی‌ها در شیراز، امپریالیستی، غربی کردن جامعه و نیز در راستای منافع دولت مرکزی است. شدت فعالیت احزاب مخالف تا جایی رسید که ضمن پرخاشگری به کارمندان و مشاوران آمریکایی، دفتر اصل ۴ در شیراز مورد حمله واقع شد و کارمندان برای مصون ماندن از تعرض با راهنمایی محمد بهمن‌بیگی به باغ ارم نقل مکان کردند و خانواده‌های خود را به خارج از کشور فرستادند. با وجود این و به‌رغم چنین موانعی، فعالیت‌های آموزشی اصل ۴ تا پایان سال ۱۳۳۶ ش در فارس ادامه یافت و طرح تأسیس و ترویج مدارس سیار عشایری در فارس، یکی از موفق‌ترین طرح‌های سازمان اصل ۴ بود که با حمایت کارمند و مجری این اصل یعنی محمد بهمن‌بیگی به سرانجام رسید.

## منابع

- *اسناد لانه جاسوسی آمریکا* (۱۳۵۶). ج ۶. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- *اسنادی از اصل ۴ ترومن در ایران* (۱۳۸۲). ج ۱. تهیه و تنظیم مرکز اسناد ریاست جمهوری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۷). *کوچ‌نشینی در ایران*. تهران: آگاه.
- امداد، حسن (۱۳۸۵). *تاریخ آموزش و پرورش در فارس*. شیراز: نوید.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: نشر مرکز.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸۸). *به اجاق‌ت قسم*. شیراز: نوید.
- \_\_\_\_\_ (آذر ۱۳۸۴). «آموزش کوچندگان». *کیهان فرهنگی*. شماره ۲۳۰، ص ۱۳-۵.
- \_\_\_\_\_ (مهرماه ۱۳۵۱). «آموزش عشایر در ایران». *ماهنامه آموزش و پرورش*، شماره ۶۱، ص ۶۴-۵۹.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایری فارس*. تهران: نقره.

- ترز، ماری (۱۳۷۶). **شهسواران کوهسار**. ترجمه محمد شهبان. تهران: پیراسته.
- **روزنامه خبر جنوب**، (۱۳۹۴). یادواره سردار شهید اعتمادی، ص ۲.
- سهرابی، علی (۱۳۷۳). **آموزش و پرورش در عشایر ایران**. شیراز: دانشگاه شیراز.
- صولت‌الدوله قشقایی، محمدحسین (۱۳۶۶). **سال‌های بحران**. تصحیح نصرالله حدادی. تهران: رسا.
- طالبی بهمن‌بیگلو، اشکبوس (۱۳۵۹). **بررسی نقش امپریالیزم آمریکا در آموزش عشایر**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی دانشگاه شیراز.
- فرصت، محمد نصیربن جعفر (۱۳۳۷). **دیوان فرصت**. تهران: کتابفروشی سیروس.
- قشقایی، محمدحسین (۱۳۸۶). **یادمانده‌ها (خاطرات)**. تهران: فرزانه روز.
- کاظمی، سلطانه‌علی (۱۳۶۹). **توانایی‌ها و ناتوانی‌های آموزش و پرورش از آغاز تا انقلاب اسلامی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز.
- کرباسیان، اکبر (۱۳۸۷). **تحلیلی بر نتایج اصل ۴ ترومن در ایران**. گزارش شماره ۱۰۷. صص ۷۳-۶۴.
- **مجله آموزش و پرورش**، شماره اول، سال ۱۳۳۵، شماره ۵، مرداد ۱۳۳۶.
- **مرکز اسناد ریاست جمهوری**، شماره بازیابی ۱۴۰۲۸، ۱۳۳۲/۱/۲۹.
- **مرکز اسناد ملی ایران**، شماره بازیابی ۲۹۷/۲۸۴۴۱، ۲۹۷/۱۹۵۴۵، ۲۹۰/۳۶۷۹، ۲۹۰/۳۳۶۷، ۲۹۰/۸۳۱۵، ۲۹۰/۶۰۷۹.
- مصاحبه با علی‌اکبر اعتمادی، شیراز: تیرماه ۱۳۹۵.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۹۲). **ایل قشقایی در تاریخ معاصر ایران**. تهران: پردیس.
- وارله، هانری و معصومیان، ژسیک (۱۳۵۶). **تعلیمات عشایری در ایران**. ج ۵، ترجمه احمد بیاتی. شماره ۲.
- همراز، ویلا (۱۳۸۱). **بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن (هیئت عملیات اقتصادی در ایران)**. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- \_\_\_\_\_، (زمستان ۱۳۷۸). «جامعه ایرانی و اصل ۴ ترومن». **تاریخ روابط خارجی**، شماره ۱، ص ۸۱-۹۸.

- Barker, paul (1981). *Tent school of the Qashgai: "A paradox of local initiative and state control"* in M.E.Bonine and N. keddie (eds), **modern Iran, The dialectics of continuity and change**, Albany: State University of New York Press.
- Buist, Vincent (1954). **point four Aid helps Educate nomads as it stabilizes iran**. Toledo blade. Newspaper, Toledo ohio, December 30, pp 3-11.
- Harris .Franklin s. (1953). **The Beginnings of point IV work in Iran**. Middle East Journal, vol.7. pp222-228
- Garlitz, Rechar (2012). **Teching America To the world and the world to America**, united state of America: palgrave.
- Hendershot, Clarence (1965). **White tents in the mountains .A report on the tribal school of Fars province**. Tehran: communication Resources Branch us. Aid/Iran.
- Hendershot, Clarence (1975). **politics, polemics and pedagogs**. NewYork:vantage press.
- Embry, Jessie. (2003). **point Four Utah state university Technicians and Rural Development in Iran**. Rural history, 14,1,pp 99-113.
- Beak Lois, **Nomad** (1991). united kingdom by I.B. Tauris. London, England.
- Oberling, pierre (1974). **The QashQai nomad of fars, mouton**: Hague.
- Wilkinson, Ernest. (1976). **The first one Hundred years**, brigham young university. Vol.4.
- Warne, William. E. (1956). **mission for peace**. Indianapolis the Bobbs-merriall company. NewYork: inceindianapolis.
- Heron, puline. **Education for nomads**, noniadic. NO 13, July 1983.





فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

## سیاست و آموزش در دوره پهلوی دوم؛ بررسی موردی علل، چگونگی و فرایند تغییر مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ: ۱۳۲۰-۱۳۳۲<sup>۱</sup>

سجاد راعی گلوجه<sup>۲</sup>  
داریوش رحمانیان<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱۲

### چکیده

با اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از ساختار قدرت سیاسی، گسستی در روند تکوین دولت مطلقه در ایران پدید آمد و منابع تمرکز یافته قدرت تا اندازه زیادی پراکنده شدند. در فضای سیاسی - اجتماعی جدید که از سیطره شاه و دربار بر جریان فرهنگ به ویژه آموزش کاسته شد، شورای عالی فرهنگ نیز به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای رسمی تصمیم گیر و ناظر عرصه آموزش از این فضا تأثیرات زیادی پذیرفت و تغییراتی در محتوای مباحث و مصوبات آن پدید آمد.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.16318.1413

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تهران؛ dr.raee.sajjad@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران؛ rahmanian@ut.ac.ir

پرسش مقاله حاضر این است که علل، زمینه‌ها و پیامدهای تغییر محتوای مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ چه بود؟ در پاسخ می‌توان گفت باوجود حفظ و تداوم ساختار به ارث رسیده شورا از دوره رضاشاه - ساختاری که برای سیطره کامل حکومت پهلوی و دولت بر امر آموزش ایجاد شده بود - تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی و فضای نسبتاً باز و منتقدانه دوره پس از رضاشاه و بازیابی نسبی جایگاه نهادی دولت و مجلس شورای ملی، تا حدودی از دامنه اثرگذاری کنشگران سیاسی بر آموزش در حمایت از سیاست‌های دربار کاسته شد. در این فضا، افرادی با گرایش‌های سیاسی و فکری گوناگون (اسلامی، ملی‌گرا و چپ‌گرا) وارد شورا شدند و فرصتی برای نقش‌آفرینی در تهیه و تصویب موضوعاتی متفاوت از دوره‌های قبل در زمینه آموزش پیدا کردند. فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه از جمله فعالیت‌های احزاب و تشکل‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و مطبوعات نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست، آموزش، شورای عالی فرهنگ، پهلوی (حکومت).

## مقدمه

شورای عالی معارف (از سال ۱۳۱۷ شورای عالی فرهنگ) یکی از نهادهای رسمی تصمیم‌گیر و ناظر عرصه آموزش در دوره پهلوی بوده است. گرچه این نهاد در آغاز تأسیس خود در عصر مظفرالدین‌شاه قاجار، با درپیش گرفتن راهبرد هدایت و توسعه آموزش‌های نوین بدون مداخله دولت، از سوی بخشی از روشنفکران آن عصر فعالیت خود را آغاز کرد، ولی در ادامه مسیر مسائل و مشکلات موجود آن را به سوی دولت و حکومت قاجار کشانید و به تدریج آن را به نهادی کاملاً وابسته و تحت سیطره دولت تبدیل کرد. در دوره رضاشاه این وضعیت تشدید شد و شورا به‌مثابه بازوی فرهنگی نوسازی و تمرکزگرایی حکومت تبدیل گردید. اما با رخداد تاریخی شهریور ۱۳۲۰ و حذف رضاشاه از ساختار قدرت، تحولاتی در جامعه پدیدار گردید که بر ترکیب اعضا، مباحث و

مصوبات شورا نیز تأثیر گذاشت. حاصل این تحولات، مصوبه‌هایی متفاوت و متناسب با فضای سیاسی و اجتماعی دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوده است.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مهم‌ترین علل ایجاد تغییر در ترکیب اعضا، مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ چه بوده است؟ مفروض نگارندگان این است که در آن مقطع گرچه ساختار تثبیت‌شده شورای عالی فرهنگ در دوره رضاشاه - ساختاری که برای سیطره کامل حکومت پهلوی و دولت بر امر آموزش ایجاد شده بود - دست کم تا ۱۸ دی ۱۳۳۱ که قانون جدید شورا به تصویب مجلس شورای ملی رسید، حفظ شد و تداوم یافت. در فضای سیاسی و فرهنگی پس از خروج رضاشاه از ساختار قدرت و کاسته شدن از دامنه کنشگری مسلط دربار در امر آموزش، فضای مناسبی برای کنشگری نمایندگان گفتمان‌های رقیب برای اثرگذاری سیاسی در روند آموزش پدید آمد.

ضرورت تحقیق در این است که ابعاد و زوایای زیادی از موضوع ناشناخته باقی مانده است و تحقیق در این زمینه می‌تواند پیامدهای مداخله کنشگران سیاسی در امر آموزش را روشن و تبیین کند.

از نظر پیشینه پژوهش، در زمینه موضوع تاکنون پژوهشی انجام نشده است و تنها در حاشیه پژوهش‌های مربوط به عرصه فرهنگ، به صورت خیلی گذرا و سطحی به روند فعالیت‌ها و مصوبات شورای عالی فرهنگ، در مورد آموزش این دوره هم اشاره‌هایی شده است. پژوهش کلی دولت و فرهنگ در ایران: ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ اثر محمدعلی اکبری نمونه‌ای از این پژوهش‌هاست. چند مقاله نه‌چندان جدی نیز درباره سیر تاریخی شورا انتشار یافته است که «شورای عالی معارف؛ موافقان و مخالفان»، نوشته سیاوش شوهانی نمونه‌ای از آنهاست. اما هیچ پژوهش مستقلی تاکنون راجع به فعالیت‌های شورای عالی فرهنگ در زمینه آموزش در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ انجام نشده است.

### پیشینه

پیشینه تأسیس شورای عالی فرهنگ به عصر مظفرالدین شاه قاجار و شکل‌گیری «انجمن تأسیس مکاتب ملیه ایران» در سال ۱۲۷۵ش، که به «انجمن معارف» تغییر نام یافت،

بازمی‌گردد (یزدانی، ۱۳۷۷: ۱۳). تأسیس این انجمن، نخستین تلاش سازمان‌یافته غیردولتی برای اصلاح نظام آموزشی و ترویج آموزش‌های نوین و نشانه جابجایی پیشگامی اصلاحات از جایگاه صدراعظم و دربار به سوی مشارکت افرادی از طیف‌های گوناگون جامعه (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۰۶ و ۲۲۳)، غلبه نیروی تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متن جامعه و بیرون از حکومت بر اراده مخالفان تجدد و اصلاح‌گری (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۱۲ و ۱۱۵)، نشانه سیاسی شدن فزاینده جامعه و تمایل به مدرن‌سازی بود (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

محمودخان احتشام‌السلطنه از بنیان انجمن، هدف آن را تأسیس مدارس نوین، تهیه و انتشار کتاب‌های درسی جدید، تأسیس کتابخانه ملی و انتشار روزنامه معارف معرفی کرده است (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۱۴ - ۳۱۶). طولی نکشید که تنگناهای مالی، انجمن معارف را به طرف دولت کشانید و مقدمات تبدیل آن به یک نهاد دولتی تمام‌عیار و نظارت دولت بر فعالیت‌ها و تصمیمات آن را فراهم کرد (همان، ۳۲۳ و ۳۲۷).

پس از عزل امین‌الدوله از صدرات - که از حامیان جدی انجمن بود - در اثر کشمکش‌ها و اختلافات درونی و نبود حامی مقتدر، انجمن منحل شد. کارکرد مهم انجمن در این دوره، تلاش برای دورنگهداشتن آن از نظارت مستقیم دولت و مقاومت در پذیرش اعضاء از رجال تراز اول سیاسی و فرهنگی دولتی بود. حتی تلاش می‌شد بودجه انجمن را از راه‌های دیگری غیر از دولت و غالباً کمک‌های مردمی تأمین کنند که موفق نشدند. در این مرحله، دربار از ناخشنودان فعالیت انجمن بود و ترویج آموزش‌های نوین و افزایش آگاهی‌های مردم را مغایر منافع خود تشخیص می‌داد (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۰۹). لذا مخالفان، وجود انجمن معارف را بر ضد سلطنت معرفی کردند (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

دوره دوم فعالیت انجمن با صدرات میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان آغاز شد. وی برخلاف تصور اصلاح‌طلبان و روشنفکران، که نگران سرنوشت انجمن بودند، از فعالیت‌های انجمن استقبال کرد. برای کاهش مناقشات درونی نیز نظامنامه‌ای برای انجمن در این دوره تهیه شد (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۱۳ - ۲۱۵). براساس فرمان آذر ۱۲۷۷ش مظفرالدین‌شاه، انجمن زیر نظر وزارت علوم قرار گرفت (سپهر، ۱۳۲۸: ۳۲۹). این فرمان

گام مهم دیگری در سوق دادن فعالیت‌های انجمن به سوی دولتی‌شدن و نظارت و کنترل دولت بر آن و ازین‌رفتن استقلال انجمن و مهار جنبش آموزش‌های نوین بود. فرمان شاه به معنی تعیین محدوده فعالیت انجمن در چارچوب نظارت دولت و دربار بود.

در مهر ۱۲۸۰ش امین‌السلطان خود مهار انجمن را در دست گرفت. وی در جلسه‌ای که با حضور سی تن از وزیران و افراد سرشناس دیگر تشکیل داد، پیشنهادهای اصلاحی مطرح کرد که یکی از مهم‌ترین آنها تهیه نظامنامه با ترجمه و اقتباس از نظامنامه‌های فرنگستان و ایجاد ساختاری به سبک کشورهای اروپایی بود (دولت‌آبادی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۹۷ - ۲۹۹). پس از تهیه نظامنامه یادشده، انجمن معارف با وزارت علوم ادغام گردید و به «وزارت علوم و معارف» موسوم شد. امین‌السلطان در تکمیل اقدامات خود، در آذر ۱۲۸۰ش مجلس شورای معارف (مجلس کبیر معارف) را برای ارائه پیشنهاد برای اصلاح ساختار آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی تشکیل داد. در این مجلس مشورتی عده‌ای از اروپائیان از جمله دکتر اشنایدر، پزشک فرانسوی دربار و عضو انجمن، مسیو هینگ، مشاور بلژیکی وزارت عدلیه و مسیو واشر، رئیس بلژیکی مدرسه فلاح نیز عضویت داشتند (همان، ۳۰۱ - ۳۰۲). تشکیل این شورا گام تکمیلی دیگری در دولتی‌شدن و نظارت دولت بر اصلاحات آموزشی و حرکت به سوی نظام آموزشی سازمان‌یافته، متمرکز و تحت کنترل دولت بود. عمر مجلس شورای عالی معارف با پایان صدارت امین‌السلطان به سر آمد (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۱۸ - ۲۲۲).

از مهم‌ترین رخدادها در روند فعالیت شورای عالی معارف، تصویب قانون اساسی معارف در سال ۱۲۸۶ش در دوره دوم مجلس شورای ملی بود. براساس آن قانون، ساختار آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی آموزشی، تعلیمات اجباری در دوره ابتدایی برای همه ایرانیان، گسترش عدالت اجتماعی در امر آموزش، حدود اختیارات وزارت علوم و معارف، نحوه مشارکت مردم در تأسیس مدارس، بودجه معارف و غیره مشخص شد. وظایف شورای عالی معارف نیز بدین ترتیب مشخص شد: «۱- حل غوامض معارف ۲- تسویه اختلافات بین مکاتب و مدارس ۳- رد و قبول تألیفات معینه برای مدارس و مکاتب ۴- مشورت در تدارک نواقص تعلیمات و لوازم تحصیلات ثلاثه از وجوه اعانه و

غیره و ترجیح بعضی تدارکات به مقتضیات حال ۵- تعیین مصرف وجوه فوق العاده که به رسم هدیه و اعانه می‌رسد و وجوه موقوفات که به اختیار وزارت معارف گذارده شده باشد. ۶- معاونت فکری به وزیر در هر نوع مسئله و مشکلی که به آن هیئت رجوع شود» (مجموعه قوانین و مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸: ۲۵۵ - ۲۵۶). نکته قابل توجه در محتوای قانون معارف این بود که دولت خود را حامی ترویج آموزش های نوین و تحصیلات ثلاثه (ابتدایی، متوسطه و عالی) دانست. همچنین، به انحصار دولت بر نظام آموزشی اصراری نکرد و در ماده چهارم آن «مکاتب» به عنوان نهادی آموزشی به رسمیت شناخته شد. این امر بیانگر توجه به پیوند آموزش های نوین با آموزش های سنتی بود، موضوعی که در پویش تاریخی جنبش آموزش های نوین در برخی مقاطع نادیده گرفته شد و موجب کندی روند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری آموزش های جدید گردید (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۶).

در مجموع عصر قاجار دوره تمهید برای آموزش های نوین بود و زمانی که فارغ التحصیلان مدارس ابتدایی، متوسطه و عالی برآمده از نظام نوین آموزش وارد عرصه آموزش و کنشگری شدند و محصلان اعزامی از خارج بازگشتند، جنبش آموزش های نوین وارد مرحله جدی تری شد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

مجلس شورای ملی قانون شورای عالی معارف را در ۲۰ اسفند ۱۳۰۰ تصویب کرد. مطابق این قانون، شورا اصلی ترین نهاد برنامه ریزی دولتی در زمینه آموزش رسمی کشور تعیین شد. به موجب آن قانون برخی از اختیارات، حوزه تصمیم گیری و نظارت شورا بدین ترتیب تعیین شد: پی ریزی نظام آموزش، آموزشگاه ها و تعیین مدیران آنها؛ تهیه محتوای کتاب های درسی و متون آموزشی؛ برنامه ها و آیین نامه های مدارس؛ تشخیص صلاحیت مؤسسان مدارس جدید؛ تشخیص صحت و سقم گواهی نامه ها و دانشنامه های فارغ التحصیلان خارج از کشور؛ اصلاح مکتب خانه ها؛ تعیین شهریه دانش آموزان مدارس دولتی غیرمجاننی؛ تعیین صلاحیت آموزگاران و دبیران؛ تعیین شرایط دانشجویان اعزامی به کشورهای خارجی به هزینه دولت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۸، ۲۰ اسفند ۱۳۰۰). هدف محوری قانون یادشده، سوق دادن آموزش به سوی تمرکزگرایی بیشتر و تلاش برای ساختارمندی نهاد آموزش بود (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

پس از تصویب قانون یادشده، نظام آموزشی فرانسه به عنوان الگوی آموزشی مدارس پذیرفته شد (همراز، ۱۳۷۶: ۵۴ - ۵۵؛ خاطرات بازرگان، ج ۱، ۱۳۷۵: ۱۴۵). در زمینه آموزش در خارج از کشور نیز، بیشترین محصلین اعزامی برای تحصیل به فرانسه رفتند. کریم سنجابی در خاطرات خود، که مربوط به اعزام نخستین گروه از محصلین به کشور فرانسه در سال ۱۳۰۷ است، به نظر رضاشاه درباره علت انتخاب کشور فرانسه اشاره کرده و نوشته است: «خودم در کاروان اولی از محصلین اعزامی ایران بودم که به فرانسه آمدم. در آن روز که ما پیش رضاشاه رفتیم، او به ما گفت: ایران یک کشور پادشاهی است و من شما را به یک کشور جمهوری برای تحصیل می فرستم، ولی چون مردم فرانسه مردم وطن دوستی هستند من یقین دارم که شما آنجا درس وطن خواهی یاد می گیرید» (سنجابی، ۱۳۸۱: ۵۴).

هدف شورای عالی فرهنگ در دوره رضاشاه، نوسازی ساختار آموزشی به عنوان بخشی از پروژه ملت سازی حکومت پهلوی (اکبری، ۱۳۹۱: ۴۰) و هدف نهایی آن، شکل دهی به نظام آموزشی نوین همگون در چهارچوب طرح یادشده بود (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۵۸). پس از اینکه در سال ۱۳۱۷ فرهنگستان ایران واژه «فرهنگ» را به جای واژه «معارف» تصویب کرد، عنوان وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه نیز به «وزارت فرهنگ» تغییر نام یافت. شورای عالی معارف نیز به پیروی از آن به «شورای عالی فرهنگ» تغییر نام پیدا کرد (صافی، ۱۳۸۵: ۶۹ - ۷۰).

حکومت پهلوی با خارج کردن قاجاریه از گردونه قدرت سیاسی، به دنبال ایدئولوژی متمایز و منابع مشروعیت ساز جدیدی بود تا وجه تمایز خود را با نظام حکومتی قاجاریه نشان دهد، لذا با پیوند سیاست و آموزش به سمت آن هدف حرکت کرد. نکته شایان توجه و تأمل این است که در دوره رضاشاه، تمرکز عمده یکسان سازی نظام تعلیم و تربیت غالباً در دوره ابتدایی و آموزش و القاء مفاهیم و ارزش های مورد نظر حکومت از پایه بود.

### فضای سیاسی و اجتماعی پس از شهریور ۱۳۲۰

پس از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و استعفاء و تبعید رضاشاه، گسستی در روند تکوین دولت مطلقه در ایران پدید آمد و از سیطره شاه و دربار بر جریان فرهنگ

به ویژه آموزش کاسته شد. با کاهش کنشگری دربار و شاه در امر آموزش، تا حدودی از کارکرد ایدئولوژیک شورای عالی فرهنگ در حمایت از سیاست پهلویسم از طریق آموزش نیز کاسته شد و تغییراتی در ترکیب اعضای کابینه، مباحث و مصوبات شورا پدید آمد. در فضای سیاسی و فرهنگی نسبتاً باز و منتقدانه پس از رضاشاه و بازیابی نسبی جایگاه نهادی دولت و مجلس شورای ملی، تا حدودی از دامنه اثرگذاری کنشگران سیاسی بر آموزش در حمایت از سیاست‌های دربار کاسته شد.

در فضای سیاسی جدید، بسیاری از نیروهای سیاسی و اجتماعی که در دوره رضاشاه به حاشیه رانده یا سرکوب شده بودند، دوباره به صحنه فعالیت بازگشتند. از جمله، رهبران مذهبی به سرعت نفوذ قبلی خود را در میان بخش‌هایی از جامعه بازیافتند. با تضعیف ارتش و نیروهای انتظامی، که غالباً نقش نیروی سرکوب‌گر را داشتند، و کاهش اقتدار دولت در مناطق پیرامونی، رهبران محلی و سران ایلات و عشایر مبادرت به بازسازی قدرت خود کردند و گرایش‌های گریز از مرکز از خود نشان دادند. سیاست‌های فرهنگی تدوین شده در عصر رضاشاه از جمله سیاست‌های دین‌ستیزانه، نیز کنار نهاده شد و تلاش‌های زیادی برای احیای فرهنگ مذهبی صورت گرفت. بخش مهمی از این تلاش‌ها از طریق آموزش و بسط آموزه‌های دینی توسط مدارس اسلامی و مطبوعات دینی و احزاب و تشکل‌های اسلامی انجام یافت. از تحولات مرتبط با شورای عالی فرهنگ، انتخاب اعضای مجتهد برای شورای عالی فرهنگ جهت نظارت بر مصوبات مربوط به کتاب‌های درسی و سایر متون مورد تأیید شورا بود (دلآوری، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۲۱). در موارد دیگر، ناسیونالیسم فرهنگی باستان‌گرا، که مبنای سیاست‌های فرهنگی و آموزشی در دوره رضاشاه بود، جای خود را به نمودهای دیگر ناسیونالیسم از جمله ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز و استقلال‌خواهانه داد. از نظر فرهنگی نیز جریان‌های مذهبی نواندیش فعالیت‌های وسیعی را شکل دادند.<sup>۱</sup> در مجموع، فرهنگ رسمی به‌ارث رسیده از دوره رضاشاه به صورت جدی به چالش کشیده شد و آموزش روندهای نوظهوری را تجربه کرد.

---

۱. برای آگاهی بیشتر رک: جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمد رضاشاه تا پیروزی انقلاب) سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷*. ص ۲۳ - ۲۳۱.



یکی از تحولات مهم در این مقطع، تأسیس یا فعالیت مجدد احزاب و تشکل‌های سیاسی گوناگون با ایدئولوژی‌های متفاوت بود<sup>۱</sup> که در بخشی از فعالیت‌های خود مطالبات فرهنگی و آموزشی مورد نظر مردم را مطرح کردند. فعالیت‌های مطبوعاتی نیز به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت.<sup>۲</sup> در مجموع ساختار رسمی تحت‌الشعاع ساختار غیررسمی جامعه قرار گرفت و عرصه فرهنگ و آموزش برای کنشگری سیاسی - فرهنگی مستعد و مهیا شد. در این فضا، اعضای با ساختار فکری متفاوت از ایدئولوژی‌های مخالف و رقیب حکومت پهلوی (اسلامی، ملی‌گرا و چپ‌گرا) وارد شورای عالی فرهنگ شدند و فرصتی برای نقش‌آفرینی در تهیه و تصویب برنامه‌های شورای عالی فرهنگ در امر آموزش پیدا کردند. فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است.

## تأثیر ترکیب اعضای شورای عالی فرهنگ در جهت‌دهی آموزش و سیاست آموزشی

براساس قانون تشکیل شورای عالی فرهنگ مصوب ۲۰ اسفند ۱۳۰۰، رئیس شورای عالی فرهنگ، وزیر فرهنگ وقت بود و اعضای شورا به پیشنهاد وزیر فرهنگ و تصویب شورا به عضویت شورا درمی‌آمدند. اعضای رسمی شورا ۱۰ نفر بودند: یک نفر مجتهد جامع‌الشرایط، دو نفر از رؤسای مدارس عالییه و متوسطه، دو نفر از معلمان درجه اول مدارس عالییه و متوسطه و پنج نفر از دانشمندان. شورا ۱۰ عضو افتخاری نیز داشت که فقط حق شرکت در جلسات داشتند ولی حق رأی نداشتند (لویح و قوانین تشکیل شورای عالی معارف، فرهنگ، آموزش و پرورش، ۱۳۷۹: ۹).

از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وزیران فرهنگ بیست‌ویک بار عوض شدند و به ترتیب عبارت بودند از: اسماعیل مرآت، عیسی صدیق، سیدمحمد تدین،

---

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد فعالیت احزاب سیاسی رک: *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ (مجموعه مقالات)*. به اهتمام مجتبی مقصدی. تهران: روزنه. ۱۳۸۰، ص ۲۳ - ۲۷۳.

۲. برای آگاهی بیشتر در مورد مطبوعات رک: ساتن، الول و گوئل کوهن، *شهریور ۱۳۲۰ و مطبوعات ایران؛ پژوهشی در ساختار مطبوعات ایران ۱۳۲۶ - ۱۳۲۰*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ دوم. ۱۳۸۶، اکثر صفحات.

مصطفی عدل، علی اکبر سیاسی، علی ریاضی، قاسم غنی، باقر کاظمی، غلامحسین رهنما، محمدتقی بهار، فریدون کشاورز، علی شایگان، منوچهر اقبال، محمد سجادی، عبدالحمید زنگنه، مسعود کیهان، شمس‌الدین جزایری، حبیب‌الله آموزگار، کریم سنجابی، محمود حسابی و مهدی آذر (یغمایی، ۱۳۷۵: ۳۳۶ - ۴۴۱).

در میان وزیران یادشده، چهره‌هایی از جریان ملی‌گرا و چپ‌گرا به چشم می‌خورد. یکی از مهم‌ترین چهره‌ها، فریدون کشاورز بود. وی از رهبران حزب توده ایران و عضو کمیته مرکزی آن حزب بود. قوام‌السلطنه در اجرای یکی از سیاست‌های داخلی خود که هدف آن غلبه بر هرج و مرج، ناآرامی‌های کارگری، کاستن از فشارهای احزاب و جریان‌های سیاسی و بهره‌برداری از آن در رویارویی با شوروی و فرقه دموکرات آذربایجان بود (عظیمی، ۱۳۸۷: ۲۷۶ - ۲۷۷)، کابینه کوتاه‌عمری (۱۲ مرداد ۱۳۲۵ - ۲۴ مهر ۱۳۲۵) تشکیل داد که به صورت بی‌سابقه‌ای در آن افرادی با گرایش‌های سیاسی و فکری گوناگون حضور یافتند. از جمله سه وزیر از رهبران حزب توده ایران، یعنی ایرج اسکندری (وزیر بازرگانی و پیشه و هنر)، مرتضی یزدی (وزیر بهداشت) و فریدون کشاورز (وزیر فرهنگ)، و مظفر فیروز (وزیر کار و تبلیغات) که گرایش چپ داشت و پدرش توسط رضاشاه کشته شده بود. از گرایش ملی‌گرا نیز اللهیار صالح (وزیر دادگستری) و شمس‌الدین امیرعلائی (وزیر کشاورزی) بودند (دولت‌های ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، ۱۳۷۹: ۲۱۶). در این میان اهمیت انتخاب فریدون کشاورز به عنوان وزیر فرهنگ بسیار زیاد بود، زیرا وی به سبب تصدی وزارت فرهنگ، رئیس شورای عالی فرهنگ نیز بود. همچنین کمیته مرکزی حزب توده در انتخاب معاونان و مدیران کل وزارت فرهنگ و رؤسای ادارات فرهنگ شهرستان‌ها دخالت داشت. یکی از آنها خلیل ملکی بود که به مقام مدیر کل فنی وزارت فرهنگ منصوب شد و اندکی بعد به عضویت شورای عالی فرهنگ هم درآمد (صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۵۷۳، ۳۰ مرداد ۱۳۲۵). وی در رأس جناح اصلاح طلب حزب توده قرار داشت و استادان دانشگاه عضو و طرفدار حزب توده مصرانه می‌خواستند که ملکی به جای معاونت وزارت فرهنگ انتخاب شود و نسبت به انتخاب علی شایگان که

گرایش ملی‌گرایی داشت، معترض بودند(ملکی، ۱۳۶۸: ۴۳ مقدمه). ملکی در خاطراتش گفته است تشکیل دولت ائتلافی قوام - حزب توده، امتیازی بود که قوام به شوروی‌ها داد. همچنین او تصور می‌کرد با تقویت حزب توده می‌تواند در برابر جناح وابسته به هیئت حاکمه، بهتر و بیشتر مقاومت کند. نیز قوام تصور نمی‌کرد که شوروی‌ها به این زودی و آسانی مناطق اشغالی در شمال ایران را تخلیه کنند و از خواسته‌های خود دست بردارند(همان، ۳۶۳ - ۳۶۹).

بنا به مندرجات صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ و خاطرات خلیل ملکی، در مدت وزارت فریدون کشاورز اقدامات مهمی برای اصلاح آیین‌نامه‌ها و برنامه‌های آموزشی از جمله آیین‌نامه امتحانات و برنامه آموزش متوسطه، صورت گرفت، ولی فرصت برای ایجاد تغییرات و اصلاحات عمیق بسیار کم بود و با خروج کشاورز از کابینه قوام‌السلطنه، نه تنها اصلاحات متوقف شد، بلکه مصوبات متأثر از تلاش‌های اعضای چپ‌گرای شورا به محاق فراموشی سپرده شد(صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه‌های ۵۶۸ - ۵۸۱، ۱۲ مرداد ۱۳۲۵ - ۲۰ مهر ۱۳۲۵؛ ملکی، ۱۳۶۸: ۳۷۰ - ۳۷۱).

در سال ۱۳۳۱، دولت محمد مصدق لایحه قانون جدید شورای عالی فرهنگ را تهیه کرد و به تصویب مجلس شورای ملی رسانید. در قانون جدید، تغییر اساسی در ترکیب اعضای شورا ایجاد شد و عده اعضای آن افزایش یافت. از جمله اعضای جدید رئیس دانشگاه تهران، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس، یک نفر پزشک عالی‌مقام به انتخاب پزشکان تهران، یک نفر مهندس عالی‌مقام به انتخاب مهندسين تهران، یک نفر حقوقدان عالی‌مقام، سه نفر از دبیران پایتخت به انتخاب نمایندگان دبیران بودند. در تبصره ۳ فصل اول قانون یادشده آمده است: «با پیشنهاد وزیر فرهنگ و تصویب شورا ممکن است بعضی خاورشناسان یا استادان تعلیم و تربیت خارجی که تبلیغات و تألیفاتی درباره معارف ایران دارند، به [عنوان] عضو افتخاری شورای عالی فرهنگ ایران انتخاب شوند»(همان، ۱۳-۱۴).

برخی از وزیران و اعضای شورای عالی فرهنگ جزو نخستین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا بودند که پس از بازگشت به ایران مصدر امور فرهنگی و راهبری امر آموزش و به ویژه جزو اعضای شورای عالی فرهنگ شده بودند. علی شایگان، عبدالحمید زنگنه،

مهدی بازرگان، کریم سنجابی، لطفعلی صورتگر و مهدی آذر در زمره افراد یادشده بودند (سیدعلی شایگان ...، جلد ۱، ۱۳۸۵: ۴۶). این گروه از کنشگران غالباً روند علمی شدن آموزش را با تأکید با آموزش‌های رایج در کشورهای غربی و با روحیه ملی‌گرایی ایرانی دنبال می‌کردند. در مقابل، برخی دیگر ضمن همراهی با اکثریت اعضا، دنبال شکل‌دهی هویت دینی از طریق ترویج آموزش‌های دینی و اخلاق اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها بودند. فرد شاخص در این زمینه یدالله سحابی بود که به یکی از اعضای فعال و اثرگذار شورا تبدیل شد و طرح‌های گوناگونی را از طریق شورا برای ترویج آموزه‌های اسلامی و گنجاندن آموزش‌های دینی و اخلاقی در برنامه‌های مدارس و کتاب‌های درسی دنبال کرد. او در سال ۱۳۲۵ به جای غلامرضا رشید یاسمی به عضویت شورا درآمد (صورتجلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۵۹۳، ۵ بهمن ۱۳۲۵). سیدمهدی مجتهد لاهیجی (کهندانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱) و مهدی حائری یزدی اعضای مجتهد شورا در مقطع پژوهش حاضر بودند (خاطرات مهدی حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۸).

در دوره وزارت فریدون کشاورز در دولت قوام‌السلطنه (۱۲ مرداد ۱۳۲۵ - ۲۴ مهر ۱۳۲۵) نیز شاهد تمهیداتی برای کنشگری اعضای چپ‌گرای شورای عالی فرهنگ بودیم که صرفاً به علت کوتاهی عمر وزارت فریدون کشاورز به ثمر نشت.

### ویژگی‌های ساختاری شورای عالی فرهنگ

برخی ویژگی‌های شورای عالی فرهنگ تدام ویژگی موجود در دوره رضاشاه و برخی دیگر در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفتند. مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

**- تداوم ساختارمندی:** از ویژگی‌های بارز شورای عالی فرهنگ که موجب تداوم آن از ابتدای تأسیس شده، ساختارمندی آن بوده است. به دلیل این ویژگی با وجود رخداد‌های مهمی از قبیل تغییرات پی‌درپی دولت‌ها، نخست‌وزیران، وزیران فرهنگ، اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ جهانی دوم، استعفاء و تبعید رضاشاه، کشمکش‌های سیاسی و بحران‌های داخلی، حیات شورا ادامه یافت.

**- ترکیب متفاوت از ادوار قبلی:** در این دوره افرادی وارد شورا شدند که قبل از شهریور ۱۳۲۰ و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ورودشان ممکن نبوده است. از جمله

می‌توان به فریدون کشاورز (از رهبران حزب توده)، یدالله سبحانی (دارای تفکر مذهبی ملی‌گرا)، مهدی بازرگان (دارای تفکر مذهبی ملی‌گرا)، کریم سنجابی (ملی‌گرا) و محمود حسابی (دوستدار ایران علمی و مستقل) اشاره کرد. سبحانی و بازرگان در کمیسیون تعلیمات دینی این شورا عضو بودند (آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، شماره بازیابی ۱۷۴۶). افراد یادشده در دولت محمد مصدق، که فضا برای کنشگری سیاسی مستعدتر بود، در شورای عالی فرهنگ نقش‌های اثرگذاری به سود جریان سیاسی حامی خود ایفا کردند (صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسات ۷۷۶ تا ۸۲۷ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۲).

**- تصویب آموزش متون اسلامی در مدارس و آموزشگاه‌ها:** از ویژگی‌های این دوره، توجه زیاد به تدریس دروس تعلیمات دینی و اخلاق در دبستان، دبیرستان و دانشسراها بود. این توجه در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و نیمه اول ۱۳۲۹ به اوج خود رسید. در این سال‌ها، اعضا در تهیه کتاب‌های مناسب برای درس تعلیمات دینی مدارس حساس بودند. از نشانه‌های آن، حجم زمان اختصاص یافته برای درس تعلیمات دینی و اخلاق در پایه سوم و چهارم دبیرستان، پس از دروس حساب، هندسه و فارسی، بیش از سایر دروس بوده است (سیر تحول برنامه‌های درسی...، ۱۳۷۹: ۱۳۷). سیدحسن تقی‌زاده، عضو دانشمند شورا در جلسه ۲۰ شهریور ۱۳۲۷ هشدار داد که بایستی به موضوع وحدت شیعه و سنی در متن کتاب تعلیمات دینی توجه کافی بشود (صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۶۵۴، ۲۰ شهریور ۱۳۲۷).

**- تداوم الگوگیری از غرب در امر نوسازی آموزشی:** در دوره پس از رضاشاه نیز روند الگوگیری از روش‌ها و نظام آموزشی غرب تداوم یافت. از جمله برای آشنا کردن معلمان با تأسیسات آموزشی و سبک غربی آموزش، از سال ۱۳۲۷ عده‌ای از آنها به کشورهای غربی اعزام شدند. در ضمن مقرر شد که اعزام معلمان همه‌ساله تکرار گردد (سیدعلی شایگان...، ج ۱، ۱۳۸۵: ۵۹ - ۶۲).

**- حمایت از تأسیس مدارس اسلامی:** به گمان علما و نیروهای مذهبی، متون درسی و شیوه‌تعلیم و تربیت در مدارس نوین و خارجی یکی از راه‌های اشاعه فرهنگ غربی و

زدودن ارزش‌ها و معیارهای اسلامی از جامعه ایران بود. لذا آنان برای حفظ و اشاعه فرهنگ اسلامی به تأسیس مدارس اسلامی مبادرت کردند. این مدارس تربیت نسلی را برعهده گرفتند که هم مجهز به علوم روز بودند و هم از آموزش مبانی معارف و اخلاق اسلامی بهره‌مند بودند. مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی با مدیریت شیخ عباسعلی اسلامی (صورت جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۶۸۳، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۸)، دبستان دوشیزگان اسلامی به مدیریت نورسته ایزدجو (همان، جلسه ۶۹۴، ۱۵ مرداد ۱۳۲۸) و دبستان دوشیزگان دیانت به مدیریت کاظم حسینی (همان، جلسه ۷۲۹، ۳ اردیبهشت ۱۳۲۹) نمونه‌هایی از مدارس اسلامی بودند که با مجوز شورای عالی فرهنگ تأسیس شدند. نشانه دیگری از نگرش مثبت شورا به تأسیس این گونه مدارس، موافقت با مدیریت دارندگان درجه اجتهاد برای مدیریت این مدارس بود. در صورت جلسه شورا اشاره شده است که از ابتدای تأسیس شورا تا آن تاریخ چنین مجوزی در شورا مطرح و تصویب نشده بود (همان، جلسه ۶۹۹، ۲۶ شهریور ۱۳۲۸). نگاه تعاملی شورا، ورود رجال سیاسی - مذهبی به لایه‌های تصمیم‌گیری شورا و حذف نگرش آمرانه حکومت، نقش مهمی در تأسیس مدارس اسلامی داشت. آثار و پیامدهای سیاسی و مذهبی فعالیت‌های این مدارس در دهه‌های آینده نمایان شد و فارغ‌التحصیلان آنها در شکل‌دهی به هویت دینی و شکل‌گیری اسلام سیاسی نقش مؤثری ایفا کردند.

**— تصویب تأسیس آموزشگاه تعلیمات دینی:** در ۱۲ شهریور ۱۳۲۹ اساسنامه آموزشگاه تربیت معلم تعلیمات دینی، که از سوی یدالله سحابی پیشنهاد شده بود، به تصویب شورا رسید (همان، جلسه ۷۴۷، ۱۲ شهریور ۱۳۲۹). سحابی بلافاصله نخستین آزمون را برای جذب دانشجو برای آموزشگاه در همان ماه برگزار کرد. آموزشگاه از مهر ۱۳۲۹ فعالیت خود را آغاز کرد. خود سحابی و بازرگان آموزش تعلیمات دینی و تعلیمات عملی را برعهده داشتند (یادنامه دکتر سحابی، ۱۳۷۷: ۷۱ - ۷۶). سحابی برای تأمین بخشی از کادر آموزشی، از کادر آموزشی مدارس جامعه تعلیمات اسلامی استفاده کرد (کرمی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۸). شایان ذکر است که یدالله سحابی پس از بازگشت از اروپا به ایران فعالیت‌های سیاسی - مذهبی خود را با شعار «تحکیم دین از راه ترویج علم» آغاز کرده بود (صدر

حاج سیدجوادی، ج ۹، ۱۳۸۱: ۱۰۹) که آموزش در آن نقش محوری داشت. آموزشگاه یادشده در رویارویی با اقدامات غیرمذهبی و ضددینی رایج در مدارس و عرصه فرهنگ آن عصر و تثبیت دروس دینی و هدایت مذهبی دانش آموزان تأثیر زیادی داشت (کرمی پور، ۱۳۸۹: ۲۶). لازم به توضیح است که آیت الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۲۵ از محمدرضا شاه خواست تعالیم دینی در کنار دروس دوره ابتدایی گنجانده شود. او نیز پذیرفت و به وزارت فرهنگ دستور داد این خواسته عملی شود (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۸۱ - ۱۸۳).

**- تأثیرپذیری از فضای ضد استعماری:** مباحث و مصوبات شورا هم‌زمان با سال‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت از فضای ضد استعماری حاکم تأثیر پذیرفت. از جمله آن، مخالفت با ادامه فعالیت مدارس خارجی و تحصیل دانش آموزان متعلق به خانواده‌های ایرانی در این مدارس (صورت جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۸۳۲، ۳۱ خرداد ۱۳۳۲) و منع ثبت نام اطفال ایرانی در کودکانستان‌های خارجی بود (همان، جلسه ۶۹۰، ۴ تیر ۱۳۲۸).

### مهم‌ترین مصوبات شورای عالی فرهنگ در عرصه آموزش

برخی از مهم‌ترین مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ که به نوعی ناشی از تغییر فضای سیاسی و اثرگذاری کنشگران سیاسی در مسیر طرح و تصویب آن بود، عبارت بودند از:

**- حذف درس تعلیمات نظامی؛** (همان، جلسه ۴۲۷: سه‌شنبه، ۸ مهر ۱۳۲۰).

**- لغو ماده واحد اجباری بودن پیشاهنگی در آموزشگاه‌ها؛** (همان، جلسه ۴۲۷: سه‌شنبه، ۸ مهر ۱۳۲۰).

**- تصویب ماده واحد پیشنهادی اداره امتحانات در مورد درس «تعلیمات مذهبی و قرآن مجید»؛** متن تصویب شده به شرح زیر بود: «به برنامه ابتدایی مصوب دی ماه ۱۳۱۹ مواد مربوط به آیات منتخبه از قرآن مجید و شرعیات به قراری که در برنامه‌های ابتدایی مصوب آذر ۱۳۱۶ (پسران) و اردیبهشت ۱۳۱۷ (دختران) تصریح شده اضافه می‌شود» (همان، جلسه ۴۳۳، ۱۸ آذر ۱۳۲۰).

**- توأم بودن تحصیل با تربیت دینی؛** در جلسه ۲۰ دی ۱۳۲۲ دکتر عیسی صدیق (وزیر فرهنگ) به رویکرد و سیاست وزارت فرهنگ مبنی بر اهمیت دادن به تربیت دینی در مقطع دبستان و لزوم و فواید توأم بودن تحصیل با تربیت مذهبی و اینکه در سال‌های اخیر متأسفانه این امر تحت الشعاع امور دیگر بود، پرداخت. در این جلسه دعایی که به وسیله راشد تهیه شده بود تا نوآموزان دبستان‌ها هر روز صبح آن را در دبستان بخوانند، مورد بحث و بررسی و تصویب شد (همان، جلسه ۴۷۳، سه‌شنبه ۲۰ دی ۱۳۲۲).

**- ترویج عقاید صحیح دینی و تهذیب مبادی اخلاقی؛** در جلسه ۲۵ مهر ۱۳۳۲ سید محمد تدین نتیجه مطالعه خود را نسبت به دو جلد کتاب سخنان علی (ع) که از نهج البلاغه به وسیله جواد فاضل ترجمه شده بود، چنین بیان کرد: «مطالعه کتاب‌های مذکور برای دانش آموزان و دانشجویان از هر حیث مفید و مخصوصاً در ترویج عقاید صحیح دینی و تهذیب مبادی اخلاقی آنان بسیار سودمند و مؤثر است، لذا بر طبق پیشنهاد ایشان مقرر گردید از طرف وزارت فرهنگ با توجه به این نظر به کلیه دبیرستان‌های پایتخت و شهرستان‌ها ابلاغ شود که دانش آموزان را به مطالعه آن دو کتاب خارج از برنامه تشویق و ترغیب نمایند» (همان، جلسه ۴۹۸، سه‌شنبه ۲۵ مهر ۱۳۳۳).

**- تدریس تمام قرآن در دوره دبستان و تهیه کتاب مخصوصی برای آموزش شرعیات؛** این موضوع به پیشنهاد وزیر فرهنگ (باقر کاظمی) در دستور کار شورا قرار گرفت و تصویب موارد زیر منجر شد:

«۱- به جای آیات منتخبه که سابقاً طبق برنامه در دبستان‌ها تدریس می‌شد مقرر گردید تمام کلام‌الله مجید از ابتدا تا انتها تا پایان کلاس ششم آموزش داده شود.

۲- به جای قسمت مربوط به شرعیات که در ضمن کتاب‌های تدریس دبستان‌ها مندرج بود، کتاب مخصوصی تنظیم و تهیه شود.

۳- تدریس شرعیات در کلاس‌های اول و دوم دبستان‌ها هفته‌ای یک ساعت عملاً و در کلاس‌های سوم تا ششم دو ساعت خواهد بود.

۴- چون در مدارس شبانه‌روزی دولتی و ملی دانش آموزان تمام ساعات شبانه‌روز را در آن مدارس به سر می‌برند، مقرر گردید اتاق‌های مخصوصی برای ادای فریضه نماز در آن آموزشگاه‌ها مهیا و مرتب شود» (همان، جلسه ۵۰۰، ۹ آبان ۱۳۳۳).



### **- تدریس تعلیمات اخلاقی و شرعیات در دبیرستان‌ها و دانشسراهای مقدماتی؛**

پس از مذاکرات مفصل در مورد تدریس تعلیمات اخلاقی و شرعیات، تصویب شد از اول سال تحصیلی آینده (مهر ۱۳۲۴) در دبیرستان‌ها(همان، جلسه ۵۱۵، سه‌شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۲۳) و دانشسراهای مقدماتی پسران و دختران تدریس شود(همان، جلسه ۵۱۶: شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۲۴؛ جلسه ۵۱۹، شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴؛ جلسه ۵۲۰، شنبه ۲ تیر ۱۳۲۴).

### **- تشکیل کمیسیونی برای تجدید نظر در برنامه پیشنهادی برای تعلیمات دینی**

**و اخلاقی چهارساله دوره دبستان؛** پس از بررسی گزارش مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۵ دکتر یدالله سحابی متضمن برنامه تعلیمات دینی و اخلاقی چهارساله ابتدایی مشمول قانون تعلیمات اجباری، مقرر شد کمیسیونی در اداره تعلیمات اجباری با حضور آقایان لاهیجی، فروزانفر، دکتر سحابی، شعرائی، شهابی و مهندس بازرگان تشکیل شود و در برنامه پیشنهادی تجدیدنظر به عمل آورده، نتیجه را برای تصویب شورای عالی فرهنگ پیشنهاد نمایند(همان، جلسه ۵۹۸: شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۵).

### **- تصویب برنامه تفصیلی درس تعلیمات دینی برای چهارساله اول دوره**

**ابتدایی**(همان، جلسه ۶۰۰، شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۲۵)؛

### **- تدریس کتاب ستون دین در مدارس؛** با توجه به نظر شورا برای تجدید نظر در

کتاب تعلیمات دینی، آیت‌الله سیدمهدی مجتهد لاهیجی(عضو مجتهد شورا) و دکتر یدالله سحابی از تدریس کتابی به عنوان ستون دین در مدارس حمایت و لزوم آن را توجیه کردند(همان، جلسه ۶۵۰، ۲ تیر ۱۳۲۷).

### **- گسترش برنامه آموزش درس تعلیمات دینی به کل مقطع ابتدایی؛** شورا

برنامه آموزش درس تعلیمات دینی را به کل مقطع ابتدایی یعنی تا پایان مقطع ششم ابتدایی گسترش داد(همان، جلسه ۶۵۲: ۶ شهریور ۱۳۲۷).

### **- واکنش موردی به تبلیغات حزب توده در مدارس؛** شورای عالی فرهنگ به

علت غیرقانونی نبودن حزب توده، واکنشی به کنشگری سیاسی حزب توده در امر آموزش و بهره‌برداری از محیط‌های آموزشی و عرصه آموزش برای تبلیغ مرام و خواسته‌های خود نشان نمی‌داد. حتی چنان‌که در صفحات قبلی اشاره شده، در زمان تصدی وزارت فرهنگ

توسط فریدون کشاورز - که از رهبران حزب توده بود - درصدد تغییرات و اصلاحاتی در مقررات و برنامه‌های آموزشی مقاطع تحصیلی برآمدند که صرفاً کمی فرصت مانع از تحقق اصلاحات شد. اما پس از ترور محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ توسط ناصر فخرآرایی از اعضای حزب توده در دانشگاه تهران و غیرقانونی شدن فعالیت حزب توده، به تبلیغات و فعالیت حزب توده در مدارس واکنش نشان داد. در جلسه ۲۳ بهمن ۱۳۲۷ شورا که متأثر از فضای سیاسی پس از ترور بود، عبدالحمید زنگنه، وزیر فرهنگ به گزارش‌هایی اشاره کرد که از مدت‌ها پیش حزب توده به تبلیغات بین دانش‌آموزان مبادرت کرده و در مدارس نفوذ داشته است، به طوری که در دبیرستان‌ها عده‌ای از معلمان عضو حزب توده بوده‌اند. زنگنه نمونه‌ای از کتابچه‌های آموزشی و تبلیغاتی حزب توده را که معلمان توده‌ای بین دانش‌آموزان تبلیغ و پخش می‌کردند به اعضای شورا نشان داد. وی افزود: «آقایان تصدیق می‌نمایند اگر سیاست در کار تدریس و تعلیم راه یابد مقصود فرهنگ حاصل نخواهد شد و به طور کلی باید هیچ حزب یا دسته سیاسی اقدام عملی یا تبلیغاتی در فرهنگ به عمل نیاورند... این منظور یکی از وظایف بازرسی فرهنگ است». در این جلسه بدیع‌الزمان فروزانفر، تشکیل کمیته دائمی و ثابت برای نظارت در امور مدارس از نظر فعالیت‌های سیاسی را پیشنهاد کرد. نیز با استناد به اقدام شورای دانشگاه تهران مبنی بر اخراج استادان توده‌ای بعد از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، اخراج فریدون کشاورز، از رهبران حزب توده، از شورا به تصویب رسید (همان، جلسه ۶۷۴، ۲۳ بهمن ۱۳۲۷).

**- تصویب قانون جدید شورای عالی فرهنگ؛ یکی از مهم‌ترین نشانه‌های اثرگذاری کنشگران سیاسی در عرصه آموزش تصویب قانون جدید شورای عالی فرهنگ در ۱۸ دی ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی بود که لایحه آن از سوی دولت دکتر محمد مصدق تهیه شده بود. تصویب این قانون به منزله اصلاح قانون مصوب دوره رضاشاه و ایجاد تغییراتی در آن بود (کهندانی، ۱۳۸۸: ۳۷ - ۵۱). در مقدمه قانون جدید، به ترویج معارف اسلامی نیز اشاره شده بود که مغایر با قانون قبلی بود (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱، بی تا: ۱۹۲).**

ماده ۶ قانون جدید، اشاره به تشکیل «هیئت عالی مطالعات» زیر نظر شورا داشت: «هیئت مذکور طرح‌ها و لوایح فرهنگی را مطالعه نموده و نظر خود را به شورای عالی فرهنگ

برای اتخاذ تصمیم گزارش می‌دهد». نیز «هیئت عالی مطالعات می‌تواند برای رسیدگی به امور مخصوص هیئت‌های دیگری هم از اشخاص ذی‌فن تشکیل داده، از نظرات آنان در تهیه گزارش خود استفاده نماید» (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱، بی‌تا: ۱۹۴).

قانون مصوب سال ۱۳۳۱ تحت تأثیر سیاست روز در امر آموزش در دولت سرلشکر فضل‌الله زاهدی (دولت کودتا) در جلسه‌های ۸۶۱ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۳۳ و ۸۶۲ مورخ ۵ بهمن ۱۳۳۳ شورا لغو گردید و مجدداً قانون شورای عالی معارف مصوب ۲۰ اسفند ۱۳۰۰ ش جایگزین آن شد (لوايح و قوانین تشکیل شورای عالی معارف، فرهنگ، آموزش و پرورش، ۱۳۷۹: ۱۷). این اقدام آشکارترین نوع اثرگذاری کنشگران سیاسی در امر آموزش و بازگشت به سیاست فرهنگی و آموزشی عصر رضاشاه بود که به معنای تلاش برای بازتولید فضای سیاسی و فرهنگی آن عصر بود.

**- همکاری با اداره اصل چهار ترومن؛ یکی از فعالیت‌های شورا که نشانگر اثرگذاری کنشگران سیاسی در امر آموزش در ایران بود، همکاری با اداره اصل چهار ترومن در ایران بود که از اوایل دهه ۱۳۳۰ آغاز گردید. آموزش یکی از برنامه‌های اساسی اصل چهار ترومن بود (همراز، ۱۳۸۱: ۷۸). هدف اساسی دولت آمریکا از ارائه کمک‌های گوناگون به ویژه کمک‌های آموزشی، ایجاد تحول در ساختار نظام آموزشی و اداری کشورهای دریافت‌کننده کمک، از جمله ایران بود (همراز، ۱۳۸۱: ۱۳۶). نیز آمریکا قصد داشت در درون لایه‌های اجتماعی کشورهای دریافت‌کننده کمک نفوذ کند و ضمن آموزش برای بومیان در مورد سیاست‌های ضد کمونیستی، پایگاه داخلی حامی ارزش‌ها و الگوهای آمریکایی را پدید آورد (همراز، ۱۳۸۱: ۱۸ - ۲۰).**

بر اساس موافقت‌نامه مورخ ۲۷ مهر ۱۳۲۹/۱۹ اکتبر ۱۹۵۰ میان رزم‌آرا (نخست‌وزیر) و هنری گریدی (سفیر آمریکا در ایران) (همراز، ۱۳۸۱: ۸۱ - ۸۲) برای اجرای اصلاحات روستایی تأسیس مراکز تربیتی در نظر گرفته شده بود. تأمین متخصصین رشته‌های فرهنگی، کشاورزی و بهداشت برعهده دولت آمریکا بود. همچنین مقرر شده بود در مراکز مورد نظر عده‌ای معلم ایرانی تربیت شوند تا بتوانند با وسایل عملی طرز کار را در سایر روستاها آموزش و نمایش دهند (اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران (۱۳۴۶ - ۱۳۲۵ ش)، جلد اول، ۱۳۸۲: ۵۸ - ۶۲).

براساس موافقت‌نامه دیگری که در اوایل سال ۱۳۳۰ بین دو کشور مبادله شد، آموزش نیروی انسانی در ایران و انتخاب عده‌ای از اتباع ایرانی به منظور مطالعه سیستم‌های کارآموزی و آموزش صنعتی جاری در آمریکا به فعالیت اصل چهار ترومن در ایران افزوده شد (همان، ۸۳ - ۸۴). اغلب گردانندگان اصل چهار ترومن در ایران تحصیل‌کردگان و فارغ‌التحصیلان ایرانی از دانشگاه‌های آمریکایی بودند (ناگفته‌ها از روزگار پهلوی‌ها؛ خاطرات عبدالرضا انصاری، ۱۳۸۹: ۲۸ - ۳۰). شایان ذکر است که فعالیت‌های آموزشی اصل چهار در ایران با تصویب و همکاری شورای عالی فرهنگ بود (اردشیر زاهدی و رازهای ناگفته سلسله پهلوی، ۱۳۸۱: ۴۰ - ۴۴ و ۲۹۹ - ۳۰۰؛ ناگفته‌ها از روزگار پهلوی‌ها؛ خاطرات عبدالرضا انصاری، ۱۳۸۹: ۲۸ - ۳۰؛ اللهیار صالح به روایت اسناد، تهران، ۱۳۸۳: ۹۰ - ۹۱).

برخی از طرح‌های آموزشی اجرا شده در چهارچوب اصل چهار ترومن که به معنای اثرگذاری کنشگران سیاسی در آموزش بود، عبارت بودند از:

- کمک‌های مشورتی در امر آموزش به وزارت فرهنگ از طریق اعزام کارشناسان تربیتی به ایران و اعزام کارشناسان تربیتی ایران برای تحصیل و آموزش در آمریکا؛
- تدوین کتاب‌های جدید درسی و اجرای طرح مطالعاتی ترمیم برنامه‌های درسی مقدماتی، متوسطه و دانشگاه با هماهنگی شورای عالی فرهنگ؛
- ارتقاء سطح دانش آموزگاران در سطوح دبستان و دبیرستان و توسعه دانشسرای معلمان؛
- تأسیس آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای؛
- تأسیس دانشسرای دخترانه قلعه نو در ورامین؛
- اجرای طرح خانه‌داری و تعلیمات اداری؛
- آموزش بزرگ‌سالان؛
- پرداخت کمک‌هزینه و بورس‌های تحصیلی به دانشجویان ایرانی (همراز، ۱۳۸۱: ۱۳۵ - ۱۴۹).

## نتیجه‌گیری

شورای عالی فرهنگ به‌عنوان کنشگر اصلی عرصه آموزش، از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ باوجود حفظ و تداوم ساختار به‌ارث‌رسیده از دوره رضاشاه - ساختاری که برای سیطره کامل حکومت پهلوی و دولت بر امر آموزش و تمرکز در آن ایجاد شده بود - تحت تأثیر فضای سیاسی و اجتماعی پس از رضاشاه، دچار تحولاتی نیز شد. علت عمده این تحولات کاسته‌شدن از دامنه اثرگذاری کنشگران سیاسی بر امر آموزش در حمایت از سیاست‌های دربار و شاه و ورود کنشگران سیاسی - اجتماعی به‌حاشیه‌رانده‌شده در دوره رضاشاه از جمله فعالان سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی از طیف‌های گوناگون سیاسی و فکری به عرصه فعالیت و کنشگری بود. در این فضا، افرادی با گرایش‌های سیاسی و فکری متفاوت (اسلامی، ملی‌گرا و چپ‌گرا) وارد ساختار تصمیم‌گیری شورا شدند و فرصتی برای نقش‌آفرینی در تهیه و تصویب ایده‌ها و موضوعاتی متفاوت از دوره‌های قبل در زمینه آموزش پیدا کردند. رسیدن فریدون کشاورز از رهبران حزب توده به وزارت فرهنگ و ریاست شورای عالی فرهنگ و تداوم عضویت وی پس از پایان دوره وزارت، نمونه شاخصی در این زمینه بود. کنشگر شاخص دیگر در این زمینه، که وابسته به جریان اسلامی محسوب می‌شد، یدالله سبحانی بود که توانست موضوعاتی مهمی را به تصویب شورا برساند. ورود اداره اصل چهار ترومن به عرصه آموزش ایران با تصویب شورای عالی فرهنگ نیز روند نوظهور دیگری بود. در مجموع، بیشترین مصوبات جدید در حوزه آموزش متعلق به حوزه مذهبی و دینی به‌ویژه تدریس دروس دینی در مدارس بود که نشان‌دهنده کنشگری مؤثرتر نیروهای مذهبی در قالب شورای عالی فرهنگ بود.

## منابع

- آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری. شماره بازیابی ۱۷۴۶.
- آرشیو وزارت آموزش و پرورش. صورت‌جلسات شورای عالی معارف و شورای عالی فرهنگ.

- آصف، محمدحسن (۱۳۸۴). **مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). **خاطرات ابوالحسن ابتهاج**. ج ۱. تهران: علمی.
- احتشام السلطنه، میرزا محمودخان (۱۳۶۷). **خاطرات احتشام السلطنه**. به کوشش سید محمد مهدی موسوی. تهران: زوار. چاپ دوم.
- **اردشیر زاهدی و رازهای ناگفته سلسله پهلوی** (۱۳۸۱). به کوشش سعید قانعی. تهران: مهتاب.
- **اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران (۱۳۴۶ - ۱۳۲۵ش)** (۱۳۸۲). ج اول. به کوشش تیمور بشیرگبندی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اکبری، محمدعلی (تابستان و پاییز ۱۳۹۱). «پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول در متون آموزشی تاریخ». **فصلنامه تاریخ ایران**. شماره ۷۰/۵.
- **اللهیار صالح به روایت اسناد** (۱۳۸۳). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- «تاریخچه مختصر تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش و دبیرخانه آن» (زمستان ۱۳۶۴). **فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)**. شماره ۴.
- **خاطرات بازرگان؛ شصت سال خدمت و مقاومت: گفتگو با غلامرضا نجاتی** (۱۳۷۵). ج ۱. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- **خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی** (۱۳۷۶). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خلیلی خو، محمدرضا (۱۳۷۳). **توسعه و نوسازی در دوره رضاشاه**. تهران: جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی.
- دریگی، بابک (۱۳۸۲). **سازمان پرورش افکار**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۰). **جامعه‌شناسی تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا قیام خرداد ۱۳۴۲**. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). **حیات یحیی**. ج ۱. تهران: عطار. چاپ چهارم.
- **دولت‌های ایران از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی براساس دفتر ثبت کابینه‌های نخست‌وزیری** (۱۳۷۹). به کوشش علیرضا

- اسماعیلی، روح‌الله بهرامی و علی‌اکبر علی‌اکبری بایگی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ دوم.
- رینگر، مونیکا. ام (۱۳۸۱). **آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار**. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- سپهر، عبدالحسین‌خان (۱۳۲۸). **مرآت‌الوقایع مظفریه و یادداشت‌های ملک‌المورخین**. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
- سنجابی، کریم (۱۳۸۱). **خاطرات سیاسی کریم سنجابی**. تهران: صدای معاصر.
- سیدعلی شایگان؛ **زندگینامه سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها**. جلد ۱ (۱۳۸۵). به کوشش احمد شایگان. تهران: آگاه.
- **سیر تحول برنامه‌های درسی ابتدایی و راهنمایی (۱۳۰۲ تا ۱۳۷۹ شمسی)** (۱۳۷۹). تدوین: جمیله‌السادات حسینی روح‌الامینی. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش. چاپ سوم.
- صافی، احمد (۱۳۸۵). **سازمان و قوانین آموزش و پرورش ایران**. تهران: سمت. چاپ چهاردهم.
- صافی، احمد (۱۳۶۹). «نقش شورای عالی آموزش و پرورش در پیشبرد نظام آموزش و پرورش». **فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)**. شماره ۲۴.
- صدر حاج سیدجوادی، احمد (۱۳۸۱). مدخل یدالله سبحانی. **دایره‌المعارف تشیع**. جلد نهم.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۲). **تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر**. تهران: سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی. چاپ سوم.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۷). **بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰**. ترجمه عبدالرضا هوشنگ (مهدوی و بیژن نوذری). تهران: نشر آسیم. چاپ سوم.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). **سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران**. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- **فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار)**، ۱۳۲۰ - ۱۳۱۷ هجری شمسی (۱۳۷۵). به کوشش محمود دلفانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

- کرمی‌پور، حمید (۱۳۸۹). **کارنامه سیاسی و فرهنگی دبیرستان‌های کمال نارمک، رفاه، علوی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کهندانی، مصطفی (۱۳۸۸). **تاریخ تطور و تحول شورای عالی آموزش و پرورش ۱۳۲۵ تا ۱۳۸۸ ش**. تهران: نورالثقلین.
- **لوائح و قوانین تشکیل شورای عالی معارف، فرهنگ، آموزش و پرورش (۱۳۷۹)**. تهیه و تنظیم: مصطفی کهندانی. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- **مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱** (بی تا). تهران: روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران.
- **مجموعه قوانین و مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی (۱۳۱۸)**. به کوشش اداره قوانین و مطبوعات مجلس شورای ملی. تهران: چاپخانه مجلس.
- **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**. دوره چهارم. جلسه ۷۸. ۲۰ اسفند ۱۳۰۰.
- ملکی، خلیل (۱۳۶۸). **خاطرات سیاسی خلیل ملکی**. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ دوم.
- **ناگفته‌ها از روزگار پهلوی‌ها؛ خاطرات عبدالرضا انصاری (۱۳۸۹)**. تهران: نشر علم.
- همراز، ویدا (۱۳۸۱). **بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن (هیئت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران)**. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- همراز، ویدا (بهار ۱۳۷۶). «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه». **فصلنامه تاریخ معاصر ایران**. سال اول. شماره اول.
- **یادنامه دکتر یدالله سحابی (۱۳۷۷)**. گردآورنده: محمد ترکمان. به کوشش بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان. تهران: قلم.
- یزدانی، مرضیه (پاییز و زمستان ۱۳۷۷). «تاریخچه معارف ایران». **فصلنامه گنجینه اسناد**. شماره ۳۱ و ۳۲.
- یغمایی، اقبال (۱۳۷۵). **وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

## نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی ایلیخانان<sup>۱</sup>

فاطمه رستمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۷

### چکیده

اقوام اویرات از جمله قبایلی بودند که با حضور در ساختار نظامی حکومت چنگیز با وی پیمان دوستی بسته و به پشتوانه اعتبار نسب و رابطه خویشاوندی توانستند در مناسبات سیاسی ایلیخانان نقش مهمی ایفا کنند. این مقاله بر آن است تا نشان دهد نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی ایلیخانان چه بود؟ دستاوردها نشان می‌دهد دوره نخست اویرات‌ها از طریق ائتلاف با اولوس چنگیز و ازدواج با اوروغ او، به ویژه دختران وی، توانستند در ساختار حکومت جای پای خود را محکم کنند. از چهره‌های سرشناس این دوره می‌توان به امیرارغون آقا وزیر حکومت ایلیخانی اشاره کرد. با قدرت‌گیری امیرنوروز دوره چالش قبایل اویرات به رهبری امیرنوروز با حاکمیت ایلیخانی آغاز شد که نتیجه آن مهاجرت خیل عظیمی از اویراتی‌ها به قلمرو ممالیک مصر بود. شورش سولامیش از

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.9070.1105

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ fatemehrostami@lihu.usb.ac.ir

مهم‌ترین مناسبات سیاسی اویرات‌ها و ایلخانان در دوره دوم به شمار می‌آید. در دوره سوم مقارن انحطاط حکومت ایلخانی می‌بایست به نقش علی‌پادشاه دائی ابوسعید ایلخانی و نماینده اویراتی‌ها در قلمرو روم و امیرارغون‌شاه حاکم اویراتی خراسان توجه ویژه‌ای داشت. در پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی نقش امیران اویراتی چون امیرارغون‌آقا، امیرنوروز، سولامیش و علی‌پادشاه دائی ابوسعید ایلخانی در جریان‌های سیاسی ایلخانان مورد ارزیابی قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** مغولان، ایلخانان، اویرات‌ها، امیرارغون، امیرنوروز، سولامیش، علی‌پادشاه.

## مقدمه

در قرن هفتم ه.ق ائتلاف بزرگی از اقوام مختلف مغول در حال شکل‌گیری بود. با پیروزی چنگیزخان بر اقوام مغول بسیاری از قبایل ترک و مغول در ساختار نظامی سپاهیان خان مغول جای گرفتند. همراهی این اقوام از طریق ازدواج با اوروغ چنگیز نیز مستحکم‌تر شد. یکی از مهم‌ترین این قبایل اویرات‌ها بودند. این اقوام که قبل از قدرت‌گیری چنگیز در جبهه مخالف چنگیز حضور داشتند، با سلطه چنگیز بر تابعیت او گردن نهاده و بعدها در تحولات سیاسی دولت ایلخانان اثرگذار بودند. این اثرپذیری در دو رویکرد مهم این دوره قابل توجه است: نخست قبایل اویرات‌ها به صورت عام، و دوم حضور امرای اویراتی در ساختار حکومت ایلخانان. از مهم‌ترین این امیران می‌توان به امیرارغون‌آقا، امیرنوروز، سولامیش، علی‌پادشاه و ارغون‌شاه حاکم خراسان اشاره کرد.

محققانی نظیر باسورث، بارتولد، فاروق سومر و پیتر گلدن عمدتاً اقوام مغول را از حیث تبارشناسی و دسته‌بندی‌های قومی مورد واکاوی قرار داده‌اند و به نقش تاریخی آنان در جریان‌های سیاسی پس از استقرار امپراتوری مغولان اشاره‌ای نداشته‌اند. رنه گروسه در «امپراطوری صحرانوردان» از نقش مؤثر اویرات‌ها به‌ویژه فشارهای متعدد آنها به اولوس چهارگانه یاد کرده است، اما مطالب او درباره اویرات‌ها بسیار پراکنده است. شیرین بیانی نیز در کتاب خود به نقش امیران اشاره کرده ولی تبار اویراتی آنان را ذکر نکرده است.

مقاله «امیرنوروز سردارِ بدفرجام» نوشته جمشید روستا از جمله همین آثار است که به نقش امیرنوروز در کسوت فردی مؤثر در حوادث سیاسی دوره غازان اشاره شده است. مقاله احسان سیفی نیز متکی به اویرات‌های وافدی در قلمرو مصر و عمدتاً براساس گزارش‌های محققان خارجی نظیر آیالون و ایروین بوده است. حیطة مورد توجه هر دوی این محققان صرفاً روابط وافدیه با ممالک مصر بوده است. نوشتار حاضر برآن است تا با روشی توصیفی - تحلیلی به تبیین جایگاه قبایل اویرات‌ها و امیران اویراتی در ساختار سیاسی حکومت ایلخانان پردازد.

سؤال پژوهش حاضر این است نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی با ایلخانان چه بود؟ فرضیه‌های مطرح شده عبارتند از: دوره اول اویرات‌ها در دوره نخست حاکمیت مغولان بر ایران با پیوند خویشاوندی با چنگیز و اتکاء به قدرت شمنیسم توانستند رضایت چنگیز را جلب کرده و در بدنه ساختار حکومت نفوذ کنند. در دوره استقرار ایلخانان نقش امیرارغون به عنوان نقشی مؤثر در انسجام قدرت ایلخانان حائز اهمیت است. دوره دوم دوران سایش میان قدرت امیران اویراتی چون امیرنوروز با حاکمیت غازان ایلخانی است. به موازات اقتدار و حذف او در این دوره شاهد مهاجرت اویرات‌ها به ممالیک مصر و شورش سولامیش اویراتی هستیم. در دوره سوم مقارن با انحطاط ایلخانان دو امیر اویراتی بسیار حایز اهمیت‌اند: یکی علی‌پادشاه اویراتی دایی ابوسعید ایلخانی و دیگر امیرارغون‌شاه حاکم خراسان که اولی در جریان جانشینی ایلخان پس از ابوسعید ایلخانی و دومی در دوره فترت و انحطاط ایلخانان نقش بسزایی داشتند.

## اویرات‌ها در دوران حاکمیت مغولان در ایران

اویرات‌ها<sup>۱</sup> از جمله قبایلی هستند که نامشان غالباً در کنار سایر قبایل مطرحی چون قوم قنقورات، قورانس، تاتار، کرایت، جلایر، سلدوز، نایمان آمده است. وست<sup>۲</sup> و گوچینووا<sup>۳</sup>

---

۱. در کتاب امپراطوری صحرانوردان اثر رنه گروسه اویرادها هم ذکر شده است (رنه گروسه، ۱۳۶۵: ۳۱۴) در تاریخ شاهی از این قبایل تحت عنوان اوترات‌ها یاد شده است (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۱۸۱).

2. B. West

3. E. Guchinova

اویرات‌ها را یکی از قبایل نه‌گانه ترکان اوغوز می‌دانند که در فواصل قرن هشتم میلادی به بعد به شمال مغولستان مهاجرت کردند (West, 1968: 606, Guchinova, 2006: 5). گروه در گزارشی متفاوت اویرات‌ها را قوم مغول معرفی کرده که در مراحل متعدد در شمال مغولستان ساکن شدند (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۱۴). به گفته فاروق سومر، از قبایل نه‌گانه اوغوز تنها دو قبیله قابل شناسایی است (سومر، ۱۳۸۰: ۱۱). وی هنگامی که در کنار اوغوزها سایر قبایل را معرفی می‌کند به قبایل قالموق اشاره می‌کند (همان: ۱۵). در منابع متأخر نیز از چهار گروه اویرات‌ها تحت عنوان قالموق‌ها (دوغلان، ۱۳۸۳: ) یا کالموک‌ها یاد شده است.<sup>۱</sup> محل اقامت کالموک‌ها در نقشه (۲) نیز دقیقاً در مکانی نشان داده شده که در زمان مغولان (مطابق نقشه ۱) قلمرو اویرات‌ها بوده است.

تفکیک قبایل ترک و مغول که در آستانه قرن هفتم هجری در مغولستان سکونت داشتند، کار دشواری است. گروه خود ضمن معرفی این قبایل گاهی با تردید در خصوص ترک یا مغول بودن آنان حکم داده و نایمان یا کرانیت‌ها را از نژاد ترک یا مغول دانسته است (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۱۴). اما در خصوص مغول بودن اویرات‌ها بیشتر معتقد است اویرات به زبان مغولی به معنای «هیأت» و «مؤتلفه» است (همان‌جا). اطلاق این نام بر آنان به دلیل اتحاد مستحکمی بود که در سرحدات غربی مغولستان میان چهارشاخه اویراتی وجود داشت (Guchinova, 2006: 5). به نظر می‌رسد که اویرات‌ها از جمله قبایل مغول بوده‌اند که از قرن هشتم میلادی هم‌زمان با مهاجرت وسیع ترکان به مغولستان و مرزهای شرقی در مغولستان شمالی ساکن شدند و به مرور زمان واژه تلفیقی ترک و مغول بر آنها اطلاق شده است.

چنان که در نقشه (۱) مشاهده می‌شود، محل سکونت اولیه این اقوام که با خط پررنگ مشخص شده، شمال مغولستان و چین شمالی بوده است. در اواخر قرن هشتم میلادی

۱. کالموک (Kalmyk) نام دسته‌ای از قبایل اویراتی است در میانه قرن شانزدهم میلادی اتحادیه بزرگی را سازماندهی کردند. بعدها این گروه از اویرات‌ها مناسبات متعددی با ترکمان و قبایل تورفان داشتند. برای آگاهی بیشتر از اتحادیه‌های کالموک نک:

Guchinova, Elza-Bair (2006) *The Kalmyks*, Translated by David C. Lewis Routledge: London & New York .

اویرات‌ها همراه قبایل دیگر اغوز از مغولستان به سمت ورای رودخانه ارتیش،<sup>۱</sup> دریای آرال و حاشیه‌های دره سیردریا رهسپار شدند<sup>۲</sup> (West, 1967: 606).



نقشه (۱) قلمرو اویرات در آسیای مرکزی  
(برگرفته از کتاب امپراتوری صحرانوردان رنه گروسه)



نقشه (۲) قلمرو کالموک‌ها در قرون جدید  
(برگرفته از کتاب امپراتوری صحرانوردان رنه گروسه)

۱. Erteš

۲. برای مطالعه نحوه مهاجرت این اقوام و اسکان آنان نک: باسورث، ادموند کالیفورد (۱۳۷۸). *تاریخ غزنویان*.

ترجمه حسن انوشه. ۲ جلد. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم. همچنین مقاله پیتز گلدن به نام

“The Migrations Of The Oguz”

[https://www.academia.edu/763468/The\\_Migrations\\_of\\_the\\_Oghuz](https://www.academia.edu/763468/The_Migrations_of_the_Oghuz)

علاوه بر اصالت نسب و سابقه همکاری اویرات‌ها در اتحادیه مغولان، آوازه این اقوام در جادوگری و سحر بود. بنا به نوشته گروسه، مقام جادوگران در میان طوایف مغول بسیار ارزشمند به شمار می‌آمد و عنوان «بیگی» که در ادامه اسامی این افراد آمده بیانگر بزرگی و منزلت ویژه آنان بوده است. این منصب جایگاه ویژه‌ای در قبایل ترک و مغول به شمار می‌آمد و شمن مورد پذیرش خان بعدها در سرنوشت سیاسی و نفوذ در ساختار حکومت نقش بسزایی داشت (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۱۹). نمونه بارز این اتفاق را می‌توان در حضور پررنگ کوچو شمن محبوب چنگیز و از همه مهم‌تر امیرارغون اویراتی در دوره نخست حکومت ایلخانی مشاهده کرد. این منصب پیش از قدرت‌گیری چنگیزخان نیز به سران دو قوم اویرات و مرکیت اطلاق می‌شد (همان‌جا؛ بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۱۸). علاوه بر آن اویرات‌ها از جمله اقوام متقدم و ریشه‌دارترین قبایل بودند که دست‌درازی‌شان به قلمرو شرقی مغول همواره از بحران‌های سیاسی منطقه چین و مغولستان محسوب می‌شدند. بعدها نیز پس از تأسیس امپراتوری مغولی قویلاقان<sup>۱</sup> در چین به مرکزیت پکن و همچنین استقرار اولوس جغتایی در منطقه ماورالنهر این تهدید و فشارها بیشتر و بیشتر شد.

نخستین بار در تاریخ سری مغولان از امیر اویراتی با نام قودو قواباکی<sup>۲</sup> یاد شده که با سپاه خود در جبهه جامو که، امیر قوم ججیرات، به همراه مرکیت‌ها و نایمان‌ها در برابر قدرت نوظهور چنگیز قد علم کرد (پل‌پیلو، ۱۳۸۳: ۷۸، یزدی، ج ۱: ۷۳). اویرات‌ها تا مدت‌ها پس از شکست جامو که در برابر چنگیز سر تعظیم فرود نیاوردند. چنگیز در سال ۵۶۰۵ ق/ ۱۲۰۸ م پس از پیروزی بر قبایل قدرتمندی چون کرائیت‌ها و مرکیت‌ها برای

۱. مهم‌ترین حضور اویرات‌ها در منطقه غربی مغولستان و برخوردشان با حکومت چین بود. در سال ۶۵۸ ه. ق قویلاقان برادر تولوی شاخه مستقلی از امپراتوری مغول در چین را با نام یوآن تأسیس کرد. این حکومت تا سال ۱۳۶۸ م پابرجا ماند. درخصوص تأسیس حکومت چین نک: گروسه، **امپراتوری صحرانوردان**، بخش حکومت اویرات‌ها.

۲. نام اولین فرد از اویرات‌ها در کتاب صحرانوردی رنه گروسه قوتوقایگی آمده است. به گزارش گروسه ائتلاف اویرات‌ها در ابتدا تحت رهبری جامو که بود. با استیلاء چنگیزخان بر اقوام مغولی این ائتلاف شکسته شد. برای اطلاع بیشتر از ائتلاف‌های مغولی پیش از روی کار آمدن چنگیزخان نک: گروسه، **امپراطوری صحرانوردان**، ص ۳۵۳-

یکسره کردن تکلیف نایمان‌ها و شمال مغولستان لشکر کشید. در این جنگ امیر اویرات که تاب مقاومت در مقابل چنگیز را در خود ندید، خویشان را به عنوان مشاور به چنگیز تسلیم کرد (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۵۳). بنا به گفته جوینی اویرات‌ها «چون به مظاهر و معاونت پیش آمدند و به ایلی مسابقت و مسارعت نمودند قضای حقوق آن قبیله را فرمان شد تا دختران امرای ایشان را با پسران اروغ خود مزدوج می‌کنند» (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۷۲). چنگیز تنها به وصلت پسران خود با دختران طایفه اویرات بسنده نکرد، بلکه دختر خود جیجکان بیگی را به تورالچی گورکان پسر پادشاه اویرات داد (همان‌جا؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۶۱؛ یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۷۷). حاصل این ازدواج بوقاتی‌مور بود که در سال ۶۵۴ه.ق به فرمان هولاکو برای تسخیر قلاع اسماعیلیه و فتح بغداد به ایران آمد (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۷۰۸) و در سال ۶۵۸ در گذشت (همان، پاورقی، ج ۳: ۷۰۸؛ و صاف، ۱۳۸۳: ۳۲۳).

بحث اصالت نسب از جمله مسائلی است که از طریق ازدواج با اولوس چنگیز صورت می‌پذیرفت. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که ازدواج اوروغ چنگیز با فرزندان اویرات‌ها در دوران جانشینان او نیز دنبال شد. یکی از زنان منگوقاآن اوقول‌قویمیش از استخوان اویرات از اوروق قوتوقه بیگی و خواهر اولجای خاتون بود. به گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله «این خاتون به غایت حاکمه بود و در اول نامزد تولوی خان بود و بدین سبب برادر شوهر خود قویلای قاآن و هولاکو خان را فرزند می‌گفت و ایشان ازو ترسیدندی» (همدانی، ۱۳۲۹ق، ج ۲: ۲۶۸). دیگر پسران تولوی نیز با دختران اویرات وصلت کردند. حضور ایلچیمیش همسر اریق‌بوکا (همان: ۵۶۲) و کویل خاتون دختر تورایکچی گورکان از قبیله اویرات در حرم هولاکو نمونه بارزی از مراودات خاندان چنگیزی با قوم اویرات است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰۳). با ورود این خواتین و فرزندان‌شان به دربار مغولان نفوذ اویرات‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و جریان‌های سیاسی ریشه گستراند. در یورت جوجی آلتین اردو (اردوی زرین) تودا مونککا نوه باتو و پسر توفوقان در صحنه رقابت سیاسی از معروف‌ترین اویرات‌ها بود که مادرش کوچوخاتون دختر بوقاتی‌مور اویرات بود (همدانی، ۱۳۲۹ق، ج ۲: ۱۱۲). در تاریخ اولوس جغتای نیز نام توقون و ایسن‌جی از چهره‌های مخالف و معاند با حکومت قویلاقاآن خودنمایی می‌کند (گروسه، ۱۳۶۵: ۸۲۶).

در این اولوس به دلیل قرابت مکانی و خاستگاه اویراتی‌ها درگیری‌ها و منازعات آنها با حکومت مغولان در چین با شدت بیشتری همراه بود. آنچه در ادامه پژوهش بر آن تمرکز خواهد شد، عملکرد اویرات‌ها با تکیه بر امیران اویراتی در مناسبات حکومت ایلخانی از تأسیس ایلخانان توسط هولاکو تا پایان حکومت ایلخانی است.

### نقش امیران اویراتی در مناسبات سیاسی دوره نخست حکومت ایلخانی

حکومت ایلخانی توسط هولاکو فرزند تولوی و نوه چنگیزخان پس از تسخیر قلاع اسماعیلیه در سال ۶۵۴ه.ق و سقوط بغداد ۶۵۶ه.ق تأسیس شد. اداره حکومت نوپای ایلخانی نیازمند طرح و برنامه‌ریزی بنیادین بود. بدین منظور هولاکو همانند دوران حکومت اکتای ترجیح داد تا جهت اداره امور حکومتی و ترمیم شهرهای تخریب‌شده از مشاوران مختلف اعم ایرانی و بودایی استفاده کند.

از سرشناس‌ترین این افراد امیرارغون‌آقا از قبیله اویرات بود که در دوران اقتدار توراکینا خاتون همسر اکتای و مادر گیوک به حکومت مناطق وسیعی از خراسان، ری، مازندران و مناطق غرب ایران منصوب شده بود. قبل از آن به ترتیب جتیمور اویغوری و گرگوز (گورگوز) از قبیله اونگیریات متصدی این امور بودند. برای شناخت امیرارغون‌آقا و اقدامات او اثر جوینی از سایر منابع مهم‌تر است. زیرا جوینی از جانب امیرارغون‌آقا در دستگاه دیوانی به امور دیوان‌سالاری منصوب شد و قرابت و همفکری این دو درخصوص آبادانی و تحول نظام ساختار دیوان‌سالاری آن دو را در اهداف به هم نزدیک ساخت. به روایت جوینی پدر ارغون‌آقا تایجو امیر هزار بود (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۷۲). نه در جامع‌التواریخ رشیدی و نه در تاریخ‌گزیده مستوفی به اویراتی بودن امیرارغون‌آقا اشاره‌ای نشده است. خواجه فضل‌الله در تعریفی کاملاً متضاد با جوینی از وضعیت فلاکت‌بار تایجو پدر امیرارغون در دوره قحطی یاد کرده که پسرش را برای ذخیره آذوقه تحت تابعیت برادر خود در آورد (Jacson:401). به نقل نسخه روسی جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله). خواندمیر نیز همانند جوینی بر این عقیده بود که «ارغون‌آقا از قبیله اویرات که



بخشی‌گری آموخته<sup>۱</sup> در سلک بتکچیان انتظام داشت، به حکومت ولایات خراسان سرافراز گشته روی بدان‌جانب آورد» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۰). بخشی‌گری امتیاز ویژه‌ای بود که مورد استقبال ایلخان واقع می‌شد و امیرارغون از همین حق برای ورود به مناسبات سیاسی حکومت ایلخانی بهره جست. علاوه بر آن مهم‌ترین دلیل این انتخاب آشنایی امیرارغون‌آقا با خط ایغوری بود (گروسه: ۵۷۲).

گزارش رشیدالدین فضل‌الله درباره امیرارغون درخصوص شیوه ملک‌داری ارغون با جوینی متفاوت است. به گفته جوینی زمان حکومت امیرارغون در خراسان بسیاری از خسارت‌های ناشی از حمله مغولان کاهش یافته و حال مردم ایران رو به بهبودی نهاد (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۸۳). کارنامه ۳۹ ساله وی در زمینه اداره سرزمین‌های اسلامی بیانگر عنایت و توجه وی به قلمرو مسلمانان و کوشش جهت کاهش اذیت و آزارها نسبت به مسلمانان بود. باوجود این، تعریف از امیرارغون در اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله کم‌رنگ‌تر به چشم می‌خورد و عمدتاً مجموعه آبادانی‌ها و امور حکومتی را بیشتر به منگوقاآن نسبت داده است تا شخص امیرارغون (همدانی، ۱۳۲۹، ج ۲: ۳۴۱-۳۴۲). امیرارغون به پشتوانه نسب اویراتی و آشنایی با زبان و فرهنگ دیوانی، پس از ایلخان، نقش مؤثری در دستگاه حکومتی داشته است. در سایه همین اقتدار و شوکت بود که اباقاخان پذیرفت دختر خود طوغانجون را به امیرنوروز پسر امیرارغون دهد (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۲۶). منابع نه تنها گزارشی از تمرّد او نسبت به ایلخان گزارش نداده‌اند، بلکه افرادی نظیر وصّاف او را از نزدیکان ایلخان محسوب کرده‌اند (وصّاف، ۱۳۸۳: ۳۹). این امیر اویراتی در نهایت پس از ۳۹ سال حکمرانی در سرحدات شرقی و غربی ایران در سال ۶۷۳ ه.ق به مرگ طبیعی مرد.

---

۱. مهم‌ترین حوادث سیاسی حکومت مغولان در قلمرو چینیان مقابله با پیشروی اویرات‌ها بود. در این زمان شمار بسیاری از اویرات یا به آیین بودیسم گرویده و یا با مضامین آن آشنا بودند. برای اطلاع بیشتر از رواج بوداگری در اقوام اویرات مقاله

Ì. Ñ. Óëáíîâ (2013) *Буддизм в транскультурном пространстве Юга России* (Buddhism as a factor in the history of the relations between Oirat-Kalmyks and Mongols) "Studia Culturia" Выпуск 18: p p 135-144.

### نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی دوره دوم حکومت ایلخانی

حیات سیاسی امیرنوروز پسر امیرارغون آقا از سه منظر مورد توجه است: دوره نخست زمانی است که امیرنوروز و غازان در مقام نایبان و جانشینان پدران خود در خراسان حضور داشتند تا اینکه خبر طغیان دو تن از کسان ایلخان به نام‌های بوقا و کینگ سانگ از هم‌قطاران و یاران امیرنوروز خشم ارغون را برانگیخت. به باور و صاف امیر نوروز از بیم متهم شدن از جانب ارغون در خصوص طغیان بوقا و کینگ سانگ متواری شد (همان: ۳۱۳). به گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله «(امیرنوروز) ... عرضه داشت که چون آوازه‌ی یاغی می‌رسد می‌خواهم که به خانه‌های خود روم و هزارها را باز بینم تا اگر احتیاج افتد به لشکر برنشینم بدان بهانه اجازت حاصل کرده مراجعت نمود» (همدانی، ۱۳۲۹: ۱۶-۱۷). اما کمی بعد در گزارش دوم بر این حقیقت صحنه گذاشت که نوروز «به واسطه خوفی که جهت تهمت بوقا از ارغون داشت متعاقب می‌فرستاد و بهانه می‌آورد که دردپای مانع وصول به بندگی است» (همان‌جا). گروسه علت طغیان امیرنوروز علیه ایلخان را از آن روی می‌داند که امیرنوروز در حیطه عزت و شوکت به رشد و نمو رسیده بود و ملک خراسان را چون پدرش امیرارغون آقا حق خود می‌دانست (گروسه، ۱۳۶۵: ۲۶۱).

امیرنوروز از خراسان به قصد توطئه علیه ارغون خارج شد ولی سپاهیان ارغون‌خان او را تعقیب کردند. در جنگی که در رادکان طوس میان امیرنوروز و غازان نوجوان پسر ارغون صورت گرفت، امیرنوروز شکست خورد و به سیستان گریخت (همدانی، ۱۳۲۹: ۲۱). امیرنوروز با توشه‌ای اندک و وضعیتی نامساعد به بدخشان ترکستان روانه شد (همان: ۲۲) و چاره‌ای جز انکار و جلب خان بدخشان برای ماندن نداشت. قید و حاکم بدخشان او را پذیرفت و امیرنوروز به مدت سه سال در بدخشان و سیستان حاکم بود. و صاف در خصوص این برهه از حضور امیرنوروز نوشته: «رعب و وحشت نوروز آنچنان در دل‌ها راسخ شد که اگر چارپایی هنگام آب خوردن رم می‌کرد می‌گفتند مگر صورت نوروز را در آب دیده است» (وصاف، ۱۳۸۳: ۱۷۷). او همچنین بر این باور بود که امیرنوروز در این دوران در سیستان دست به راهزنی و غارت می‌زد و از قبل آن غنایم بسیار به دست آورد (همان‌جا). رشیدالدین فضل‌الله حال این روزهای امیرنوروز را چنین شرح داده است:

«در طبیعت او لجاج و تکبر مرکوز و مفطور بود. در غربت و وحشت و کربت با امرا و ایناقان قید و زندگانی نه بر قاعده غریبان و مهمانان می کرد. سبب آن که نوروز سی سال تمام در وسط ممالک ایران و بیضه دیار خراسان به ناز و نعیم و حرمت و تعظیم در دولت خانان مغول زندگانی کرده و طی و نشر و قبض و بسط و حل و عقد اقلیم ثالث و رابع در قبضه اقتدار پدرش ارغون آقا بوده» (همدانی، ۱۳۵۸ق: ۲۶).

نوروز در طول این سالها درگیری هایی چند با سپاه ارغون به سرکردگی قتلغ شاه داشت، اما پس از مدتی با آغاز کدورت با قایدو ترجیح داد در کشاکش منازعات سیاسی به جانب غازان روی آورده و دست از همیاری قایدو بکشد. مرگ ارغون و قتل گیخاتو سبب گردید تا غازان برای به چنگ آوردن منصب ایلخانی از کرده امیرنوروز گذشته و از مساعدت و پشتیبانی او استفاده کند (همان: ۱۷۹). غازان در فیروز کوه با پذیرفتن این شرط در سال ۶۹۴ه. ق عازم جنگ با بایدو شد و با حذف رقیب بر کرسی سلطنت تکیه زد. وی پس از ایلخان شدن «چون به نظم امور مملکت پرداخت نیابت و حکومت مطلق در ممالک و کار سپاه بزرگ را به نوروز بیک واگذار کرد و دست او را در کارها گشاده گردانید» (همان: ۱۸۳، ۸۷).

امیرنوروز دگر بار به منصبی که خویشتن را لایق آن می دانست، نائل آمد و «بر جاهش بیفزود» (همان: ۱۸۴). پس از چندی دستور عزل صدرالدین خالد زنجانی وزیر را صادر کرد و به جای او جمال الدین دستجردانی را در مقام وزارت گماشت. جمال الدین مجدداً به مقام خویش بازگشت، اما کینه امیرنوروز را به دل گرفت. امیرنوروز در ادامه امور دیوانی و مخارج سپاه را به برادر خود حاج بیک واگذار کرد و امضاء براتها را به برادر دیگرش ناصرالدین ساتلمش سپرد. اما این شوکت و جلال پس از چندی جای خود را حزیض و افول سپرد و به گفته روستا از او سرداری نافرجام باقی گذاشت (جمشید روستا، ۱۳۸۶: ۱۷). در سال ۶۹۶ه. ق جاسوسی را دستگیر کردند که از سوی امیرنوروز نامه ای برای سلطان مصر می برد (وصاف، ۱۳۸۳: ۱۹۰). ایلخان پس از دیدن نامه «برادران

نوروز، حاجی و لکزی و نیز ساتلمش را که نایب او هم بود با سایر بستگان ناپرسیده به قتل آوردند» (همانجا). غازان در ادامه ستای و هرقداق دو تن از سپاهیان خود را به خراسان فرستاد تا کار امیرنوروز را یکسره کنند.

در گزارش مستوفی آمده غازان خان به سخن خواجه صدرالدین احمد خالدی بر امیرنوروز متوهم گشت که او با سلطان مصر متفق است و قصد ایران دارد و تزویری بر هم بست چنان که غازان خان را باور شد (مستوفی، ۱۳۹۴: ۶۰۵). خواجه رشیدالدین نیز بر این نکته تأکید داشت که «صدرالدین زنجانی که بدان تازگی وزیر شده بود پیوسته خود را منتهم فرصت می‌داشت تا در کار نوروز خللی کلی آورد و مایه آن بود که در اوایل کار که او منتظر وزارت بود، نوروز جمال دستجردانی را به نیابت خود موسوم گردانید» (همدانی، ۱۳۵۸ق: ۱۱۰). ابن خلدون نیز در طی گزارشی از همکاری نوروز با لاجین از امرای شامات علیه غازان سخن به میان آورده است (ابن خلدون، ۱۳۶۸، ج ۴: ۷۰۹). نکته دیگر شتابی است که در فرمان قتل امیرنوروز و خاندانش از سوی غازان خان دیده می‌شود؛ گویی ایلخان بی‌میل نبود تا از شریکه‌تازی مطلق امیرنوروز و اویرات‌ها خلاص شود. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که امیرنوروز تا قبل از به سلطنت رساندن غازان با وی دشمنی داشت و تنها ترس از قیدو خان بدخشان بود که امیرنوروز را وادار به آشتی با غازان کرد. غازان با علم بر این حقیقت و البته ترس از قدرت بیش از حد امیرنوروز مترصد فرصتی برای حذف رقیب بود.

امیرنوروز در خراسان نتوانست کاری از پیش برد، پسرانش کشته شدند و وی با حالتی زار درحالی که از کمک قیدو حاکم بدخشان ناامید بود به دربار فخرالدین پسر شمس‌الدین حاکم آل‌کرت رفت (همان: ۱۱۳). حاکم کُرت او را به دربار خویش دعوت کرد، اما پس از چندی او را به قتلغ‌شاه تسلیم نمود. دلیل این اقدام این بود که «نوروز با غازان سوگند یاد کرده بود که هرگز مخالفت او نکند و کرد مصلحت ما در آن است که پیشدستی کنیم و او را به مکر و حیلت بگیریم و ایلی و مطاوعت به اظهار رسانیم» (همان: ۱۱۵). مستوفی سال قتل امیرنوروز را ۶۹۶ه.ق ذکر کرده است (مستوفی، ۱۳۹۴: ۶۰۵). پس از مرگ امیرنوروز قتل عامی وسیع از فرزندان و قبایل اویرات صورت گرفت و به گفته همدانی

کشتار خویشان امیرنوروز برعهده امیر نورین بود(همدانی، ۱۳۵۸ق: ۱۱۱). امیر نورین که در جامع‌التواریخ بر او لقب پادشاه هم اطلاق شده از قبیله معروف قیات بود، قبیله‌ای که چنگیز از آن برخاسته بود. به همین دلیل او بر امیرنوروز سیادت و برتری داشت. در زمان اقتدار امیرنوروز میان امیر نورین و برادر امیرنوروز اختلاف و درگیری صورت گرفت. به گزارش همدانی «برادر امیرنوروز اویراتای با او نوکر و نورین به واسطه بزرگی استخوان خویش التفاتی زیادت به وی نمی کرد و او شکایت وی به برادر می‌رسانید و کدورت پیدا می‌گشت و بعد از آن چون نوروز به حدود خراسان رسید غلبه و استیلای یاغی به تقصیر نورین حوالت کرد و در غیبت و حضور متعلقان او سخن‌های وحشت‌انگیز می‌گفت»(همان: ۱۰۲). همان شیوه انتقام‌گیری که برای خالد زنجانی فراهم آمده بود عیناً برای امیر نورین دشمن امیرنوروز نیز تکرار گردید.

به موازات قتل عام خاندان امیرنوروز و قبایل اویرات، به غازان خبر رسید که «طرغی(طراغای) گورگان (داماد منکو تیمور پسر هلاکوخان) امیر اویرات که به دیاربکر و آن طرف بود با امرا ییسوتای بن طاشمنکو قوشچیو کوکتای بهادر با خان و مان و هزاره‌ها اویرات عزم دیار شام کرده‌اند و امیرمولای به منع ایشان برنشست»(همان: ۹۷). منابع تنها به اویراتی‌بودن او اشاره کرده‌اند. غازان برای دستگیری طراغای و اویرات‌های همراه او لشکری بی‌شمار به سمت مصر فرستاد. ملک‌العادل کتیوقا فراریان را به گرمی پذیرفت و نایب دمشق جهت آمدن آنان ضیافتی بزرگ ترتیب داد. این گروه سپس به مصر رفتند(ابن خلدون، ۱۳۶۸، ج ۴: ۶۰۷-۶۰۶). علی‌رغم تأکید و اشاره صریح ابن‌خلدون درخصوص پناهنده‌شدن اویرات‌ها به سرزمین مصر، منابع ایرانی که در قلمرو ایلخانی نوشته شده سعی در مسکوت گذاشتن این خبر داشته‌اند. در اثر خواجه رشیدالدین و منابع متأخر نامی از پناهندگانی تحت عنوان وافدیه اویراتیه ثبت نشده است.<sup>۱</sup>

۱. برای اطلاع از عملکرد اویرات در دستگاه ممالیک مصر نک:

David Ayalon (1951) "the wafidiya in the mamluk kingdom". *Studia Islamica*, Hyderabad, Deccan.

درخصوص نژاد، نسخ‌ها و دسته‌بندی‌های نظامیان ممالیک مصر نک:

Nobutaka Nakamchi (۲۰۰۶) *The Rank and Status of Military Refugees in the Mamluk Army: A Reconsideration of the Wafidiya*, Mamluk studies Reilew, The University of Chicago, V 10, N1.

مهاجرت اویرات‌ها به صورت تدریجی انجام گرفت. رابرت اروین معتقد است که علت مهاجرت آنها این بود که دیاربکر جزو چراگاه‌های اولیه اویرات‌ها بوده است (Irwin, 91 : 2004). به نظر می‌رسد بحث قلع و قمع کردن یاران و خاندان امیرنوروز توسط غازان، که در رأس آن اویرات‌ها بودند، یکی از دلایل مهاجرت این قبایل به مصر یعنی قلمرو دشمن و رقیب ایلخانان بوده باشد. با وجود این دلیل روشنی برای مهاجرت اویرات‌ها، آن هم با تعداد بی‌شمار، گزارش نشده است. درگیری شدید ایلخانان با ممالیک مصر با توجه به اینکه اویرات‌ها خود مسلمان بوده و امیرنوروز نماینده این قوم در مسلمان شدن غازان همت وافی نمود، همراه با مهاجرت این اقوام به سمت مصر نشان‌دهنده این مطلب است که اویرات‌ها حداقل پس از مرگ امیر تیمور اسلام غازان را نپذیرفتند.

شروع مهاجرت این دسته از زمان هولاکو آغاز شده بود. در ادامه شمار مهاجران بعدی بالغ بر هزار نفر رسید. آشتیانی شمار آن‌ها را ده هزار نفر (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۷۱) و دیوید آیالون تعداد آنها را قریب به هجده هزار نفر تخمین زده است (Ayalon, 1972:134-135). اویرات‌ها پس از مستقر شدن در سرزمین مصر با حضور در صف سپاهیان ممالیک مصر در جنگ‌ها به نفع مملوکان در برابر صلیبیون و ایلخانان شمشیر زدند. اگرچه عده‌ای از همین اویرات‌ها در نبرد مجمع‌المروج به مغولان پیوستند، اما حمایت‌های اویرات‌ها نسبت به گروه‌های مخالف ایلخانان بسیار ناچیز بود؛ به طوری که حضور آنان در دهه‌های بعد سبب تحکیم قوای نظامی و جنگی مصریان گردید. به گفته ابن خلدون این گروه تأثیر زیادی در شکست‌های ایلخانان در برابر مصر برجای گذاشتند (ابن خلدون، ۱۳۶۸، ج ۴: ۶۰۸). روند مهاجرت اویرات‌ها به مرزهای غربی همچنان ادامه یافت.

در دوران پایانی حکومت غازان دسیسه دیگری از سوی یکی از امرای اویراتی به نام سولامیش صورت پذیرفت. سولامیش پسر تنگیز گورگان از قبایل اویرات بود (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۷) و حاجی خاتون دختر سولامیش به لحاظ خویشاوندی همسر محمد اولجایتو و مادر ابوسعید ایلخانی بود و همین مسئله در جریان‌های سیاسی واپسین سال‌های عصر ایلخانی اثرگذار بود. اما در منابع مرتبط با سلجوقیان روم اشاره‌ای به انتساب وی به قبیله اویرات دیده نشده است. غازان در سال ۶۹۶ه.ق او و قتلغ شاه را جهت سرکوب شورش

بالتَر پسر تنجی به مناطق روم رهسپار کرد. سولامیش پس از دفع بالتَر بر منطقه روم فاتح آمد و قدرت را به دست گرفت. قتلغ شاه از قبیله مَنگقوت مغول بود. جدش جِدی‌نویان و پدرش مَنگقوتای (منگقودای) از افراد سرشناس مغولان بودند (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۷۵۷). پس از سرکوب امیرنوروز قتلغ شاه همراه با سولامیش مأمورِ سرحدات غربی شدند. مؤلف کتاب *مسامرة الاخبار* در نقد سولامیش وی را طغیانگری معرفی کرده که «با استعدادی مختصر و شوکت مستعار ماحضر آرزوی جهاننداری بالاستقلال در سر داشت» (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۴۱). غازان تا بهار منتظر ماند و در این زمان سولامیش اخبار باطل درخصوص شکست غازان از مصر نشر می کرد. غازان جاسوسانی به روم فرستاد تا سپاهیان را از گزارش‌های دروغ سولامیش آگاه سازند (همان: ۲۴۲). در سال ۶۹۸ ه. ق پس از برملا شدن اقدام توطئه آمیز سولامیش قتلغ شاه سر کرده سپاه غازان به مقابله با او روانه روم شد (همدانی: ۲۶۶). دلایل عدم توفیق غازان در برابر سولامیش را می توان در چند مورد خلاصه کرد: نخست آن که ایلخانان در جبهه شامات و مصر با ممالیک مصر درگیر بودند، دوم این که شرایط آب و هوایی و نبود تجهیزات دریایی سرکوب سولامیش را به وقفه انداخت و در نهایت عامل ناکامی زود هنگام غازان گردید. به روایت آقسرای سپاهیان غازان دوبار جهت برانداختن سولامیش مهجز شدند: بار نخست در سال ۶۹۸ ه. ق که امیرچوپان مأمور دفع سولامیش شد و سولامیش شکست خورده به شامات متواری گردید (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۴۶-۲۴۷). بار دوم کمی بعد اخبار سولامیش در سرزمین‌های آناتولی شنیده شد تا در نهایت «در عراق به دست مسیبان ستیزه کار باز دادند تا خون او هدر کردند» (همان: ۲۷۲). اگرچه با مرگ امیرنوروز و سولامیش شورش‌های امیران اویراتی ناکام ماند، اما این اقدامات به همراه مهاجرت وسیعی از اویرات‌ها به خاک مصریان نشان‌دهنده عدم توفیق غازان خان در همراه کردن قوم اویرات در راستای اهداف سیاسی خود بود، روندی که در دوره پایانی نیز همچنان ادامه یافت.

### نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی دوره سوم حکومت ایلخانی

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که نفوذ و اقتدار اویرات‌ها در دوره پایانی در چهره و شخصیت علی پادشاه اویراتی نمود یافت. علی پادشاه برادر حاجی خاتون و دانی ابوسعید ایلخانی در دوران پایانی ایلخانان یکی از مهره‌های اصلی در عرصه سیاست بود (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۳). لقب گورگان<sup>۱</sup> در ترکی به معنای «داماد» (شوهرخواهر یا دختر) و عنوان شاه در ادامه نام وی نشان‌دهنده اعتبار وی در دوره حکومت ابوسعید ایلخانی بود. پیش از این نیز لقب گورگان به طوقای و تنگیز پدر سولامیش از اویرات‌ها داده شده بود.

اولین حضور علی پادشاه در دوره ابوسعید ایلخانی در ماجرای میانجیگری وی از نارین طغای بود. نارین طغای پسر کوچ‌بقا و نوه کیوقا از ملازمان سلطان ابوسعید بود (خواندمیر، ج ۳: صص ۲۱۶ - ۲۱۸). در سال ۷۲۹ ه. ق پس از قتل امیرچوپان نارین طغای از نزدیکان وی امارت خراسان را به دست آورد، اما ظاهراً مترصد مقامی به مانند مقام امیرچوپان بود. در این حین در نیشابور هرج و مرج داخلی اتفاق افتاد. نارین طغای به ظاهر برای آرام کردن آشوب نیشابور اما عملاً برای طغیان علیه ایلخان از خان سپاه خواست. به گفته اشپولر، ابوسعید علی پادشاه دانی خود را با سپاهی مجهز ساخت. نارین طغای جرأت طغیان در خود ندید و برای جبران عمل خود به درگاه ابوسعید رسید (اشپولر، ۱۳۷۴: ۱۳۴). علی پادشاه وی را شفاعت کرد اما ابوسعید نپذیرفت. نارین طغای در سال ۷۲۹ ه. ق کشته شد. شفاعت علی پادشاه از نارین طغای سبب بدبینی ابوسعید نسبت به علی پادشاه شد. علی پادشاه و تیمورتاش پسران امیرچوپان که در این جریان با علی پادشاه همراه بودند، هر دو مورد بی‌مهری ایلخان قرار گرفتند. علی پادشاه به روم بازگشت و تا پایان عمر ابوسعید ایلخانی در امور ایلخان دخالتی نکرد. وی پس از آن همراه با دمشق‌خواجه و تیمورتاش فرزندان امیرچوپان در نواحی آناتولی، روم و دیاربکر در برابر حملات ممالیک مصر پایداری می‌کردند، اما عملاً زمام سرحدات غربی به دست آنان بود. در کنار علی پادشاه می‌بایست به امیرسوتای اقتاچی اشاره کرد که در دوره غازان

۱. لقبی است که پیشتر به ترکان ماورالنهر اطلاق می‌شود. گورگان علاوه بر معنی داماد (شوهرخواهر یا شوهر دختر) نوعی مشروعیت سیاسی را برای فرد یا قبیله آن به همراه داشت.



و اولجایتو به حفاظت نهر فرات و سرحدات شام منصوب شده بود (کاشانی، ۱۳۴۸: ۹). پس از مرگ سوتای کنترل تمامی مناطق تکریت از بغداد تا دیاربکر به علی پادشاه محول شد (wing, 2007: 79).

علی پادشاه نقش حیاتی خود را پس از مرگ ابوسعید ایلخانی به سال ۷۳۶ه.ق در جریان روی کار آمدن ارپاگاون ایفا کرد. به روایت سمرقندی اولاد تنگز نیای علی پادشاه و اولاد او را با ارتق بوکا و اولاد او نسل بعد نسل عداوت موروثی بود. نه سمرقندی و نه سایر منابع از جزئیات این اختلاف قبیله‌ای مطلبی ننوشته‌اند. تنها همین نکته را برشمرند که امیر علی پادشاه که از احفاد تنگز بود، بر سلطنت ارپا خان که از احفاد ارتق بوکا بود و بی‌استصواب او واقع شده راضی نبود و خرسند نمی‌گشت (سمرقندی، ۱۳۷۲ ج ۱: ۱۵۶). از سوی دیگر علی پادشاه دائی ابوسعید بود و حق انتخاب ایلخانی را از آن اویرات‌ها می‌دانست (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۱). اقدامات سیاسی علی پادشاه را در دوره انحطاط می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: نخست مقابله با ارپاگاون جانشین ابوسعید ایلخانی و همراهی در قتل او. دوم، نقش مستقیم و مؤثر او در قتل خواجه غیاث‌الدین رشیدی پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله. سوم بر سلطنت‌نشاندن موسی خان از قبیله اویرات و تسلط نسبی بر حاکمیت ایلخانی و در نهایت مقابله و دشمنی آل‌جلایر که در نهایت بر سر همین معاندت جان خود را از دست داد.

در سال ۷۳۶ه.ق زمانی که خبر سلطنت ارپاگاون علنی شد، مادر ابوسعید ایلخانی حاجی خاتون خواجه لؤلؤ را نزد امیر علی پادشاه فرستاد و برادر را بر مخالفت با ارپاخان تحریض نمود (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۲۳). اگرچه امیر غیاث‌الدین محمد رشیدی خاتون را بر رضایت نصیحت کرد، اما حاجی خاتون راضی نشد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۸-۴۹). غیاث‌الدین که بر ماندگاری ارپاخان اصرار داشت، وزیر علی پادشاه را محقر انگاشت و ارپاخان را به دفع او تحریض کرد. حافظ ابرو درخصوص علی پادشاه نوشته «او را حیل و تزویری در مزاج بودی و ظاهراً به طاعت و عبادت و احیای شب و امر معروف و نهی از منکرات قیام نمودی» (همان: ۵۳). علی پادشاه به کمک اویراتی‌ها و امرای ملوک عرب لشکری بی‌شمار به تبریز کشید و از این جانب وزیر نیز لشکری بی‌اندازه جهت دفع آن

بیاراست. چون به یکدیگر رسیدند، لشکر تبریز بی جنگ هزیمت نمودند. ارپاخان و آن صاحبقران اسیر گشتند و بعد از چند روز شهید شدند (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۱).

علی پادشاه پس از دستگیری غیاث‌الدین وزیر او را محترم شمرد، اما پس از چندی دستور قتل او را صادر کرد و با صدور این فرمان غیاث‌الدین رشیدی همراه برادرش پیرسلطان، پسران خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در سال ۷۳۶ه.ق کشته شدند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۶). حافظ‌ابرو در گزارش خود از سپاهیان علی پادشاه تحت عنوان «رنود و اوباش» یاد کرده که چون نسبتی با وزیر نداشتند «بدین بهانه خانه او را غارت کردند» (همان: ۵۷). روایت حافظ‌ابرو بیانگر ارادت و اشتیاق این مورخ تیموری به خاندان رشیدی و حمایت وی از انتخاب ارپاگاون بوده است. با وجود این در صحنه سیاسی موفقیت از آن علی پادشاه بود که البته مورد تأیید حافظ‌ابرو نبود.<sup>۱</sup> علی پادشاه پس از تارومار کردن طرفداران غیاث‌الدین رشیدی، دلشادخاتون زوجه ابوسعید را که باردار بود به او جان برد (Jacson&Melville: 599). از او دختری متولد شد. حافظ‌ابرو با نگاهی انتقادی به رفتار علی پادشاه نوشته «او بر مقتضی انّ الانسان لیطغی انّ راه استغنی کار خود را از دیگر امرا مستغنی یافت از غرور و عزّ و دولت بدیشان ملتفت نمی شد و هیچ یک را در کار ملک مدخل نمی داد» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۷). علی پادشاه پس از آن به مقتضای زمان امیرعلی موسی خان بن علی بن بایدوخان را به پادشاهی برگرفت (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۲۳). مهم ترین دلیل انتخاب موسی خان از سوی علی پادشاه، اویراتی بودن او بود.

یکی از افرادی که در این دوران در برابر علی پادشاه با مخالف او یعنی ایلخانان همدستان شد، حاجی طغای بود (Wing, 2007:79). او یکی از پسران سوتای بود که در برابر علی پادشاه سپاهی فراهم ساخت، اما در سال ۷۴۴ه.ق از علی پادشاه شکست خورد. «به حکم کینه دیرینه که از امیر علی پادشاه و قوم اویرات در سینه داشت با علی پادشاه بنای

۱. نگاه نه چندان موافق حافظ‌ابرو نسبت به اویرات‌ها نه تنها در گزارش او بلکه در سایر منابع دوره تیموری چون تاریخ رشیدی میرزا حیدر دوغلات نیز دیده می شود. در بخش های کتاب تاریخ رشیدی از اویرات تحت عنوان قلموق یا همان کالموک یاد شده است. این نام در میان کسانی که قلماق نامیده می شوند شناخته شده نیست. آنها این کلمه را عنوانی خفت بار می دانند و گمان شده که تحریفی از قلاباق بوده باشد. برای اطلاع بیشتر نک رشیدی، میرزا حیدر دوغلات (۱۳۸۳) **تاریخ رشیدی**، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.

مخالفت ایشان برافراشت و در روم نزد امیر شیخ حسن پسر امیر حسین که عمه‌زاده پادشاه ابوسعید بود رفت و او را بر طلب ملک ایران تحریض کرد (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۶۱). اویرات‌ها به سرکردگی علی‌پادشاه چون از امیر شیخ حسن بزرگ متوهم بودند به جناح دشمن حسن جلایر یعنی امیر شیخ حسن کوچک چوپانی پیوستند (همان: ۱۶۸). سپاهیان به دو گروه رومیان به سرکردگی شیخ حسن جلایر و موسویان به رهبری علی‌پادشاه اویراتی تقسیم شدند.

به گفته سمرقندی در حین جنگ «امیر علی‌پادشاه با امیر حسن حیلتی پیش آورده گفت ما هر دو خان را به هم گذاریم، هر که غالب شود متابعت نمایم و به خون‌های ناحق معاقب نشویم» (همان: ۱۶۲). ظاهراً شیخ حسن جلایر سخن علی‌پادشاه را پذیرفت. رومیان بر موسویان پیروز شدند. در همین حین شیخ حسن بزرگ بر علی‌پادشاه فائق آمد و او را کشت (همان‌جا). متعاقب آن بسیاری از خراسانیان و قوم اویرات به دست امیر شیخ حسن به قتل آمدند و موسی‌خان به میان ملک هزاره گریخت (همان: ج ۳: ۲۲۶) اما پس از چندی او را دستگیر کرده به فرمان شیخ حسن بزرگ موسی‌خان و پیروانش در عید قربان سال ۷۳۷ه.ق به قتل رسیدند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۷). پس از آن شیخ حسن بزرگ طغایتمور را به پادشاهی برداشت و اتابک خود طاشتمور و امیرزاده قتلخ بن مبارک را فرستاده استدعای حضور او کرد (همان: ۷۷؛ سمرقندی، ج ۳: ۱۷۱).

حقیقتی که همچنان باقی ماند آن بود که درگیری‌های سیاسی در دوره زوال ایلخانان فرصت مناسبی برای علی‌پادشاه و یارانش فراهم آورد تا با تکیه بر نسب، خویشان را در ورطه جانشینی به سرمنزل مقصود برساند. اویرات‌ها به رهبری علی‌پادشاه با قدرت یافتن جلایریان به جانب دشمنان آنها یعنی چوپانیان شتافتند و توانستند قدرت را به دست گیرند و تنها موفقیت و کامیابی شیخ حسن بزرگ جلایر در تبریز و اقتدار وی توانست مانع علی‌پادشاه اویراتی شود. اگرچه مرگ او پایان اقتدار اویراتی‌ها در دوره ایلخانان بود، اما این قبایل همچنان در حوادث سیاسی دوران پس از ایلخانان حضور داشتند. طایفه جانی‌قربانی‌ها از خراسان از نسل اویرات‌ها بودند. بنابر منابع امیرارغون‌شاه نوه امیرنوروز و

به قول موثق‌تر برادرزاده امیرنوروز بود. پدر ارغون‌شاه امیر اوردای غازان برادر امیرنوروز بود که اولجایتو او را در دربار خود جای داد (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲۳). از همین زمان قدرت احفاد امیرنوروز رو به فزونی نهاد و در پایان دوره حکومت ایلخانی امیر ارغون‌شاه پسر اوردای غازان و برادرزاده امیرنوروز توانست مناطقی چون خراسان شمالی را به تصرف خود درآورد و جانشینانش کلات را مرکز حکمرانی خود قرار دادند. اگرچه با قدرت‌گیری سرداران خواجه یحیی کرابی، یکی از امرای مقتدر سردار توانست نیشابور و جام را از تصرف ارغون‌شاه درآورد، با وجود این جانی قربانی‌ها و سرداران در برانداختن سلسله مغولان در ایران همکاری و هدف واحدی داشتند (همان: ۳۲۴). جانی قربانی‌ها به تدریج قدرت خود را از دست دادند و در جنگ‌های داخلی فرزندان امیر تیمور متلاشی شدند. اما شاخه اصلی اویرات‌ها همچنان در دوران حاکمیت تیمور و پس از آن حضور چشمگیر داشتند (Pylypchuk, 2016: 73-74) و از قرن هفدهم میلادی به بعد در قالب عنواین و نام‌هایی چون قبایل قلماق (کالماک) و حکومت زونگارها به حیات سیاسی خود ادامه دادند (Ibid: 76).<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

قبیله اویرات یکی از قبایل معروف مغول بودند که در سال‌های نخستین اقتدار چنگیز رهبری و سیادت وی را پذیرفتند و از طریق ازدواج با اوروغ چنگیز و البته اصالت نسب در حوادث بعدی امپراتوری مغول تأثیرگذار شدند. این اقوام در دوره ایلخانی به شکل منسجم‌تر در ساختار حکومتی ایلخانان و در حوادث سیاسی و نظامی آن حکومت نقش اساسی ایفا کردند. در دوره تأسیس ایلخانان امیر ارغون به‌عنوان سرشناس‌ترین اویراتی بر

۱. در خصوص حکومت ژونگارها یا حکومت کالموک‌ها در قرن شانزدهم میلادی منابع روسی قابل توجه است. تنها نکته‌ای که در آثار می‌بایست به آن توجه کرد، نوع نگرش بعضاً جانب‌دارانه آن به مقوله قومیت‌هاست. در برخی از این منابع توجه به قوم توران و برتری مغولان در منطقه خانات کریمه جای تأمل دارد برای مطالعه نک

:Липчук Я.В. (Pylypchuk, Yaroslav) (2016), *Казачествующие царевичи и Моголистан [Cossack-Prince and Mogolistan] // История Турана [History of Turan]*. № 1-3. Ташкент, С(р р) 73-79.

\_\_\_\_\_. (2016) *Служилые татары в войнах Великого Княжества Московского конца XV - середины XVI в. // Жусуп Баласыгдын 1000 жылдыгына арналган жыйнак* Бишкек, С(р р) 233-239.

تمامی ممالک تحت سیطره ایلخانان را حکمرانی می کرد. از آن جا که او به زبان اویغوری مسلط بود با دیوان سالارانی چون خاندان جوینی دمخور و هماهنگ بود. پس او پسرش امیرنوروز نماینده دیگر اویراتی بود که در به تخت نشاندن غازان تلاش بسیار کرد. اقتدار امیرنوروز پس از مدتی از حد معمول فراتر رفت تا جایی که غازان از او به هراس افتاد. گزارش صدرالدین خالدی و دشمنان امیرنوروز در خصوص ارتباط نوروز با ممالیک مصر آخرین حربه جهت حذف و در نهایت به قتل رسیدن این امیر اویراتی شد و پس از آن بسیاری از اویراتی ها کشته شدند. چنین قتل عامی از اویرات ها در دوره غازان حقیقتی جز این نیست که اویرات ها در این زمان به لحاظ قدرت و قلمرو بسیار برای ایلخانان خطرناک شده بودند. ده هزار اویراتی پس از مرگ امیرنوروز روانه ممالیک مصر شدند. در دوره پایانی حکومت ایلخانی علی پادشاه دانی ابوسعید ایلخانی و حاکم دیاربکر از مدعیان قدرت به شمار آمد. قدرت امیرنوروز بعدها در دوره زوال ایلخانان در هیئت برادرزاده اش امیرارغون شاه تجلی یافت. همچنین در دوره پایانی حکومت ایلخانان شخصیت اویراتی دیگر نظیر علی پادشاه در مناسبات جانشینی بسیار حائز اهمیت بود. وی با حذف اریاگانو به بهانه اینکه از تخمه ایلخان نیست، موسی خان را به تخت سلطنت نشاناد و در درگیری چوپانیان و جلایریان جانب چوپانیان را گرفت. او در قتل خواجه غیاث الدین رشیدی نقش مستقیم داشت و بالاخره در سال های پایانی حکومت ایلخانی به منزله نماینده اویراتی قد علم کرد. اویرات ها پس از مرگ او همچنان در دسته ها و نیروهای تازه نفس در مقاطع مختلف و فراخور زمان به جناح های سیاسی پیوستند و این نفوذ تا روی کار آمدن تیمور همچنان ادامه داشت.

## منابع

- آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۸۸). **تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری**. تهران: امیرکبیر. چاپ نهم.
- آقسرائی، محمود بن محمد (۱۳۶۲). **تاریخ سلاجقه روم (مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار)**. تصحیح عثمان توران. تهران: اساطیر.

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳) **تحریر تاریخ وصاف**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۸). **العبر: تاریخ ابن خلدون**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. بی جا. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت آموزش عالی.
- ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر (۱۴۱۷ ق). **تاریخ ابن الوردی**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۴). **تاریخ مغول در ایران**. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶). **تورکستان نامه**. ۲ ج. کریم کشاورز. تهران: آگاه.
- باسورث، ادموند کالیفورد (۱۳۷۸). **تاریخ غزنویان**. ترجمه حسن انوشه. ۲ ج. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
- بناکتی، احمد (۱۳۴۸). **تاریخ بناکتی: روضة اولی الالباب فی المعرفة التواریخ والانساب**. تصحیح جعفر شعار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۶). **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**. تهران: انتشارات سمت. چاپ پنجم.
- تنوی، احمد (۱۳۸۲). **تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)**. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیلو، پل (۱۳۸۲). **تاریخ سری مغولان**. ترجمه شیرین بیانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چ دوم.
- **تاریخ شاهی قراختائیان** (۲۵۳۵). تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جوینی، علاءالدین عطاءالملک (۱۳۸۷). **تاریخ جهانگشای جوینی**. ۳ ج. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: هرمس.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰). **زبدة التواریخ**. تصحیح سید کمال حاج سید جوادی. ۴ ج. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۸۰). **حبیب‌السير فی اخبار نوع البشر**. ۴ ج. تصحیح جلال‌الدین همائی. تهران: اساطیر.
- دوغلات، میرزا محمدحیدر (۱۳۸۳). **تاریخ رشیدی**. ترجمه عباسقلی غفاری فرد. تهران: میراث مکتوب.
- روستا، جمشید (۱۳۸۶). «امیرنوروز؛ سردار نافرجام». **مجله پژوهشنامه تاریخ**. سال دوم. شماره ششم.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سومر، فاروق (۱۳۸۱). **اوغوزها (ترکمن‌ها)**. ترجمه آنادردی عنصری. تهران: حاجی طلایی.
- سیفی، احسان (۱۳۸۸). «تحقیقی پیرامون وافدی‌های اویراتیه: بزرگ‌ترین موج پناهندگان مغول به دولت ممالیک مصر». **فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن**. سال ششم. شماره بیست و یکم.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶). **مجمع‌الانساب**. ۲ ج. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸). **تاریخ اولجایتو**. به اهتمام مهین همبلی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). **تاریخ آل مظفر**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر. ۲ ج. دوم.
- گروسه، رنه (۱۳۶۵). **امپراطوری صحرا نوردان**. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۹۴). **تاریخ گزیده**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر. چاپ ششم.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸/ق/۱۹۴۰م). **تاریخ مبارک غازانی**. تصحیح کارل یان. ناشر اوقاف گیب.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). **ظفرنامه**. ۲ ج. تصحیح سید سعید سید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.

- Ayalon , David (1951) *"the wafidiya in the mamluk kingdom"*. *Studia Islamica*, Hyderahad, Deccan.
- Guchinova, Elza-Bair (2006) *The Kalmyks*, Translated by David C. Lewis, Routldge: London &New York.
- Irwin, Robert (2004) *"Futhwwa: Chivalry and Ganqsterism in medieval cairo," Essays in honor of j.m Rogers"*, volums 21, Leiden-Brill.
- Jackson Peter, *ARGŪN ĀQĀ," The Encyclopædia Iranica"*. Vol. II, Fasc. 4, pp. 401-402.
- Jackson Peter and Charles Melville, *GIĀTH-AL-DĪN MOḤAM-MAD," The Encyclopædia. Iranica"*. Vol. X, Fasc. 6, pp. 598-599
- Nakamachi ,Nobutaka (۲۰۰۶) *The Rank and Status of Military Refugees in the Mamluk Army:A Reconsideration of the Wāfidiyah*, Mamluk studies Reilew, The University of Chicago, VOL. 10, NO. 1.
- West, Barbara A (1967) *Encyclopedia of the peoples of Asia and Oceania*, Printed in the United of America.
- Wing,Patrick, *The Decline of the Ilkhanate and the Mamluk Sultanate's Eastern Frontier*, Mamluk stuides,The University of Chicago, Review Vol. 11, No. 2.
- Липчук Я.В (Pylypchuk, Yaroslav)( 2016 ), *Казачествующие царевичи и Моголистан [Cossack-Prince and Mogolistan] // История Турана [History of Turan].* № 1-3. Ташкент,. С(р р)73-79.
- \_\_\_\_ (2016) *Служилые татары в войнах Великого Княжества Московского конца XV - середины XVI в.* // Жусуп Баласыгдын 1000 жылдыгына арналган жыйнак Бишкек, С(р р) 233-239.
- \_\_\_\_ (2016) *Казачество и завоевания Мухаммеда Шейбани в письменных источниках (источниковедческий анализ) // Scriptorium Nostrum.* № 2. Херсон, С (р р) 218-246.
- Ì. Ñ. Óëÿÿâ( 2013) *Буддизм в транскультурном пространстве Юга России*, "Studia Culturea". Выпуск 18:р p 135-144.
- Golden, peter *"The Migrations Of The Oguz"*  
<https://www.academia.edu/763468>.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

## تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت ایران بر بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در دوران برنامه‌های عمرانی (۱۳۵۷-۱۳۲۷ش)<sup>۱</sup>

مهدی رفتنی پناه مهرآبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۱

### چکیده

از زمان تنظیم برنامه‌های عمرانی یکی از اهداف اصلی این برنامه‌ها توسعه کشاورزی ایران و افزودن بر سطح زیر کشت اراضی بود. به این منظور طرح‌های مختلف آبیاری به اجرا درآمد و توجه به آب‌های زیرزمینی به علت صرفه اقتصادی آن‌ها شکل ویژه‌ای به خود گرفت. در این دوران دولت با اختصاص اعتبارات و وام‌های مختلف کوشید از آب‌های زیرزمینی بهره‌برداری بهتری کند و سیاست مشخصی را جهت حفز چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به مرحله اجرا درآورد. در این پژوهش سعی بر آن است تا با واکاوی این سیاست به تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت بر بهره‌برداری از منابع آب‌های زیرزمینی پرداخته و نشان داده شود

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.15954.1397

۲. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه شهید بهشتی؛ mahdirafati62@gmail.com

که به دلیل اجرای الگوی توسعه ناپایدار و سیطره نگاه ابزاری به منابع طبیعی و نیز توجه به صرفه اقتصادی منابع آب زیرزمینی، این سیاست‌ها بدون در نظر گرفتن توان واقعی آب‌های زیرزمینی به اجرا درآمد و همین امر منجر به پایین رفتن سطح این منبع گردید. همچنین از آنجا که دولت صرفاً جنبه اقتصادی و ابزاری منابع آب را جهت توسعه کشاورزی و رشد اقتصادی در نظر داشت، اجرای این سیاست هرگز متوقف نگردید و تا امروز ادامه یافته است.

**واژه‌های کلیدی:** پهلوی دوم، سیاست‌های کشاورزی، بحران آب‌های زیرزمینی، برنامه‌های عمرانی، توسعه ناپایدار.

## مقدمه

براساس گزارش سازمان ملل (۱۹۹۷م) حدود ۷۰٪ از آب قابل دسترس انسان برای کشاورزی به مصرف می‌رسد و به طور میانگین حدود ۵۵٪ از آب آبیاری هیچ‌گاه به محصول منتهی نمی‌شود (UN, 1997: 44-53). این در حالی است که برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۸م اعلام کرد که ۳۰٪ از کشورهای در حال توسعه یعنی حدود ۱/۳ میلیارد نفر از دسترسی به آب تصفیه‌شده محروم‌اند و تقریباً ۶۰٪ یا بیش از ۲/۵ میلیارد نفر از آب بهداشتی لوله‌کشی و شبکه فاضلاب بی‌بهره‌اند. بیش از ۹۰٪ فاضلاب کشورهای در حال توسعه مستقیماً وارد آب رودخانه‌ها شده و به همین علت رودخانه‌های کشورهای آسیایی ۵۰٪ برابر کشورهای صنعتی دارای آلودگی‌های باکتریایی است (UNDP, 1998: 68). بنا بر همین گزارش در سال ۲۰۵۰ به‌رغم به‌کارگیری منابع آب جدید و افزایش ۴۰٪ آب آشامیدنی، دو سوم مردم جهان با کمبود نسبی و یا شدید آب روبه‌رو خواهند بود (Ibid: 80). زمین‌های کشاورزی نیز به علت کمبود آب در معرض آسیب جدی هستند و همواره زمین‌های بیشتری به زمین‌های بایر افزوده می‌شوند. چنان‌که تا دو دهه قبل حدود ۳۰۰ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی در جهان به صورت جدی آسیب دیده بودند و حدود ۱/۲ میلیون هکتار دیگر نیز به صورت نسبی دچار آسیب شده بودند. قریب ۲۰٪ از مزارع

تحت آبیاری جهان نیز به دلیل روش غلط و غیرعلمی آبیاری دچار فرسودگی شده بودند (UN, 1997: 34-50). برنامه توسعه سازمان ملل خاطر نشان می‌کند که از سال ۱۹۴۵م حدود یک ششم زمین‌های قابل کشت جهان، که به وسعتی بالغ بر ۲ میلیارد هکتار می‌رسد، از بین رفته‌اند (UNDP, 1998: 55).

در ایران نیز وضعیت منابع آب چندان تفاوتی با آنچه در سایر نقاط جهان مشهود است، ندارد. براساس آمار سال ۱۳۹۳ وزارت نیرو، بیش از یک میلیون حلقه چاه آب شامل عمیق و نیمه عمیق در کشور وجود دارد. تعداد چاه‌های عمیق حفر شده بالغ بر ۲۰۵ هزار حلقه است و تعداد چاه‌های نیمه عمیق به حدود ۵۵۳ هزار حلقه می‌رسد (روزنامه شهروند، ش ۵۰۳: ۵) این در حالی است که آمار دقیقی از تعداد چاه‌های غیرمجاز وجود ندارد. چنان که گفته می‌شود حدود ۳۰۰/۰۰۰ حلقه چاه غیرمجاز در کشور وجود دارد که حدود ۱۵۰/۰۰۰ آن را چاه‌های عمیق تشکیل می‌دهند (همان: ۵). وجود بیش از یک میلیون چاه عمیق در ایران فشار بسیار زیادی بر منابع آب‌های زیرزمینی وارد کرده است و به صورت روافزونی سطح این آب‌ها در حال پایین رفتن است و پیدایش بحران آب در صورت ادامه چنین روندی امری محتوم به نظر می‌رسد. طبعاً بحران آب‌های زیرزمینی را باید به عنوان مسئله‌ای تاریخی به حساب آورد که در روندی طولانی پدید آمده است. بنابراین پرداختن به ریشه‌های این بحران و دلایل بروز آن مهم به نظر می‌رسد.

الگوی سنتی بهره‌برداری از منابع آب با استفاده از قنات‌ها و چاه‌های کم عمق و مدیریت چشمه‌سارها و رودخانه‌ها از طریق کشیدن جوی‌ها و انتقال به مزارع و کشتزارها، الگویی بود که تا دوره معاصر همواره به کار می‌رفت و نیاز شرب و کشاورزی مردم ایران را تأمین می‌نمود؛ اما از دوران جدید و به دنبال ابداع و ورود روش‌ها، ابزار و وسایل مدرن کشاورزی به ایران، الگوی سنتی تا حد زیادی جای خود را به الگوهای جدید داد و دولت با ایجاد سدهای مختلف بر روی رودخانه‌ها، تشویق مردم به حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، سعی به افزودن بر سطح زیر کشت کشاورزی و در نتیجه توسعه اقتصادی داشت. به عبارتی، گذار از سنت به مدرنیته و مواجهه با تمدن جدید نه فقط در ساختارهای فکری و سیاسی جامعه نمودار گردید، بلکه تأثیر خود را بر روندهای اقتصادی و سیاق

معیشتی مردم نیز بر جای گذاشت و دولت را به انجام اقداماتی جهت مدرنیزاسیون کشاورزی واداشت. در حقیقت باید روند تدوین برنامه‌های عمرانی و توسعه کشاورزی، سیاست‌گذاری‌های مرتبط با بهره‌وری بیشتر از زمین‌های کشاورزی را در الگوی مواجهه کشور با تمدن جدید و تلاش‌های دولت جهت انجام مدرنیزاسیونی که البته گزینشی، دلبخواهی و کاریکاتور وار بود، جستجو کرد. مدرنیزاسیونی که هرگز راه به توسعه پایدار نمی‌برد و در بهترین حالت الگویی نامتوازن از توسعه را ارائه می‌داد.

با توجه به مطالب مذکور، در این پژوهش به بررسی تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت بر سیاست بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی طی برنامه‌های عمرانی پرداخته خواهد شد. تاکنون آثار و پژوهش‌هایی درباره مدیریت آب‌های کشور منتشر شده است که از آن جمله باید به کتاب «چاره آب در فارس» اثر پرهام و محسن جواهری، کتاب «بحران آب» اثر احمد آل‌یاسین و نیز کتاب «نظام بهره‌برداری از منابع آب در کشاورزی ایران» اثر مرتضی حقوقی و همچنین یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دولت ایران در قبال منابع آب از ۱۲۸۵-۱۳۵۷ش» در گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی اشاره کرد. این آثار هرچند که به مسئله آب و نحوه برخورد با آن پرداخته‌اند ولی چندان توجهی به تأثیر سیاست‌های کشاورزی بر مسئله بحران آب‌های زیرزمینی نداشته‌اند. لذا این پژوهش سعی دارد به سؤالات زیر پاسخ دهد: چه نسبتی بین سیاست‌های کشاورزی دولت و سیاست بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی وجود داشت؟ سیاست‌های کشاورزی به چه نحو بر سیاست بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی تأثیر گذاشت؟ سیاست بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی از چه زمانی شروع و چگونه پیش رفت؟ نتیجه اتخاذ سیاست بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی چه بود؟

## بحث اصلی

در برخورد با محیط‌زیست و منابع طبیعی، اصولاً نوع نگاه ارزشی کارگزاران و عاملان انسانی تأثیری تأمل‌پذیر بر سیاست‌گذاری‌های محیط‌زیستی دارد. در این باره لازم است به تأثیر نوع نگاه ارزشی به محیط‌زیست و منابع طبیعی بر سیاست‌های تدوین‌شده این عرصه

پرداخته شود. در واقع می‌توان دو نوع نگاه ارزشی به محیط‌زیست و منابع طبیعی را برحسب طرز تفکرمان نسبت به طبیعت تمیز دهیم: نگاه اول مبین ارزش ذاتی طبیعت، منابع طبیعی و به‌طور کلی پدیده‌های غیر از انسان بوده و معتقد است که محیط (زیست) واجد ارزشی متعالی، ذاتی و مستقل از انسان‌هاست. باور به چنین نگاهی ما را مکلف می‌سازد اصول اخلاقی جدیدی را اتخاذ کنیم ما را از اصول سنت اخلاقی غرب منفک و جدا خواهد کرد. نگاه دوم، معتقد است هر چیز واجد ارزشی که در طبیعت بیابیم، در نهایت ملاک تعیین ارزش آن منافع انسان خواهد بود و بنابراین ارزش دادن به چیزها به خاطر نفس وجود خودشان نیست، بلکه به خاطر فایده‌ای است که برای ما دارند. به سخن دقیق‌تر، نگاه دوم، ارزش محیط‌زیست و هرچیز جدای از انسان را امری عَرَضی می‌داند که با ارزش‌گذاری انسان بر چیزها عارض می‌شود؛ حال آن‌که در نگاه اول، ارزش چیزها — و به‌طور خاص محیط‌زیست و منابع طبیعی — ارزشی است که به‌خودی‌خود موجود است (جان بی سن، ۱۳۸۲، ۱: ۱۱-۱۴). با توجه به این دو نوع نگاه ارزشی به محیط‌زیست، طبعاً سیاست‌های محیط‌زیستی نیز انعکاس چنین نگاهی خواهند بود و نتایجی را حاصل خواهند کرد که هر یک از این دو نوع نگاه به بار می‌آورند.

طبعاً تقویت نگاه ابزاری به منابع طبیعی منجر به افتادن در ورطه توسعه ناپایدار خواهد شد و همین امر، مشکلات و بحران‌های محیط‌زیستی را سبب می‌گردد. به نظر می‌رسد در ایران نیز دلایل ظهور بحران آب‌های زیرزمینی را باید در توسعه ناپایدار جستجو کرد؛ چراکه دولت ایران با ناقص کردن روش‌های سنتی در کشاورزی و بهره‌برداری از منابع آب منجر به کاهش کارایی آنها شد و از سوی دیگر با اجرای ناقص و دلخواهی روش‌های جدید و نوینی که تمدن جدید عرضه کرده بود راه را برای ظهور بحران جدیدی در عرصه محیط‌زیست باز کرد. به عبارتی «ناقص‌سازی نهاد و نهادسازی ناقص»<sup>۱</sup> چیزی بود که دولت ایران از مواجهه‌اش با تمدن جدید به ارمغان آورد. دولت ایران هرگز نتوانست به سمت توسعه پایدار حرکت کند؛ چراکه توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای کنونی جهان را تأمین می‌کند بدون آنکه توانایی نسل‌های آینده را در برآوردن نیازهای خود به

۱. این اصطلاح از دکتر قباد منصوربخت است.

مخاطره افکند. توسعه پایدار رابطه متقابل انسان و طبیعت در سراسر جهان است. به عبارتی توسعه پایدار فرایند تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها و سمت‌گیری توسعه تکنولوژی. این نوع توسعه تغییری نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد (UNESCO, 1997: 13). بنابراین چنانچه فرایند توسعه در کشوری به درستی صورت پذیرد باید در راستای نیازهای کنونی جامعه و تعالی نسل آینده و در جهت حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست باشد؛ در غیر این صورت توسعه، ناپایدار خواهد بود.

طبق گزارش برنامه دوم عمرانی، در دهه ۱۳۳۰ حدود یک‌سوم از مساحت کل ایران برای تولید کشاورزی قابل استفاده بود؛ اما در آن زمان به علت پایین بودن سطح اطلاعات فنی و نامناسب بودن نحوه بهره‌برداری از زمین‌های قابل کشت و نیز کمبود آب، فقط ۱۱٪ از کل مساحت ایران در حال استفاده زراعی بود و از آنجا که بیشتر زمین‌های کشاورزی براساس گزارش سازمان برنامه در حال آیش بوده است، کشت حقیقی سالانه در مساحتی کمتر از ۶ میلیون هکتار یا ۴٪ مساحت کل ایران انجام می‌گرفت. از مقدار کل اراضی زیر کشت، نیز ۴۰٪ یعنی حدود ۲/۵ میلیون هکتار زراعت آبی بود و بیش از نیمی از محصولات کشاورزی ایران از این زمین‌ها به دست می‌آمد (سنگش پیشرفت و عملکرد برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم ایران اسفند ۱۳۳۸، ۱۳۳۸: ۲۸). به همین جهت همواره در طول تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی یکی از اهداف دولت، توسعه کشاورزی از طریق افزودن بر سطح زیر کشت و در نتیجه افزایش محصول بود. محمدرضا شاه هم که شوق وافر برای افزودن بر درآمدهای کشور و شتاب در روند نوسازی داشت در کتاب پاسخ به تاریخ هدف نهایی و بلندمدت دولت در عرصه کشاورزی را رساندن سطح زیر کشت از ۲/۷ میلیون هکتار به ۱۵ میلیون هکتار بیان می‌کند (پهلوی، بی‌تا: ۱۰۵). وی همچنین سرمایه‌گذاری خارجی خصوصی را در توسعه کشاورزی کشور کافی نمی‌دانست (صورت جلسات شورای اقتصاد، ۱۳۴۵: ۶۰) و با اتکا به درآمدهای نفتی به دنبال دخالت دادن بیشتر دولت در سرمایه‌گذاری جهت توسعه کشاورزی و افزودن بر سطح زیر کشت بود (لیلاز، ۱۳۹۲: ۶۷). لذا در قانون برنامه عمرانی اول (۱۳۳۴-۱۳۲۷ ش)، از مجموع ۲۱۰۰۰ میلیون ریال اعتبار برنامه، ۵۲۵۰ میلیون ریال به فصل «کشاورزی و آبیاری» اختصاص یافت و

بنابراین یکی از اولین هدف‌های این برنامه، «ترقی کشاورزی» عنوان گردید (مقررات و قوانین سازمان برنامه و بعضی از قوانین و مقررات دیگر، بی تا: ۳). در قانون برنامه دوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۳۴)، نیز از مجموع ۱۷۲۰۰ میلیون ریال اعتبار برنامه مبلغ ۶/۲۶۰ میلیون ریال به فصل «کشاورزی و آبیاری» تعلق گرفت (مجموعه مقررات و قوانین سازمان برنامه و بعضی قوانین و مقررات دیگر، ۱۳۳۷: ۲۳). در برنامه سوم نیز تلاش شد تا رشد کشاورزی به رقم رشد سالانه ۴٪ برسد. هرچند که بنا به دلایل مختلفی چون خشکسالی، رشد این بخش بیش از ۲/۵ درصد سالانه نبود (ارزشیابی عملکرد برنامه سوم، بی تا: ۲۹). در تدوین برنامه چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷) نیز یکی از هدف‌های کلی بخش کشاورزی رسیدن به رشد متوسط ۵٪ سالانه در نظر گرفته شد (برنامه عمرانی چهارم، بی تا: ۸۵). بنابراین دولت به منظور پوشش دادن و تحقق این اهداف چاره‌ای جز استفاده هرچه بیشتر از منابع آب نداشت.

افزون بر این، یکی از انگیزه‌های دولت در افزایش سطح زیر کشت و بالابردن میزان برداشت محصول، کمک به ارتقای درآمد کشاورزان بوده است؛ چراکه گزارش‌ها نشان می‌دهد درآمد سالانه بخش کشاورزی سهم شایانی در درآمد ملی نداشت. آمار سرشماری کشور که در برنامه هفت‌ساله دوم انجام شد، نشان می‌داد که «۷۰٪ جمعیت کشور در حدود ۴۵ هزار روستا و دهکده سکونت دارند و درآمد سالانه حاصله از محصولات کشاورزی کمتر از ۳۰٪ درآمد ملی است» (گزارش اجرای برنامه هفت‌ساله دوم، ۱۳۴۳: ۱۵). بنابراین توازن بین جمعیت شاغل در بخش کشاورزی و سهمی که از درآمد ملی عاید می‌گردید، وجود نداشت و این عدم توازن به بهره‌برداری نادرست و ناکافی از منابع تولید در بخش کشاورزی (نیروی انسانی، زمین و آب) مربوط می‌شد. لذا یکی از نیازهای فوری کشور برای استفاده از حداکثر توان موجود در بخش کشاورزی رسیدگی به موانع موجود و حل آن‌ها بود. طبیعی است که تدوین کنندگان برنامه برای پیشرفت سیاست‌های بخش کشاورزی، می‌بایست موانع موجود در راه استفاده از منابع آب را از بین می‌بردند و از ظرفیت آب‌های کشور به صورت فعال‌تری بهره می‌گرفتند. لذا از همان آغازین روزهای تدوین برنامه‌ریزی عمرانی در ایران، توجه به نحوه بهره‌برداری از منابع آب از

دلمشغولی‌های برنامه‌ریزان توسعه در ایران بود. همین امر منجر به اتخاذ سیاست‌هایی جهت بهره‌برداری از منابع آب از طریق ساخت سد، حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و ایجاد کانال‌های آبیاری در کشور شد.

به نظر می‌رسد از زمان رضاشاه نخستین تلاش‌ها از سوی دولت جهت استفاده از تکنولوژی برای حفر چاه در ایران به منظور توسعه کشاورزی صورت گرفت، لذا از دهه ۱۳۱۰ش تلاش‌های ناموفقی برای استفاده از آب‌های زیرزمینی از طریق حفر چاه‌های آرتزین انجام شد؛ چنان‌که در سال ۱۳۱۵ دو تن از کارشناسان خارجی به نام‌های دوران<sup>۱</sup> و بارولا<sup>۲</sup> از طرف «بانک فلاحی ایران» به نقاط مختلف کشور به خصوص نواحی خشک مسافرت کردند تا امکان حفر چاه‌های آرتزین را در این نواحی بررسی کنند. برمبنای مطالعه‌ای که بر روی شهرهای قزوین، قم، کاشان، یزد، اصفهان، تفت، شیراز، کرمان، بوشهر و تهران انجام گرفت، مشخص شد که امکان حفر این چاه‌ها در تمامی مناطق مورد بررسی وجود دارد. اما تحقیق فوق نشان داد که امکان استحصال آب در شهرهای مورد مطالعه از طریق حفر چاه‌های آرتزین حداقل نیاز به حفر چاه‌هایی با عمق ۱۵۰ متر به بالا و حتی در برخی مناطق نیاز به حفر چاه تا عمق ۷۰۰ یا ۸۰۰ متر می‌باشد. در این مطالعه همچنین تذکر داده شد که در برخی نواحی مانند یزد ممکن است حفر چاه با موفقیت روبه‌رو نباشد. با توجه به اقدامات صورت گرفته به نظر می‌رسد برنامه حفر چاه‌های آرتزین چندان قرین موفقیت نبود (مجله آب و خاک، ش ۱، ۱۳۲۱: ۱۷-۲۳). همچنین پیش از این و در سال ۱۳۰۷ش برمبنای مصوبه مجلس ششم امتیاز حفر چاه‌های آرتزین در یزد به محمد رشتی داده شد که تلاش‌های وی نیز نتیجه مثبتی دربر نداشت (مجموعه قوانین دوره قانونگذاری ششم، جلسه ۱۴۹، ج ۷: ۳۲۷). لذا عدم موفقیت رشتی و نیز تحقیقات صورت گرفته توسط بارولا و دوران نشان داد که استفاده از چاه جهت برداشت منابع آب‌های زیرزمینی در برخی از مناطق کشور امکان‌پذیر نیست و باید سیاست حفر چاه‌های عمیق، نیمه‌عمیق و آرتزین متناسب با وضعیت بارندگی در کشور و خصوصیات اقلیمی مناطق مختلف تدوین و طراحی شود و اتخاذ یک سیاست واحد برای تمامی نقاط کشور

1. Durand.  
2. Barolat.



امری نادرست و غیرکارشناسی است. با وجود این و به رغم تذکر کارشناسان فوق، فکر حفر چاه‌های عمیق، نیمه‌عمیق و آرتزین هیچ‌گاه از ذهن برنامه‌ریزان توسعه در ایران خارج نشد و به هنگام تدوین نخستین برنامه عمرانی (۱۳۲۷ش) این فکر در برنامه گنجانده و عملی شد. در حقیقت سهولت و ارزانی برداشت آب از طریق چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق نسبت به روش‌هایی چون سدسازی همواره دولت و برنامه‌ریزان توسعه در کشور را به استفاده از این روش تحریک می‌کرد. همین امر سبب شد تا در برنامه عمرانی اول سیاست حضر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق اجرایی گردد (سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم ایران اسفند ۱۳۳۸: ۲۹).

براساس گزارش‌های موجود، ساخت سدهای بزرگ چندمنظوره بیشترین هزینه‌های عمرانی را به خود اختصاص می‌داد و حتی با پایان آنها، بیش از ۵٪ به سطح اراضی قابل کشت افزوده نمی‌شد؛ چنان‌که سه‌چهارم هزینه‌های آبیاری، به مصرف دو سد کرج و سفیدرود رسیده بود و پیش‌بینی‌ها این بود که ۸۴٪ اعتبارات آبیاری برنامه هفت‌ساله دوم به مصرف این دو سد برسد و فقط ۱۶٪ باقیمانده برای سایر طرح‌های آبیاری و مطالعات و تأسیس شرکت‌های آبیاری، قنات‌ها و چاه‌های عمیق باقی بماند (همان: ۳۸-۳۹). سازمان برنامه نیز گزارش داد که هزینه‌های سد کرج به علت نیاز تهران به نیروی برق و آب سالم موجه است، ولی «برای توسعه کشاورزی ایران این نوع سدهای بزرگ چندمنظوره» نمی‌بایست در درجه اول تقدم قرار می‌گرفتند (همان: ۳۹). این مطلب اولین بار در گزارش «مؤسسه مشاورین ماوراء بحار» که در سال ۱۳۲۸ش تسلیم دولت ایران شد خاطر نشان گردید. پیشنهاد مؤسسه مزبور مبتنی بر دو دلیل زیر بود که بدین نحو طرح گردید:

۱- طرح‌های بزرگ سدسازی «چند منظوره» غالباً تابع قانون باصرفه‌بودن تولید به مقدار زیاد می‌باشد و تولید زیاد احتیاج به بازار نزدیک برای مصرف تولیدشده دارد و تا موقعی که ایران مراحل تدریجی صنعتی شدن را طی نکرده است، تهران تنها ناحیه‌ای است که می‌تواند مقدار زیادی نیروی برق مصرف نماید. ۲- مشکل دیگر سدهای چند منظوره در ایران این است که استفاده از تأسیسات آبیاری در نه ماه از سال یعنی از فروردین تا آذر به حداکثر می‌رسد

درحالی که تقاضا برای نیروی برق در زمستان افزایش می‌یابد. این مسئله را می‌توان با مرتبط ساختن طرح‌هایی که در درجه اول برای تولید برق اجرا می‌شود با آن دسته از طرح‌هایی که جهت آبیاری مورد استفاده قرار می‌گیرند حل نمود؛ اما این راه‌حل به علت وجود فاصله زیاد بین شهرهای اصلی ایران مقرون به صرفه نیست (همان: ۳۹).

سازمان برنامه با مطالعات بیشتر متوجه شد که علاوه بر دلایل فوق، دلایل دیگری وجود دارد که با صرفه نبودن سدهای چندمنظوره را اثبات می‌کند. براین اساس هیچ‌یک از طرح‌های آبیاری مسائل مربوط به اداره و فروش آب، تشکیل سازمان آب، حق استفاده از آب، هزینه‌های نگهداری شبکه‌های آبیاری و استفاده از اراضی آبیاری نشده را حل نکرده و حتی در مورد سدهای سفیدرود و دز، که بزرگ‌ترین سدهای چندمنظوره آبیاری ایران بودند، راه‌حلی ارائه نشده بود. همچنین ظرفیت و هزینه پیش‌بینی شده سدهای بزرگ آبیاری در عمل تا چندین برابر برآوردهای اولیه افزایش یافته بود، چنان‌که برآورد هزینه سد کرج از ۱/۵ میلیارد ریال به بیش از ۶ میلیارد ریال افزایش یافته بود. بنابراین افزایش هزینه‌ها، سازمان برنامه را با دو مسئله اساسی مواجه نمود: ۱- کاهش قابل ملاحظه اعتبارات طرح‌های کشاورزی جهت تأمین اعتبار برای هزینه طرح‌های آبیاری و ۲- افزایش کل هزینه‌های پیش‌بینی شده در برنامه دوم. با این اوصاف سازمان برنامه نتیجه گرفت که هرچند طرح‌های بزرگ چند منظوره آبیاری «شاید بسیار جالب و دیدنی باشد ولی برای توسعه فعلی اقتصاد کشاورزی ایران مفیدترین نوع طرح‌های آبیاری نمی‌باشد» (همان: ۴۰).

با این اوصاف و با توجه به باصرفه نبودن استفاده از طرح‌های چندمنظوره بزرگ، تصمیم بر این شد تا از آب‌های زیرزمینی با استفاده از چاه‌های عمیق و کم‌عمق به منظور توسعه کشاورزی بهره‌برداری بیشتری شود. بنابراین سیاست حفر چاه‌های عمیق و کم‌عمق به مرحله اجرا درآمد. به این ترتیب نگاه ابزاری بهره‌برداری از منابع آب در تدوین سیاست حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق نگاه غالب بود و تصادفی نیست که یکی از بندهای فصل کشاورزی برنامه عمرانی دوم به «وام برای امور قناتی و چاه‌های عمیق» با اعتباری معادل ۱۰۰۰ میلیون ریال اختصاص یافته است (قوانین و مقررات سازمان برنامه و بعضی قوانین و

مقررات دیگر، بی تا: ۱۳). همچنین در برنامه آبیاری سازمان برنامه طی برنامه دوم مبلغ ۳۵۲ میلیون ریال جهت وام برای قنات‌ها و چاه‌های عمیق تخصیص یافت (سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه عمرانی دوم: ۳۸). لذا این دوران شروع سیاست حفر چاه‌های عمیق در ایران به شمار می‌رود که به مرور منجر به کاهش حجم آب‌های زیرزمینی و خالی شدن سفره آب‌ها شد؛ چراکه در این زمان هیچ گونه آمار دقیقی از میزان آب‌های زیرزمینی در دست نبود و بنابراین، برنامه‌ها و طرح‌های حفر چاه‌های عمیق بدون در نظر گرفتن توان واقعی آب‌های زیرزمینی به اجرا درآمد (سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه عمرانی هفت ساله دوم ایران اسفند ۱۳۳۸: ۲۹).

در تدوین برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۴۶)، به مانند دو برنامه قبلی، به کشاورزی و آبیاری توجه بسیاری شد و از مجموع اعتبار ۲۳۰/۰۰۰ میلیون ریال برنامه، مبلغ ۴۹۰۰۰ میلیون ریال به فصل «کشاورزی و آبیاری» اختصاص یافت (مجموعه قوانین برنامه‌های عمرانی کشور، قانون برنامه عمرانی سوم، بی تا: ۳۰). این مسئله زمانی روشن تر می‌شود که در نظر بگیریم در برنامه سوم، هدف‌های اصلی فصل کشاورزی: ۱- افزایش تولید جهت تأمین احتیاجات غذایی و نیاز صنایع به مواد خام کشاورزی به نحوی که با رشد اقتصادی حدود ۶٪ در سال متناسب باشد، ۲- بالا بردن سطح زندگی روستاییان و ۳- توزیع عادلانه تر درآمد کشاورزی عنوان گردید (گزارش مقدماتی برنامه عمرانی سوم، بی تا: ۹۸). بنابراین در برنامه سوم نه تنها بیشتر از برنامه‌های اول و دوم به کشاورزی توجه گردید، بلکه با در نظر گرفتن رشد ۴/۱٪ در سال پیش‌بینی شد، نیاز به آب بیشتری جهت افزایش زمین‌های آبی در حدود ۱۴۰/۰۰۰ هکتار و آبیاری زمین‌های موجود در حدود ۲۶۰/۰۰۰ هکتار وجود خواهد داشت (همان: ۹۹).

بر این مبنای هدف‌های برنامه آبیاری به منظور زیر کشت بردن حداکثر زمین‌های قابل کشاورزی به قرار زیر اعلام شد: ۱- تأمین آب لازم برای افزایش سطح کشت آبی به میزان ۱۴۰ هزار هکتار، ۲- تأمین آب لازم برای بهبود آبیاری ۲۶۰ هزار هکتار اراضی تحت کشت موجود، ۳- مطالعات آبیاری به منظور جمع‌آوری اطلاعات و آمار مربوط به منابع آب و طرح‌های مربوط به برنامه‌های بعد (گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-

۱۱۶ / تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت ایران بر بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در دوران برنامه‌های عمرانی

۱۳۴۶، بی تا: ۳۴). برای رسیدن به هدف‌های مذکور طرح‌های آبیاری برنامه سوم عمرانی به شرح زیر اعلام شدند: ۱- تکمیل طرح‌های در دست اجرای برنامه دوم، ۲- توسعه آب‌های زیرزمینی از طریق حفر چاه و اصلاح قنوات، ۳- توسعه آب‌های سطح الارضی، ۴- انجام مطالعات و سایر فعالیت‌های مربوط به آبیاری (همان: ۳۴).

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، از هدف‌های مهم آبیاری برنامه عمرانی سوم، توسعه آب‌های زیرزمینی از طریق حفر چاه و اصلاح قنات‌ها بود. به همین جهت در توزیع اعتبارات برنامه عمرانی سوم از مجموع ۳۶/۶ میلیارد ریال اعتبارات عمرانی فصل کشاورزی و از مجموع ۲۶/۱ میلیارد ریال (۲۶۱۰۰ میلیون ریال) اعتبارات هسته برنامه، ۱/۳ میلیارد ریال (۱۳۰۰ میلیون ریال) از هسته برنامه را به برنامه حفر چاه‌های عمیق و لایروبی قنات‌ها اختصاص داد (مقدمه برنامه عمرانی سوم، بی تا: ۵۴).

بنابراین دولت، برای اجرای سیاست‌های بخش کشاورزی، برنامه‌های وسیعی را جهت استفاده از منابع آب‌های زیرزمینی به کار بست که به نظر می‌رسد با واقعیت‌های موجود وضع جغرافیای ایران و میزان منابع آب در این کشور همخوانی نداشته است. در برنامه سوم قرار به استفاده بیشتر از آب‌های زیرزمینی با عنوان فریبنده «توسعه آب‌های سطح الارضی [احتمالاً تحت الارضی]» شد. این برنامه شامل دو قسمت بود که در قسمت اول آن برآورد گردید با حفر ۲۰۰۰ حلقه چاه در طول برنامه، ۳۰۰۰۰ هکتار به سطح کشت زمین‌های آبی اضافه شود و آب بیشتری برای بهبود آبیاری ۲۰۰۰۰ هکتار زمین آبی تحت کشت فراهم گردد. با اجرای قسمت دوم این برنامه که مربوط به توسعه قنات‌ها بود، برآورد شد که در حدود ۱۰۰۰۰ هکتار به سطح کشت زمین‌های آبی اضافه گردیده و آب بیشتری برای بهبود و آبیاری ۴۰۰۰۰ هکتار زمین آبی تحت کشت فراهم شود (گزارش مقدماتی برنامه عمرانی سوم از مهرماه ۱۳۴۱ تا پایان ۱۳۴۶، بی تا: ۱۰۸).

از ابتدای برنامه عمرانی سوم تا آخر بهمن‌ماه ۱۳۴۲، گذشته از طرح‌های آبیاری و سدسازی خط‌مشی‌های کلی‌ای در تنظیم طرح‌های آبیاری مورد توجه قرار گرفت که از آن‌ها می‌توان به حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق، احیای قنات و تأسیسات نسبتاً بزرگ آبیاری اشاره کرد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌داد با اتمام طرح حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق،

۳۰۰ حلقه چاه حفر می گردید. همچنین طرح پنج ساله‌ی حفر چاه عمیق نیز تهیه گردید که بر مبنای آن، سالیانه ۳۰۰ حلقه چاه حفر و مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، بنابراین طی ۵ سال ۱۵۰۰ حلقه چاه عمیق فقط در راستای این هدف در کشور ایجاد می‌شد (گزارش اقتصادی سال ۱۳۴۲ و سیاست اقتصادی دولت در سال ۱۳۴۳، اسفند ۱۳۴۲: ۴۶-۴۷).

پیروی از الگوی توسعه ناپایدار و نگاه ابزار ی و منفعت طلبانه به منابع آب، اولین نشانه‌های ظهور بحران آب‌های زیرزمینی را در اواسط دهه ۱۳۴۰ عیان ساخت و آن چیزی نبود جز کم شدن و خشکیدن آب برخی از قنات‌ها و چاه‌ها در یزد و اردکان بر اثر حفر چاه‌های عمیق (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و یکم، جلسه ۱۸۳، یکشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۴۴). همین مسئله خطر حفر چاه‌های عمیق را عینی کرده و منجر به تسریع روند تصویب لایحه حفظ و حراست آب‌های زیرزمینی در سال ۱۳۴۵ شد. هر چند که پیش از این و بر اساس گزارش اقتصادی سال ۱۳۴۱، دولت در نظر داشت در سال ۱۳۴۲ لایحه مربوط به نحوه استفاده از آب‌های زیرزمینی کشور را به تصویب برساند (گزارش اقتصادی سال ۱۳۴۱، ۴۵) اما به هر تقدیر این کار تا سال ۱۳۴۵ به تأخیر افتاد. بر اساس این قانون، حفظ و حراست منابع آب‌های زیرزمینی کشور و نظارت در کلیه امور مربوط به آن بر عهده وزارت آب و برق قرار گرفت و این وزارتخانه مجاز گردید «در مناطقی که بررسی‌های فنی و علمی نشان دهد، سطح سفره آب‌های زیرزمینی در اثر ازدیاد مصرف یا علل دیگر پایین می‌رود و یا در مناطقی که طرح‌های آبیاری از طرف دولت باید اجرا گردد از تاریخ اجرای این طرح برای مدتی با حدود مشخص حفر چاه عمیق و نیمه عمیق و قنات را ممنوع نماید» (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۵، ۴۵). در حقیقت این قانون نوعی واکنش به اتفاقات تازه‌ای بود که در عرصه آب‌های کشور در حال رخ دادن بود. از زمانی که «مؤسسه مشاورین ماوراء بحار» ساخت سدهای چند منظوره را به صرفه تشخیص نداد و بنابراین سیاست‌های دولتی به سمت راه‌حلی با صرفه اقتصادی بیشتر یعنی حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق رفت، پیش‌بینی نشده بود که حفر این دست از چاه‌ها امکان وارد آمدن چه زیانی را به سفره آب‌های زیرزمینی دارد؛ بنابراین همواره در برنامه عمرانی دوم و سوم به استفاده از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به منظور افزودن بر ظرفیت کشاورزی کشور و

حرکت به سمت پیشرفت اقتصادی تأکید شد، ولی در همان اولین سال‌های برنامه سوم مشخص شد که لااقل برخی از نواحی کشور امکان لازم جهت استفاده از سفره آب‌های زیرزمینی با بهره‌گیری از چاه‌های عمیق را ندارند. لذا مسئولان دولتی در واکنش به این وضعیت تصمیم به تصویب قانونی در این زمینه گرفتند و لایحه حفظ و حراست منابع آب‌های زیرزمینی کشور به تصویب رسید.

درحقیقت در ایران به علت بی‌توجهی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه به وابستگی بخش‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، سیاسی و اجتماعی، و به دلیل عدم پیروی از الگوی توسعه پایدار، سیاست‌هایی تدوین می‌گردد و این سیاست‌ها از آنجا که تک‌بعدی بوده و اثرات بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی، انرژی و... بر یکدیگر را نادیده می‌گیرند، به موفقیت لازم دست پیدا نمی‌کنند. در مورد بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی نیز وضع به همین گونه است. دولت بدون توجه به تأثیر سیاست‌های بخش کشاورزی بر محیط‌زیست و منابع طبیعی به خصوص منابع آب زیرزمینی، اقدام به تدوین سیاست بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی کرد و پس از مدتی این سیاست اثرات سوء خود را نشان داد؛ بنابراین با پیدایش مشکل پایین‌رفتن سفره آب زیرزمینی، دولت در واکنش به این مشکل - که ناشی از سیاست اشتباه بخش کشاورزی بود - دست به تصویب و اجرای قانون حفظ و حراست از آب‌های زیرزمینی زد. جالب توجه این‌که به‌رغم تمامی اقدامات دولت طی برنامه عمرانی سوم جهت رشد کشاورزی به میزان ۴٪ در سال، رشد این بخش به دلایل مختلفی بیش از ۲/۵٪ نبود (ارزشیابی عملکرد برنامه سوم، بی‌تا: ۲۹). لذا بهره‌برداری زیاد از آب‌های زیرزمینی نه تنها نقش ویژه‌ای در رشد کشاورزی نداشت، بلکه باعث آسیب به سفره آب‌های زیرزمینی شد.

طبق آمارهایی که سازمان برنامه ارائه کرده است، مجموع آب‌های وارده به کشور از طریق نزولات جوی و رودخانه‌ها در ده‌ساله ۱۳۳۵-۱۳۴۴ بین حداقل ۳۰۰ میلیارد متر مکعب تا حداکثر ۵۹۰ میلیارد متر مکعب در سال نوسان داشته است و حد متوسط سالانه در حدود ۴۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده است که در حدود ۲۴۰ میلیارد متر مکعب آن بر اثر تبخیر مستقیم و غیرمستقیم از دسترس خارج می‌گردید و امکان بهره‌برداری از آن

وجود نداشت و فقط ۱۰۰ میلیارد مترمکعب آن به صورت رودها و سیلاب‌ها بر سطح زمین جریان می‌یافت و ۶۰ میلیارد مترمکعب دیگر به درون زمین نفوذ می‌کرد. با توجه به ارقام بالا، از میزان آب‌های وارده به کشور حدود ۶۰٪ آن تبخیر می‌شد و فقط ۵٪ از آب‌ها جهت آبیاری اراضی آبی به مصرف می‌رسید (برنامه عمرانی چهارم: ۱۳۵). بنابراین یکی از مسائل مهم در سیاست‌گذاری‌های دولتی مرتبط با استفاده و حفظ آب‌ها توجه به همین امر یعنی هدر رفتن آب از طریق تبخیر و نیز استفاده درست از ۶۰ میلیارد مترمکعب آب زیرزمینی بوده است. اما همواره سیاست‌هایی که برای حفظ و بهره‌برداری معقول از منابع تدوین می‌گردید، در اکثر مواقع به مرحله عمل نمی‌رسید. این وضعیت را در سیاست‌های مربوط به حفظ و بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی در برنامه چهارم (۱۳۴۶-۱۳۵۱) می‌توان مشاهده کرد.

دولت ایران برای اجرای سیاست‌های مربوط به کشاورزی و کنترل، هدایت و بهره‌برداری از آب‌ها به منظور استفاده در کشاورزی دست به ملی کردن آب‌ها زد. در دوره برنامه چهارم (۱۳۴۶-۱۳۵۱) با ملی شدن آب‌ها، مالکیت خصوصی بر این منبع مهم طبیعی، به جز مواردی که قانون اجازه می‌داد، به سرآمد و دست دولت در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های حفاظتی بازتر گردید. در برنامه چهارم به مانند برنامه‌های قبلی، مدیریت و حفاظت از آب‌ها در ارتباط با سیاست‌های کشاورزی قرار داشت، ولی نکته مهم در این مورد، تخصیص فصلی جداگانه در برنامه چهارم برای «منابع آب» است؛ اما با وجود اختصاص فصلی مجزا برای آب‌ها در برنامه چهارم، باز هم از دریچه کشاورزی به این منبع نگاه شده است، چراکه یکی از هدف‌های کلی بخش کشاورزی برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱) رسیدن به رشد متوسط ۵٪ سالانه بود (برنامه عمرانی چهارم کشور ۱۳۴۷-۱۳۵۱، بی تا: ۸۵). سیاست بهره‌برداری از منابع آب‌های زیرزمینی، که از زمان برنامه اول شروع شده بود، در دوره برنامه چهارم نیز ادامه پیدا کرد. در دوران این برنامه علاوه بر آنکه مقرر شد تا بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی به وسیله حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به انجام رسد و بیشتر سرمایه‌گذاری در مناطقی صورت پذیرد که در محدوده قطب‌های کشاورزی واقع بودند، قانون ملی کردن آب‌ها (سال ۱۳۴۷) نیز به تصویب رسید.

۱۲۰ / تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت ایران بر بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در دوران برنامه‌های عمرانی

براساس این قانون کلیه آب‌های جاری در رودخانه‌ها، دره‌ها، جویبارها و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی، زیرزمینی، ملی و متعلق به عموم اعلام شد. وزارت آب و برق نیز مسئولیت حفظ و بهره‌برداری از آب‌ها، احداث و اداره تأسیسات توسعه منابع آب را عهده‌دار گردید. همچنین این قانون اقداماتی را به منظور تأمین آب مورد نیاز کشور در حیطه وظایف اداره آب و برق قرار داده بود که استخراج و استفاده از آب‌های زیرزمینی و معدنی یکی از آنها بود (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۷، ۱۳۴۷: ۲۴۳). در زمینه مدیریت، حفاظت و بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در این قانون مواد مختلفی گنجانده شده و صدور پروانه حفر چاه با اجازه و موافقت وزارت آب و برق امکان‌پذیر بوده است. این وزارتخانه مجاز گردید جهت حفظ آب‌های زیرزمینی و جلوگیری از پایین رفتن سفره آب‌های زیرزمینی در مناطقی که با بررسی‌های علمی و فنی مشخص می‌شد سفره آب زیرزمینی در اثر ازدیاد مصرف پایین رفته است حفر چاه عمیق، نیمه‌عمیق و یا قنات را ممنوع اعلام کند. همچنین در صورتی که حفر چاه‌های خانگی موجب کاهش یا خشکیدن آب چاه‌ها یا قنات‌های مجاور می‌گردید، چاه جدید مسدود و یا از حفر و بهره‌برداری آن جلوگیری می‌شد. افزون بر این، برای جلوگیری از اتلاف آب زیرزمینی، خصوصاً در فصولی از سال که نیازی به بهره‌برداری از آب زیرزمینی نبود، دارندگان پروانه چاه‌های آرتزین موظف بودند از طریق نصب شیر و دریچه از تخلیه دائم آب زیرزمینی جلوگیری کنند (همان: ۲۵۰-۲۵۵).

به‌رغم تمامی سیاست‌های تدوین شده در عرصه حفظ و حراست منابع آب در دوره برنامه عمرانی چهارم، با مطالعاتی که در این دوره درباره امکان بهره‌برداری از منابع زیرزمینی انجام گرفت، مشخص شد که در بعضی از مناطق کشور استفاده از آب‌های زیرزمینی بیش از حد مجاز صورت می‌گیرد (برنامه پنجم عمرانی کشور، ۱۳۵۱: ۲۵۶). همچنین در دوران برنامه چهارم، اعتباری که برای حفر چاه در فصل مربوط به منابع آب برنامه منظور گردید معادل ۳/۵٪ اعتبارات عمرانی توسعه منابع آب برنامه چهارم یعنی مبلغ ۱/۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بود. به‌علاوه با در نظر گرفتن میزان سرمایه‌گذاری خصوصی جهت حفر چاه در برنامه چهارم، حفر ۱۵۰۰ حلقه چاه عمیق و ۳۵۰۰ حلقه چاه نیمه‌عمیق



پیش‌بینی گردید (همان: ۱۴۳). با اعتنا به این آمار مشخص می‌گردد که سیاست‌ها و مصوبات در عصر پهلوی دوم در جهت حراست از آب‌های زیرزمینی تنها روی کاغذ بوده است و چندان ریشه‌ای در واقعیت و عمل نداشته است.

برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) با چهار هدف کلی در زمینه حفظ، حراست و بهره‌برداری از آب‌ها پا به عرصه گذاشت. نگاهی به این اهداف نشان می‌دهد که استفاده از منابع آب صرفاً از دریچه پیشرفت و توسعه کشاورزی و صنعتی نگریسته می‌شده است و طبعاً در صورتی که سیاست حفاظت از منابع آب در تعارض با سیاست توسعه کشاورزی و صنعتی قرار می‌گرفت، اولویت با سیاست توسعه کشاورزی و صنعتی بود. این اهداف شامل تأمین آب مورد نیاز شهرها و صنایع، تأمین آب مورد نیاز کشاورزی، کنترل آب‌های سطحی برای تولید برق و جلوگیری از خسارات ناشی از طغیان و کنترل کیفیت آب و نگهداری منابع آب کشور، می‌شد (برنامه عمرانی پنجم: ۲۷۲). خط‌مشی‌های اساسی و سیاست‌های اجرایی توسعه و مدیریت آب در برنامه پنجم نیز هیچ تناسبی با حفظ منابع آب‌های زیرزمینی نداشته و عمدتاً در تعارض با آن قرار می‌گرفت و در دو جهت تأمین آب بیشتر و صرفه‌جویی در مصرف تدوین گردیده بود (برنامه عمرانی پنجم: ۲۷۳؛ برنامه عمرانی پنجم، تجدیدنظر شده: ۱۱۳-۱۱۴).

با توجه به اهداف و خط‌مشی‌های برنامه پنجم قابل پیش‌بینی بود که در دوران این برنامه وضعیت منابع آب با بحران روبه‌رو شود، چراکه اولویت دادن سیاست‌گذاران به توسعه کشاورزی و صنعتی ناگزیر سیاست حفظ و حراست از آب‌های زیرزمینی را با مشکل جدی روبه‌رو می‌کرد. بر این اساس آماری که از سال ۱۳۵۳ در مورد مناطق شمالی کشور در دست است، بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی را نشان می‌دهد. گزارش فعالیت‌های انجام‌شده در ایستگاه چالوس نشان داد که در مناطق شمالی و حوضه آبریز دریای مازندران نه تنها بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی از طریق چاه‌های عمیق و نیمه-عمیق افزایش یافته است، بلکه پدیده‌ای به نام آلودگی آب نیز به وجود آمده است. در دشت گیلان تعداد ۵ عدد چاه عمیق با عمق حداکثر ۳۵۰ متر، ۲۰ عدد چاه آرتزین با عمق حداکثر ۳۰۰ متر، ۶۰ حلقه چاه نیمه‌عمیق با عمق حداکثر ۱۸ متر و تعداد زیادی چشمه‌سار

در بخش غربی و همچنین ۲۰۰ حلقه چاه دهانه گشاد با حداکثر عمق ۱۵ متر و ۳۰۰ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق با حداکثر عمق ۳۰۰ متر با دبی سالانه ۴۴/۹ میلیون مترمکعب آب وجود داشته است. همچنین میزان بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی دشت مرکزی مازندران در ناحیه شرق این استان شامل ۷۰۳ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق، ۴۲۶ حلقه چاه آرتزین و ۲۱۰ چشمه سار و در ناحیه غرب شامل ۴۱۹ چاه نیمه عمیق، ۱۱۴ چاه آرتزین و ۳۱۰ چشمه سار با دبی متوسط سالانه ۷۶۳ میلیون مترمکعب آب می‌شد. بر این اساس میزان بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در حوضه آبریز دریای مازندران سالانه معادل ۲۲۰/۴ میلیون مترمکعب می‌شد (امینی و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۳-۲۹).

عدم توفیق در پیشبرد برنامه‌های فصل منابع آب برنامه پنجم، موجب هدر رفت حجم زیادی از آب مورد نیاز بخش‌های مختلف به خصوص کشاورزی شده بود. گزارش سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۵۶، نشان می‌دهد که میزان منابع آب کشور حدود ۱۱۰ میلیارد مترمکعب در سال بوده است و از این میزان ۸۶ میلیارد مترمکعب مربوط به آب‌های سطحی و ۲۴ میلیارد مترمکعب شامل آب‌های زیرزمینی قابل بهره‌برداری می‌شده است. براساس گزارش موجود، می‌توان فرض کرد که حدود نیمی از منابع آب چه به صورت سنتی از طریق قنات‌ها و بندهای خاکی و چه به صورت نوین توسط تأسیساتی نظیر سدهای مخزنی و انحرافی و پمپاژها جهت مصرف در بخش‌های مختلف کشاورزی، شهری و صنعتی مهار گردیده بود. از میزان آب‌های بسیج شده، حدود ۲۶ میلیارد مترمکعب از طریق تأسیسات نوین و حدود ۲۸ میلیارد مترمکعب باقیمانده به روش سنتی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. افزون بر این، از کل حجم آب‌های مهار شده توسط تأسیسات نوین (۲۶ میلیارد مترمکعب)، حجم آب تخصیص یافته جهت کشاورزی فقط ۱۲/۵ میلیارد مترمکعب بوده و با توجه به اینکه مصرف واقعی آب در کشاورزی در آن زمان حدود ۲۵ میلیارد مترمکعب برآورد شده بود، بنابراین از ۲۸ میلیارد مترمکعب آب بسیج شده به طریق سنتی حدود ۱۳ میلیارد مترمکعب در سال به مصارف واقعی زراعت‌های آبی اراضی موجود می‌رسیده و بقیه یعنی حدود ۱۵ میلیارد مترمکعب تلفات سالانه آب در زراعت‌های سنتی بوده است (بررسی وضع موجود و امکانات بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور در بلند

مدت (۲۵۳۶-۲۵۶۱)، (۲۵۳۶: ۱۲-۱۳). چنین رقمی آن‌هم در سال پایانی برنامه پنجم نشان می‌دهد که دولت در عرصه سیاست‌های منابع آب و کشاورزی هنوز راه بسیار زیادی در پیش داشته و لذا برای رسیدن به نقطه موفقیت در کنترل هدر رفت آب و تلفات آن نیازمند اقدامات جدی‌تری بوده است. سیاست‌های دولت در امر کشاورزی برای سال‌ها متوجه گسترش زمین‌های زیر کشت و افزودن بر تولید محصولات کشاورزی بود و لذا دولت همواره به بهره‌برداری بیشتر از منابع آب توجه داشت بدون اینکه در نظر بگیرد افزودن بر سطح زیر کشت مستلزم اقدامی جدی در زمینه مدیریت صحیح منابع آب و جلوگیری از اتلاف آن است و غفلت از این مهم منجر به ایجاد بحران آب در این کشور خواهد شد. از سوی دیگر باید در نظر گرفت که اگر دولت از طریق به کار بردن روش‌های نوین آبیاری و مدیریت صحیح تأسیسات آبی هدر رفت آب را به ۵۰٪ تقلیل می‌داد، آب قابل استحصال از این طریق به حدود ۷ الی ۸ میلیارد مترمکعب در سال می‌رسید و با توجه به حجم آب‌هایی که توسط تأسیسات نوین بسیج شده بود و آن مقدار آبی که در غایت امر به صورت تلفات آبیاری از دسترس خارج می‌شد، هنوز باقیمانده امکانات بالقوه منابع آب کشور ۷۰ تا ۸۰ میلیارد مترمکعب برآورد می‌شد. هرچند که این رقم بسیار قابل توجه است ولی نکته شایان ذکر در این خصوص هزینه بهره‌برداری از منابع آب است. به این معنی که تا آن زمان تقریباً تمام آب‌های ارزان‌قیمت مهار شده بود و بنابراین استفاده نادرست از منابع آب مهارشده موجود منجر به نیاز به استحصال آب بیشتری می‌شد که دیگر به مانند گذشته سهل‌الوصول و ارزان‌قیمت نبود و حتی اگر تصمیم به مهار کلیه منابع آب کشور گرفته می‌شد، مسائل مهم دیگری از جمله عدم توزیع مناسب آب و خاک مانع از این امر بود (همان: ۱۲-۱۳). بنابراین دولت می‌بایست در زمینه مدیریت آب و حفظ و حراست از این منبع طبیعی نه تنها در سیاست‌های کشاورزی تجدیدنظر می‌کرد و سیاست افزودن بر سطح زیر کشت را تعدیل می‌نمود، بلکه باید هرچه سریع‌تر تأسیسات سنتی آبیاری را کنار گذاشته و با استفاده از سیستم‌های نوین، هدر رفت آب در کشور را به حداقل می‌رساند؛ امری که تا به امروز محقق نشده است.

۱۲۴ / تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت ایران بر بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در دوران برنامه‌های عمرانی

به عبارت دیگر، از آنجا که در ذهن برنامه‌ریزان توسعه، مفهوم توسعه پایدار شکل نگرفته بود و نگاه ابزاری به منابع طبیعی نگاه غالب به حساب می‌آمد، طبعاً به «جامع‌نگری» که مهمترین شاخصه توسعه پایدار است، توجهی نشد و لذا روند مدرنیزاسیون، نوسازی و توسعه کشور روندی نامتوازن بود. توسعه پایدار همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر نیازهای بشری را دربر می‌گیرد (Arnold, 1993: 22)؛ درحالی که آنچه در ارتباط با مدرنیزاسیون ناقص کشاورزی و نحوه بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در ایران رخ داد هیچ‌گونه سختی با توسعه پایدار نداشت. بنابراین درحالی که دولت پهلوی دغدغه مدرنیزاسیون و نوسازی داشت، طبعاً ارزش ابزاری را بر ارزش ذاتی منابع آب جهت رشد کشاورزی و به تبع آن رشد اقتصادی کشور ترجیح می‌داد و به همین جهت استفاده از روش حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق به‌رغم نظر نامساعد کارشناسان ادامه یافت و طبق آمار موجود از دهه‌ی ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۵ چیزی حدود ۵۰ هزار حلقه چاه در کشور حفر شد و همین تعداد ۵ سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۰ به ۱۰۵ هزار حلقه رسید (روزنامه شهروند، ش ۵۰۳: ۵).

#### تعداد و تخلیه از منابع آب زیرزمینی از سال آبی ۲-۱۳۵۱ الی ۴-۱۳۹۳<sup>۱</sup>

سال آبی	چاه عمیق		چاه نیمه‌عمیق		قنات		چشمه		تخلیه کل (میلیون متر مکعب در سال)
	تعداد	تخلیه	تعداد	تخلیه	تعداد	تخلیه	تعداد	تخلیه	
۵۲-۵۱	۱۳۳۸۴	۵۸۶۴,۵۱۹	۳۳۷۵۳	۳۲۸۵,۵۵	۱۴۷۷۴	۶۱۶۷,۰۲۲	۴۷۶۶	۳۳۸۲,۳۲	۱۸۶۹۹,۴۱
۵۵-۵۴	۱۶۶۵۶	۷۴۷۳,۹۲۲	۴۲۲۴۲	۳۸۸۳,۱۴۳	۱۸۳۹۷	۷۵۲۸,۵۰۳	۸۳۴۰	۵۴۷۹,۳۸	۲۴۳۶۴,۹۵
۶۴-۶۳	۴۵۳۵۵	۱۹۱۱۴	۱۱۹۰۶۸	۹۴۸۶,۱۶۳	۲۸۰۳۸	۹۰۷۸,۹۳۹	۲۰۲۴۶	۷۸۲۶,۵۰۷	۴۵۰۶,۴۳
۷۴-۷۳	۹۰۰۰۸	۲۷۲۲۶,۰۷	۲۴۶۲۵۸	۱۱۴۷۲,۸۶	۲۹۵۸۵	۹۱۹۲,۹۷	۴۳۶۵۲	۱۸۰۰۲,۱۷	۶۵۸۹۴,۰۷
۸۴-۸۳	۱۴۱۸۲۰	۳۳۸۶۸,۴۵	۳۷۳۲۷۲	۱۳۶۶۶,۰۶	۳۵۸۱۹	۷۸۸۸,۲۳	۹۹۶۹۵	۲۲۴۵۴,۴۷	۷۷۸۷۷,۲۱
۹۴-۹۳	۱۹۶۰۱۰	۳۳۱۲۵,۳	۵۹۳۱۶۸	۱۲۲۰۱,۹	۴۱۱۵۴	۴۷۱۷,۳	۱۷۳۲۹۶	۱۱۰۴۹,۲	۶۱۰۹۳,۶

#### نتیجه‌گیری

دولت ایران با گام‌نهادن در مسیر توسعه نامتوازن، بدون در نظر گرفتن وابستگی متقابل بخش‌های صنعتی، کشاورزی، انرژی، محیط‌زیست و منابع طبیعی و تأثیر و تأثر متقابل

۱. منبع: دفتر مطالعات پایه منابع آب، گزارش خلاصه وضعیت منابع آب زیرزمینی تا پایان سال آبی

آنها، دست به برنامه‌ریزی توسعه در کشور زد و با هدف توسعه کشاورزی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اقتصادی ایران برنامه‌ریزی‌های وسیعی را جهت افزودن بر سطح زیر کشت تدوین نمود؛ اما از آنجا که تحقق این هدف بدون تغییر شیوه‌های آبیاری سنتی و فراهم آوردن آب مورد نیاز اراضی کشاورزی امکان‌پذیر نبود، لذا برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای جهت استحصال آب‌های زیرزمینی و کنترل آب‌های سطحی تدوین و به اجرا درآمد. از آنجا که نگاه دولت به امر کشاورزی و استحصال منابع آب زیرزمینی نگاهی برمبنای ارزش ابزاری منابع آب و بهره‌برداری صرفاً اقتصادی انسان‌محور در الگوی توسعه ناپایدار بود، سیاست بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی به‌رغم تذکر کارشناسان و نمایان شدن اثرات سوء این سیاست هرگز متوقف نشد. این امر در کنار بی‌تفاوتی جامعه ایران نسبت به اثرات منفی این سیاست‌ها و شراکت مردم در پیشبرد سیاست حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق حتی در زمانی که دولت ناچار به محدود کردن این سیاست شده بود - در قالب حفر چاه‌های غیرمجاز و غیرقانونی - روند تأثیر مخرب این سیاست را شدت بخشید. طی سال‌های اجرای برنامه‌های عمرانی هرچند که دولت، سیاست‌های گوناگونی را برای حفظ و حراست از منابع آب به‌خصوص آب‌های زیرزمینی تدوین کرد، اما از آنجا که اولویت دولت همواره رشد اقتصادی و صنعتی بود، برنامه‌های حفاظت از منابع آب همواره از اولویت ثانوی نسبت به سیاست‌های توسعه کشاورزی و صنعتی برخوردار بودند؛ لذا هرچند که قانون حفظ و حراست از آب‌های زیرزمینی و قانون ملی شدن آب‌ها تصویب شدند و نیز در برنامه عمرانی چهارم و پنجم فصلی مجزا برای منابع آب و مدیریت آن در نظر گرفته شد، اما برنامه‌های تدوین شده هرگز به صورت کامل اجرا نشدند و جای درخوری میان اقدامات عملی دولت پیدا نکردند. بنابراین روند توسعه نامتوازن اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران منجر به عملکرد ضعیف دولت و جامعه در قبال نحوه استفاده از منابع آب زیرزمینی و در نتیجه پیدایش بحران منابع آب‌های زیرزمینی شده است.

## منابع

- آل یاسین، احمد (۱۳۸۴). **بحران آب**. تهران: جامعه مهندسان مشاور.
- **ارزشیابی عملکرد برنامه سوم**. بی‌جا: سازمان برنامه. بی‌تا.
- امینی، محمدرضا، ابوطالبی، محمدحسین، شهام، احمد، (۱۳۵۳). **ارزیابی فعالیت‌های انجام‌شده در ایستگاه تحقیقاتی چالوس**. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست بخش آلودگی آب.
- **بررسی وضع موجود و امکانات بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور در بلندمدت (۲۵۶۱-۲۵۳۶)**. تهران: سازمان برنامه و بودجه. دی‌ماه ۲۵۳۶.
- **برنامه عمرانی چهارم کشور ۱۳۴۷-۱۳۵۱**. تهران: سازمان برنامه. بی‌تا.
- **برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۲-۱۳۵۶**. بی‌جا: سازمان برنامه. ۱۳۵۱.
- بی‌سن، جان (۱۳۸۲). **اخلاق زیست‌محیطی**. ج ۱. ترجمه محمدمهدی رستمی. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.
- پهلوی، محمدرضا. **پاسخ به تاریخ**. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
- جواهری، پرهام و جواهری، محسن (۱۳۸۰). **چاره آب در تاریخ فارس**. تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی.
- «حفر چاه آرتزین». **مجله آب و خاک**. س اول. ش ۱. پانزدهم اردیبهشت ۱۳۲۱. ص ۱۷-۲۳.
- حقوقی، مرتضی (۱۳۹۲). **نظام بهره‌برداری از منابع آب در کشاورزی ایران**. تهران: جامعه مهندسان مشاور.
- دفتر مطالعات پایه منابع آب. «گزارش خلاصه وضعیت منابع آب زیرزمینی تا پایان سال آبی ۹۳-۹۴». قابل دسترس در: [wrbs.wrm.ir/SC.php?type=static&jd=179](http://wrbs.wrm.ir/SC.php?type=static&jd=179), [accessed 11/8/1396]
- رزازی، زکیه (۱۳۹۴). **برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دولت ایران در قبال مدیریت منابع آب از ۱۲۸۵-۱۳۵۷ش**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۹۴.
- روزنامه **شهروند**، «عمق بحران آبی در حفاری چاه‌های عمیق». ش ۵۰۳. ۲۸ بهمن ۱۳۹۳.

- **سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه عمرانی هفت ساله دوم ایران**. بی جا. سازمان برنامه. ۱۳۳۸.
- **صورت جلسات شورای اقتصاد در پیشگاه شاهنشاه یا مجموعه‌ای از اسناد تاریخ معاصر ایران**. ج ۲. (بی جا: بی نا. بی تا).
- **صورت مذاکرات مجلس شورای ملی**. دوره بیست و یکم. جلسه ۱۸۳. یکشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۴۴.
- **گزارش اجرای برنامه هفت ساله دوم**. بی جا: سازمان برنامه. ۱۳۴۳.
- **گزارش اقتصادی سال ۱۳۴۱ و سیاست اقتصادی دولت در سال ۱۳۴۲**. بی جا: سازمان برنامه. بهمن ۱۳۴۱.
- **گزارش اقتصادی سال ۱۴۳۲ و سیاست اقتصادی دولت در سال ۱۳۴۳**. بی جا: سازمان برنامه. اسفند ۱۳۴۲.
- **گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-۱۳۴۶**. بی جا: سازمان برنامه. بی تا.
- **گزارش مقدماتی برنامه عمرانی سوم از مهرماه ۱۳۴۱ تا پایان ۱۳۴۶**. بی جا: سازمان برنامه. بی تا.
- **لیلاز، سعید (۱۳۹۲)**. **موج دوم تجدد آمرانه در ایران**. تهران: نیلوفر.
- **مجلس شورای ملی، مجموعه قوانین دوره قانونگذاری ششم**، جلسه ۱۴۹، چ ۵، ج ۷.
- **مجموعه قوانین برنامه‌های عمرانی کشور، قانون برنامه عمرانی سوم**، بی جا: سازمان برنامه، بی تا.
- **مجموعه قوانین سال ۱۳۴۵، نشریه روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران**، بی جا: سازمان برنامه، ۱۳۴۵.
- **مجموعه قوانین سال ۱۳۴۷، نشریه روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران**، بی جا، ۱۳۴۷.
- **مجموعه قوانین و مقررات سازمان برنامه و بعضی قوانین و مقررات دیگر**، بی جا: سازمان برنامه، ۱۳۳۷.
- **مقدمه برنامه عمرانی سوم**، بی جا: سازمان برنامه، بی تا.

۱۲۸ / تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت ایران بر بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در دوران برنامه‌های عمرانی

- **مقررات و قوانین سازمان برنامه و بعضی از قوانین و مقررات دیگر، بی‌جا:**  
سازمان برنامه، بی‌تا.
- نصیری، حسین (۱۳۸۴). **توسعه و توسعه پایدار: چشمانداز جهان سوم**. تهران:  
سازمان حفاظت محیط‌زیست.
- Arnold, Steven H. "Sustainable Development: A solution to the Development Puzzle?" *Development (journal of SID)*, vol 2, No 3.
- UNDP, *Human Development Report*, New York, Oxford University Press, 1998.
- UNESCO, *Educating for a sustainable future*, Thessaloniki: The government of Greece, 1997.
- United Nation, *critical trends Global change and sustainable Development*, New York: united nation, 1997.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

## تحلیلی بر مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی در تاریخ ایران؛ با تأکید بر عصر سلجوقی<sup>۱</sup>

ناصر صدقی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۷

### چکیده

در تاریخ ایران پیشاسرمایه‌داری، نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مستقل و دارای قدرت اثرگذاری تعیین‌کننده، وجود نداشت بلکه در عمل منظومه اقتصادی واحد، با سطوحی از نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی و معیشتی به هم پیوسته، حاکم بود. شیوه‌های معیشتی و تولیدی موسوم به دامداری، زراعی و پیشه‌وری، اساس اقتصاد جامعه ایرانی در عرصه تاریخی بود. نظام‌های اقتصادی مذکور هر چند از لحاظ شکلی و ابزارهای تولیدی، متفاوت و به ظاهر مستقل بودند، اما همگی از حیث مبانی و منابع و کارکردهای اقتصادی، به هم پیوسته محسوب می‌شوند. چرا که در یک زمینه تولیدی و اقتصادی مشترک شکل گرفته و دارای پیوستگی‌های درون‌ساختاری و کارکردی عمیق بودند. چنین شرایطی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.12245.1223

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز؛ n\_sedghi@tabrizu.ac.ir

موجب آن شده بود تا زمان ورود مظاهر اقتصاد سرمایه‌داری در دوره معاصر، همواره در طول تاریخ جامعه ایرانی، هر سه شیوه تولیدی دامداری، زراعی و پیشه‌وری، در قالب یک منظومه واحد اقتصادی همزیستی داشته و موجودیت یکدیگر را تقویت و استمرار بخشند. در پژوهش حاضر براساس ویژگی‌ها و مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در جامعه ایران عصر سلجوقی، به تبیین چرایی و زمینه‌های پیوستگی و همزیستی وجوه مختلف منظومه واحد اقتصادی مورد بحث، پرداخته شده است.

### واژه‌های کلیدی: تاریخ ایران، اقتصاد دامداری، اقتصاد زراعی، اقتصاد

پیشه‌وری، پیوستگی‌های درونی، عصر سلجوقی.

### پیشینه و مسئله پژوهش

در ادبیات تحقیقی و پژوهشی موجود، دیدگاه‌های مختلفی درباره نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولید رایج در تاریخ ایران مطرح شده است. بخش عمده‌ای از پژوهشگران تاریخ اقتصادی ایران چون دیاکونوف، پطروشفسکی، اشرافیان و نعمانی، براساس سنت فکری مارکسیستی و اندیشه اصالت تکامل اقتصادی، تاریخ اقتصادی ایران را مطابق الگوی تحلیلی استقلال، تضاد و تکامل شیوه‌های تولید مورد توجه و تحلیل قرار داده‌اند. به عقیده این گروه، در طول تاریخ ایران تا دوره معاصر، انواعی از شیوه‌های تولیدی چون برده‌داری، فئودالی و بورژوازی وابسته یا همان سرمایه‌داری استعماری، به تناسب شرایط تاریخی هر دوره، به صورت ادواری و در مناسبات تکاملی مبتنی بر تضاد حاکم بوده است. در این دیدگاه، رایج‌ترین و غالب‌ترین شیوه تولید مطرح برای تاریخ ایران، شیوه تولید فئودالی مبتنی بر بهره‌برداری از زمین عنوان شده است که در بخش عمده‌ای از تاریخ ایران از عصر ساسانی تا انقلاب مشروطه حاکم بوده است (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱۱ و ۶۰ و ۶۲ و ۸۵ و ۸۶ و ۱۶۸. و اشرافیان و آرنوا، ۲۵۳۶: ۱۲۹-۱۳۱ و پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۴۹ و نعمانی، ۱۳۵۸: ۲۴۸-۲۵۱ و ۲۸۹). در مقابل دیدگاه مذکور، گروه دیگری از

اندیشمندان و محققان تاریخ اقتصادی ایران، چون کاتوزیان، احمد سیف، علمداری، پرویز پیران و هوشنگ ماهرویان، با اصالت قائل شدن به نقش دولت - جماعت در اقتصاد، تاریخ اقتصادی ایران را براساس الگوی شیوه تولید آسیایی بررسی کرده‌اند. به عقیده این طیف، در تاریخ اقتصادی ایران رایج‌ترین شیوه تولید و نظام اقتصادی که مبتنی بر بهره‌برداری دولتی - جماعتی از زمین بود، همان شیوه تولید آسیایی بوده است (صدقی، ۱۳۹۱: ۱۴۰ و ۱۴۱). به باور این محققان، تحت تأثیر ویژگی‌های خاص جغرافیای ایران و نظام اجتماعی حاکم بر آن، دولت و مجموعه دیوان‌سالاری متعلق به آن، جماعت‌های روستایی و شهری را به عنوان مهم‌ترین نیروهای اجتماعی و اقتصادی به استعمار گرفته و موجبات شکل‌گیری و استمرار شیوه تولید آسیایی را در طول تاریخ ایران فراهم ساخته است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۶۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۵ و ۶۶ و ۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۴۹؛ سیف، ۱۳۸۰: ۱۴۱ و ۱۴۲؛ علمداری، ۱۳۷۹: ۶۸ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۲). در هر دو دیدگاه که به نوعی نشأت گرفته از وجوه مختلف اندیشه‌های اقتصادی مارکس درباره نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی در جوامع غربی و آسیایی و مشرق زمین بوده، تاریخ اقتصادی ایران براساس الگوی تحلیلی تکامل و تضاد شیوه‌های تولیدی، مورد توجه قرار گرفته است: گروهی با اصالت دادن به مناسبات اجتماعی و تولیدی مبتنی تضاد طبقاتی بین فئودال‌ها و سرف‌ها و گروه دیگر براساس اصالت قائل بودن به الگوی مناسبات اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر تضاد بین دولت و جامعه یا همان دیوان‌سالاری دولتی و جماعت‌های روستایی و شهری (صدقی، ۱۳۹۱: ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۴۰ و ۱۴۱).

جهت بررسی نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در تاریخ ایران، در کنار دیدگاه‌های رایج و دوقطبی مذکور، مجموعه دیگری از دیدگاه‌های مرتبط و تا حدی متفاوت وجود دارد که از طرف برخی دیگر از محققان مطرح شده است. خسرو خسروی، تلاش‌های قابل توجهی در عرصه پژوهش درباره تاریخ اقتصادی ایران با محوریت جوامع روستایی و اقتصاد زمینداری انجام داده است. وی حاکم‌بودن شیوه تولید آسیایی و مناسبات فئودالی در تاریخ اقتصادی ایران را پذیرفته و تلاش کرده است نظام‌های اقتصادی رایج در تاریخ ایران را با عنایت به نقش آفرینی جماعت‌های ایلی و روستایی و جایگاه

شهرها در تاریخ ایران و براساس تغییرات ناشی از حضور ایلات و قبایل و زمینداران محلی و حکام و صاحبان قدرت سیاسی در عرصه حیات اقتصادی ایران مورد توجه قرار دهد (خسروی، ۱۳۵۸: ۲۴-۳۲ و ۳۳ و ۳۷ و ۳۸ و ۵۵-۵۸). محمدعلی خنجی هم در نوشته‌های پراکنده و نامنسجم خود قائل به وجود شیوه‌های تولید آسیایی در ایران باستان و شیوه تولیدی و نظام اقتصادی و بهره‌برداری اقطاعی از زمین در دوره اسلامی شده است (خنجی، ۱۳۵۸: ۷ و ۵۸ و ۵۹). آن لمبتون، هم که یکی از منسجم‌ترین پژوهش‌ها را در قالب کتاب «مالک و زارع در ایران» درباره تاریخ اقتصاد زمینداری در ایران دوره اسلامی انجام داده، بیشتر قائل به نقش اقتصادی تأثیرگذار دولت و قشر اجتماعی نظامیان در شکل‌دهی به تولید و بهره‌برداری از زمین در طول تاریخ ایران است. از نگاه لمبتون، مشخصه اصلی نظام تولیدی و اقتصادی حاکم در تاریخ ایران، همان اقتصاد زمینداری مبتنی بر سیستم اقطاعی در چارچوب نظارت دیوان‌سالاری دولتی بوده است که در نهایت به سمت استقلال از نظام زمینداری دیوانی سوق می‌یافت (لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۵). احمد اشرف هم در بررسی تاریخ اقتصادی ایران، براساس نظریه مناسبات شهر و روستا در نظام آسیایی مارکس، با محوریت قائل شدن به رابطه و پیوستگی اقتصادی شهر و روستا در تاریخ ایران، شهر و ده را به‌عنوان سکونتگاه‌های اجتماعی به‌هم‌پیوسته و محل شکل‌گیری و استمرار نظام‌های اقتصادی زراعی و کشاورزی و تجاری و کارگاهی دانسته است (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۱-۴۸). از نظر اشرف، با وجود غالب بودن ویژگی‌های آسیایی، نظام اقتصادی رایج در تاریخ ایران، دارای خصوصیات دوگانه و به‌هم‌پیوسته فتودالی و آسیایی بوده است (اشرف، ۱۳۴۶: ۱۳). تازه‌ترین پژوهش درباره اقتصاد تاریخ میانه ایران توسط شهرام یوسفی‌فر صورت گرفته است. ایشان در ادامه و تکمیل دیدگاه‌های اشرف درباره مناسبات شهر و روستا و مطابق مستندات تاریخی مربوط به نظام‌های اقتصادی و تولیدی جامعه ایران عصر سلجوقی، معتقد است که اولاً جوامع روستایی به‌عنوان محل شکل‌گیری و تداوم اقتصاد زمینداری شکلی واحد و یکسان نداشته‌اند و در ارتباط با مناسبات‌شان با نظام اقتصاد تجاری و پیشه‌وری رایج در شهرها، دارای گونه‌های مختلف بوده‌اند. دیگر این که به لحاظ تاریخی، شهر و روستا به‌عنوان مراکز اقتصاد تجاری - پیشه‌وری و زراعی - کشاورزی دارای پیوستگی‌های

فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گسترده و تنگاتنگی بوده‌اند (یوسفی فر، آبان ۱۳۸۷: ۸-۲۵؛ یوسفی فر<sup>(۱)</sup>، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۳۲؛ یوسفی فر<sup>(۲)</sup>، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۶).

با عنایت به مباحث طرح شده و به عنوان نقد و تکمله‌ای برای سنت پژوهشی مذکور، در پژوهش حاضر، مطابق شواهد و مستندات تاریخی مربوط به نظام اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در جامعه ایران عصر سلجوقی، بر چندین مدعا تأکید شده است: اولاً ساختار و مناسبات نظام‌های اقتصادی رایج، در اشکال اقتصاد دامداری مبتنی بر کوچگردی، اقتصاد زراعی مبتنی بر کشاورزی و اقتصاد پیشه‌وری مبتنی بر فعالیت‌های کارگاهی و بازار، عناصری متضاد و مستقل از هم نبودند. ثانیاً شیوه‌های تولیدی مذکور مستقل از مداخلات نظام‌های سیاسی دارای موجودیت تاریخی و مناسبات و پیوستگی‌های اقتصادی درون‌ساختاری بودند. ثالثاً به اعتبار ویژگی‌های مذکور، شیوه‌ها و نظام‌های اقتصادی دامداری، زراعی و پیشه‌وری، علی‌رغم تفاوت‌های صوری، اجزاء به‌هم‌پیوسته یک منظومه واحد اقتصادی محسوب می‌شدند. یعنی نظام‌های اقتصادی مذکور، علی‌رغم داشتن ویژگی‌های متفاوت شکلی و درون‌ساختاری و برخورداری از ابزارهای متفاوت تولیدی و تعلق‌شان به عرصه‌های اجتماعی و جغرافیایی متفاوت، از حیث مبانی و منابع اقتصادی و تولیدی و پیوستگی‌های اقتصادی بین‌ساختاری، در حکم سطوح و اجزای به‌هم‌پیوسته یک نظام اقتصادی واحد محسوب می‌شدند. به جهت چنین پیوستگی‌هایی، در طول تاریخ دیرینه ایران، نظام‌های اقتصادی دامداری، زراعی و پیشه‌وری و نظامات اجتماعی ناشی از آن در اشکال جماعت‌های ایلی، اجتماعات روستایی و جوامع شهری، در مجاورت هم و در وضعیتی مبتنی بر همزیستی تاریخی شکل گرفته و هریک، وجود و ضرورت دیگری را تقویت و استمرار می‌بخشیدند. مهم‌ترین عامل و زمینه اقتصادی پیونددهنده نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مذکور، عنصر بهره‌برداری مستقیم اقتصادی از زمین و در مرحله بعد، وابستگی آنها به محصولات و فراورده‌های حاصل از اقتصاد زراعی بود.

## اقتصاد دامداری و پیوستگی‌های آن با اقتصاد زراعی و پیشه‌وری

به لحاظ تاریخی، ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین شکل حیات اجتماعی و اقتصادی، در بین جماعت‌های کوچگرد و در قالب معیشت دامداری جریان داشته است. با توجه به ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی ایران و همچنین مهاجرت ادواری قبایل و طوایف کوچنده پیرامونی، اقتصاد دامداری و شیوه معیشت مبتنی بر کوچگردی، از الگوهای رایج اقتصادی بود. گونه‌ای از نظام اقتصادی محدود و محلی که بسته به ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی مراتع و ساختار و مناسبات اجتماعی قبایل و ایلات کوچنده، در سه شکل بهره‌برداری اشتراکی، بهره‌برداری خرده‌مالکی و بهره‌برداری اقطاعی و عمده‌مالکی جریان داشت (پاپلی‌یزدی و لباف‌خانیکی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۵). از حیث تاریخی، غالب فعالیت‌های اقتصادی جماعت‌های ایلی، جنبه معیشتی داشته و معطوف به تأمین نیازمندی‌های مشترک روزمره براساس بهره‌برداری مشترک و جماعتی و یا تأمین نیازمندی‌های اشرافیت ایلی بود (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۸ و ۶۶). زمین در شکل مرتع و «چراخور»، اساس و مبنای فعالیت اقتصادی و معیشتی جماعت‌های کوچگرد بود. به عنوان مثال سلجوقیان نخستین، قبل از اسلام آوردن و ورود به ناحیه «جند» ماوراءالنهر، در فصل زمستان به سواحل سفلی سیحون و شهر «ینگگی کنت» پایتخت زمستانی بیغوی غزها کوچ می‌کردند و در تابستان به ییلاقات شمال غربی در حوالی دریاچه آرال می‌رفتند (سومر، ۱۳۸۰: ۷۷ و ۷۸؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۲۱۳ و ۲۱۴). همچنان که سلجوقیان بعد از شکست سهمگین از بیغوی غزها و قراخانیان و گذار از جیحون، با حضور در ولایات شمالی خراسان از طریق ارسال نامه‌ای به سلطان مسعود غزنوی، نواحی نساء، فراوه، مرو و سرخس را در قبال خدمت و صیانت از مرزهای شمالی، به عنوان محل استقرار و چراگاه احشام خود خواستار شدند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۱۲ و ۶۱۳، ۶۳۰، ۶۳۸ و ۶۶۰). زمین در شکل مرتع و چراخور، اساس و بستر فعالیت اقتصادی جماعت‌های ایلی بود. جماعت‌های کوچنده، زمین را در شکل مرتع، براساس سنت‌ها و تبار مشترک قبیله‌ای و ضرورت‌های محیطی، به صورت جمعی و اشتراکی مورد تملک و بهره‌برداری قرار می‌دادند. البته علی‌رغم اهمیت زمین به عنوان منبع و بستر استقرار و فعالیت جماعت‌های کوچنده، آنچه در نزد ایلات و قبایل کوچنده به عنوان عنصر

اقتصادی دارای قابلیت تبدیل به ثروت و دارایی بود، نه صرف زمین و خاک، بلکه گله و احشام بود. چرا که تنها ابزار و امکان بهره‌برداری از زمین، که ساده‌ترین شکل از بهره‌برداری اقتصادی بود، همان چرای چارپایان بود (مارکس، ۱۳۷۸: ۴۹). به جهت حاکم نبودن مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری و همچنین نبود امکان‌های مبادله و خرید و فروش زمین در شیوه معیشت مبتنی بر دامداری، آنچه در زمینه محاسبه دارایی و ثروت یک فرد یا قبیله به عنوان معیار اقتصادی مطرح بود، نه زمین، بلکه میزان اغنام و احشام و چارپایانی بود که تحت تملک و بهره‌برداری یک قبیله یا اعضای آن قرار داشت. به عنوان مثال، ابن فضلان هنگام صحبت از قبایل ترکان غز و پچنک، به این مسئله اشاره می‌کند که قبایل «غز» در قیاس با «پچنک»ها وضعیت اقتصادی و معیشتی بهتری داشتند. وی برای این مدعای خود افرادی را در میان قبایل ترکان غز نام برده که صاحب ده هزار چارپا (اسب و استر و شتر و الاغ) و یکصد هزار گوسفند بودند (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۸). در واقع در زندگی کوچگردی آنچه به صورت بلافصل و مستقیم از طریق فعالیت در روی زمین تجدید تولید شده و در مناسبات اقتصادی و مالیاتی، در حکم سرمایه مادی و دارایی محسوب می‌شد، گله و اغنام و احشام بود.

شیوه معیشت مبتنی بر پرورش اغنام و احشام و مازاد محصولات و تولیدات جانبی ناشی از آن در نزد جماعت‌های کوچنده، دارای اهمیت دو وجهی بود: یکی این که نیازمندی‌های روزمره و معیشتی آنها را فراهم می‌ساخت و دیگر این که امکان‌های ارتباط اقتصادی این جماعت‌ها با نظام‌های اقتصادی پیرامونی رایج در اجتماعات روستایی و جوامع شهری همجوار را فراهم می‌ساخت. هر چند به صورت موقت و ظاهری، مناسبات اجتماعی جماعت‌های کوچنده با روستاییان و شهریان عموماً دارای ویژگی‌های برخورد خشن و مبتنی بر چپاول و غارت بود، اما به عنوان یک قاعده دیرینه و مستمر، بخش بنیادین و پایدار مناسبات این جماعت‌های انسانی با اجتماعات پیرامونی روستایی و جوامع شهری در شکل روابط ساده و مستمر تجاری نمود می‌یافت. چرا که به علت ساده و ابتدایی بودن سطح حیات اجتماعی و شیوه معیشت در بین جماعت‌های کوچگرد، مظاهر حیات شهری و روستایی و از جمله مصنوعات و کالاهای تولیدشده در این نوع جوامع جذبه خاصی برای

قبایل کوچنده داشت (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۱ و ۷۲). پیوستگی‌های مداوم اقتصادی بین جماعت‌های کوچنده با اجتماعات یکجانشین و روستایی ماوراءالنهر و خوارزم، که آنها را «تات» می‌نامیدند، موجب آن شده بود که در فرهنگ و باورهای عمومی قبایل ترک دوره سلجوقی ضرب‌المثلی شکل بگیرد که کاشغری براساس روایات شفاهی ترکان، نسبت به ثبت آن اقدام کرده است<sup>۱</sup> (کاشغری، ۱۳۸۴: ۲۲۴). مثلی که براساس تجربیات مداوم و مستمر تاریخی شکل گرفته و روایت‌کننده پیوندهای عمیق اقتصادی و اجتماعی بین ترکان کوچنده با اجتماعات یکجانشین روستایی و شهری همجوار بود.

تجربه تاریخی سلجوقیان نشان می‌دهد آنها قبل از جدایی از ترکان غز و حضور در بلاد اسلامی، در دشت خزر و در امتداد مسیرهای تجاری و ارتباطی واقع در آن، با اقتصاد تجاری به شکل مبادله جنسی و پایاپای آشنا بودند. از جمله مسیرهای تجاری واقع در مجاورت محل زندگی ترکان غز راه تجاری خوارزم - ولگا بود، مسیری که خوارزم و خراسان را به قلمرو ترکان خزر در شمال شرق خزر متصل می‌ساخت. این راه تجاری با عبور از بیابان‌های شرق دریای خزر، که موسوم به دشت خزر بود، به سمت شمال امتداد یافته و پل ارتباط تجاری خراسان و خوارزم با صقلاب‌ها و خزرها و بلغارها در شمال بود. به طوری که مناسبات تجاری قبایل مختلف ترکان غز با کاروان‌های تجاری در طول این مسیر، که بیشتر تجار مسلمان ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان بودند، صورت می‌گرفت (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۸ و ۶۶؛ سومر: ۹۹ و ۹۸ و ۸۸). نوع مبادلات تجاری و بازرگانی ترکان غز و دیگر قبایل کوچنده در مسیر تجاری مذکور، به علت ابتدایی و ساده بودن شیوه معیشت آنها، غالباً به صورت مبادله پایاپای بوده و جنبه معاوضه جنس با کالا را داشت. به عنوان مثال، گوسفند، اسب، شتر موسوم به «جمل التریکه» که نوعی شتر دوکوهان‌دار

---

۱. «تاتسیر ترک بلماس - باشسیر بُرک بلماس». یعنی «ترک بدون تات نمی‌شود، همچنان که کلاه بدون سر نمی‌شود» (کاشغری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴). هرچند برخی محققان از تات معنایی قومی و نژادی اراده کرده‌اند، اما «تات» اصطلاحی است که ترکان دارای زندگی کوچ‌گردی و شیوه معیشت دامداری، به اجتماعات یکجانشین همجوار خود به کار می‌بردند. جالب این که در مقابل دیدگاه مذکور که براساس تجربیات و پیوندهای عینی و روزمره قبایل ترک با تات‌های همجوار ماوراءالنهر و خوارزم شکل گرفته بود، هم‌زمان در خراسان براساس اسطوره‌های ایرانی و روایت‌های قومی و نژادی شعرا و ادبایی چون فردوسی، از تضاد و تقابل بین ترکان و تاجیک‌ها سخن گفته می‌شد.



مقاوم به سرما بود، گاو و بز و در کنار آن محصولات حاصل از اقتصاد دامداری چون پشم، نمد، چرم و دیگر محصولات دامی رایج‌ترین اقلام تجاری بودند که ترکان غز در مبادلات تجاری عرضه می‌کردند. از دیگر محصولات قابل عرضه و فروش ترکان غز، پوستین‌های نوعی روباه خالدار و سمور و روغن ماهی و زه کمان بود که از شکار و زندگی در طبیعت حاصل می‌شد. در قبال عرضه چنین اجناس و محصولاتی که عموماً شکلی طبیعی و غیرمصنوع داشت، انواع تولیدات پیشه‌وری چون منسوجات و البسه، مانند لباس‌های مروی، لباس‌های دیبا و ابریشمین و مشک و ادویه‌جات و آرد و غلات و مصنوعات چرمی از جمله اجناس مورد اقبال و علاقه قبایل کوچگرد ترکان غز بود که عموماً از کاروان‌های تجاری و روستاهای همجوار تأمین می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۶؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۰، ۱۸۵؛ و حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۱۲۲؛ ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۶ و ۶۷).

در شیوه معیشت کوچگردی و دامداری، محصولات عرضه‌شده در مناسبات و مبادلات تجاری به هدف تجارت یا فروش و کسب سود صورت نمی‌گرفت. همچنان که مشارکت در فعالیت‌های تجاری هدف اصلی آنها نبود و به همین علت آنها اقدام به ایجاد مراکز تجاری و مبادلاتی نمی‌کردند. بلکه مشارکت قبایل و جماعت‌های کوچگرد در فعالیت‌های تجاری براساس سنت و ضرورت‌های روزمره زندگی کوچگردی و به صورت حضور فصلی در کنار مسیرهای تجاری صورت می‌گرفت. هدف چنین مناسبات اقتصادی فصلی و ناپایدار معطوف به تأمین برخی نیازمندی‌های خاص تجملی و مصرفی غیرضروری بود که اگر آنها هم تأمین نمی‌شدند خللی در شیوه معیشت و زندگی قبایل کوچگرد ایجاد نمی‌شد. چرا که این مناسبات چنان نبود که نشان از وابستگی حیات اقتصادی و معیشتی قبایل کوچگرد به تولیدات اجتماعات روستایی و یا جوامع شهری پیرامونی باشد. در واقع جماعت‌های ایلی کوچنده و بدوی تنها به یک چیز وابسته بودند و آن طبیعت و مرتع بود، منبعی که به واسطه شیوه معیشت دامداری مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گرفت. در واقع بخش عمده توان و همت یک جماعت ایلی مصروف این مسئله می‌شد که چگونه با طبیعت خشن و پیوسته در حال تغییر و دگرگونی و مجموعه جماعت‌های کوچگرد بدوی

و غالباً مهاجم، که در این طبیعت و اقلیم‌های ناسازگار در سیر و حرکت بودند، رابطه برقرار کرده و موجودیت خود را در چنین فضایی سخت و ناپایدار حفظ و استمرار بخشید. طبعاً در چنین شرایطی از زندگی اجتماعی که معطوف به حفظ موجودیت و تأمین معیشت جماعت‌های کوچگرد در طبیعت از طریق فعالیت اقتصادی دامداری و شکار بود، مناسبات تجاری و ارتباط با اجتماعات روستایی و جوامع شهری امری فرعی و درجه دوم محسوب شده برای حفظ موجودیت یک جماعت ایلی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر نبود.

با این که مقایسه شیوه معیشت دامداری با نظام‌های اقتصادی زراعی و پیشه‌وری شهری، ویژگی‌های متفاوتی از چندین نظام اقتصادی ناهمگون را نشان می‌دهد، اما واقعیت این است که برخلاف ابتدایی و معیشتی‌بودن اقتصاد دامداری و مترقی‌بودن ظواهر اقتصاد تجاری و پیشه‌وری، در عمل نظام اقتصادی پیشه‌وری وابسته به تولیدات و مازاد تولیدی نظام اقتصاد دامداری بود. به همین علت، ماهیت این نوع ارتباط از اساس متفاوت با نوع ارتباط نظام اقتصاد سرمایه‌داری با اقتصادهای ساده و ابتدایی چون دامداری بود. چرا که نظام اقتصاد پیشه‌وری و کارگاهی پیشاسرمایه‌داری، توان و امکان‌های تحول درون‌ساختاری و وابسته‌نمودن اقتصادهای معیشتی چون اقتصاد دامداری را نداشت. به طوری که این دو نوع نظام یا شیوه معیشت اقتصادی به علت پیوند در منابع و مبانی اقتصادی، در طول سده‌ها و هزاره‌های متمادی به شکلی ثابت و در قالب الگویی از مناسبات پیوسته در حال تجدید با هم در ارتباط بوده‌اند. به لحاظ تاریخی، نظام اقتصاد پیشه‌وری رایج در کارگاه‌های شهری و روستایی نه تنها قادر به ایجاد تحول در ساختار درونی نظام اقتصاد دامداری نبود، بلکه به جهت وابستگی به تولیدات نظام اقتصادی دامداری، ساختار و موجودیت آن را حفظ و استمرار می‌بخشید. با توجه به این که این دو نوع نظام اقتصادی علی‌رغم تأثیرات پیش‌برنده و بازدارنده در هم، توان دگرگونی همدیگر و ایجاد تغییر در مبانی و زیرساخت‌های اقتصادی و معیشتی یکدیگر را نداشتند، تنها امکانی که برای گذار از سطح اقتصاد طبیعی و معیشتی مبتنی بر کوچگردی و دامداری به سمت اقتصاد تجاری و دارای ویژگی‌های نسبی تولیدی و کالایی وجود داشت، تغییر در جغرافیای سکونت و شیوه‌های بهره‌برداری از زمین بود. به عنوان مثال تجربه تاریخی

سلجوقیان نشان می‌دهد مادامی که آنها در بین مجموعه قبایل ترکان غز، در بستر مناطق ییلاقی و قشلاقی واقع در حوزه ماوراءالنهر و ترکستان و در چارچوب اقتصاد دامداری و کوچگردی و در سطح اقتصاد طبیعی و معیشتی زندگی می‌کردند (ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۱۰؛ اصفهانی، ۱۳۱۸: ۶ و ۵؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۹۲ و ۸۶). علی‌رغم تماس‌های مکرر در حاشیه مراکز شهری و جاده‌های تجاری و آشنایی با الگوی تجارت شهری و پیشه‌وری و تولیدات و مصنوعات به‌عمل آمده در آن، هیچ‌گاه سطح حیات اقتصادی و معیشتی‌شان تغییر نکرد. چرا که نه نفوذ کالاها و آثار و ظواهر اقتصاد پیشه‌وری و تجاری شهری توان ایجاد تحول در ساختارهای درونی اقتصاد دامداری را داشت و نه اقتصاد طبیعی و خودکفای دامداری وابسته اقتصاد تجاری و پیشه‌وری رایج در شهرهای همجوار بود. چرا که این دو نوع نظام اقتصادی سطوح و دامنه‌های متفاوت از یک نوع نظام و ساختار واحد اقتصادی بودند که هر دو به انحاء مختلف دارای ویژگی‌های به‌هم‌پیوسته محلی و سنتی بودند. همچنان که موجودیت هر دو با سطوح و درجات متفاوت وابسته به بهره‌برداری از زمین بود. به لحاظ تاریخی آنچه شیوه حیات اقتصادی جماعت‌های کوچنده دارای معیشت دامداری را می‌توانست دگرگون کند، ترک سکونتگاه‌های ییلاقی و قشلاقی و مهاجرت و عزیمت به حوزه‌های جغرافیایی متعلق به حیات اقتصاد زراعی و تجاری و پیشه‌وری بود. تغییری که نه ناشی از نقش عوامل اقتصادی بوده و نه روندی طبیعی و تکاملی را در زندگی اقتصادی نشان می‌داد. بلکه عوامل غیراقتصادی چون دست‌اندازی و تهاجمات دولت‌ها و قبایل همجوار و فقر و قحطی، نقشی تعیین‌کننده در آن داشته است.

### اقتصاد زراعی مبنای اقتصاد تجاری و پیشه‌وری

از حیث تاریخی، زراعت و کشاورزی غالب‌ترین و فراگیرترین شکل و نوع فعالیت اقتصادی و شیوه معیشتی بشر بوده است. در رساله «یواقیت العلوم و دراری النجوم» که یک اثر دایرةالمعارفی نگاشته شده در باب علوم و فنون رایج در عصر سلجوقی است، نویسنده گمنام آن، «فلاح» یا «برزیگری» را «علمی پرمنافع» و «اصل همه صناعت‌ها» دانسته است (یواقیت‌العلوم، ۱۳۴۵: ۲۲۲). درستی و اعتبار این گفته از آنجا صادق است که اساس

فعالیت اقشار و طبقات فعال در نظام اقتصاد عصر سلجوقی، چون «مزارعان»، «دهاقین»، «تجار»، «محرّفه»، «ارباب حرف» و «صناع»، به بهره‌برداری مستقیم زراعی از زمین یا فراوری تولیدات زراعی متکی بود (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۱۳ و اسناد و نامه‌های تاریخی، ۱۳۴۶: ۱۷). در قیاس با اقتصاد معیشتی و مصرفی دآمداری، نظام اقتصاد زراعتی امکان‌ها و فرصت‌های بیشتری برای ایجاد مازاد بر مصرف و در نتیجه تقارن و پیوستگی با اقتصاد تجاری و پیشه‌وری داشت. هرچند بخش اعظم اجتماعات روستایی به جهت واقع‌بودن در مکان‌های دور از سکونتگاه‌های شهری و تجاری و اقلیم‌های خشک و نیمه‌خشک بیابانی و کوهستانی، دارای اقتصاد خودکفا و معیشتی بودند، اما در روستاها و مناطقی که به لحاظ جغرافیایی در اقلیم‌های مناسب و مساعد واقع بوده و در همجواری مراکز تجاری و شهری قرار داشتند، بخش مهمی از فعالیت‌های زراعی به هدف تولید و عرضه در بازار صورت می‌گرفت (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۱-۴۶ و یوسفی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۶ و ۱۸ و خسروی، ۱۳۵۸: ۸). اهمیت نظام اقتصادی و شیوه تولید کشاورزی و زراعی در بستر شرایط تاریخی زمانی بیشتر ظاهر می‌شود که به این قضیه توجه داشته باشیم که موجودیت حکومت‌ها و نظام اقتصاد تجاری و پیشه‌وری و کارگاهی، که هر دو در سکونتگاه‌های شهری مستقر بودند، به شکل تمام‌عیاری وابسته به نظام اقتصادی زراعی و شیوه تولید مبتنی بر زمینداری بودند. حکومت‌ها از حیث منابع درآمدی و مالیاتی و نظام اقتصاد تجاری و پیشه‌وری برای تأمین مواد اولیه و خام جهت تولید مصنوعات و کالاها، وابسته به زراعت و کشاورزی بودند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۱۷۴-۱۷۶). رابطه‌ای که به لحاظ تاریخی، خود را در شکل وحدت نظام اقتصاد کارگاهی و پیشه‌وری با اقتصاد زراعی نشان می‌دهد (اشرف، ۱۳۶۰: ۹۹ و ۱۰۰). نگاهی به مجموعه حرف و صنایع و فعالیت‌های مختلف کارگاهی و پیشه‌وری رایج در بازارهای شهری ایران عصر سلجوقی نشان می‌دهد که مبنای بخش اعظم صنایع و پیشه‌های کارگاهی و سوق‌ها و فعالیت‌های صنفی و تولیدی، به صورت مستقیم مبتنی بر فرآورده‌های حاصل از زراعت و دآمداری بود (سعیدالشیخلی، ۱۳۶۲: ۱۷-۱۹ و ۵۶-۶۵ و یوسفی‌فر، ۱۳۹۰<sup>(۱)</sup>: ۲۶۸-۲۷۴). رایج‌ترین و پرکاربردترین کالای تولیدی در اقتصاد تجاری و کارگاهی عصر سلجوقی پارچه بود. پارچه‌هایی در

اسامی مختلف که عموماً به نام محلی که کارگاه‌های اصلی تولیدکننده آن واقع بود، شناخته می‌شد. تولید انواع پارچه در کارگاه‌های نساجی و پیشه‌وری، در هر شکل و رنگ و کیفیت، از سه محصول اساسی حاصل از فعالیت‌های دامداری و کشاورزی یعنی پشم، پنبه و ابریشم به دست می‌آمد. همچنان که انواع فرش، قالی، گلیم، نمد و کرباس از دیگر مصنوعات و تولیدات پیشه‌وری بودند که مواد خام و اولیه آنها تماماً از اقتصاد دامداری حاصل می‌شد. به همان شکل، خرید و فرآوری و عرضه انواع مرکبات و گوشت، فعالیت‌های دباغی و انواع صنایع کارگاهی متعلق به مصنوعات چرمی و عرضه محصولات لبنی هم، که بخش مهمی از فعالیت‌های کارگاهی و پیشه‌وری رایج در شهرها را شکل می‌دادند، به اقتصاد دامداری رایج در نزد ایلات و روستاها وابسته بود. اگر تولیدات و مصنوعات مذکور به صورت غیرمستقیم از منابع حاصل از اقتصاد زراعی و دامداری حاصل و در بازار به عنوان کانون اقتصاد تجاری و شهری عرضه می‌شد، بخش مهم دیگری از کالاهای تجاری، چون غلات و میوه‌جات و انواع احشام و چارپایان به صورت مستقیم حاصل اقتصاد زراعی و دامداری بود (یوسفی فر، ۱۳۹۰<sup>(۲)</sup>: ۲۱۷-۲۲۰ و ۲۲۳-۲۲۶).

به جهت مبانی مشترک و پیوستگی‌های شدید اقتصاد کارگاهی و تجاری رایج در شهرها به اقتصاد زراعی و دامداری، نظام اقتصاد تجاری و کارگاهی سنتی، برخلاف نظام اقتصاد تجاری و صنعتی سرمایه‌داری، نه تنها خطر و تهدیدی برای موجودیت شیوه‌های تولیدی رایج در نظام اقتصاد زراعی و دامداری نبود، بلکه به علت وابستگی به منابع و مواد اولیه به دست آمده از تولیدات این دو نوع نظام اقتصادی، به شدت موجودیت و کارکردهای آنها را تقویت و زمینه‌های استمرار و تجدید آنها را فراهم می‌ساخت. مسئله‌ای که به لحاظ تاریخی مناسبات تجاری جماعت‌های کوچنده و روستاها با مراکز تجاری شهری و نوع اقلام تجاری رایج و مورد مبادله بین هریک، به خوبی گویای آن است (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۷ و ۶۹-۷۰). به غیر از پیوستگی‌های کالایی و تولیدی، در هر سه شیوه تولید و معیشت مذکور، بهره‌برداری از زمین به انحاء مختلف اساس و مبنای مشترک فعالیت اقتصادی و تولیدی هریک بود. به طوری که اگر در نظام‌های اقتصادی و معیشتی دامداری و زراعی، فعالیت‌های اقتصادی به شکل مستقیم بر روی زمین صورت می‌گرفت، اساس

بخش عمده نظام اقتصاد پیشه‌وری و کارگاهی و فعالیت‌های تجاری ناشی از آن، مبتنی بر فعالیت‌های اقتصادی غیرمستقیم بر روی زمین و فعالیت بر روی فرآورده‌های حاصل از آن بود. بر همین اساس از منظر مبانی ساختاری و منابع اقتصادی و تولیدی هیچ‌گاه جدایی و استقلال واقعی بین نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مذکور وجود نداشت. به طوری که به لحاظ تاریخی، نظام‌های اقتصادی دامداری، زراعی و پیشه‌وری، وجوه مختلف و به هم پیوسته‌ای از منظومه نظام اقتصادی واحدی بودند که موجبات همزیستی و تداوم همدیگر را در طول تاریخ فراهم می‌ساختند. نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مذکور علی‌رغم اختلاف‌های شکلی و ظاهری در ابزارها، به لحاظ مبانی درون‌ساختاری و منابع و کارکردها، دارای چنان پیوندها و شباهت‌هایی بودند که هیچ‌گاه نمی‌توانستند موجبات حذف یا فروپاشی دیگری را فراهم سازند. در واقع ما از حیث تاریخی شاهد منظومه واحدی از یک نظام اقتصادی بسته و محلی و دارای ساختارهای درونی برخوردار از قدرت سامانگری محدود و پیوسته تکرار و تجدیدشونده‌ای هستیم که همواره مجال و عرصه محدودی را برای رشد و تعالی داشته است، چرا که هر سه نظام اقتصادی و شیوه تولیدی دامداری، زراعی و تجاری در یک بستر و فضای جغرافیایی واحد شکل و سامان گرفته و تداوم می‌یافت و آن همانا وابستگی به فعالیت‌های اقتصادی در روی زمین به انحاء مختلف بود. همچنین هر سه نظام اقتصادی مذکور علی‌رغم تفاوت‌های شکلی و ظاهری در ابزارها و نیروهای تولیدی و بسترهای مکانی و جغرافیایی و اقلیمی متفاوت، به انحاء مختلف با محوریت و نقش تعیین‌کننده عامل زمین کشاورزی و فعالیت‌های اقتصادی صورت گرفته بر روی آن، موجودیت یافته و امکان بروز و تداوم داشتند.

### جایگاه وابسته و واسطه‌ای نظام اقتصاد تجاری

اقتصاد تجاری نقطه و حلقه اتصال و پیوند وجوه منظومه واحد اقتصادی مورد بحث بود. هر چند نظام‌های اقتصاد دامداری و زراعی در شکل معیشتی و خودکفا، می‌توانستند به لحاظ وجودی مستقل از یکدیگر به حیات خود ادامه دهند، اما نظام اقتصاد تجاری و کارگاهی به لحاظ مبانی ساختاری و منابع اقتصادی، کاملاً وابسته به نظام‌های اقتصادی مذکور بود. این

وابستگی را می‌توانیم در دو وجه ببینیم: یکی در موقعیت و ساختار شکلی جوامع شهری که همواره «ربض» به عنوان بخش پیرامونی و عموماً کشاورزی یک جامعه شهری پیکره‌ای جدایی‌ناپذیر بر اندام ساختاری جامعه شهری بود و دیگر این که هر شهری عموماً دارای قصبات و روستاهای متعددی در اطراف خود بود که در عرصه تجارت و تولیدات کارگاهی متکی بر تولیدات زراعی آنها بوده است (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۲-۴۶). همان وضعیتی که به لحاظ تاریخی موجبات وحدت اقتصاد تجاری و صنایع کارگاهی با بخش کشاورزی و زراعت را فراهم ساخته بود. همچنان که همین پیوستگی‌های اقتصادی شهرها و روستاها به لحاظ تاریخی مقوم و تداوم‌بخش پیوندهای محلی و شباهت‌های اجتماعی و فرهنگی آنها بوده است.

مقایسه دو نوع نظام اقتصاد دآمداری و پیشه‌وری و تجاری، هر چند ویژگی‌های متفاوتی از دو نظام اقتصادی و اجتماعی ناهمگون را نشان می‌دهد، اما به لحاظ تاریخی، به جهت نیازمندی‌های اقتصاد تجاری و کارگاهی، بین این دو نوع نظام اقتصادی پیوندهای قابل توجهی بوده است. چرا که بخش مهمی از حِرَف و پیشه‌های رایج در نظام اقتصاد پیشه‌وری رایج در شهرها، چون پارچه‌بافی و چرم‌سازی و منسوجات و محصولات لبنی از حیث مبانی و منابع اقتصادی متکی بر تولیدات دآمداری بود. البته در این نوع مناسبات با توجه به جنبه‌های خودکفایی و خودتأمینی نظام اجتماعی کوچگردی، هیچ‌گونه رابطه وابستگی یا مناسبات از نوع سرمایه‌داری که نظام اقتصاد دآمداری را وابسته نظام اقتصاد کارگاهی و بازاری پیشه‌وری کند، وجود نداشت. بلکه رابطه بین این دو نوع نظام اقتصادی معکوس بوده و در عمل بخش‌های قابل توجهی از تجارت و حرف و پیشه‌های کارگاهی رایج در آن، وابسته تولیدات متعلق به اقتصاد دآمداری بود. به طوری که برخلاف ابتدایی و معیشتی بودن اقتصاد دآمداری و مترقی بودن اقتصاد تجاری و پیشه‌وری شهری، نه اقتصاد دآمداری و کوچگردی وابسته اقتصاد کارگاهی و پیشه‌وری شهری بود و نه اقتصاد تجاری و پیشه‌وری توان نفوذ و ایجاد دگرگونی‌های درونی در ساختار طبیعی و معیشتی اقتصاد دآمداری را داشت. بلکه این دو نوع نظام اقتصادی در طول سده‌ها و هزاره‌های متمادی به شکلی ثابت و در قالب الگویی از مناسبات ثابت و تکرار شونده، در کانون‌های تجاری و

بازرگانی با هم در ارتباط بوده‌اند. بازار در چنین منظومه اقتصادی، که خود را در مکان‌هایی چون مراکز شهری و بنادر یا مسیر کاروان‌های تجاری در طول جاده‌ها نشان می‌داد، به‌عنوان یک مرکز و کانون فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی-تولیدی، نقش رابط و تسهیل‌کننده‌ای در مناسبات نظام‌های اقتصادی مذکور داشت و عموماً کارکرد توزیع‌کننده تولیدات صورت‌گرفته بین نظام‌های اقتصادی مرتبط را ایفا می‌نمود. به عبارتی دیگر، در مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مذکور، بازار به‌عنوان کانون مناسبات اقتصادی، بیشتر نقش ارتباطی و توزیعی داشت. یعنی نظام‌های اقتصادی و تولیدی دامداری، کشاورزی و تجاری و پیشه‌وری همچون مجمع‌الجزایری از یک منظومه اقتصادی محلی و منطقه‌ای بودند، که تنها در بازار و مراکز تجاری باهم در ارتباط قرار می‌گرفتند. آنچه جماعت‌های ایلی را به ارتباط با اجتماعات روستایی و جوامع شهری ترغیب می‌کرد، به‌دست آوردن غلات و برخی محصولات کشاورزی یا مصنوعات و کالاهای مصرفی چون انواع منسوجات و پارچه‌ها و ادویه‌جات بود. نیازهای خاص و غیرضروری که امکان تأمین آن در ساختار نظام اقتصاد طبیعی و معیشتی مبتنی بر دامداری و کوچگردی وجود نداشت. به‌طوری‌که این ارتباط نه براساس انگیزه‌های اقتصادی و به هدف کسب سود، بلکه در چارچوب سنت و مناسبات اجتماعی خاص صورت می‌گرفت. روابط تجاری ساده و ابتدایی که براساس اصول حاکم در نظام مبادله‌ای پایاپای، به صورت مبادله به مثل محصولات دارای ارزش برابر صورت می‌گرفت و در قبال واگذاری بخشی از مازاد تولید یا محصولات به‌دست آمده در اقتصاد دامداری، معادل ارزش اقتصادی آنها، محصولات تولیدی و مصنوعات به‌عمل آمده در اقتصاد زراعی و تجاری و کارگاهی دریافت می‌شد (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۵ و ۶۶). در قالب چنین منظومه‌ای از روابط اقتصادی که در بستر پیوندهای اجتماعی و فرهنگی بین جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی و جوامع شهری صورت می‌گرفت، انگیزه‌ها و امکان‌ها و سطح رابطه جوامع شهری با جماعت‌ها و اجتماعات ایلی و روستایی به مراتب بیشتر بود. چرا که شهر به مرکزیت بازار و به واسطه مجموعه‌ای از کانون‌ها و مراکز و مسیرهای تجاری و نقش‌آفرینی تجار و پیشه‌وران، با جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی پیرامونی در ارتباط بود



(یوسفی فر، ۱۳۹۰<sup>(۱)</sup>: ۲۳۵-۲۴۴). در چنین شرایطی موجودیت بازار و کلاً مراکز تجاری به همین نقش جذب و توزیع مجموعه محصولات و کالاهایی برمیگشت که در مناسبات اقتصادی بین جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی و جوامع شهری در جریان بود. به جهت حاکم بودن چنین شرایطی در منظومه مناسبات بین حوزه‌های اقتصادی و نظام‌های اجتماعی سه گانه مزبور، وابستگی اقتصادی شهر به اقتصاد جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی و در نتیجه پیوستگی‌های فرهنگی و محلی شهر با چنین نظام‌های اجتماعی به مراتب بیشتر بود.

نظام اقتصاد پیشه‌وری و تجاری شهری به جهت وابستگی مذکور، در زمینه ایجاد تحول درون‌ساختاری در نظام‌های اقتصاد دامداری و زراعی در چندین سطح دارای محدودیت‌های بنیادین بود: اولاً از حیث منابع اقتصادی، وابسته به فعالیت‌های اقتصادی و تولیدات دو نوع نظام اقتصادی دامداری و زراعی بود. ثانیاً نظام اقتصاد کارگاهی و پیشه‌وری به جهت ساده و ابتدایی بودن فناوری و ابزارهای تولیدی امکان‌های تحول را نداشت. سوم این که مجموعه مناسبات رایج در منظومه اقتصادی مورد بحث در بستر پیوندها و گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی و علایق محلی جماعت‌های ایلی، اجتماعات روستایی و جوامع شهری همجوار صورت می‌گرفت و عرصه اقتصاد وابسته شرایط غیراقتصادی بود. با ملاحظه مجموعه شرایط مذکور مسئله قابل تأمل این که منظومه واحد اقتصادی مورد بحث و مناسبات تولیدی رایج در آن در چارچوب یک فضای محدود و بسته اقتصادی، که از آن می‌توان به «فضای گلخانه‌ای» تعبیر کرد، جریان داشت. فضایی که خود هرچند دارای نقش و کارکردهای محدودکننده برای گسترش فعالیت نظام‌های اقتصادی بوده و جنبه‌های غیراقتصادی داشت و همچنین براساس حضور و نقش آفرینی عوامل غیراقتصادی چون سنت‌های محلی و دینی و دولت و رانت و انحصارهای اقتصادی ناشی از آن شکل گرفته بود، اما به لحاظ تاریخی، فعالیت و مناسبات نظام‌های اقتصادی تنها در چارچوب آن شکل گرفته و دارای امکان‌ها و قابلیت‌های استمرار بودند.

## نتیجه‌گیری

۱. در طول تاریخ ایران صرف نظر از وسعت و گستردگی‌های متفاوت جغرافیایی و انسانی، نه یک نوع نظام اقتصادی و شیوه تولیدی غالب و مسلط، بلکه مجموعه‌ای از شیوه‌های تولیدی و معیشتی و نظامات اقتصادی در اشکال کوچگردی - دامداری، زراعی و تجاری - پیشه‌وری وجود داشته است.
۲. مجموعه نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در تاریخ ایران نه در سیر خطی و روند تکاملی و براساس ساختار و مناسبات مبتنی بر تضاد و تکامل ساختاری، بلکه در یک موقعیت مبتنی بر همجواری و همزیستی و وابستگی متقابل و در چارچوب مناسبات و گرایش‌های محلی به هم پیوسته فرهنگی - اجتماعی جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی و شهری موجودیت یافته و استمرار داشت.
۳. به لحاظ تاریخی موجودیت و مناسبات اقتصادی و تولیدی اقشار و طبقات اقتصادی در بستر عرصه‌های غیراقتصادی چون تعلقات و پیوندهای محلی و مذهبی، شرایط اقلیمی - جغرافیایی و در فضای ساختارهای سیاسی و فرهنگی - اجتماعی به هم پیوسته شکل گرفته و استمرار داشت.
۴. با وجود نقش و جایگاه خطیر تاریخی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی در جهت‌دهی به نقش و موقعیت و مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در تاریخ ایران و این که دولت‌ها می‌توانستند به واسطه قدرت نظارتی و مداخلاتی خود نقش و اثرگذاری نظام‌های اقتصادی رایج را محدود یا وسعت داده و یا بدان جهت دهند، اما مجموعه نظام‌های اقتصادی موجود همواره مستقل از دولت‌ها وجود داشته‌اند و براساس کارکردها و سازوکارهای درون ساختاری متعلق به خود می‌توانستند موجودیت خود را در طول تاریخ تجدید و استمرار بخشند.
۵. در ارتباط با تنوع و گوناگونی شیوه‌های تولیدی و نظام‌های اقتصادی، که در بستر یک مجموعه واحد اقتصادی طبیعی و معیشتی و تولیدی و کارگاهی به هم گره

خورده بودند، فعالیت‌های اقتصادی عموماً با حضور اعضای یک گروه خویشاوندی و یا یک مجموعه محلی و مذهبی به هم پسته صورت می‌گرفت. بخش اعظم فعالیت‌های اقتصادی به هدف تأمین معیشت اعضای خانواده یا محل صورت می‌گرفت و تنها بخش محدودی از تولیدات که در عرصه جریان اقتصاد تجاری و پیشه‌وری یا در ارتباط نزدیک با آن بوده، جهت فروش عرضه می‌شد. در چنین شرایطی عرضه محصولات تولیدی مازاد، تماماً معطوف به تأمین سود نبود بلکه بخش مهمی از آن به هدف تأمین نیازمندی‌های متقابل صورت می‌گرفت.

۶. شیوه‌های تولیدی و نظام‌های اقتصادی رایج در تاریخ ایران در عین حال که دارای موجودیت و ساختار و ابزارها و مناسبات درونی تعین‌بخش و متعلق به خود بوده‌اند، اما در یک محدوده اقلیمی - جغرافیایی و فرهنگی - اجتماعی مشترک و در ارتباط با هم به موجودیت خود ادامه داده و وجود یکدیگر را تقویت می‌نمودند و در نهایت هر یک در تعامل مشترک اجزای به هم پیوسته منظومه واحدی از یک نظام اقتصادی را شکل می‌دادند.

۷. در چنین منظومه واحدی از نظام‌های اقتصادی به هم پیوسته و دارای سازوکارهای محلی و فرهنگی، در عرصه مناسبات و مبادلات اقتصادی، عنصر پول حضور کم‌رنگ و ناچیزی داشته و بخش اعظم تبادلات اقتصادی در چارچوب مناسبات محلی و فرهنگی و اجتماعی به صورت مبادله پایاپای محصولات و کالاها و مصنوعات عرضه شده با محاسبه ارزش برابری براساس عرف و سنت‌های رایج صورت می‌گرفت.

۸. به لحاظ تاریخی، به جهت پیوستگی‌ها و محدودیت‌های درون‌ساختاری در یک منظومه واحد اقتصادی، هیچ یک از نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج نه باهم دارای تضاد و تقابل ماهوی بودند و نه دارای سازوکارها و توانایی‌های درون‌ساختاری و برون‌ساختاری جهت متحول ساختن شکل و ساختار خود و دیگر شیوه‌های تولیدی و نظام‌های اقتصادی رایج و هم‌جوار بودند.

۹. منظومه واحد و به هم پیوسته اقتصادی که ساختار و مناسبات مجموعه نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در بستر شرایط تاریخی در چارچوب آن شکل گرفته و با هم در ارتباط بودند، به لحاظ وسعت و گستردگی جغرافیایی و ساختار و سازوکارهای ارتباطی دارای ویژگی‌های محدود و به هم بسته محلی و ناحیه‌ای بود. به طوری که در شرایط فقدان بسترهای ارتباطی و مناسبات تجاری مجهز به سیستم حمل و نقل سریع و فقدان توانمندی‌های درون‌ساختاری در عرصه تولید و عرضه انبوه، که از محدودیت‌های تکنولوژیک و ساختاری این نوع نظام اقتصادی و کمبود عنصر پول و بازار مصرف دائمی و اطمینان بخش ناشی می‌شد، محلی بودن مهم‌ترین مشخصه این نوع نظام اقتصادی بوده و امکان‌های گسترش منطقه‌ای و جهانی شدن برای این نوع نظام اقتصادی در چارچوب منظومه اقتصادی مورد بحث، وجود نداشت.
۱۰. نهایتاً این که می‌توان بخشی از مسئله موانع تاریخی تحقق مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری در تاریخ ایران را ناشی از ویژگی‌های درون‌ساختاری و نوع رابطه به هم پیوسته نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در منظومه اقتصادی مورد بحث دانست.

## منابع

- ابن حوقل (۱۳۶۶). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر. ج ۲.
- ابن فضلان، احمد (۱۳۴۵). *سفرنامه ابن فضلان*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- *اسناد و نامه‌های تاریخی* (۱۳۴۶). به کوشش سیدعلی مؤید ثابتی. تهران: کتابخانه طهوری.
- اشرفیان، ک. ز. و آرنوا، م. ر. (۲۵۳۶). *دولت نادرشاه افشار*. ترجمه حمید امین. تهران: انتشارات شبگیر.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶). «نظام فئودالی یا آسیایی». *جهان نو*. س ۲۲، ش ۷-۵.

- \_\_\_\_\_ ، (تابستان ۱۳۵۳). «ویژگی های تاریخی شهرنشینی در دوره اسلامی». **نامه علوم اجتماعی**. ش ۴، صص ۷-۴۹.
- \_\_\_\_\_ ، مرداد (۱۳۶۰). «شهرنشینی از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی». **آرش**. ش ۲۵، صص ۹۴-۱۰۶.
- اصفهانی، عمادالدین محمد (۱۳۱۸ق). **تاریخ دوله آل سلجوق، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری**. مصر: شرکه طبع الکتب العربیه.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). **تاریخ غزنویان**. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر. چ ۳.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱). **تاریخ بیهقی**. به کوشش دکتر علی اکبر فیاض. تهران: دنیای کتاب. چ ۳.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و مجید لباف‌خانیکی (۱۳۷۹). «مرتع؛ نظام‌های بهره‌برداری». **تحقیقات جغرافیایی**. ش ۵۶-۵۷، صص ۷-۴۰.
- پطروشفسکی، ا. پ. (۱۳۴۴). **کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول**. ترجمه کریم کشاورز. ج ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۹). **ایران‌شناسی در شوروی**، ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات نیلوفر.
- پیگولوسکایا، ن. و.، یاکوبوسکی، آ. ی.، و پطروشفسکی، ا. پ.، و دیگران (۱۳۵۳). **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.
- \_\_\_\_\_ **حدود العالم من المشرق الی المغرب** (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸). **جامعه‌شناسی روستای ایران**، تهران: انتشارات پیام. چ ۳.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۳۳). **راحة الصدور و آية السرور**، تصحیح محمد اقبال. به انضمام حواشی و فهارس مجتبی مینوی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ سعید الشیخلی، صباح ابراهیم (۱۳۶۲). **اصناف در عهد عباسی**. ترجمه دکتر هادی عالم‌زاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- سومر، فاروق (۱۳۸۰). **غزها (ترکمن‌ها)**. ترجمه آناردی عنصری، گنبد قابوس: انتشارات حاج طلائی.
- سیف، احمد (۱۳۸۰). **استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران**. تهران: نشر رسانش.
- صدقی، ناصر (تابستان ۱۳۸۷). «بررسی وضعیت تجارت مسافره در ایران عصر سلجوقی»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**. دوره ۲. ش ۵۳. صص ۵۹-۸۰.
- \_\_\_\_\_ (بهار و تابستان ۱۳۹۱). «تأملی در نگرش جامعه شناختی مارکسیستی به تاریخ ایران»، **پژوهش‌های علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. س ۴. ش ۱. صص ۱۳۳-۱۵۲.
- علمداری، کاظم (۱۳۷۹). **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟** تهران: نگاه نو.
- کاشغری، محمود بن حسین (۱۳۸۴). **دیوان لغات‌الترک**. ترجمه دکتر حسین محمدزاده صدیق. تبریز: نشر اختر.
- لمبتون، آن (۱۳۷۷). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ج ۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی. چ ۲.
- مارکس، کارل (۱۳۷۸). **صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری**. ترجمه خ. پارسا. تهران: نشر دیگر.
- **المختارات من الرسائل** (۱۳۷۸). گردآوری محمود بن بختیار الانابکی. به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). **احسن التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم**. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸). **تکامل فتودالسیسم در ایران**. تهران: خوارزمی.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). **سلجوقنامه**. به کوشش میرزا اسماعیل خان افشار. کلاله خاور. تهران.

- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). «جامعه کم آب و پراکنده؛ الگوی تحول درازمدت اجتماعی - اقتصادی در ایران». ترجمه علیرضا طیب. **نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخ ایران**. تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). **اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)**. مترجمان سعید نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز. چاپ هشتم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). «مسائل توسعه سیاسی در ایران؛ دموکراسی، دیکتاتوری یا حکومت استبدادی؟» **چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد**. تهران: نشر مرکز.
- **یواقیت العلوم و دراری النجوم** (۱۳۴۵). به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- یوسفی فر، شهرام<sup>(۱)</sup> (۱۳۹۰). **جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_<sup>(۲)</sup> (۱۳۹۰). **شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (آبان ۱۳۸۷). «تأملاتی در زندگی شهری و روستایی سده‌های میانه ایران». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، صص ۸-۲۵.





فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

## مواجهه مجلس شورای ملی و ساختار کهن قدرت: تحلیلی از واکنش دربار و شاهزادگان به اصلاحات مالی مجلس اول<sup>۱</sup>

توران طولابی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۵

### چکیده

تشدید بحران مالی ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ضرورت ساماندهی نظام مالی، این امر را در صدر دغدغه‌های نخستین مجلس شورای ملی قرار داد. تشکیل کمیسیون مالیه و یکی از اقدامات آن یعنی تنظیم صورت دخل و خرج و کاستن از حقوق و مستمری‌ها به این منظور صورت گرفت. این اقدامات به نوبه خود، واکنش عناصر ذی‌نفع ساختار کهن را به دنبال داشت و آنها را در برابر ساختار جدید و در رأس آن، نهاد پارلمان قرار داد. در مقاله پیش رو تلاش شده است ابعاد این مواجهه در بستر سیاسی‌اش کاویده شود. پرسش محوری آن عبارت است از این که اقدام مجلس اول در کسر حقوق و مستمری‌ها چه تأثیری بر

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.13842.1284

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان؛ toolabi.t@lu.ac.ir

مواجهه مجلس و ساختار کهن قدرت داشت؟ نقطه کانونی این تحقیق که با تکیه بر مطالب مندرج در صورت مذاکرات مجلس و مبتنی بر یک الگوی توصیفی - تحلیلی مشخص شده، واکنش رده‌های بالایی منظومه قدرت است. نتیجه نشان می‌دهد که اقدام مجلس در کسر حقوق و مستمری‌ها، واکنش دو سطح از هسته مرکزی قدرت و وابستگان آن شامل شاه و دستگاه سلطنتی و شاهزادگان را برانگیخت. این واکنش در قالب عریضه‌نویسی، تحصن در مجلس و اعتراض به این نهاد نوپا جلوه یافت.

**واژه‌های کلیدی:** مجلس شورای ملی، کمیسیون مالیه، حقوق و مستمری.

## مقدمه

بحران نظام مالی ایران در آستانه انقلاب مشروطه و ضرورت ساماندهی مجدد به آن، نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی را بر آن داشت تا این امر را در صدر برنامه‌های خود قرار دهند. تشکیل کمیسیون مالیه طرح نوی بود که نمایندگان به این منظور در انداختند. این کمیسیون طرحی تدوین کرد که یکی از مواد آن کاستن از مداخل، حقوق و مستمری‌ها بود. عملکرد کمیسیون مالیه واکنش عناصر ذی‌نفع در ساختار کهن<sup>۱</sup> قدرت شامل شاه و دستگاه سلطنتی و شاهزادگان را در پی داشت که فرادستی پیشین آنها در وضعیت جدید با مسئله مواجه شده بود. این مسئله تاکنون موضوع پژوهش مستقلی نبوده است. تشکیل بانک ملی و لغو نظام تیول در مجلس اول شورای ملی بیش از موضوع کسر حقوق و مستمری‌ها در کانون توجه پژوهشگران بوده است.<sup>۲</sup> در پژوهش‌های عیسوی

---

۱. برای آگاهی از عناصر متعلق به ساختار «کهن» قدرت بنگرید به: اکبری، محمدعلی (۱۳۸۵). «بررسی تحلیلی چالش‌های سیاسی در نخستین تجربه مشروطه ایران (۱۳۲۶-۱۳۲۴ ه.ق)»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۲، ۴۹-۷۶؛ همو، (۱۳۸۴). «ویژگی‌های اساسی ساختار قدرت دولت قاجاری» در: **چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار (مجموعه مقالات)**. تهران: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران. صص ۱۳-۵۰.

۲. بنگرید به: شاهدی، مظفر (۱۳۷۸)، «مجلس اول مشروطه، بحران‌های مالی و طرح تأسیس بانک ملی». تاریخ معاصر ایران. س ۳. ش ۱۰. صص ۱۳۳-۱۷۰؛ همو (۱۳۸۸). «نقش بانک استقراضی در جلوگیری از تأسیس بانک ملی و

(۱۳۶۲) و لمبتون (۱۳۷۷) که اشاره‌ای بسیار گذرا به مقوله کسر حقوق و مستمری‌ها آمده، مسئله واکنش هسته مرکزی قدرت به اقدامات مجلس اصولاً مغفول مانده است.<sup>۱</sup> ملائی توانی در گفتاری به ریشه‌های اقتصادی ناپایداری مشروطه پرداخته است، اما نقش مسائل اقتصادی در انقلاب مشروطه را از یک چشم‌انداز فراگیر تحلیل کرده و به مسئله مالی در مجلس اول ورود نکرده است.<sup>۲</sup> ططری و یزدانی در مقاله‌ای با محوریت کمیسیون‌های تخصصی مجلس اول شورای ملی ضمن ارائه توصیف دقیقی از تجربه تشکیل کمیسیون‌ها در نخستین تجربه پارلمانی ایرانیان بر عملکرد کمیسیون مالیه در نخستین مجلس شورای ملی تمرکز کرده‌اند. نویسندگان مذکور ذیل بررسی عملکرد کمیسیون مالیه به مقوله کسر حقوق و واکنش محمدعلی شاه به این اقدام اشاره کرده‌اند.<sup>۳</sup> در پژوهش حاضر با هدف بررسی دقیق این موضوع و ابعاد مختلف آن، تلاش شده است که نخست گزارشی تفصیلی

---

بانک آلمانی در ایران عصر مشروطه». *تاریخ معاصر ایران*، س ۸، ش ۳۰، صص ۶۹-۱۰۴؛ آقاحسینی، علی‌رضا (۱۳۸۶). «اقدامات مالی مجلس اول مشروطه تابعی از سیاست: تحلیل گفتمانی ناکارآمدی مجلس اول مشروطه. تاریخ روابط خارجی، ش ۳۳، صص ۲-۳۱؛ کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۸۹). «اصلاحات مالی مجلس اول و اجرای آن در مازندران». تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا. سال بیستم. دوره جدید، ش ۶. پیاپی ۸۵-۱۶۳-۲۰۳.

۱. عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. تهران: گستره. لمبتون، آن. (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۳۱؛ نیز بنگرید به: مصدق، محمد، *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات محمدعلی علمی، ص ۳۸. در این میان اثر فلور که بر مسئله مالی در ایران متمرکز شده است در چند قسمت به این موضوع اشاره‌هایی شده است و بالطبع با توجه به موضوع پژوهش واکنش‌های عناصر ذی‌نفع قدرت در مرکز توجه نبوده است. بنگرید به: فلور، ویلم (۱۳۹۴). *تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه*، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی، تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۶۱۷-۶۱۸. مروارید هم در اثر خود اشاره‌ای به این کسری حقوق‌ها کرده است: مروارید، یونس (۱۳۷۷). *از مشروطه تا جمهوری، نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت*، تهران: اوحدی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲- ملائی توانی در این گفتار ضمن اشاره به ساختار سیاسی و اقتصادی ایران این موضوع را بررسی کرده است که چگونه این ساختارها در کنار هم - و البته با واکاوی علل دیگر - باعث شد تا نظام مشروطه به صورت ناپایداری در ساختار سیاسی جلوه گر شود. بنگرید به: ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). *مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*، تهران: گستره، صص ۸۲-۹۱.

۳- ططری، علی، سهراب یزدانی (۱۳۹۰)، «کمیسیون‌های تخصصی در نخستین مجلس شورای ملی»، تاریخ ایران، شماره ۶۸/۵، صص ۱۱۷-۱۳۸.

از روند کسر حقوق و مستمریات ارائه و سپس، بازتاب این تغییر در دو سطح از هسته مرکزی قدرت یعنی شاه و دستگاه سلطنتی و شاهزادگان بررسی شود. داده‌های استخراج‌شده از منابع برای این پژوهش را می‌توان ذیل دو مقوله دسته‌بندی کرد: نخست داده‌های کمی شامل میزان کسری حقوق و مستمری‌ها و دوم گزارش‌ها و مطالبی که بیشتر بازخورد و واکنش به این اقدام مجلس را منعکس کرده‌اند. درباره‌ی دسته نخست، تکیه اصلی این پژوهش بر اطلاعاتی است که از صورت مذاکرات مجلس شورای ملی و مجموعه خاطرات عین السلطنه استخراج شده است. مذاکرات مجلس دربردارنده اطلاعاتی از میزان کسری حقوق و مستمری‌ها و نیز جلوه‌هایی از مخالفت به‌ویژه در قالب عرایضی است که معترضان به این طرح نوشته‌اند.<sup>۱</sup> خاطرات عین السلطنه منبع دیگری است که اطلاعات متمایزی درباره موضوع این پژوهش دارد اما کمتر توجه محققان را برانگیخته است. عین السلطنه اطلاعات مفیدی درباره میزان کسر شده حقوق و مستمری شاهزادگان ارائه داده است که در کمتر منبعی آمده است. درباره‌ی وجه دیگر مسئله یعنی واکنش سطوح مختلف به اصلاحات مالی مجلس، افزون بر دو منبع مذکور در منابع دیگری همچون آثار شریف کاشانی و تفرشی نیز اطلاعاتی ارائه شده است. وانگهی، در آثار کسانی چون دولت‌آبادی، احتشام السلطنه و برخی روزنامه‌ها نیز اطلاعات سودمندی درباره واکنش این دو سطح به اصلاحات مالی آمده است. نگرش مشروطه‌خواهان به مقوله کسری حقوق و مستمری نیز در این دسته از منابع بازتاب یافته است. هرچند در نهایت نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که اطلاعات آماری دقیق در این زمینه به‌سختی یافت می‌شود و لذا ارائه روایت منسجمی را از موضوع با دشواری مواجه می‌کند.

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا این اطلاعات در قالب یک الگوی توصیفی-تحلیلی و با عنایت به زمینه تاریخی موضوع، تجزیه و تحلیل شود. پاسخ اولیه به پرسش مقاله این است که اصلاحات مالی در قالب تنظیم صورت دخل و خرج و کسر حقوق و مستمری‌ها واکنش عناصر ذی‌نفع از ساختار کهن قدرت را به دنبال داشت. هسته سخت

---

۱. باتوجه به این که این چاپ از مذاکرات و چاپ مجلس در برخی گزارش‌ها به‌لحاظ پوشش اطلاعات یکسان نیستند، به منظور دقت حداکثری از هر دو چاپ بهره گرفته شده است.

این ساختار را یک شبکه متشکل از شاه و دستگاه سلطنتی و شاهزادگان بزرگ تشکیل می‌دادند که مقاومت آنها در برابر اصلاحات مالی، نهاد نوپای مجلس را در تنگنایی جدی قرار داد و عاملی مؤثر در تضعیف مجلس اول بود. رهیافت نظری این پژوهش تاریخ خرد (microhistory) است که به محقق اجازه می‌دهد تا با تمرکز بر یک مقوله خرد، بر زوایای نامکشوف مسئله‌ای بزرگ‌تر پرتو افکند و درک روشن و دقیق‌تری از ابعاد آن مسئله ارائه دهد.<sup>۱</sup> در این جا، پرسش اصلی متوجه کیفیت واکنش ساختار کهن قدرت به تغییرات ساختاری ناشی از انقلاب مشروطه است. از این رو، هسته مرکزی این ساختار انتخاب شده است زیرا به نظر می‌رسد جدی‌ترین مقاومت را در برابر این تغییرات داشت. وانگهی مقوله مالی در کانون تحقیق قرار گرفته است، زیرا یکی از عینی‌ترین جلوه‌های تغییرات مذکور بود. تحلیل واکنش شاه، درباریان و شاهزادگان به اصلاح دریافت‌های مالی‌شان، بدان‌سان که در گزارش‌ها و منابع پراکنده بازتاب یافته است، می‌تواند ما را به دریافتی هرچند نسبی از ابعاد کلی‌تر موضوع هدایت کند. در عین حال، این پژوهش در قالب یک بررسی تحلیلی و آماری انجام می‌شود با این هدف که تا حد امکان به شواهد معتبرتری دست یابیم. همچنین، با هدف تحلیل بهتر مسئله، موضوع در دو سطح صورت‌بندی شده است. این دو سطح را می‌توان در قالب یک شبکه به هم پیوسته ترسیم نمود که کنش و رفتار هر یک پیوندی طبیعی با سطح دیگر دارد. با وجود این، الگوی رفتاری و منافع عناصر مقوم هر سطح امکان تمایزگذاری نسبی میان آنان را فراهم می‌کند. پیش از پرداختن به مسئله اصلی ترسیم یک چشم‌انداز از زمینه موضوع ضرورت دارد.

### مجلس اول شورای ملی و مسئله مالی

از همان روز که غرامت سنگین شکست در جنگ دوم ایران و روس خزانه شاه را خالی کرد تا زمانی که بحران مالی مزمن به ورشکستگی و استقراض پی‌درپی از روس و انگلیس

۱. بنگرید به:

Peltonen, Matti, *What is Micro in Microhistory?*, in: [Edited by] Hans Renders, Binne de Haan, *Theoretical discussions of biography, approaches from history, microhistory and life writing*, Boston/ Leiden: Brill, 2014, pp. 105-118; Brown, Richard, D. *Microhistory and the Post-Modern challenge*, in: *Ibid*, pp. 119-128.

انجامید، مسئله مالی همچون خاری در پای دولت قاجار می‌خلید. از دهه آخر عصر ناصری فزونی گرفتن خرج بر دخل شتاب بیشتری گرفت. علت آن هم مسائل مختلفی از جمله مخارج گزاف و درآمدهای ناکافی بود. اصولاً نظام بودجه به معنای مدون آن تعریفی در سازوکارهای اقتصادی دولت نداشت. پیشی گرفتن خرج و هزینه دولت از مداخل آن، که خود نتیجه مجموعه‌ای از عوامل داخلی و بین‌المللی بود، به استقراض‌های مکرر انجامید و مالیه ایران را در بحرانی عمیق فرو برد.<sup>۱</sup> این امر در کنار بایسته‌های دیگری چون ضرورت استقلال کشور و رهایی آن از سلطه روس و انگلیس سبب شد تا پس از مشروطه، مجلس اول شورای ملی اصلاح مالیه را در کانون توجه خود قرار دهد.<sup>۲</sup> تشکیل کمیسیون مالیه و تلاش برای تدوین بودجه اقداماتی بود که به این منظور انجام یافت.

فعالیت کمیسیون مالیه که یکی از جدی‌ترین کمیسیون‌های مجلس بود، با ریاست وثوق‌الدوله آغاز شد و سروسامان دادن به حقوق و مستمری‌ها در حیطه وظایف آن قرار گرفت.<sup>۳</sup> در این زمان، عایدات کشور پانزده کرور و خرج آن بیست و یک کرور بود و کمیسیون با هدف جبران کسری شش کروری فعالیت خود را آغاز کرد (مذاکرات،<sup>۴</sup> ۳ شوال ۱۳۲۵: ۴۸۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۵۳/۲).<sup>۵</sup> بخشی از این خرج‌ها از دید کسانی چون مستشارالدوله «مواجب و مرسوم بلااستحقاق و خرج تراشی‌های مالایطاق و کثرت عنوانات» بودند که به «هرج و مرج مالیه» انجامیده بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۱: ۴۱/۲-۴۲). مجلس می‌بایست به جدال وضعیتی همت می‌گماشت که به تعبیر تقی‌زاده «ترتیبات اجتماعی چندصدساله» بود (تقی‌زاده، ۱۳۳۷: ۸)؛ ترتیباتی که ساختار ریشه‌دار قدرت به آن خو گرفته بود.

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: فلور، ۱۳۹۴: ۵۷۹؛ مصدق، بی‌تا: ۳۸؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۲۵؛ آدمیت، ۱۳۷۸: ۲۶۵، ۲۶۷-۲۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۶۴؛ جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۰، ۱۵۷.

۲. اشرف مذاکرات مجلس را درباره امور مالی و اقتصادی بیست درصد از کل مذاکرات این دوره دانسته است. بنگرید به: اشرف، ۱۳۵۹، ۱۲۰.

۳. برای آگاهی از کمیسیون مالیه و تغییراتی که در طول مجلس اول در آن ایجاد شد بنگرید به: **مذاکرات**، ۲۴ شوال ۱۳۲۴، ۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴. مقاله‌ی طبری / یزدانی به صورت واکاوانه‌ای به دلایل این تغییرات و کم و کیف آن پرداخته است.

۴. در سراسر متن مراد از **مذاکرات**، مذاکرات مجلس اول شورای ملی است.

۵. نیز بنگرید به: براون، ۱۳۳۸: ۲۵۸.

اما افزون بر موانع ساختاری که پیش روی این کمیسیون بود، مشکلات فنی نیز کم نبود. از جمله این که صورت جمع و خرج کلی که سال به سال نوشته شده باشد در اختیار نبود، زیرا این اقدام چند سال یک بار آن هم در صورت ضرورت انجام می شد. از این رو کمیسیون براساس همان چند صورت موجود کار خود را آغاز کرد (مذاکرات، ۲۱ ذی قعدة ۱۳۲۴: ۹۲). اینها در کنار مانع تراشی مخالفان و نیز بی تجربگی نمایندگان و پراکنده شدن مباحث در برخی جلسات کار را بر کمیسیون سخت کرده بود (مذاکرات، ۹ ربیع الاول ۱۳۲۵: ۲۱۴؛ روزنامه خاطرات شرف الدوله، ۱۳۷۷: ۱۳۳). اما روی هم رفته کمیسیون کار خود را با پشتوانه مجلس پیش می برد و افزون بر آن حمایت های خارج از مجلس همچون انجمن های هوادار مشروطه را هم با خود داشت (مذاکرات، ۹ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۵؛ ۱۰ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۸).

کمیسیون مالیه در نهایت لایحه ای تنظیم کرد که در آن ترتیب و قاعده پرداخت حقوق و مستمری ها مشخص شده بود. لایحه مذکور جز این که تأکید کرده بود «محل موجب» باید مشخص باشد، برای شاهزادگان بزرگ همچون عموها و برادرهای شاه هم مبلغ معینی حقوق بالغ بر ۱۲ هزار تومان پول و دویست خرورار جنس مشخص کرد.<sup>۱</sup> برای وزرا هم پنج و شش هزار تومان «حد اعلی» حقوق در نظر گرفته شد (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۴ شوال ۱۳۲۵: ۳۹۲).<sup>۲</sup> قریب ۵۰۰ هزار تومان کل مبلغ کسر شده تنها از مستمری سیزده نفر کسر شد. پیش از این، شعاع السلطنه ۱۱۵ هزار تومان، شاهزاده ظل السلطان ۷۵ هزار تومان و نایب السلطنه ۲۹ هزار تومان مستمری داشتند که همگی به ۱۲ هزار تومان کاسته شد (مذاکرات، ۳ شوال ۱۳۲۵: ۴۷۶).<sup>۳</sup>

---

۱. بند هفتم لایحه کمیسیون مالیه که در مجلس ارائه شد بدین ترتیب بود: «حد اعلی موجب شاهزاده، شاهزادگان بزرگ طبقه اولی از قبیل اعمام و اخوان سلطنت کبری به دوازده هزار تومان و دویست خرورار جنس و حد اعلی حقوق شخصی وزراء عظام به پنج و شش هزار تومان مقرر شده. در حقوق سایر طبقات اعیان و اشراف به تفاوت مقام و با رعایت ملاحظه جرح و تعدیل شده»، بنگرید به: **مشروح مذاکرات مجلس**، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.

۲. برای تکمیل اطلاعات مذاکرات چاپ غلامحسین میرزاصالح از این گزارش از چاپ مجلس استفاده شده است.

۳. نیز بنگرید به: کسروی، ۱۳۷۸: ۴۸۷؛ جمالزاده، ۱۳۸۴، ۱۵۱.

برخی از این شاهزادگانی که از حقوق آنها کاسته شد عبارت بودند از شعاع السلطنه، ظل السلطان، عضدالدوله، سالارالدوله و کامران میرزا نایب السلطنه، که البته بیشترین مواجب را شعاع السلطنه داشت. او به همراه پسر و مادرش حدود ۱۳۰ هزار تومان مواجب می گرفت و در کنار آن سیصد خروار غله هم دریافت می کرد؛ رقمی که گفته شده به اندازه مالیات قزوین و خمسه بود (مناکرات، ۱۰ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۸؛ عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۸۵). او دو بار در دوره مظفرالدین شاه والی فارس شد و ظاهراً هر دو بار حکومت او با شورش و فساد همراه بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۴۴). همو بود که بعداً وقتی شوستر آمریکایی در جهت اصلاح نظام مالی و اجرای احکام دولت، درصدد توقیف املاک و دارایی هایش برآمد، روس های دشمن مشروطه، حمایتش را دست آویز نیکویی برای فشار بر دولت و مجلس برای اخراج شوستر یافتند (شوستر، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

مجلس برای تعیین سازوکاری برای مقرری های بی حساب و کتاب نخست به سراغ محمدعلی شاه رفت و محدوده مالی و مقرری سالانه او را هم مشخص کرد. یک کرور پول نقد (معادل ۵۰۰ هزار تومان) به همراه پنج هزار خروار گاه برای «ولیعهد و اندرون و تمام بیوتات سلطنتی» در نظر گرفته شد که حدود یک پانزدهم همه عایدات کشور بود. پیش از این، محمدعلی شاه ۸۸۰ هزار تومان پول نقد و پنج هزار خروار غله دریافت می کرد. در واقع ۳۸۰ هزار تومان از دریافتی دربار کم شد. هشتاد هزار تومان آن متعلق به ولیعهد بود که با توجه به انتقال به تهران کاسته شد. علاوه بر این، ۲۴۰ هزار تومان متعلق به مظفرالدین شاه و شصت هزار تومان «تدارک صندوقخانه» هم که پیش تر پرداخت می شد کسر شد. از این پول ۳۰ هزار تومان از آن شاه و باقی سهم کارکنان دستگاه سلطنتی بود (مناکرات، ۱۰ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۸؛ ۱۴ شوال ۱۳۲۵).<sup>۱</sup> زنان دربار هم از اصلاحات مالی مجلس بی نصیب نماندند و پیشنهاد شد ماهی صد تومان برای آنان در نظر گرفته شود. در مجموع، مجلس اول «سه کرور و دویست و هفتاد هزار تومان نقد» و «شصت هزار خروار جنس» از مواجب و مقرری ها کاست (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۱۴).

۱. این داده ها از سخنان وثوق الدوله، رئیس کمیسیون مالیه در مجلس استخراج شده است. کسروی مواجب و مستمری ولیعهد را ۷۲ هزار تومان ذکر کرده است. بنگرید به: کسروی، ۱۳۷۸: ۴۸۸-۴۸۹.



## کسر حقوق و مستمری‌ها:

### عرصه مواجهه مجلس شورای ملی و شاکله کهن قدرت

زمانی که میرزاملکم خان در رساله «رفیق و وزیر»، از زبان وزیر به رفیق متذکر شد که در حکومت قانون باید بتوان از «مداخل پنجاه شصت تومانی» خود گذشت (میرزاملکم: ۵۸) گویا جلوه‌ای از جدال آتی دو ساختار را پیش‌بینی کرده بود. با شکل‌گیری نظام مشروطه، ساختار کهن قدرت در صدد برآمد تا فرادستی خود را در امور سیاسی و اقتصادی حفظ کند. در برابر، ساختار جدید نیز در تکاپوی تعریف جایگاه خود در شاکله قدرت بود تا بتواند با تکیه بر نهادهای مدرن از جمله مجلس، شیوه سنتی حاکمیت را دگرگون کند. در میانه این کشاکش، تعدیل و اصلاح نظام پرداخت حقوق و مستمری‌ها صحنه یک مواجهه جدی میان این دو ساختار بود. کمیسیون مالیه مجلس با کاستن از حقوق و مستمری‌ها، جایگاه ممتاز و فرادستی گروهی اجتماعی را که می‌توان از آنان با عنوان «شبکه خاندان سلطنتی» نام برد به چالش کشید. اعضای این شبکه موقعیت حقوقی - عرفی معینی در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران عصر قاجار داشتند و واکنش آنها به اصلاحات مالی را می‌توان در دو سطح از هسته مرکزی قدرت یعنی شاه و دستگاه سلطنتی و شاهزادگان و بررسی کرد.

### - سطح نخست:

#### مواجهه مجلس و دستگاه سلطنتی (شاه، بیوتات سلطنتی، اندرونی دربار)

دستگاه سلطنتی مجموعه عریض و طویلی بود که بودجه هنگفتی را می‌بلعید. موجب چهار، ده و حتی پانزده هزار تومانی نوکرهای زمان مظفرالدین شاه و خرج و بخشش‌هایی که در عروسی برخی شاهزادگان و فرزندان آنها می‌شد تنها بخشی از هزینه‌هایی بود که صدای کسانی چون عین السلطنه را هم درآورده بود (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۲/۱۲۴۴، ۱۲۹۸). مجلس در جهت کاستن از هزینه‌های دربار گام برداشت. نمایندگان به کرات ضمن اشاره به این موضوع و برای پیش‌گیری از مواجهه با مجلس تأکید می‌کردند که باید زوایای امر روشن شود و طوری برنامه کمیسیون پیش رود که «همه ملتفت باشند که تعرضی به حقوق

اهل حقوق نشده چنانچه بعضی شهرت‌ها داده شده بود» (مناکرات، ۳ شوال ۱۳۲۵: ۴۸۶). نمایندگان مجلس برای کاستن از این نگرانی و البته مقابله با پیامدهای آن بر بی‌بنیاد بودن تبلیغاتی که صورت می‌گرفت و ضرورت کسر از حقوق‌های بی‌حساب و کتاب تأکید می‌کردند. تقی‌زاده در یکی از جلسات چنین گفت: «در میان خلق افتاده شهرت‌ها می‌دهند که کمیسیون مالیه می‌خواهد حقوق مردم را کسر کند... اینجا صریحاً می‌گویند که ابداً از حقوق کسر نخواهد شد خصوصاً حقوق فقرا و همچنین از متوسطین مگر از شاهزادگان و کسانی که حقوق زیاد از برای خود ترتیب داده‌اند، به قدری که از حقوق یک رئیس‌جمهوری در خارجه بیشتر است» (مناکرات، ۷ رجب ۱۳۲۵: ۳۵۲).

کسر ۳۸۰ هزار تومان از مخارج بیوتات سلطنتی واکنش اعتراضی محمدعلی‌شاه را به همراه داشت و همین سبب شده بود که «بی‌نهایت دل‌تنگ» شود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲/۱۵۳). وی اعتراض خود را با این ادعا که با آن حقوق از گرسنگی خواهد مُرد، به احتشام‌السلطنه، رئیس مجلس اعلام کرد. با وجود این، دست کم در این موقعیت، تلاش او به جایی نرسید و احتشام‌السلطنه هم در پاسخ تنها توانست این اطمینان را به او بدهد که مقرری‌اش به موقع خواهد رسید (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۸: ۶۱۵-۶۱۶). سِر اسپرینگ ریس در نامه‌ای به سِر ادوارد گری، ضمن اشاره به این موضوع شاه را در موقعیتی توصیف کرد که ناچار به اطاعت از مجلس است. براساس این گزارش او برای به‌دست آوردن پول «بی‌تاب» شده بود، زیرا در این صورت، نمی‌توانست حقوق سپاهیان را پرداخت کند و در نتیجه آنان از اطاعت او سر باز می‌زنند (معاصر، ۱۳۵۲: ۲۹۲).

مظفرالدین‌شاه	ولیعهد	تدارک صندوقخانه
۲۴۰ هزار تومان	۷۲ هزار تومان	۶۰ هزار تومان

(موجب شاه و دستگاه سلطنتی)

هراس شاه از تغییر معادله‌های قدرت و انتقال فرادستی قدرت به مجلس وجه دیگری هم داشت. مجلس خواستار انتقال خزانه دولت به وزارت مالیه شد. محمدعلی‌شاه پس از اندک مقاومتی در نهایت به این امر تن داد اما در پس پرده دست به کار دسیسه علیه

مجلس شد. ظاهراً محمدعلی شاه راه چاره را در آن یافت که عملۀ دربار یعنی قاطرچی‌ها، اصطلب داران، کالسکه‌خانه، پیشخدمت‌ها، باغبان‌ها، مهتر، ساربان، آبدارباشی، صندوق‌خانه و فراش‌ها را با این ادعا که مجلس حقوقشان را قطع کرده، علیه این نهاد نوپا برآشوبد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲/۱۵۴؛ شریف کاشانی، ۱/۱۳۶۲/۳۵۳؛ تقی‌زاده، ۲۵۳۶: ۵۲).<sup>۱</sup> این اقدام اعتراض شماری از این گروه را در پی داشت که نخست به بست نشینی در مسجد شیخ عبدالحسین و سپس به بلوایی دامنه‌دار علیه مجلس انجامید (تفرشی، ۱۳۵۱: ۵۰؛ تقی‌زاده، ۲۵۳۶: ۵۲).

ماجرای اعتراض‌ها و واکنش‌های اهل بیوتات ابعاد گسترده‌ای داشت و در طول فعالیت کمیسیون مجلس را به خود مشغول کرده بود. این نکته در سخن یکی از نمایندگان مجلس بازتاب یافت که اذعان کرد «این اشخاص که این اعتراض‌ها را می‌کنند اکثراً هیچ حقوقی ندارند گویا محرک داشته باشند. این اشخاص هرچه خواستند فتنه در این مملکت برپا کنند نتوانستند حالا می‌خواهند موجبات رنجش خاطر رئیس‌الوزرا و اعضای کمیسیون مالیه را فراهم نمایند» (مذاکرات، ۹ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۵).<sup>۲</sup> تقی‌زاده هم با اشاره به این اعتراض‌ها گفت: «... اگر این شورش‌ها را عمله و سایرین نمایند حق است که ما جواب بدهیم... این گفتگوی بیوتات با اعلیحضرت است که قدغن فرمایند این گفتگوها نشود و اگر می‌گویند خیر خواهیم گفت که سالی سی هزار تومان از برای مخارج شخص سلطنت معین شده مابقی آنها را خودمان می‌دهیم و علاوه آن... این جرح و تعدیل به تصویب دولت و مجلس و ملت شده و قانونیت دارد باید مجری شود هرکس هرچه می‌خواهد باید از شاه بخواهد» (مذاکرات، ۹ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۵). نمایندگان مجلس با آگاهی از این مسائل به معترضان اطمینان دادند که حقوق آنها قطع نشده است. سپس نامه انجمن مرکزی را

---

۱. احتشام السلطنه در خاطرات خود فهرستی از کسانی را که مجلس از حقوق‌شان کاسته بود نام برده است. بنگرید به: احتشام السلطنه، ۱۳۶۸: ۶۵۳-۶۵۴. برای بحثی در این زمینه و ارتباط آن با شکل‌گیری نخستین کودتای ایران یعنی به توپ بستن مجلس بنگرید به: یزدانی، ۱۳۹۶: ۸۷-۸۸.

۲. همچنین در مجلس از «غرض شخصی» و «القاء شبهه»ی برخی یاد شد که باید از آن جلوگیری شود. وکیل‌الرعايا هم به «غرض» آنها اشاره کرد. بنگرید به: مشروح مذاکرات مجلس، ۹ شوال ۱۳۲۵. در جلسه‌ی بعد هم درست از واژه‌ی «القاء شبهه» استفاده شد: **مشروح مذاکرات مجلس**، ۱۰ شوال ۱۳۲۵.

خواندند که در آن تأکید شده بود «پاره‌ای اشخاص که همیشه درصدد انقلاب و القای مفسده و فسادند» درصدد مخالفت برآمده‌اند و در ابتدای کار «عمله شترخانه و قاطرخانه» را تحریک کرده‌اند. همچنین یکی از نمایندگان هم اذعان کرد که مخارج بیوتات باید با نظارت رئیس بیوتات سازمان‌دهی شود، زیرا در گذشته ممکن بود قاطرخانه علیق پانصد قاطر بگیرد اما آن قدر هم قاطر نداشته باشد و اگر دارد به اجاره داده باشد (مذاکرات، ۱۰ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۸-۴۹۹).

سخن حاج میرزا علی آقا یکی دیگر از نمایندگان مجلس هم در بردارنده همین مضمون بود: «... ارباب حقوق از اعلیحضرت گرفته تا ادنی رعیت ببینند و متنبه شوند و به حرف مردم گوش ندهند که حقوق قطع شده است... ارباب حقوق باید بدانند که حقوق را باید از روی استحقاق گرفت این پول مثل پول بیت‌المال است هر که می‌گیرد از برای خدمت باید بگیرد». آقامیرزا ابوالحسن هم از «استحقاق» اشخاص برای گرفتن حقوق سخن گفت و این که نباید اشخاصی که «در خانه خودشان خوابیده و زحمت و خدمتی را متصدی» نبوده‌اند در زمره حقوق‌بگیران قرار داد (مذاکرات، ۳ شوال ۱۳۲۵: ۴۸۷).<sup>۱</sup> این سازوکار جدید طبعاً خوشایند طیف ممتاز و حقوق‌بگیر پیشین نبود و قرار نبود به آسانی پذیرفته شود. اما مجلس مصمم بود که چنین موانعی را از پیش رو بردارد تا جایی که ریاست وقت مجلس از ضرورت نثار خون در راه اجرای قوانین مجلس سخن می‌گفت (مذاکرات، ۱۰ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۹).

در میان وزاری دربار، نام امیربهادر به عنوان یکی از نمادهای گران‌جانی ساختار کهن قدرت در برابر مشروطه شهرت دارد. او پیش از مشروطه مداخلی از رهگذرهای متفاوت داشت و تنها در یک موقعیت با دریافت هزار تومان پیشکشی از حشمت‌الملک راه رسیدن او به حکومت طبس را هموار کرده بود (فلور، ۱۳۹۴: ۳۵۲). از او در همین مجلس اول در کنار کسانی چون نایب‌السلطنه و اقبال‌الدوله در زمره کسانی یاد شده است که محل کارند

---

۱. حاج امام جمعه خوبی نیز از همین واژه بهره گرفت و اذعان کرد که «جمععی از روی بی‌استحقاقی» تاکنون ازین حقوق و مزایا بهره برده‌اند. بنگرید به: **شروح مذاکرات مجلس**، ۳ شوال ۱۳۲۵: ۴۸۷. به باور برخی این افراد استحقاقی نداشتند و تنها به برکت «چاپلوسی در پیشگاه خاقان» به مدد معاش و مستمری رسیده بودند. بنگرید به: بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۲.

و «حال شاه را منقلب می کنند» (مذکرات، ۱۹ رجب ۱۳۲۵: ۳۷۳). نقل است که گفته بود تا جان دارد نخواهد گذاشت عدالتخانه شکل بگیرد (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۶۰-۶۱). زیرا به باور وی با برقراری حکومت قانون دیگر تفاوتی میان پسر پادشاه و یک بقال نخواهد بود و اعتبار و احترامی برای شاهزادگان باقی نمی ماند (ملک زاده، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۰۳-۱۰۴؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۸۵). سخن دهخدا نیز مبنی بر این که شرط همراهی امیربهادر با مشروطه ابقاء «تمام شئون اقتدار، چپاول و یغمای سابق»<sup>۱</sup>ش بود (افشار، ۱۳۵۸: ۳۱) اشاره دیگری به این مسئله بود. پیش از پرداختن به سطح دوم لازم است اشاره کنیم در میان کسانی که در برابر مجلس مانع ایجاد کردند از «قاطرچی ها، فراش ها و خادمان حرم» هم یاد شده است (احتشام السلطنه، ۱۳۶۸: ۶۵۳-۶۵۴). در ماجرای توپخانه هم این کارکنان بیوتات بودند که گرد آمدند و علیه مشروطه و مجلس شعار دادند. در نبود «دلیل سیاسی موجهی» برای مواجهه با مجلس، مسئله تعیین حقوق و مستمری ها دستاویز خوبی دست شاه داد تا کارکنان بیوتات را علیه این نهاد نوپا بشورانند (یزدانی، ۱۳۹۶: ۸۹؛ ۹۴).

بخشی از لایحه کمیسیون از حقوق و مستمری زنان خاندان سلطنتی کاست و سطحی از وابستگیان به قدرت را در برابر مجلس نهاد. روند توسعه حرم و اندرونی که از روزگار فتحعلی شاه آغاز شده بود، هزینه های متنوعی به خزانه تحمیل کرد. امتیازات ویژه به زنان شاه محدود و منحصر نمی شد. برخی زنان دربار خود دسته های جداگانه موسیقی داشتند، «عمارت و مسکن و جیره و موجب و نوکر و خواجه سرای بازیگران حتی اسب سواری و طویله و امیر آخور و جلودارشان از اهل حرمخانه جدا بود» و افزون بر این، هر کدام برای خود کنیز و یا کنیزانی هم داشتند (جهانگیر میرزا، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۸). مخارج حرم که زین العابدین مراغه ای آن را رقمی در حدود سه کروور برآورد کرده (مراغه ای، ۱۳۶۴: ۳۱۷)، در وضعیت جدید باید تعدیل می شد.<sup>۱</sup> روزنامه ندای وطن در در یکی از شماره های

---

۱. با گسترش دامنه ی حرمخانه، چنان دستگاه عریض و طویلی شکل گرفته بود که محبوبی اردکانی از آن با عنوان «وزارت حرمخانه» یاد کرده است. شاه افزون بر زنان عقدی، صیغه های متعددی هم داشت که با خدمتکاران شمار آنها به هزار و دویست می رسید. بر این ها باید جمعیت نوازندگان و مهمانان و دسته هایی از این قبیل را افزود که جمعیت «اندرونی» را به مراتب بیشتر می کرد بنگرید به: محبوبی اردکانی، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۲۳. نیز بنگرید به: کرزن، ۱۳۶۲: ۱/ ۵۳۵؛ بزرگامید، ۱۳۳۳: ۳۵-۳۶.

خود در کنار «طبقه ممتاز» یعنی درباریان، شاهزادگان، امیران و ارباب سیف و قلم، از «خواتین مکرمه و اهل طرب» نیز به عنوان کسانی یاد کرد که «مالک تمام مالیات دولت» بودند (ندای وطن، سال دوم ش ۲۴۶، ۶ ربیع الآخر ۱۳۲۶: ۱).

زنان درجه اول	زنان درجه دوم	زنان درجه سوم
۷۵۰ تومان	۲۰۰ تا ۵۰۰ تومان	۱۰ تا ۱۵۰ تومان

(مواجب زنان دربار ناصری)

معیرالممالک، زنان ناصرالدین شاه را به لحاظ مبلغ مقرری به سه درجه تقسیم کرده است. به نوشته وی مقرری زن‌های درجه اول ماهی هفتصد و پنجاه تومان، زن‌های درجه دوم به تفاوت از دویست تا پانصد تومان و صیغه‌های درجه سوم نیز از صد تا صد و پنجاه تومان دریافت می‌کردند (معیرالممالک: ۱۴، ۲۴). اگر این مقدار را در کنار مقرری مجلس قرار دهیم مشخص می‌شود که از پایین‌ترین میزان دریافتی پیشین زنان هم کمتر بوده است. مجلس حقوق زنان را اصلاح کرد و به ماهی صد تومان کاهش داد (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/۱۸۱۴). این اقدام طبعاً واکنش زنان را در پی داشت و «زوجات شاه شهید» به مجلس عریضه‌ای ارائه دادند و البته به آن هم قانع نشده، در صحن مجلس تحصن کردند. آنان در تحصن شان «لایحه» ای هم به نمایندگان مجلس دادند (مذاکرات، ۲۱ شوال ۱۳۲۵: ۵۱۴). آنها در لایحه اعتراضی خود به مجلس مدعی شدند که حقوق شان «آن قدرها نیست» که از آن کسر شود و درخواست کردند مجلس در این موضوع تجدیدنظر کند. به دنبال قرائت این لایحه بحثی در مجلس در گرفت. برخی نمایندگان آنان را «محترماتی» خطاب کردند که باید حرمت شان نگه داشته شود و برخی اذعان کردند که به «گریه و زاری» شان گوش نخواهند داد و بهتر است شاهزادگانی چون ظل السلطان و نایب السلطنه رعایت حال این زنان را بکنند نه مجلس (مذاکرات، ۲۱ شوال ۱۳۲۵: ۵۱۴).<sup>۱</sup> استواری مجلس در عملکرد خود زنان را هم به سطح دیگری از مخالفان تبدیل کرد، چنان که احتشام السلطنه «زنان و

۱. نیز بنگرید به: خاطرات احتشام السلطنه، ۱۳۶۸: ۶۲۵.

خواجه سرایان دربار ناصری و مظفری» را هم در میان فهرستی گنجانده است که به زعم او در ضدیت با مجلس و ایجاد مانع در برابر آن سهیم بودند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۸: ۶۵۳-۶۵۴).

### - سطح دوم: مواجهه مجلس و شاهزادگان

شاهزادگان بخش دیگری از منظومه سیاسی قدرت بودند که برخی از آنها مانند مسعود میرزا ظل السلطان، پادشاهی کوچکی برای خود دست و پا کرده بودند. از دو دربار استبدادی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه درباریانی چون مشیرالسلطنه، اقبال الدوله، کامران میرزا یا امیربهادر به جا مانده بودند که نمی توانستند با مجلس کنار بیایند زیرا مجلس بر آن بود راه مداخل غیرقانونی آنان را ببندد (یزدانی، ۱۳۹۶: ۷۵). به هر حال ضدیت دربار و تلاش برای برگرداندن نظر شاه امری نبود که از دیدگان مشروطه خواهان دور بماند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۱/۴؛ اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۴۰/۲). لذا در کنار دیگر مخالف ها سبب شده بود تا آنها در جدال دائمی با استبداد قرار گیرند (تقی زاده، ۱۳۵۹: ۹۷). ظل السلطان، کامران میرزا نایب السلطنه و ملک منصور میرزا شعاع السلطنه از بانفوذترین شاهزادگان قاجار در این دوره بودند که علاوه بر در اختیار داشتن املاک و مداخل گسترده، از خزانه نیز مبلغ چشمگیری حقوق دریافت می کردند. احتمالاً شاهزاده ای چون ظل السلطان که بر مناطق وسیعی از غرب، جنوب غربی و مرکز ایران حکم می راند و چه بسا هنوز در اندیشه جلوس بر اورنگ شاهی بود، گمان نمی کرد روزی برسد که ناچار شود برای ماندگاری مواجیش دست به دامن نمایندگان «مردم» شود. به هر روی، ورق بازگشته بود و مجلس در موقعیتی قرار داشت که این شاهزادگان بزرگ نیز باید به آن پاسخ می دادند. با وجود این، کمیسیون مالیة مجلس با فشارهای جدی از ناحیه این شاهزادگان مواجه بود. آقاسید محمد جعفر، نماینده شیراز خطاب به این شاهزادگان «مفت خور» مدعی شد که «حالا مالیه مملکت مال ملت است نتیجه زحمات رعیت بیچاره را به چهار نفر مفتخوار نمی شود داد» (مذکرات، ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۵: ۲۶۶).

نماینده دیگری هم از اعتراض‌هایی که مرتبط با حقوق‌ها ایجاد شده بود با عنوان «فتنه» یاد کرد و منشأ آن را رجالی دانست که بر مشروطه خواه بودن خود قسم هم یاد کرده‌اند (مذاکرات، ۱۰ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۹). این سخن دست کم درباره ظل‌السلطان صدق می‌کرد. او که در آغاز کار مجلس، با ارسال دستخطی خود را همگام با مشروطه اعلام کرده بود، در اعتراض به عملکرد کمیسیون مالیه دو بار به مجلس نامه نوشت. در مرتبه دوم رئیس مجلس خواستار خواندن نامه او شد. شاهزاده در این نامه اذعان کرد که مگر او و «امثال عضدالدوله» مرتکب «خیانت» شده‌اند که حقوق‌شان کم شود؟ تقی‌زاده لحن او را همراه با «عجز و لابه» خواند و اذعان کرد کسر حقوق نشانه صدور خیانت اشخاص نیست (مذاکرات، ۲۶ رمضان ۱۳۲۵: ۴۷۲).<sup>۱</sup>

کامران میرزا نایب‌السلطنه، عمو و پدرزن محمدعلی شاه، چهره برجسته و بانفوذ دیگری در میان شاهزادگان بود که حاضر نبودند به نظم جدید تمکین کنند. مجلس حقوق او را که پیش‌تر ۲۹ هزار تومان بود به ۱۲ هزار تومان کاست. زمانی که وی برای منصب وزارت جنگ کابینه امین‌السلطان به مجلس معرفی شد «رندان مضمون کوک» کردند که «بیچاره نایب‌السلطنه در حضور مشهدی باقر بقال نشست و می‌لرزید که مبادا بر او ایرادی بگیرند» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۶۰). شیوه تربیت قاجاری چنان در او تأثیر گذاشته بود که تاب تدبیر امور سیاسی به شیوه جدید و پذیرش این موضوع را نداشت که کسانی چون نمایندگان مجلس خود را در ردیف شاهزادگان قرار دهند (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۲/۲۲۸). اگرچه به ارتباط مستقیم گزارش‌های مرتبط با تأثیر او بر شاه جهت براندازی مجلس و تأسیس انجمنی برای فعالیت بر ضد مشروطه و مجلس (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۰۳؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲/۲۷۰-۲۷۱) با مسئله کسر حقوق او یاد نشده است، اما احتمالاً این موضوع در این نگرش و رویه برخورد او تأثیر خود را گذاشته است. به‌رحال کامران میرزا در تحریک و نظارت بر او باش در برابر مجلس نقش داشت؛ کسانی که در واکنش به مسئله مالی علیه مجلس شورانده شدند (یزدانی، ۱۳۹۶: ۸۷).

---

۱. تقی‌زاده در جلسه ۷ رجب هم از آنان چنین یاد کرد: «... اشخاصی که قسم می‌خورند به مشروطیت با جان و دل همراهی کنند، ابدأ یک قدم حاضر نیستند، حقوقی را که از دولت می‌خواهند راضی هستند که دولت خودش را اگر شده به آتش بزند و به آنها بدهد»: *مشروح مذاکرات مجلس*، ۷ رجب ۱۳۲۵.



کنایه‌های نیش دار عین السلطنه را نیز می‌توان بازتابی از واکنش شاهزادگان کم‌نفوذتر به این اقدامات دانست. عین السلطنه با این که تدوین «کتابچه حقوق» را از «کارهای خوب» مجلس به شمار آورده است، اما از عبارت‌ها و کنایه‌هایی چون «امساک» و «ظلم و تعدی» درباره آن دریغ نکرده است و نارضایتی خود را از قطع مقرری‌ها آشکارا نشان داده است، زیرا در نهایت به خاستگاه قاجاری خود پایبند است (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۱۵، ۱۹۱۱؛ ۳۰۱۵/۴). همین سبب شده است تا از نمایندگان با لحنی کنایه آمیز یاد کرده و بنویسد این افراد زمانی کفش دوز یا بقال بوده‌اند و اکنون «به اسم و کالت» مبلغ زیادی دریافت می‌کنند (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۳۱، ۱۸۳۳). طرفه این که با وجود نارسا بودن اسناد در ارائه روایتی منسجم از وضعیت حقوق نمایندگان مجلس اول، شواهد حاکی از آن است که برخی نمایندگان حقوقی دریافت نکرده و قرار شده بعدها بخشی از آن حقوق به بازماندگان آنان داده شود (یزدانی / ططری، ۱۳۹۰: ۷۴-۹۵). مجلس با چنین شاهزادگان و البته «متنفذان»ی مواجه بود که به تعبیری در کنار دیگر طیف‌ها راه پرسنگلاخی را پیش رویش نهاد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۸: ۶۵۳-۶۵۴). مشروطه خواهان می‌دانستند «اصلاح امر مالیه» در گرو مواجهه با «شاهزادگان، وزراء و حکام»ی است که «از هستی این ملت و حاصل این مملکت که تمام عایدات دولت و دارایی ملت را ملک طلق خود دانسته صاحب کوررها ملک و مال شده‌اند». امری که اگرچه از سخت‌بودنش مطلع بودند اما آرمان‌گرایانه متوقع بودند که این افراد در راه «وطن» بتوانند «تمام هستی خود را در طبق اخلاص» بگذارند (خورشید، ۴/ ۶۸)؛ رخدادی که غیرممکن بود.

شعاع السلطنه	ظل السلطان	نایب السلطنه (کامران میرزا)
۱۱۵ هزار تومان (به همراه مادر و پسرش ۱۳۰ هزار تومان)	۷۵ هزار تومان	۲۹ هزار تومان

(مواجب سه تن از شاهزادگان)

### عملکرد مجلس در ترازوی نقد

عملکرد مجلس در زمینه مالی داوری‌های متفاوتی در پی داشته است. روزنامه تمدن این اقدام مجلس را تأیید نموده است اما آن را زمینه‌ساز مخالفت گروهی دانسته است که «جداً در صدد تخریب» مجلس برآمده بودند. به زعم نویسنده بسیاری از این افراد مدت زمان طولانی بر مشاغل مهم کشور سیطره داشتند و اموری چون دزدی، تقلب و خیانت به وطن، جزئی از طبیعت آنان شده بود (تمدن، سال اول، شماره ۴۷، ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۵: ۲). همین تعبیر را ملک‌زاده هم به کار برده است. او از این افراد با تعبیری چون «دزدهای درباری» یاد کرده است که مشروطه و نهاد مجلس آنها را از «مدخل‌های سرشار پیشین» بی‌نصیب کرده بود (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۴-۵/۸۵۴). طالبوف در ذیل دلایل پانگرفتن قانون در ایران، از رجال درباری یاد کرده است که قانون او را با نوکر پیشین‌اش در مقام قضاوت در کنار هم نهاد و ایشان در امر مناصب، مواجب و القاب نمی‌توانستند دیگر «فعال مایشاء» باشند. گروهی که به زعم وی نمی‌توانست رضایت بدهد که اختیارات پیشین‌اش سلب شود و مداخلش را، که از آن تا سقف صد هزار تومان در سال یاد شده است، از دست بدهد (طالبوف، ۱۳۵۷: ۲۳۲). به باور او رجال دولت و متنفذین مملکت به محض شنیدن نام قانون برآشفته می‌شوند، زیرا آن را تهدیدکننده «مداخل»، «مقام» و «مرجعیت‌شان» در ذیل نام قانون می‌دانند (طالبوف، ۱۳۴۷: ۱۳۲-۱۳۳). به همین ترتیب از حیات مجلس اول به عنوان دوره‌ای یاد شده است که در آن «راه دزدی و دخل» بسته شد (تفرشی، ۱۳۵۱: ۱۳۷). برخی دیگر عملکرد مجلس در این زمینه را تندروی و از جمله موانعی برشمرده‌اند که بر سر راه این نهاد نوپا قرار گرفت. باورمندان به این نگرش از این اقدام با تعبیری چون اقدامات «بی‌رویه»ی مجلس و «کم‌تجربگی و بی‌خبرتی» نمایندگان یاد کردند که نه تنها سبب شد یک مخالفت سازماندهی شده در برابر مجلس شکل بگیرد بلکه مسیر این مخالفت را نیز هموار کرد (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۸: ۶۵۳-۶۵۴؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲/۹۹، ۱۱۳؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۲۳۹، ۲۵۲-۲۵۳).

سخن را با اشاره به کلام تقی‌زاده در یکی از جلسات مجلس به پایان می‌بریم که اعتراض به عملکرد کمیسیون را «بهانه»ای برای آشوب‌طلبان دانست و چنین افزود که

مجلس اگر «قوة قهریه» ندارد می‌تواند از «قوة ملیت» خود بهره‌برد (مذاکرات، ۱۰ شوال ۱۳۲۵: ۴۹۹). در واقع، عملکرد مجلس اول در زمینه مالی و اصلاح حقوق و مستمری‌ها، تهورآمیز و جدی بود و دست کم در آن مقطع برای حفظ آن به قوه قهریه نیازی نبود. اما واقعیت تلخ نهفته در سخن تقی‌زاده این بود که مجلس و در سطح کلان مشروطه برای ایجاد تغییر در ساختار حاکمیت پیشین در برابر جبهه‌ای ذی‌نفع قرار داشت و چه بسا برای حفظ دستاوردهای خود به قوه قهریه هم نیازمند بود. جالب این‌جاست که بعداً حسین دانش در روزنامه سروش<sup>۱</sup> نوشت که با پشتوانه یک «اردوی ملی» مجلس بهتر می‌توانست از پس ماجرای «قصر و تنزیل مخصصات شاهی» برآید (سروش، نمره ۳: ص ۱). مواجهه مجلس با دو سطح از هسته کهن قدرت و عناصر وابسته به آن نشان داد که این اصلاحات با مقاومت سختی مواجه است؛ امری که به صورت جدی در مجلس دوم و استخدام مورگان شوستر خود را نشان داد. طرفه این‌که مواجهه مجلس و مورگان شوستر از کشاکش بر سر اموال شعاع‌السلطنه‌ای آغاز شد که در این نوشتار از آن سخن رفت.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، فصل جدیدی در تاریخ حاکمیت سیاسی ایران گشود که اصلاح نظام مالی یکی از پیامدهای آن بود. نظام سیاسی برآمده از بستر انقلاب مشروطه در صدد ارائه تعریف جدیدی از حاکمیت سیاسی بر مدار نهاد پارلمان برآمد و مجلس با تشکیل کمیسیون مالیه در جهت نظام‌مند کردن رویه پرداخت حقوق و مستمری‌ها گام برداشت. این اقدام در کنار دیگر عوامل، واکنش تند هسته مرکزی ساختار کهن قدرت را برانگیخت. در این پژوهش کوشش شد بعد مهمی از اصلاح نظام مالی بررسی و به این پرسش پاسخ داده شود که اقدام مجلس اول در کسر حقوق و مستمری‌ها چه تأثیری بر مواجهه مجلس و ساختار کهن قدرت داشت؟ به این منظور، تحلیل رفتار هسته کانونی این ساختار یعنی دربار و شاهزادگان انتخاب شد. بررسی واکاوانه اطلاعات

۱. این روزنامه را علی‌اکبر دهخدا در دوره استبداد صغیر طی چهارده شماره در استانبول منتشر کرد.

۲. بنگرید به: شوستر، ۱۳۸۶.

موجود در منابع مرتبط نشان می‌دهد که کمیسیون مالیه توانست با عملکردی مناسب کتابچه‌ای تهیه کرده و سازوکار بسامان‌تری برای پرداخت‌ها طراحی کند تا از این طریق کسری بودجه شش کروری را جبران نماید. عناصر ذی‌نفع ساختار کهن، که می‌کوشیدند اقتدار سنتی خود را با تکیه بر ابزارهای سیاسی و اقتصادی حفظ کنند، با این اقدام مجلس مخالفت ورزیدند. کمیسیون مالی با صدور لایحه کسر حقوق و مستمری‌ها در مقابل کسانی ایستاد که پیش از برقراری نظام مشروطه و در نبود سازمانی مستقل از نهاد قدرت، دست بازی در رتق و فتق امور مالی داشتند. مجلس که گرانیگاه نظام سیاسی جدید بود با این اقدام در برابر شاکله کهن قدرت و وابستگان آن قرار گرفت. در این پژوهش رفتار دو سطح از هسته مرکزی قدرت و وابستگان آن، یعنی شاه و دستگاه سلطنتی و شاهزادگان و اکاوی شد. این دو دسته با بروز مخالفت خود در قالب عریضه‌نویسی به مجلس، تحصن در صحن آن و راه‌انداختن تجمع و اعتراض علیه این نهاد نوپا عملاً تلاش کردند تا عرصه را بر مشروطه‌خواهان تنگ کنند و دست کم در این نمونه موردی، شاکله نظام سنتی پرداخت‌ها را نگه دارند. مجلس در زمینه اصلاحات مالی و به‌صورت مشخص، کسر مقرری‌ها و مستمری‌ها با در نظر گرفتن موانع مختلف، کارنامه درخوری از خود برجای گذاشت. اما این تجربه نشان داد که نظام مشروطه و مجلس با یک هسته مقاوم و سرسخت در مرکز ساختار قدرت مواجه است؛ واقعیتی که در دوره دوم مجلس شورای ملی و در جریان عملکرد مورگان شوستر هویداتر شد و نشان داد نظام سیاسی نوین راه سختی در پیش دارد.

## منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). **مجلس اول و بحران آزادی**. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- آقا حسینی، علی‌رضا (۱۳۸۶). «اقدامات مالی مجلس اول مشروطه تابعی از سیاست: تحلیل گفتمانی نا کارآمدی مجلس اول مشروطه»، **تاریخ روابط خارجی**. شماره ۳۳. صص ۲-۳۱.

- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۸). **خاطرات**. به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی. تهران: زوآر.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجار**. تهران: زمینه.
- اصفهانی، علی (۱۳۸۷). «ارمغان» در: **رسائل مشروطیت، مشروطه به روایت موافقان و مخالفان**. به کوشش زرگری‌نژاد. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- افشار، ایرج (۱۳۵۸). «مبارزات دمخدا و یارانش علیه محمدعلی شاه در اروپا (۱)». **نگین**. خرداد. شماره ۱۶۷. صص ۲۳-۳۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۹) (به کوشش). **اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده**، انتشارات جاویدان.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). **چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار (مجموعه مقالات)**. تهران: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). «بررسی تحلیلی چالش‌های سیاسی در نخستین تجربه مشروطه ایران (۱۳۲۶-۱۳۲۴ ه.ق)»، **پژوهش‌نامه علوم انسانی**، شماره ۵۲، ۴۹-۷۶.
- براون، ادوارد (۱۳۳۸). **انقلاب ایران**. ترجمه احمد پژوه. تهران: کانون معرفت.
- بزرگ‌امید، ابوالحسن (۱۳۳۳). **از ماست که بر ماست**. تهران: پیروز.
- بهبهانی، میرزا محمد معین‌الاسلام (۱۳۸۵)، **مفتاح‌التمدن فی سبب‌المدن**. به کوشش علی اصغر حقدار. تهران: مهرنامگ.
- تفرشی، سیداحمد (۱۳۵۱). **روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران**. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- تقی‌زاده، حسن (۲۵۳۵). **زمینه انقلاب مشروطه (سه خطابه)**. تهران: گام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۷). **مختصر تاریخ مجلس ملی ایران**. برلین: انتشارات اداره روزنامه کاوه.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۴). **گنج شایگان**. تهران: سخن.
- دوستعلی معیرالممالک (بی‌تا). **یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه**. بی‌جا.

- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲). **حیات یحیی**. تهران: عطار و فردوسی.
- **روزنامه خاطرات شرف الدوله** (۱۳۷۷). به کوشش یحیی ذکاء. تهران: فکر روز.
- شاهدی، مظفر (۱۳۷۸). «مجلس اول، بحران‌های مالی و طرح تأسیس بانک ملی». **تاریخ معاصر ایران**. س ۳. ش ۱۰. صص ۱۳۳-۱۷۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). «نقش بانک استقراضی در جلوگیری از تأسیس بانک ملی و بانک آلمانی در ایران عصر مشروطه»، **تاریخ معاصر ایران**، س ۸، ش ۳۰، صص ۶۹-۱۰۴؛
- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). **واقعات اتفاقیه در روزگار**. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران.
- شوستر، مورگان (۱۳۸۶). **اختناق ایران**. تهران: ماهی.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷). **آزادی و سیاست**. به کوشش ایرج افشار. تهران: سحر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۷). **مسائل الحیات**. تهران.
- طبری، علی و سهراب یزدانی (۱۳۹۰). «کمیسیون‌های تخصصی در نخستین مجلس شورای ملی». **تاریخ ایران**. شماره ۶۸/۵، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- عضدالدوله، میرزا احمدخان (۱۳۷۶). **تاریخ عضدی**. با مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: علم.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). **تاریخ اقتصادی ایران**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۶). **روزنامه خاطرات عین السلطنه**، جلد دوم، به کوشش ایرج افشار، مسعود سالور، تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). **روزنامه خاطرات عین السلطنه**، جلد سوم، به کوشش ایرج افشار، مسعود سالور، تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). **روزنامه خاطرات عین السلطنه**، جلد چهارم، به کوشش ایرج افشار، مسعود سالور، تهران: اساطیر.
- فلور، ویلم (۱۳۹۴). **تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه**. ترجمه مرتضی کاظمی یزدی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- کاظم بیگی، محمدعلی (۱۳۸۹). «اصلاحات مالی مجلس اول و اجرای آن در مازندران». **تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء**. سال بیستم، دوره جدید. ش ۶. پیاپی ۸۵. ۱۶۳-۲۰۳.

- کرمانی، مجدالاسلام (۱۳۵۱). **تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ مشروطیت ایران**. مقدمه و توضیح از محمود خلیلی پور. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- کرزن، جرج، ن. (۱۳۶۲). **ایران و قضیه ایران**. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). **تاریخ مشروطه ایران**. تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آن. (۱۳۷۷). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۸۰). **چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، تعلیقات بر المآثر و الآثار در احوال رجال دوره دربار ناصری**. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۶۴). **سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک**. به کوشش م.ع سپانلو. تهران: اسفار.
- مذاکرات مجلس اول، **توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل** (۱۳۸۴). غلامحسین میرزا صالح. تهران: مازیار.
- **مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ضمیمه روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران**. چاپخانه مجلس.
- مروارید، یونس (۱۳۷۷). **از مشروطه تا جمهوری، نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت**. تهران: اوحدی.
- مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۱). **خاطرات و اسناد مستشارالدوله**. به کوشش ایرج افشار. تهران: فردوسی.
- مصدق، محمد (بی‌تا). **خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق**. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات محمدعلی علمی.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). **مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران**. تهران: گستره.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**. تهران: انتشارات علمی.
- میرزا ملک‌خان (بی‌تا). **مجموعه آثار**. به کوشش محمد محیط طباطبایی. بی‌جا: علمی.

- معاصر، حسن (۱۳۵۲). **تاریخ استقرار مشروطیت، مستخرجه از اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان**. تهران: ابن سینا.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۲). **تاریخ بیداری ایرانیان**. به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه و نوین.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۶). **کودتاهای ایران**. تهران: نشر نی.
- یزدانی، سهراب، علی ططری (۱۳۹۰). «تحلیل وضعیت حقوق و مقرری نمایندگان و کارکنان نخستین مجلس شورای ملی»، **فصلنامه گنجینه اسناد**. سال بیست و یکم. دفتر چهارم. صص ۷۴-۹۵.
- **روزنامه تمدن** سال اول. شماره ۴۷. ۲۷ ذی قعدة ۱۳۲۵.
- **روزنامه خورشید** شماره ۶۸. ۱۸ شوال ۱۳۲۵.
- **روزنامه ندای وطن** شماره ۲۴۶. ۶ ربیع الآخر ۱۳۲۶.
- **روزنامه سروش استانبول** نمره ۳. ۲۵ جمادی الآخر ۱۳۲۷.
- [Edited by] Hans Renders, Binne de Haan, *Theoretical discussions of biography, approaches from history, microhistory and life writing*, Boston/ Leiden: Brill, 2014, pp. 105- 129.





boards in power's core and the affiliation of it including the king, Imperial organization and Princes. This reaction had been flourished through the format of petition, taking sanctuary in parliament and a protest against this new-established organization.

**Keywords:** *National Consultative Assembly, Financial Committee, Pension and Salary.*

# **Confrontation between National Consultative Assembly and the Old Constitution of Power, An Analysis of the Reaction of the Court and Princes to the financial Reform of the First Parliament**

**Tooran Toolabi<sup>1</sup>**

Receive: 26/1/2017  
Accept: 27/10/2017

## **Abstract**

An escalation in financial crisis of Iran on the eve of Constitutional Revolution, prioritized the necessity of organizing a financial system, for the National Consultative Assembly. The establishment of financial committee in which one of its attempts was, the regulation of incomes and expenses and decreasing pensions and salaries was done. These attempts in turn, accompanied the reactions of the beneficiaries of the old constitution and made them confronted the new constitution and mainly the institution of parliament. In this paper has been tried to analyze the aspects of this confrontation in political context. The main question is, what was the impact of the first parliament's attempt in decreasing pensions and salaries on the confrontation between Parliament and The old constitution of power? The underscored point of this research, based on the regulating minutes of the Parliament and the analytical method, is the Elite's reaction toward the constitution of power. Achievements demonstrate that the parliament's attempt decreasing the pensions and salaries, heightened reactions of two

---

<sup>1</sup> Assistant Professor, History Department, Lorestan University; toolabi.t@lu.ac.ir

and the wherefores coexistence and adherence background of different aspects of mentioned economic unit system, is explained.

**Keywords:** *Iran's History, Animal Husbandry Economy, Agronomic Economy, Crafts Manly Economy, Inner Adherences, Seljuk Era.*

## **An Analysis on the Relations of the Economic Structures and Producing Methods in the History of Iran (with Emphasis on Seljuk Era)**

**Naser Sedghi<sup>1</sup>**

Receive: 24/7/2017  
Accept: 29/10/2017

### **Abstract**

In the pre-capitalistic history of Iran, economic system and independent producing method with determinative impact did not exist, but in practice a single economic system with closely allied levels of economic systems and producing and living methods was dominant. Living and producing methods known as animal husbandry, agronomic and crafts mainly, were basis of Iranian community's economy in historical arena. Although mentioned economic systems in terms of structure and producing implements were different and apparently independent, through the basis, sources and economic functions considered to be joint. Since they have been formed in the same economic and producing background and had the intro-structural and deep functional adherences. Such condition caused that, at the time of appearing the manifestation of capitalistic economy in contemporary era, constantly through the history of Iranian Society, all the three producing methods: Animal Husbandry, Agronomic and Crafts mainly coexisted in the format of an economic unit system. Coexisted and reinforced and sustained each other's existence. Recent research on basis of features and relations of economic systems and current producing methods in Iran's Society of Seljuk era, the whys

---

<sup>1</sup> Associated Professor, Department of History, Tabriz University; n\_sedghi@tabrizu.ac.ir

## **The Impact of Agricultural Policies of Iran's State on the Use of Groundwater through Developmental Programs (1984-1978)**

**Mahdi Rafatipanah Mehrabadi<sup>1</sup>**

Receive: 12/6/2017

Accept: 2/11/2017

### **Abstract**

Since the generating the developmental programs, one of the main goals of them was the agricultural expansion of Iran, and increase in lands of cultivation. For this purpose, different irrigation projects were carried out and groundwater for economical efficiency was evaluated. In this period, the government by the appropriation of funding and various loans, tried to exploit groundwater more and conducted the specific policies for the sake of drilling deep and shallow wells. This research intends to analyze the impacts of agricultural policies of government on exploitation of groundwater resources and to be indicated that, since the performing the format of unsustainable development and the domination of instrumental look toward the natural resources and the attention to the economical efficiency of groundwater resources. These policies conducted without the true consideration of the volume of groundwater and therefore, decreased the amount of these resources. Since the government considered the economical and instrumental aspects of water resources for agricultural and economic development, performing this policy never stop and have been continued till now.

**Keywords:** *Second Pahlavi, Agricultural Policies, Groundwater Crisis, Developmental Process, Unsustainable Development.*

---

<sup>1</sup> PHD Candidate in Islamic History of Iran, Shahid Beheshti University; mahdirafati62@gmail.com

Oirate's ruler such as Emir Arghun-Agha, Amir Nauruz, Sulamish, Ali Shah the uncle of Ilkhan Abu Sa'id in Ilkhanate's political current has been taken into consideration.

**Keywords:** *Mongol, The Ilkhanate, The Oirates, Emir Arghun, Emir Nauruz, Sulamish, Ali Shah.*

## **The Role of Oirats Governors in Political Relations of the Ilkhanate**

**Fatemeh Rostami<sup>1</sup>**

Receive: 9/2/2017  
Accept: 29/10/2017

### **Abstract**

The oirate people were of the tribes, in which by the presence in military structure of Genghis's ruling, contracted an alliance with him and in support of ancestry credit and familial connection could play a leading role in political relations of The Ilkhanate. This article tends to show, what was the role of Oirate's governors in political relations of The Ilkhanate. Achievements demonstrate that in first period, through the coalition with Genghis Ulus and marrying his daughters, could gain a foothold in government framework. One of the celebrated figures of this time whom can be pointed out to, is Emir Arghun-Agha, minister of The Ilkhanate government. Assumption of authority by Emir Nauruz, the challenging period of Oirate tribes under the leadership of Emir Nauruz with the ruling of Ilkhanate started, in which led to mass emigration of Oirates to the Mamluk real in Egypt. Uprising of Sulamish is considered as one of the major political relations of Oirates and Ilkhanate in second period. In third period, coincident with the decline of Ilkhanate government must pay specific attention to the role of Ali Shah the uncle of Ilkhan Abu Sa'id and Oirates's representative in Roman realm and Emir Arghun Shah, Oirate ruler of Khorasan. In this research with descriptive method, the role of

---

<sup>1</sup> Assistant Professor, History Department, Sistan & Baluchestan University; fatemehrostami@lihu.usb.ac.ir



inherited structure of council from Reza shah's era, the constitution which had been made for the absolute domination of Pahlavi regime and the state over the education, influenced by the political and social reforms and fairly open-critically atmosphere after Reza shah's era and regained slightly the institutional place of the state and The Nation consultative parliament. In to some extent decreased the affection of political actors over the education on be half of the policies of the court. In this atmosphere, individuals with different political and intellectual interests such as (Islamic, Nationalist, leftist) entered the council, found an opportunity for role-playing in preparation and approbation of ideas and subjects for different than previous periods in the content of education. The dominant social-political atmosphere of society such as the activities of parties and different committees of social, political and the press has been affected in this case.

**Keywords:** *Politics, Education, The Supreme Council of Culture, Pahlavi.*

# **Politics and Education in Pahlavi's Second Era A Case Study of the Cause, Grounds and the Process of Changing Topics and enactments of The Supreme Culture Council (1941-1953)**

**Sajjad Rae Gloopjeh<sup>1</sup>  
Dariush Rahmanian<sup>2</sup>**

Receive: 7/7/2017  
Accept: 4/10/2017

## **Abstract**

Following the occupation of Iran by the Allies on September 1941 and Reza shah's withdrawal from the political constitution of power, process of generating the despotic state in Iran collapsed and the centralized sources of power in to large extend were dispersed. In new social-political atmosphere in which the domination of king and court on the movement of culture, especially on education was curtailed, the supreme council of culture as one of the most important official decision making and observing institution over the realm of education, affected considerably by this atmosphere and some changes occurred in its content of encasements and curriculum. This paper tries to answer this question: what were the reasons, grounds and outcomes of the change in the content of encasement and curriculum of the supreme council of culture from September 1941 till August 1953. In reply we can say, despite the maintaining and constancy of the

---

<sup>1</sup> PHD Candidate in Islamic History of Iran, Tehran University; dr.raee.sajjad@gmail.com

<sup>2</sup> Associated Professor, History Department, Tehran University; rahmanian@ut.ac.ir

Principle IV arrived in Shiraz, by the US's financial support and Mohammad Bahaman Beygi's cooperation, the nomadic education was launched. In this research, we seek to examine the role of principle IV in Fars's Nomadic Education and Training by descriptive method along with analysis and utilization of library resources and documents.

**Keywords:** *Truman Principle IV, Glen Gagon, Mobile Schools, Nomadic Education, Fars Tribes.*

## **Examining the Role of Principle IV of Truman in Fars's Nomadic Education and Training**

**Soleiman Heidari<sup>1</sup>  
Fatemeh Bineshifar<sup>2</sup>**

Receive: 1/7/2017

Accept: 2/11/2017

### **Abstract**

Harry Truman, presented the US foreign policy in form of the Principle IV to provide political benefits and combat communism that one of its main principles was to propagate education and training in developing countries, especially Iran. The propagation of education among tribes was assigned to Brigham Young University and due to the fact that Fars had the highest nomadic population, the Principle IV's Nomadic Education Centre was established in Shiraz. The establishment in Fars was not unintended and this study also seeks the answer to this main question that why Fars was selected and what role did the US government and local executive play in propagating education among The Nomad of this province. The finding of research indicate that the selection of this province for nomadic education was purposeful, directed by the central government and was in line with the settlement of the tribes. Since the Pahlavi government twice encountered (1307 and 1325 AD) a tribal uprising in the province and after each of them, decided to propagate education in order to make the tribesmen settle, but due to the lack of sufficient determination, and shortage of budget did not succeed much. When officials of

---

<sup>1</sup> Assistant Professor, History Department, Shiraz University; soleymanheidari@shirazu.ac.ir

<sup>2</sup> PHD Candidate in Islamic History of Iran, Shiraz University; fati.bineshi@yahoo.com

sovereignty and the pattern of the administration of the affairs, not restricted to the court but also the duties of the king upon the people, was declared. Simultaneously social forces including new thinkers talked about the law and the nation and criticized the court. This incident can be interpreted as a kind of collapse in previous condition, in which has been occurred in chase of forming a group of new thinkers, certainly by the change in their speech toward the court and its impacts spread to it as well.

**Keywords:** *New Style, Transition Period, The function of Government, Naser-al Din Shah Qajar.*

## **The Three Stages of Transition of Government in Iran of Naser-al Din Shah Qajar's Era**

**Muhammad Amir Ahmadzadeh<sup>1</sup>**

Receive: 8/5/2017  
Accept: 29/10/2017

### **Abstract**

Naser-al Din Shah Qajar's era, from the aspect of political thought and action, involves the position of transition from absolute monarchy to a new style. This transformation became apparent in the format of emerging new subjects and rendering of the modern state and its separation from the court. This paper is being structured and designed through the format of following questions:

What was the discourse of the modern state in Naser-al Din Shah Qajar's era?

To which task, prepositions of this discourse are referred?

Which subjects are clarified its prepositions?

How did discourse's strategies form?

What acts set the stage for the continuity of the discourse?

It is indisputable that in 1276 A.H/ 1859 A.D, Naser-al Din Shah by decree, appointed six ministers to the chief of ministries, who were in charge of Shah. For twenty-two years, these ministries had been merging and introducing amendments, until Qajar's Shah influenced by his foreign travel, issued a decree to the ministers that since then, they are authorized to any state's affairs such as partial or universal and he would not repudiate their expediency. This change in

---

<sup>1</sup> Assistance Professor, History Research Center, Institute for Humanities and Cultural Studies; m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir



## Contents

<b>The Three Stages of Transition of Government in Iran of Naser-al Din Shah Qajar's Era</b> <i>Muhammad Amir Ahmadzadeh</i>	<b>9 - 34</b>
<b>Examining the Role of Principle IV of Truman in Fars's Nomadic Education and Training</b> <i>Soleiman Heidari, Fatemeh Bineshifar</i>	<b>35 - 55</b>
<b>Politics and Education in Pahlavi's Second Era A Case Study of the Cause, Grounds and the Process of Changing Topics and enactments of The Supreme Culture Council (1941-1953)</b> <i>Sajjad Raei Gloojeh, Dariush Rahmanian</i>	<b>57 - 80</b>
<b>The Role of Oirats Governors in Political Relations of the Ilkhanate</b> <i>Fatemeh Rostami</i>	<b>81 - 104</b>
<b>The Impact of Agricultural Policies of Iran's State on the Use of Groundwater through Developmental Programs (1984-1978)</b> <i>Mahdi Rafatipanah Mehrbadi</i>	<b>105 - 128</b>
<b>An Analysis on the Relations of the Economic Structures and Producing Methods in the History of Iran (with Emphasis on Seljuk Era)</b> <i>Naser Sedghi</i>	<b>129 - 151</b>
<b>Confrontation between National Consultative Assembly and the Old Constitution of Power, An Analysis of the Reaction of the Court and Princes to the financial Reform of the First Parliament</b> <i>Tooran Toolabi</i>	<b>153 - 176</b>
<b>Abstracts of Papers in English</b>	





# History of Islam and Iran

Vol. 27, No. 35 / 125, 2017

EDITOR -IN- CHIEF: **A.M. Valavi, Ph. D.**

EXECUTIVE DIRECTOR: **S. Ghahremani Ghajar, Ph. D.**

## THE EDITORIAL BOARD

J. Azadegan, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University.

A. Ejtehad, Retired Professor of History, Alzahra University.

E. Eshraghi, Professor of History, University of Tehran.

M. Emami Khoei, Associate Professor of Azad University at Shahre Rey.

E. Hasan Zadeh, Associate Professor of History, Alzahra University.

A. Khalatbari, Professor of History, Shahid Beheshti University.

M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.

M. Sarvar Molaei, Professor Alzahra University.

A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.

SH. Yusefi Far, Professor of History, Institute for Humanities and Cultural Studies.

Printing & Binding: Fargahi Publication



## University of Alzahra Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.

Postal Code: 1993891176

Web: [hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)

E-mail: [historyislamiran@alzahra.ac.ir](mailto:historyislamiran@alzahra.ac.ir)

ISSN: 2008-885X

E-ISSN: 3538-3493